

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جنگ ترکیبی

Combind Warfare

نویسنده:

فتح الله کلانتری

سرشناسه	جنگ ترکیبی.
عنوان و نام پدیدآورنده	جنگ ترکیبی / مؤلف: کلانتری، فتح‌الله ۱۳۴۹ -
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۲۸۰ ص.
شابک	978-622-5324-09-1
فهرست نویسی	فیبا.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	جنگ ترکیبی.
موضوع	جنگ ترکیبی - ایران
موضوع	جنگ ترکیبی - ایالات متحده
شناسه افزوده	آرش، مجید، ۱۳۵۶ - ویراستار علمی
شناسه افزوده	پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی
رده‌بندی کنگره	۲/۷۲۱
رده‌بندی دیوپی	۰۲/۳۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۲۶۶۵۷۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا



جنگ ترکیبی

نویسنده:	فتح‌الله کلانتری
ویرایش علمی:	مجید آرش
ناشر:	پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی
صفحه‌آرایی:	مجتبی امینی
شابک:	978-622-5324-09-1
چاپ و صحافی:	دانشگاه عالی دفاع ملی
چاپ اول:	۱۴۰۲
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
قیمت:	۱۵۰۰۰۰۰ ریال

«تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است»
 نشانی: تهران، بزرگراه شهید بابایی، دانشگاه عالی دفاع ملی،
 پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی



«اگر کشوری بخواهد امنیت را توأم با استقلال کامل تأمین کند، کار مقداری مشکل و سخت خواهد بود. به ویژه کشوری که دارای آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس بوده و مایل است هویت مستقل اسلامی و ملی خود را حفظ کند. برای کشوری که می‌خواهد در بعد سیاسی دارای استقلال کامل بوده و خود تصمیم‌گیرنده باشد و جلوی دخالت‌های نایجای دیگران را بگیرد و در بخش اقتصادی به جای منافع مشترک به دنبال منافع ملت خود باشد، تأمین امنیت دشوارتر خواهد بود و بالمآل جامعه بار سنگین‌تری را بردوش خواهد کشید. چنین کشوری دارای دشمنان فراوانی در سطح جهان و منطقه خواهد بود.»

حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان خود به مفهوم «تهاجم ترکیبی» اشاره کرده و فرمودند: «تهاجم دشمن یک تهاجم ترکیبی است یعنی جنبه اقتصادی در آن هست، جنبه سیاسی در آن هست، جنبه امنیتی در آن هست، جنبه رسانه‌ای در آن هست، جنبه دیپلماسی در آن هست، از همه جهت یک حمله ترکیبی دسته‌جمعی را شروع کرده‌اند. ما هم در مقابل بایستی حرکتان حرکت ترکیبی باشد.»

امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

سخن ناشر

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس بر اساس ماموریت محوله، نهادینه سازی مرجعیت علمی، مشارکت در نظریه پردازی و انجام پژوهش های سطح راهبردی، برای تبیین واقعیت ها و رفع شبهات و ابهامات راهبردی در خصوص ابعاد مختلف هشت سال دفاع مقدس، تبیین نقش آفرینی جبهه مقاومت، مقابله با تهدیدات امنیتی مسلحانه و غیر مسلحانه و توسعه پدافند داخلی و نیز احصاء دستاوردها و تجارب راهبردی در حوزه های دفاعی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در سطح ملی و نیروهای مسلح را سرلوحه اهداف و برنامه های خود قرار داده است.

این پژوهشگاه از طریق ایجاد ظرفیت لازم برای استفاده از توانمندی ها و تجارب فرماندهان و مدیران پیشکسوت حوزه دفاعی و امنیتی، بسترهای مناسبی را برای تحقق اهداف و ماموریت های خود در رابطه با حوزه های علمی و پژوهشی دفاع و امنیت انقلاب اسلامی فراهم نموده است. در این راستا مرکز انتشارات پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس در حوزه های چهارگانه تخصصی (دفاع مقدس، جبهه مقاومت، امنیت داخلی و توسعه پدافند داخلی) با اهتمام به برنامه ها و در چارچوب اهداف و مفاهیم عالیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تدابیر رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا حضرت امام خامنه ای ^ظمدتعالی، سعی در انتقال مفاهیم و آموزه های راهبردی به گستره وسیع مخاطبان و دانش پژوهان و ارکان جامعه داشته و در این بستر دست های پرتوانی را که نیل به این اهداف را تسهیل می نمایند، به گرمی می فشارد.

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

شهید سپهد پاسدار حاج قاسم سلیمانی

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
فصل اول: جنگ‌شناسی.....	۲۱
بخش اول: جنگ‌های معمول.....	۲۳
تاریخ جنگ.....	۲۳
مفهوم‌شناسی جنگ.....	۲۶
اخلاق و رفتار در جنگ.....	۳۵
روانشناسی روانکاوانه در جنگ.....	۳۶
نظریه‌های سطح سیستم جنگ.....	۳۸
علل جنگ.....	۳۹
ریشه‌ها و زمینه‌های جنگ.....	۴۲
تقسیم‌بندی کارکردها و الگوهای جنگ.....	۴۵
انتخاب الگوی جنگ.....	۴۹
انواع جنگ.....	۵۲
نسل‌های جنگ.....	۵۷
جنگ‌شناسی؛ از موج سوم تا نسل چهارم.....	۶۲
بخش دوم: جنگ‌های غیر معمول.....	۷۱
گروه‌ها و اشخاص دارای قدرت بسیار.....	۷۱
روش‌ها و توانایی‌های دشمنان غیر معمول.....	۷۳
هدف‌بندی آینده جنگاوری غیر معمول.....	۷۳
ظهور بازیگران غیر دولتی و نیروهای ویژه.....	۷۵
هرم چهاروجهی جنگ.....	۷۶
اعلان جنگ غیر متعارف.....	۷۸
آماده شدن برای جنگ غیر متعارف در آمریکا.....	۸۰
بخش سوم: ظهور تهدید ترکیبی.....	۸۳
دگرگونی تهدید و سازگاری آن.....	۸۳
تهدیدهای ترکیبی.....	۸۴
تهدیدهای ترکیبی و چالش‌گرها.....	۹۰
روش‌های ترکیبی.....	۹۲
جنگ‌های ترکیبی نیروهای معمول و غیر معمول.....	۹۵

۹۷ ظهور جنگ ترکیبی
۹۹ جمع‌بندی فصل اول
۱۰۳ فصل دوم: جنگ ترکیبی
۱۰۵ بخش اول: سیر تکوین جنگ ترکیبی
۱۰۵ دگرگونی در مدارهای ماهیت جنگ
۱۰۷ دگرگونی در محور تمرکز در جنگ
۱۰۹ ازدهای هفت سر جنگ
۱۲۳ مفهوم‌شناسی جنگ ترکیبی
۱۳۶ مصادیق تاریخی جنگ‌های ترکیبی
۱۳۸ تعریف جنگ ترکیبی در این کتاب
۱۴۸ معنایابی مفهوم جنگ ترکیبی
۱۵۱ مبدأ و توسعه جنگ‌های ترکیبی
۱۵۲ تفاوت جنگ ترکیبی با جنگ‌های کلاسیک
۱۵۳ جنگ ترکیبی؛ جنگی همه‌گیر و پرسابقه
۱۵۵ بخش دوم: ارکان جنگ ترکیبی
۱۵۵ اصطکاک در جنگ ترکیبی
۱۶۶ مؤلفه‌های جنگ ترکیبی
۱۶۹ اصول جنگ ترکیبی
۱۷۳ ویژگی‌های جنگ ترکیبی
۱۸۳ بخش سوم: ارتباط بین جنگ روایت‌ها و جنگ ترکیبی
۱۸۳ جنگ ترکیبی ابزاری برای تسخیر ذهن
۱۸۶ درآمدی بر جنگ روانی و شناختی در هندسه جنگ ترکیبی
۱۸۷ جایگاه جنگ روانی و شناختی در نقشه کلان جنگ
۱۹۲ جنگ شناختی و ترکیبی
۱۹۸ نقش رسانه در جنگ ترکیبی
۲۰۲ ارائه روایت اول جنگ ترکیبی در رسانه‌های داخلی
۲۰۷ جنگ ترکیبی و فروپاشی شبکه‌های اجتماعی
۲۰۹ جنگ ترکیبی و انقلاب رنگی
۲۱۲ جمع‌بندی فصل دوم
۲۱۷ فصل سوم: جنگ ترکیبی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران
۲۱۹ بخش اول: جنگ ترکیبی آمریکا
۲۱۹ تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در چارچوب صلح مسلح
۲۱۹ مفاهیم جنگ ترکیبی آمریکا

۲۲۲	تنوری جنگ ترکیبی آمریکا
۲۲۶	ماهیت جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران
۲۳۰	متغیرهای جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران
۲۳۴	سطوح جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران
۲۳۶	اهداف آمریکا از جنگ ترکیبی با جمهوری اسلامی ایران
۲۳۸	رویکرد آمریکا در جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران
۲۴۱	پیامدهای تهاجم ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران
۲۴۲	پیامدهای اصلی تهاجم ترکیبی علیه ایران
۲۴۵	بخش دوم: جنگ ترکیبی جمهوری اسلامی ایران
۲۴۵	مواجهه با تهاجم ترکیبی در جمهوری اسلامی ایران
۲۴۷	قدرتمندسازی جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی
۲۴۹	برداشت‌های متفاوت از جنگ ترکیبی
۲۵۴	دفاع ترکیبی در برابر جنگ ترکیبی
۲۵۷	دفاع ترکیبی جمهوری اسلامی ایران در برابر جنگ ترکیبی دشمن در اغتشاشات ۱۴۰۱
۲۶۰	اجماع مردم و مسئولین ج.ا.ایران در اغتشاشات ۱۴۰۱ علیه جنگ ترکیبی دشمن
۲۶۳	نبردها و اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی
۲۶۴	راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی
۲۶۹	جمع‌بندی فصل سوم
۲۷۳	فهرست منابع و مآخذ
۲۷۵	الف. منابع فارسی
۲۷۸	ب. منابع لاتین

مقدمه

مقدمه

جنگ یکی از مفاهیم بنیادین در علوم سیاسی، نظامی و دفاعی جهان است که در دوره‌های مختلف تغییرات ساختاری از نظر شکل، محتوا و گستردگی داشته و اندیشمندان نظامی بر اساس مبانی فکری خود، این تغییرات را در انواع مختلف و در قالب نسل‌بندی جنگ‌ها ارائه نموده‌اند، در واقع تفاوت اصلی این نظریه‌ها ریشه در تفاوت مکاتب فکری پایه‌گذاران آنها دارد که از این منظر می‌توان نسل‌های جنگ را به چهار دسته جنگ‌های سنتی، مدرن، فرانویین (پست‌مدرن) و جنگ‌های آرمان‌طلبانه تقسیم نمود و در رویکردی دیگر، جنگ‌ها از نظر تکامل و بر اساس جمع‌بندی تغییرات فناوری، ماهیت و ایدئولوژی‌ها به ۶ دوره (نسل) تقسیم‌بندی می‌شوند که دوره اول شامل جنگ‌های اولیه (از آغاز تاریخ تا قرن ۱۵ م.) بوده و دربرگیرنده جنگ‌های حیوان‌گونه، جنگ‌های ابتدایی و جنگ‌های متمدن می‌باشد که در این دوره انسان‌های ماقبل تاریخ از اعضای بدن خودشان برای جنگیدن استفاده می‌کردند؛ در عصر سنگ هم از سنگ، نیزه و تیر و کمان و در عصر فلز نیز از نیزه، تیر و کمان، منجنیق و پرتابه سود می‌جستند و در نهایت انسان بر طبیعت برتری یافت و با ظهور انسان‌های شکارچی، جنگ‌های واقعی شکل گرفت و جنگجویان حرفه‌ای متولد شدند. دوره دوم نیز با سلاح گرم و اختراع باروت (۱۷۷۵-۱۴۵۰ م.) آغاز شد که دو نوع جنگ فئودالی و پادشاهی را شامل می‌شود. در این دوره، بعد از اختراع باروت و توسعه گلوله، اولین الگوهای سازمان‌یافته از راهکنش‌های جنگی ظهور کرده و دریانوردی در جنگ به کار گرفته شد همچنین ارتش‌های دائمی ایجاد شده و عضو ثابتی از حکومت گردیدند. دوره سوم هم با جنگ‌های صنعتی (۱۹۱۴-۱۷۷۵ م.) و انقلاب صنعتی، جنگ‌ها را متحول ساخت که در نتیجه آن حیطه‌های امنیتی و ژئواستراتژیکی ایجاد گردیدند؛ رقابت شدید تسلیحاتی این حیطه‌ها، اختراع فنون صنعتی متمایز (با تولد صنایع دفاعی)، تولید انبوه تسلیحات و ادوات نظامی و حضور گسترده مردمی، از مهمترین ویژگی‌های این دوره محسوب می‌شود ضمن اینکه جنگ‌های انقلابی مختلفی (انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا و دوره ناپلئون) در این دوره رخ داده است.

در دوره چهارم هم با جنگ‌های مکانیزه (۱۹۴۵-۱۹۱۴ م.) شاهد به بارنشستن انقلاب صنعتی و ظهور فناوری‌های پیشرفته هستیم. نوآوری‌های فناورانه‌ای همچون اختراع هواپیما، تحول در لجستیک به وسیله راه‌آهن، به‌کارگیری تانک، موشک‌های هدایت‌شونده، اختراع رادار، مخابرات و استفاده محدود از بالگرد، سیمای جدیدی به جنگ‌های این دوره بخشیده است. در این دوره، الگوی تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای جنگ، دگرگون شده و رهنامه حمله رعدآسا یا بلیتزکریگ (۱۹۴۰) ظهور می‌کند.

در دوره پنجم هم با جنگ اتمی (۱۹۹۱-۱۹۴۵ م.) و ساخت و انفجار اولین بمب اتمی در ژاپن، دوره جدیدی از جنگ آغاز گردید که با برهم زدن ساختارهای عملیاتی، نظم نوینی را ایجاد کرد. در واقع یک فناوری خاص بر سه حوزه دیگر فناوری، مفاهیم و سازماندهی تأثیر گذاشته و بمب‌افکن‌ها، موشک‌های بالستیک و کروز، شبکه‌سازی، رایانه‌ها و ابررایانه‌ها، سامانه‌های فرماندهی و کنترل و زیردریایی‌ها ظهور کرده و رقابت‌های راهبردی و بازدارندگی هسته‌ای نقشی کلیدی یافتند؛ و در نهایت دوره ششم و دوره برتری اطلاعاتی (۲۰۲۵-۱۹۹۱ م.) با ظهور و اوج گرفتن انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، تحولی در شاخه نظامی رخ داد و مفهوم سامانه‌ای از سیستم‌ها و نظام یکپارچه فرماندهی و کنترل ایجاد گردید؛ و با ظهور جنگ‌های فضایی، تسلیحات هدایت‌شونده دقیق به‌طور گسترده‌ای به کار گرفته شدند. به عبارتی دیگر جنگ اطلاعاتی در این دوره ظهور نموده و الگوهای جنگی ناتوان‌سازی راهبردی به کار گرفته شد و با توجه به فناوری‌های نوظهور و راهکنش‌های جدید، نسل جدیدی از جنگ‌ها به نام جنگ ترکیبی به وجود آمد.

جنگ ترکیبی، نوعی از جنگ است که در آن یکی از طرف‌های درگیر، ساختار نیروهای خود را به‌نوعی تلفیق می‌کند که از ترکیب تمام منابع موجود، متداول و غیرمتداول در یک زمینه و بستر فرهنگی منحصر به فرد استفاده کرده و اثرات خاص و هم‌افزایی در برابر یک رقیب متداول ایجاد نماید. (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱) جنگ‌های ترکیبی برخلاف جنگ‌های نامتقارن و چریکی، به لحاظ عملیاتی رهبری شده و در میدان هماهنگ می‌گردد، بنابراین این‌گونه نبردها مستلزم داشتن یک فرماندهی متمرکز و ساختار کنترل روند نبرد است و می‌توان آن

را تا اندازه‌ای یک نهاد به شمار آورد. پس طبیعی است که بیشتر بازیگران غیردولتی، از این‌گونه امکانات و شرایط برخوردار نیستند (سیفی، ۱۳۹۵: ۹۴).

جنگ‌های انجام گرفته در دو دهه اخیر شیوه جدیدی از نبرد را ارائه داده‌اند که با نگرش به جنگ‌های انجام گرفته می‌توان چنین پیش‌بینی کرد که نبردهای آینده به مراتب گسترده‌تر از جنگ‌های کنونی بوده و همه ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی، نظامی را در بر خواهد گرفت. امروزه کسانی قادرند در عرصه‌های مختلف موفق باشند که با درک صحیحی از اوضاع کنونی و روند حاکم بر آن به پیشواز آینده بروند. منابع سرشار ایران اسلامی و عدم همسویی و همخوانی اهداف انقلاب با منافع دشمنان، باعث شده که آمریکا و بسیاری از متحدان غربی او همواره درصدد ساقط نمودن جمهوری اسلامی ایران باشند. آمریکا برای دستیابی به این مهم در طول بیش از چهار دهه گذشته، از ابزارهای گوناگونی همانند درگیری مستقیم، تدارک و پشتیبانی کودتا، راه‌اندازی جنگ هشت‌ساله، راه‌اندازی شورش خیابانی و تلاش برای براندازی نرم، فشار و تحریم اقتصادی و تهدید نظامی سود جسته است (قلخاناز، ۱۳۹۰: ۹).

جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بیشتر از جنس رسانه‌ای و روایت‌سازی غلط از وضع موجود کشور است. در جنگ روایت‌ها، «تصویرپردازی از واقعیت» به اندازه «واقعیت» و چه بسا بیشتر از آن اهمیت دارد بنابراین جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران آن در کلیه اقدامات خود نیازمند اقناع عمومی هستند. در این میان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تهاجم ترکیبی آمریکا از جنس رسانه‌ای است که در سال‌های اخیر اقناع عمومی و جریان‌سازی رسانه‌ای با اختلال روبه‌رو بوده است؛ تا آنجا که در مواردی جریان‌سازی رسانه‌ای به خارج از مرزها انتقال پیدا کرده و در «جنگ روایت‌ها»، روایت دشمنان، مورد پذیرش جامعه قرار گرفته است، احساس تنزل از شعارهای اصیل انقلاب (آزادی خواهی، عدالت‌طلبی، دین‌باوری، استقلال‌خواهی و...) و همچنین عدم توجه به اصول علمی روش‌های اقناع و به‌کارگیری راهبردها و تکنیک‌های نادرست رسانه‌ای سبب شده است در مواردی نتایج حاصل شده، قانع‌کننده نباشد. توجه به این موضوع نیز از سوی

رهبر معظم انقلاب با عنوان «جهاد تبیین» نامگذاری شده است اما باید توجه داشت که پیش‌زمینه تحقق «جهاد اقناع» درک صحیح از رسانه و افکار عمومی جامعه است (مرندی، ۱۴۰۱: ۶۲).

آمریکا در گام اول به دنبال براندازی، در گام دوم به دنبال استحاله و در گام سوم به دنبال نفوذ بوده است و وقتی از هیچ‌کدام از آنها پاسخ قابل قبولی دریافت نکرد به دنبال یک الگوی جدید با عنوان جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد رفت تا تمامی حوزه‌ها و ابعاد قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را نشانه بگیرد. (کلانتری، ۱۴۰۱: ۵) به همین دلیل برای قوی ماندن در مقابل دشمن باید در تمام حوزه‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی تلاش مضاعف انجام شود، همان‌طوری که رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرمودند: «من در صحبت‌های اخیر چند بار تکرار کرده‌ام که کشور بایستی قوی بشود؛ قوی شدن کشور جز هدف‌های ما است. این هم از خطوط اصلی نسخه بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن می‌فرماید که «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر چه می‌توانید قوت را زیاد کنید. حالا این قوت در وهله اول، در نگاه اول، ممکن است قوت نظامی به نظر برسد، لکن ظاهراً خیلی وسیع‌تر از دامنه قوت نظامی است. ابعاد قوت ابعاد وسیعی است؛ ابعاد اقتصادی دارد، قوت اقتصادی، قوت علمی، قوت فرهنگی، قوت سیاسی که زمینه‌ساز قوت سیاسی، استقلال سیاسی است و قوت تبلیغی. با گذشت زمان، عرصه‌های دیگری برای تقویت کشور و ملت به وجود می‌آید. فرض کنید امروز حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت است» (بیانات در تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳).

با توجه به موارد بالا، عواملی که اهمیت این کتاب را دوچندان می‌کنند عبارت‌اند از:

۱. باعث توسعه ادبیات، ماهیت، اصول، ویژگی‌ها و کارکردهای جنگ ترکیبی می‌شود.
۲. باعث آشنایی نیروهای مسلح نسبت به ماهیت، اهداف و سیاست‌های جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

۳. نیروهای مسلح را قادر می‌سازد تا متناسب با چابستی و چگونگی اجرای جنگ ترکیبی اقدام متقابل اتخاذ کنند.
۴. باعث شناسایی ظرفیت‌ها، نقاط ضعف و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ ترکیبی آمریکا می‌شود.
۵. باعث شناسایی ابزارها، روش‌ها، راهکنش‌ها، مؤلفه‌ها و سطوح جنگ ترکیبی می‌شود.

این کتاب دارای ۳ فصل است که فصل اول آن جنگ شناسی، فصل دوم جنگ ترکیبی و فصل سوم آن را جنگ ترکیبی آمریکا و ایران تشکیل می‌دهد؛ در نگاه اجمالی مهمترین مباحثی که در این کتاب به آن پرداخته شده عبارت‌اند از:

۱. گروه‌ها و اشخاص دارای قدرت بسیار،
۲. روش‌ها و توانایی‌های دشمنان غیرمعمول،
۳. هدف‌بندی آینده جنگاوری غیرمعمول،
۴. ظهور بازیگران غیردولتی و نیروهای ویژه،
۵. هرم چهاروجهی جنگ،
۶. دگرگونی تهدید و سازگاری آن،
۷. تهدیدهای ترکیبی،
۸. روش‌های ترکیبی،
۹. جنگ‌های معمول و غیرمعمول،
۱۰. مبانی، اصول و ویژگی‌های جنگ ترکیبی،
۱۱. جنگ ترکیبی ابزاری برای تسخیر ذهن،
۱۲. ماهیت جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران،
۱۳. دفاع ترکیبی در برابر جنگ ترکیبی.

از آنجایی که مؤلفه‌های جنگ ترکیبی متنوع و گسترده است با بررسی به‌عمل آمده، کتاب‌های خوبی در خصوص جنگ ترکیبی ترجمه شده ولی تاکنون کتاب جامعی که تمام

حوزه‌های سیزده‌گانه بالا را تبیین کرده باشد، تألیف نشده‌است. به همین دلیل یکی از چالش‌های اصلی جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با جنگ ترکیبی عدم تبیین اصول و مبانی بومی این جنگ با توجه به ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و موانع موجود در محیط داخلی و خارج است. در این کتاب جنگ ترکیبی بر اساس تلفیقی از تعاریف اندیشمندان غربی مثل «هافمن» با فرمایشات رهبر معظم انقلاب به‌عنوان چارچوب نظری مطرح شده است؛ بنابراین پایه اصلی جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، ترکیب راهبردها و ترکیب هم‌زمان ابزارها و روش‌ها و درهم تنیدگی سطوح راهکنشی، عملیاتی و راهبردی جنگ است. در این کتاب ۲۳ مؤلفه مهم جنگ ترکیبی بر مبنای فرمایشات رهبر معظم انقلاب عبارت‌اند از: عملیات نظامی منظم، عملیات نظامی نامنظم، روش‌های متعارف، روش‌های غیرمتعارف، ابزارهای متعارف، ابزارهای غیرمتعارف، امنیتی، اطلاعاتی، شورشی، اغتشاش، براندازی، انقلاب مخملی، کودتا، رفراندوم، شناختی، قومی- مذهبی، سیاسی، دیپلماسی پنهان، اقتصادی، فرهنگی، فضای مجازی، رسانه، قدرت نفوذ.



شکل (۱): چارچوب نظری جنگ ترکیبی

فصل اول:

جنگ شناسی

بخش اول: جنگ‌های معمول

تاریخ جنگ

جنگ یکی از کهن‌ترین پدیده‌های تاریخ بشری است که برخی محققان، قدمت نوع ماقبل تاریخ آن را تا حدود ۱۴۰۰۰ سال پیش تخمین می‌زنند. از زمان ظهور دولت‌ها در ۵۰۰۰ سال پیش، فعالیت نظامی در بیشتر نقاط جهان رخ داده و در ادامه کشف باروت و پیشرفت‌های فناوریانه به تدریج موجب بروز جنگ‌های مدرن و تغییرات مفهومی آن گردیده است (Keeley 1996).

از زمان جنگ‌های باستانی همواره دارا بودن راهکنش‌ها و تجهیزات نوین یکی از مهمترین مسائل در حکومت‌داری به حساب می‌آمد و سرزمین‌هایی که می‌توانستند امکانات بهتری برای مبارزه فراهم کنند اغلب پیروز میدان نبرد بودند. در نتیجه در دوران باستان امکاناتی نظیر زره و تسلیحات مستحکم، کمان، سواره و پیاده‌نظام از ویژگی‌های بارز یک ارتش مجهز بودند (Dupuy 1977).

در دوره قرون وسطی فناوری و نیروهای مدرن‌تری نظیر کمان پولادی، (شوالیه‌ها در غرب، سامورایی‌ها در شرق و سپاهیان در حکومت سلجوقی)، منجنیق و ... مورد استفاده قرار گرفته و موجب برتری نیروهای نظامی می‌گردیدند؛ اما از زمان کشف باروت، گام مهمی در به‌روزرسانی نیروهای نظامی سراسر دنیا برداشته شد و برای اولین بار سلاح‌های گرم وارد میدان‌های جنگ بشری گردید. تسلیحات باروتی برای اولین بار در چین ساخته و سپس به غرب و سایر سرزمین‌ها انتقال داده شد (Andrade 2016).

با ورود باروت به صحنه نبردهای بشری، این توپخانه و سلاح‌های گرم بودند که نقشی تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جنگ‌های بشر ایفا می‌کردند و دیگر سلاح‌های سرد، تأثیر چندانی بر نتایج جنگ‌ها نداشتند.

همان‌طور که سلاح‌ها و توپخانه‌ها پیشرفته‌تر و رایج‌تر شدند، راهکنش‌هایی که توسط آنها به کار گرفته شد نیز افزایش یافت. در این خصوص مایکل رابرتز از یک انقلاب

نظامی با پذیرش گسترده سلاح‌های گرم و توپخانه توسط ارتش‌های اروپایی اواخر قرن شانزدهم سخن می‌گوید (Stavros 2013).

انقلاب نظامی طرحی مفهومی برای تبیین دگرگونی راهبردها، راهکنش‌ها و فناوری نظامی اروپا در اوایل دوره مدرن است. بحث این است که پیشرفت‌های چشمگیر در فناوری، امور مالی دولت و مدیریت عمومی ارتش‌ها، راهکنش‌ها و لجستیک اروپایی را متحول و مدرن‌سازی کرد و موجب تحولات فراوانی در این عرصه گردید (Keeley 1996). دوره بعدی که به عصر جنگ صنعتی هم مشهور است، زمانی بود که استفاده از تسلیحات (به ویژه سلاح‌های کوچک) آسان‌تر شده بود و کشورها شروع به کنار گذاشتن اتکای کامل به سربازان حرفه‌ای به نفع خدمت اجباری کرده بودند. در این دوره پیشرفت‌های فناورانه اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرد. درحالی‌که ارتش‌های دوره قبل معمولاً سلاح‌های مشابهی داشتند، عصر صنعتی شاهد رویارویی‌هایی بود که در آن برخورداری از فناوری پیشرفته‌تر نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه نبرد داشت (France 2011). جنگ تمام‌عیار^۱ نیز برای اولین بار در این دوره و به ابتکار ناپلئون بناپارت مورد استفاده قرار گرفت (Bell 2008).

در آغاز جنگ‌های جهانی، کشورهای مختلف سلاح‌هایی ساخته بودند که برای دشمنانشان غافلگیرکننده بوده و نیاز به آموختن از این موضوع و تغییر نحوه مبارزه با آنها مشهود بود. تانک، هواپیما، ناو هواپیمابر و تسلیحات شیمیایی از مهمترین فناوری‌هایی بودند که در طول جنگ جهانی اول به کار گرفته شدند. در ادامه، جنگ جهانی دوم باعث پیدایش فناوری بیشتری گردید. رادار به‌طور مستقل توسط متفقین و قدرت‌های محور اختراع شد و از امواج رادیویی برای تشخیص اجسام استفاده گردید. کوکتل مولوتف توسط ژنرال فرانکو در جنگ داخلی اسپانیا اختراع گردید و به ملی‌گرایان دستور داده شد تا از آنها علیه تانک‌های شوروی استفاده کنند. بمب اتمی توسط پروژه منهن ساخته شد و در سال ۱۹۴۵م. بر روی هیروشیما و ناگازاکی پرتاب شد و به‌سرعت به جنگ جهانی دوم پایان داد (Jenkins 2014).

1 Total War

از دهه ۱۹۴۰م. جهان به سمت جنگ بزرگ مبتنی بر مسابقات تسلیحاتی فناوریک حرکت نمود، رقابتی که شامل انواع سیستم‌های تسلیحاتی جدید، مانند سیستم‌های هسته‌ای و بیولوژیکی و همچنین سیستم‌های کنترل کامپیوتری و گشایش مکان‌های جدید مانند فضا می‌شد (Roland 2010). در نتیجه با وقوع چنین تغییراتی در ماهیت جنگ، نظام بین‌الملل از ۱۹۴۵م. کمتر شاهد جنگ مستقیم میان قدرت‌ها بوده و شیوه‌های مدرن مقابله، جایگزین راهکنش‌های سنتی گذشته گردیده بود.

در طول جنگ سرد، قدرت‌های اصلی درگیر مسابقه تسلیحات هسته‌ای بودند. در مسابقه فضایی کشورها تلاش کردند تا انسان را به ماه بفرستند. سایر پیشرفت‌های فناوری مبتنی بر اطلاعات (ماهواره جاسوسی)، موشک‌ها (موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروز) و زیردریایی هسته‌ای که در سال ۱۹۵۵م. اختراع شد باعث گردید زیردریایی‌ها دیگر مجبور نباشند بارها به سطح زمین بروند و بی‌صداتر حرکت می‌کردند، در واقع آنها به سکوی موشکی زیر آب تبدیل شدند (Black 2015).

محیط امنیت بین‌المللی بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد به شدت متأثر از تحولات فناورانه و به خصوص فناوری ارتباطی و اطلاعاتی گردید که در آن صحنه برای نوزایی روشی از جنگ به نام جنگ ترکیبی مهیا شده بود و راه نیل به اهداف سیاسی را در این محیط آشوبناک و پیچیده نشان می‌داد. میزان موفقیت این روش از جنگ در محیط معاصر امنیتی به حدی است که کنشگران دولتی قدرتمند نظام بین‌الملل از یک‌سو تهدید آن را بسیار جدی تلقی نموده و در پی یافتن راهی برای مقابله با آن برآمده‌اند و از سوی دیگر آن را به‌عنوان روشی کاربردی و مؤثر در تأمین اهداف خود یافته و به صورت آشکار یا پنهان در رهنامه دفاعی و راهبرد نظامی خود به کار گرفته‌اند (قاسمی و فرزین، ۱۳۹۶). چگونگی جنگ همیشه با پیشرفت فناوری تغییر می‌کند. پیکان جای خود را به گلوله، اسب به تانک و کشتی جنگی به ناو هواپیمابر تبدیل شد. این نقاط عطف همواره در طول تاریخ رخ داده و امروزه قدرت اطلاعات (در داده‌ها، پردازش، اتصال، هوش مصنوعی، روباتیک، علوم زیستی، مواد، خودمختاری) آخرین تغییرات در این زمینه بوده است. در طول تاریخ همیشه

معرفی فناوری‌ها و تکنیک‌های جدید به‌عنوان عنصری تحول‌آفرین مطرح بوده است. در قرن بیست و یکم، توانمندسازی بازیگران غیردولتی منجر به این برداشت شد که ماهیت جنگ به‌طور غیرقابل برگشتی، توسط این بازیگران تغییر و تعریف شده است. در عرض دو دهه، این ادعا با این تصور جایگزین گردید که سیستم‌های ارتباط الکترونیکی، روباتیک و هوش مصنوعی آنقدر متفاوت هستند که ماهیت جنگ توسط آنها مشخص می‌شود (Singh 2021).

در دوران کنونی اما در کنار پیشرفت تسلیحات نظامی، تنوع ابزارها نیز گسترش چشمگیری داشته و دیگر جنگ‌ها صرفاً با ابزارهای نظامی و به صورت مستقیم صورت نمی‌گیرد بلکه دولت‌ها از تمام ابزارهای سخت و نرم خود جهت پیروزی در نبردهای مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌برند و همین امر نیز منجر به شکل‌گیری مفهومی تحت عنوان جنگ ترکیبی می‌شود که در آن مجموعه‌ای از تمام شیوه‌ها و ابزارها جهت دستیابی به منافع حداکثری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مفهوم در بخش‌های بعدی این فصل بیشتر مورد بررسی و شرح قرار خواهد گرفت.

مفهوم‌شناسی جنگ

از جنگ در هیچ برهه‌ای از تاریخ تعریف واحدی ارائه نشده است. اصولاً درباره هیچ‌یک از واژه‌های مربوط به حوزه علوم انسانی، مفهوم مورد توافق همگانی وجود ندارد. از این رو هر کس و هر اندیشه‌ای، جنگ را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که با تعریف‌های دیگر متفاوت و حتی ناسازگار است. تعدد در تعریف جنگ، تنوع در طبقه‌بندی و انواع آن را نیز پدید می‌آورد. به باور «آلن بیرو» واژه جنگ از ریشه آلمانی ویرا گرفته شده که به معنای آزمودن نیروها با استفاده از اسلحه در سطح ملت‌ها (جنگ خارجی) یا گروه‌های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می‌گیرد. بنابراین جنگ، ستیزه‌خشن و منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقل درمی‌گیرد. «گاستون بوتول» پس از برشمردن تعدادی از ویژگی‌های جنگ، تعریفی به این شکل ارائه می‌دهد: جنگ، مبارزه مسلحانه و

خونین بین گروه‌های سازمان‌یافته است. به عقیده «پیترمایر» همراه با تکامل اجتماعی جوامع بشری و پایه‌پای تحولات سیاسی - اقتصادی، علت‌ها، انگیزه‌ها، گونه‌ها و اهداف جنگ‌ها نیز تغییر کرده و دگرگون می‌شود.

«کارل فون کلازویتس»^۱ که یک افسر اهل پروس در طول جنگ‌های ناپلئونی بود، تعریفی کلاسیک از جنگ ارائه می‌دهد و این پدیده را یک عمل خشونت‌آمیز باهدف وادار کردن دشمن به اجرای اراده خود معرفی می‌کند و آن را ادامه سیاست با ابزاری دیگر می‌شناسد.

یکی دیگر از مشهورترین تعاریف جنگ در سال ۱۹۷۷م. توسط «هدلی بول»^۲ ارائه شد، وی در تعریف خود، این پدیده را یک عمل خشونت‌آمیز سازمان‌یافته توسط واحدهای سیاسی علیه یکدیگر معرفی می‌کند و در ادامه استنباط می‌کند که خشونت، جنگ نیست مگر اینکه به نام یک واحد سیاسی انجام شود و آنچه کشتار در جنگ را از قتل متمایز می‌کند، ویژگی معاونت و رسمی بودن آن است و به همین ترتیب وی خشونت را که به نام یک واحد سیاسی انجام می‌شود را نیز جنگ نمی‌داند، مگر اینکه علیه واحد سیاسی دیگری صورت گرفته باشد، به‌عنوان مثال خشونتی که دولت در اعدام مجرمان یا سرکوب دزدان دریایی به کار می‌گیرد، واجد شرایط نیست زیرا علیه افراد است (Bull 1977).

مفهوم جنگ و تعاریف آن مانند بسیاری دیگر از مفاهیم روابط بین‌الملل در طول تاریخ به سبب دگرگونی‌های نظام بین‌الملل، دچار تغییرات فراوانی گردیده است و اساساً جنگ‌های امروزی چه در حوزه اهداف و چه در حوزه ابزار و محدودیت‌ها، به‌هیچ‌عنوان با نسل‌های پیشین خود یکسان نبوده و تفاوت‌های فراوانی دارند.

«کلاو زویتس» معتقد است جنگ، به‌کارگیری حد‌اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگ‌ها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد. در مجموع به نظر می‌رسد تعریفی که «کوئینی» از جنگ ارائه می‌دهد، جامع‌تر از تعریف‌های دیگر باشد، وی می‌گوید: جنگ هنر سازمان دادن و به کار گرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است.

1 Carl von Clausewitz

2 Hedley Bull

جنگ یک درگیری شدید مسلحانه میان دولت‌ها، حکومت‌ها، جوامع یا گروه‌های شبه‌نظامی مانند مزدورها، شورشگران و شبه‌نظامیان است. از آنجا که جنگ یک درگیری مسلحانه واقعی، ارادی و گسترده بین جوامع سیاسی است می‌توان آن را نوعی خشونت سیاسی هم تلقی کرد. هنگامی که جنگ (و دیگر گونه‌های خشونت) در جریان نباشد وضعیت صلح و آشتی برقرار است.

در سال ۲۰۰۳م. «ریچارد ارت اسملی» (برنده جایزه نوبل)، جنگ را به‌عنوان ششمین معضل (از میان ده معضل) که جوامع انسانی را تا پنجاه سال آینده تهدید می‌کنند معرفی کرد. در سال ۱۸۳۲م. ژنرال کارل فون کلاوزویتس، فرمانده و نظریه‌پرداز نظامی در رساله‌ای به نام «پیرامون جنگ» نوشت: جنگ عملی مبتنی بر زور است تا دشمنان را به انجام خواسته‌هایمان مجبور کنیم (Richard, 2011, 24).

هرچند برخی از پژوهشگران، جنگ را غیرقابل اجتناب و جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ انسانی می‌دانند اما بیشتر صاحب‌نظران بر این باورند که جنگ تنها در شرایط اجتماعی، فرهنگی یا زیست‌محیطی خاص گریزناپذیر است.

فناوری‌ها و پتانسیل‌های جنگ که با سرعت زیاد رشد می‌کنند را می‌توان به شکل یک زنجیره تاریخی نگاه کرد. در ابتدای این زنجیره جنگ‌های قبیله‌ای دوران پارینه‌سنگی قرار دارد. در آن جنگ‌ها سلاح غالب، سنگ و چماق بود و در نتیجه تلفات جانی کمی به دنبال داشت. در سوی دیگر این زنجیره جنگ اتمی قرار دارد؛ جنگی که می‌تواند انقراض نسل بشر را به همراه داشته باشد.

یک درگیری وقتی جنگ نامیده می‌شود که مقابله مسلحانه، استفاده از فناوری‌ها و تجهیزات نظامی توسط نیروهای مسلح، به همراه به‌کارگیری راهکنش‌های نظامی و تحرک عملیاتی در قالب یک راهبرد نظامی که محدود به پشتیبانی‌های نظامی باشد را شامل گردد. مطالعات جنگ توسط نظریه‌پردازان نظامی در طول تاریخ نظامی‌گری به دنبال شناخت فلسفه جنگ بوده و آن را تا حد دانش نظامی تقلیل داده است.

به‌طورکلی، دانش نظامی نوین پیش از تدوین سیاست دفاع ملی، چندین عامل را برای آغاز یک جنگ در نظر می‌گیرد: عوارض منطقه یا مناطق عملیات، وضعیت لازمی که نیروهای ملی در آغاز جنگ باید به خود بگیرند و نوع جنگی که یگان‌های باید در آن درگیر شوند.

در جنگ‌های متعارف دو طرف به دنبال کاهش توان نظامی طرف مقابل در یک درگیری رودرو هستند. در این نوع جنگ‌ها که با اعلان جنگ دو طرف به یکدیگر آغاز می‌شوند سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک استفاده نمی‌شوند یا در راستای حمایت از اهداف و مانورهای متعارف نظامی تنها برای تأثیر روانی به نمایش درمی‌آیند. در مقابل جنگ‌های نامتعارف قرار دارند که دو طرف در آن به دنبال پیروزی نظامی از طریق رضایت اجباری، تسلیم و پشتیبانی مخفیانه از یک‌طرف درگیری هستند (Henderson, 2012, 31).

جنگ اتمی جنگی است که استفاده از سلاح‌های اتمی در آن در اولویت قرار دارد یا روش اصلی اجبار نیروی مقابل به تسلیم می‌باشد. این در حالی است که در درگیری‌های متعارف نقش سلاح‌های اتمی نقشی راهکنشی یا راهبردی است.

بررسی مقوله جنگ و منازعات میان کشورها نیز نشان می‌دهد تا پایان جنگ جهانی دوم، غلبه با جنگ‌های سخت متکی بر قدرت سخت است، ولی از این تاریخ به بعد، انواع جنگ‌های دیگر کنار جنگ سخت موضوعیت می‌یابد. با بررسی اجمالی می‌توان این جنگ‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- جنگ سخت

تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ م.) غلبه با این نوع جنگ‌هاست. جنگ سخت متکی بر قدرت سخت نظامی - امنیتی است.

۲- جنگ سرد

در دوره نظام دوقطبی، از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی سابق (۱۹۹۱ م.) این جنگ شکل گرفت و بر تهدیدهای نیمه‌سخت متکی بود. البته در این دوره، جنگ‌های

سختی مانند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با حمایت قدرت‌های غربی شکل گرفت و به مدت هشت سال به طول انجامید. در زمان جنگ سرد، جنگ‌های سخت بیشتر به صورت نیابتی اجرا می‌شود.

۳- جنگ نرم

مفهوم جنگ نرم در مقابل جنگ سخت است و تعریف یکسانی در مورد آن وجود ندارد. جان کالینز، نظریه‌پرداز دانشگاه ملی جنگ آمریکا، در تعریف جنگ نرم می‌نویسد: استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن، با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود. (نای، ۲۰۱۸: ۳)

وزارت دفاع آمریکا هم جنگ نرم را این‌گونه تعریف می‌کند: جنگ نرم، استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن، تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی طرف یا دولت‌هاست، به گونه‌ای که پشتیبانی برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی باشد. (نصر، ۱۴۰۰: ۱۲۵) اما مهم‌ترین تعریف در این خصوص از جوزف نای است که به صورت کوتاه و مفهومی می‌نویسد: جنگ نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است. بنابراین جنگ نرم هرگونه اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، به انفعال و شکست وامی‌دارد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و... از شکل‌های جنگ نرم شمرده می‌شوند.

به عبارت دیگر، جنگ نرم با اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی هم‌معناست. در علوم نظامی از واژه‌هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی استفاده می‌شود. برداشت نگارنده نیز از تعاریف متعدد مطرح شده چنین است: جنگ نرم، اقدامی پیچیده و پنهان متشکل از عملیات‌های سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی از سوی قدرت‌های بزرگ جهان برای ایجاد دگرگونی‌های دلخواه و مطلوب در کشورهای هدف است.

درواقع، جنگ نرم مجموعه‌ای از اقداماتی است که در جهت تغییر هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی دنبال می‌شود. به عبارت دیگر، در جنگ نرم نیروهای مهاجم به دنبال سلطه بر حکومت، اقتصاد و فرهنگ یک کشور بدون توسل به خشونت هستند. پشتوانه اصلی جنگ نرم، قدرت نرم است.

به اعتقاد ویلیام وایتی، جنگ نرم مجموعه اقداماتی است که از سوی یک کشور به منظور اثرگذاری و نفوذ بر عقاید و رفتار دولت‌ها و ملت‌های دیگر، در جهت مطلوب و با ابزارهایی غیر از ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی انجام می‌شود. (نای، ۲۰۱۸: ۴) همچنین جنگ نرم عبارت است از: طراحی و بهره‌گیری هدفمند از تبلیغات و دیگر اقدامات که هدف اصلی طراحان آن، اثرگذاری و نفوذ در باورها، اعتقادات، عواطف، احساسات، تمایلات و رفتار ملت و دولت‌های متخاصم بی‌طرف و هم‌پیمان است؛ البته به منظور دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و ملی که برای این کار از عملیات روانی استفاده می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۳).

عملیات روانی دو بُعد دارد: نخست ماهیت و منطق درونی که عبارت است از: تلاش برای اثرگذاری بر افکار، احساسات، تمایلات و درنهایت رفتار با بهره‌گیری از ارتباط امتناعی و بعد دیگری منظور و کاربرد این اثرگذاری و تغییر رفتار با توجه به هر دسته از مخاطبان است. با عنایت به تعریف‌های پیش گفته، معروف‌ترین تعریف را به جوزف نای، پژوهشگر برجسته آمریکایی در حوزه «قدرت نرم» نسبت می‌دهند.

۱ - تهدید نرم

مجموعه اقداماتی است که موجب دگرگونی هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود. تهدید نرم نوعی سلطه در ابعاد سه‌گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از راه استحاله الگوهای رفتاری در این حوزه‌ها پدیدار می‌شود و نمادها و الگوهای نظام سلطه جایگزین آنها می‌گردد (امیری، ۱۳۹۹: ۲۳). با این نگرش، تمامی تحولاتی که موجب شود اهداف و ارزش‌های حیاتی یک نظام سیاسی به خطر بیفتد یا سبب ایجاد تغییر و دگرگونی اساسی در عوامل تعیین‌کننده هویت ملی و دینی یک کشور شود، «تهدید نرم» به شمار می‌آید.

در تهدید نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، کشور مهاجم اراده خود را بر یک ملت تحمیل و آن را در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزاری اجرا می‌کند. دگرگونی‌های حاصل از تهدید نرم، درونی، آرام، ذهنی و تدریجی است. این تهدید همراه با آرامش و خالی از روش‌های فیزیکی و با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکل‌های صنعتی و شیوه القاء و امتناع انجام می‌پذیرد.

برخلاف تهدیدهای سخت که به روش‌های فیزیکی، عینی، سخت‌افزاری و متکی به اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار و با شیوه اجبار و اشغال سرزمینی همراه است، تهدیدهای نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی انجام می‌پذیرد و محصول پردازش ذهنی نخبگان این حوزه و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ درحالی‌که حوزه تهدیدهای سخت، امنیتی و نظامی است.

از سوی دیگر، در نگاه و نگرش سنتی با رویکرد سخت‌افزاری، هدف اصلی از تهدیدها، تحمیل اراده به منظور دگرگونی‌های اساسی در یک نظام سیاسی یا تغییر الگوی رفتاری یک کشور است. که به‌طور طبیعی به موجب آن تهدید، حیات سیاسی آن کشور به خطر می‌افتد.

از این رو، تهدید نرم را می‌توان مجموعه اقداماتی دانست که موجب می‌شود اهداف و ارزش‌های حیاتی یک نظام سیاسی (زیرساخت‌های فکری، باورها و الگوهای رفتاری در حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست) به خطر بیفتند یا موجب ایجاد دگرگونی اساسی در عوامل تعیین‌کننده هویت ملی یک کشور شود.

برخی از عناوین مهم تهدید نرم علیه جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: تشدید اختلاف‌ها میان جریان‌های سیاسی، تضعیف ارکان نظام، نفوذ فرصت‌طلبان در بدنه انقلاب اسلامی، تفرقه میان اقوام، ادیان و مذاهب، افزایش فاصله طبقاتی و بی‌توجهی به قشرهای محروم، تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی، گسترش فساد، تهاجم فرهنگی، انزوای روحانیت و نیروهای انقلابی و شکاف میان حوزه و دانشگاه (شعب، ۱۴۰۰: ۲۴۷-۲۹۳).

۲- قدرت نرم

جوزف نای قدرت نرم را برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰م. مطرح کرد و در تعریف آن گفت: «قدرت نرم، توانایی کسب چیزی از راه جذب به‌جای اجبار است» (بیگی، ۱۳۹۸: ۳۶). قدرت نرم، به معنای توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از راه جلب نظر دیگران به‌جای استفاده از زور است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موّجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت اثرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت بر دیگران تعریف شده است.

عصر اطلاعات، سبب افزایش قدرت نرم شده و دیگر تنها داشتن توانایی بالای نظامی و اقتصادی، مهم نیست به عبارتی قدرت در عصر اطلاعات بین دولت‌ها و بازیگران غیردولتی تقسیم شده است. حقوق بشر، فرهنگ و هنارهایی که جنبه جهانی یا محلی داشته باشند، منابع قدرت نرم هستند. قدرت نرم، موجب شکل دادن به رفتار دیگران می‌شود. نهادهای بین‌المللی به قدرت نرم یک کشور کمک می‌کنند. قدرت نرم در کنترل دولت‌ها نیست، بلکه در کنترل جامعه مدنی است؛ از این‌رو، موجب افزایش قدرت بازیگران غیردولتی شده است (پوراحمدی، ۱۳۹۹: ۵۲۳).

۳- موازنه نرم

نظریه توازن (موازنه) قدرت، قدیمی‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه در سیاست بین‌الملل است؛ اما در عصری که نگره نئولیبرالیستی بر آن حاکم شده و در کنار دولت‌ها، کارگزاران و بازیگران قدرتمند دیگری عرصه بروز و ظهور یافته‌اند، به عبارتی، برابری قدرت محال است و چنانچه قدرت طرف مقابل در جهت موازنه افزایش یابد، بی‌گمان نابرابری‌های جدیدی می‌آفریند (تاflر، ۱۳۹۰: ۳۶).

۴- براندازی

براندازی در اصل، اصطلاحی نظامی است که در فرهنگ واژه‌های نظامی، چنین تعریف شده است: همه اعمال و فعالیت‌های غیرقانونی که بر ضد مصالح یک کشور انجام می‌شود و هدف نهایی از آن، واژگون کردن حکومت وقت است. به‌عبارت‌دیگر، عملیاتی است که

به منظور کاهش قدرت یک دولت صورت می‌پذیرد تا به تدریج یک رژیم برای سرنگون شدن پیش برود.

این اقدام در واقع، برنامه‌ای حساب‌شده، مسالمت‌آمیز و درازمدت برای نفوذ در ارکان سیاسی یک کشور به منظور تغییر نظام آن کشور یا ایجاد تغییر و تحول اساسی در باورهای اصلی آن است. امروزه از براندازی نرم، تعبیرهای گوناگونی می‌شود که هرچند ممکن است تفاوت‌های ظریفی داشته باشد اما هدف مشترک همه، تغییر ارزش‌ها و در صورت لزوم، افراد نظام حاکم با روش‌های مسالمت‌آمیز و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی موجود در قوانین آن نظام است. مفاهیمی همچون اقدام بدون خشونت، مبارزه بدون خشونت، توسعه دموکراسی و براندازی دیکتاتوری، اصطلاحات مردم‌پسند و نوسازی شده جنگ نرم و براندازی به شمار می‌آیند.

درواقع، براندازی یکی از شاخه‌های جنگ‌های نامنظم است. تعریف اصطلاحی دیگر از براندازی عبارت است از: دگرگونی نظام سیاسی یک کشور با ایجاد تغییر و تحول اساسی در ارزش‌های اساسی یک نظام. این دگرگونی، گاه از راه رفتارهای خشونت‌آمیز مثل کودتا، ترور، تحصیل جنگ و... صورت می‌گیرد و گاه از راه مسالمت‌آمیز و با اجرای برنامه‌ای حساب‌شده و درازمدت برای نفوذ در ارکان سیاسی یک نظام قابل اجراست. نتیجه هر دو اقدام به تغییر نظام و درنهایت براندازی خواهد انجامید. هدف مشترک همه اینها، تغییر ارزش‌ها و در صورت لزوم، افراد نظام حاکم با روش‌های بیشتر مسالمت‌آمیز و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی موجود در قوانین نظام حاکم است (لطیفی: ۱۳۹۶: ۱۲۷ - ۱۲۸).

۵ - جنگ نرم رسانه‌ای

این جنگ، بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها، اعم از رسانه‌های نوشتاری، دیداری، شنیداری و به‌کارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی به منظور کسب منافع است. جنگ رسانه‌ای، از برجسته‌ترین مؤلفه‌های جنگ نرم شمرده می‌شود؛ به‌طور مثال یکی از اقدامات مهم در این زمینه، بهره‌گیری از روش برچسب‌زنی علیه نظام مورد نظر است. هدف جنگ

رسانه‌ای آن است که ایدئولوژی، گروه یا دولتی محکوم گردد بی‌آنکه استدلالی در محکومیت آنها ذکر شود.

اخلاق و رفتار در جنگ

ذات جنگ هیچ‌گاه عوض نمی‌شود بلکه تنها ظاهر آن است که تغییر می‌کند. یوشع و داوود، هکتور و آشیل نبردهایی را که سربازان ما در قالب ائتلاف در سومالی و عراق انجام دادند را تشخیص می‌دهند. یونیفورم‌ها متحول می‌شوند، مفرغ جای خود را به تیتانیوم می‌دهد، پیکان‌ها جای خود را به بمب‌هایی می‌دهند که با لیزر هدایت می‌شوند اما اصل قضیه که همانا کشتن دشمنان تا حدی است که بازماندگان‌شان تسلیم شوند و به خواسته‌های ما عمل کنند همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند.

رفتار نیروها در جنگ از نظر فردی یا یگانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای متغیر است. ممکن است در برخی شرایط نیروها دست به کشتار جمعی، تجاوز جنسی یا نسل‌کشی بزنند. با این حال به‌طور معمول خلق و خوی نیروها محدود به آینده‌های ظاهری و فریب می‌شود که این مسئله خود باعث می‌شود که جنگ‌ها تا حد زیادی قوانین را رعایت کرده و تا حد زیادی نمادین شوند؛ بدین صورت است که شمار تلفات کاهش می‌یابد. در غیر این صورت اگر سربازها با خشم به نفرات دشمن به جنگ آنها می‌رفتند شمار کشته‌ها بسیار بیشتر می‌شد. بنابر برخی مدارک در طول جنگ جهانی اول موقعیت‌هایی پیش آمد که نیروهای متخاصم دست به تصحیح رفتار خود برای آتش‌بس موقت زدند. برای مثال یک بار که یکی از خمپاره‌های آلمانی اشتباهاً به خطوط بریتانیا اصابت کرد باران گلوله بین دو طرف آغاز شد. سپس یکی از سربازان آلمانی با فریاد از نیروهای بریتانیایی عذرخواست که همین مسئله باعث فروکش کردن گلوله باران شد. برای آشنایی با دیگر نمونه‌های عدم تخاصم در جنگ جهانی اول می‌توانید کتاب «خداحافظ به هر آنچه بود» را بخوانید. در این نمونه‌ها به مراتب آتش‌بس‌هایی را می‌بینیم که به‌قصد بازسازی استحکامات و رسیدگی به زخمی‌ها اتخاذ می‌شدند. در کنار این آتش‌بس‌ها نمونه‌هایی نیز وجود دارد که سربازان از

شلیک به سربازان دشمن که در حال استحمام بودند یا قصد دور کردن سربازان زخمی را از میدان نبرد داشتند خودداری کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های آتش‌بس در جنگ جهانی اول، آتش‌بس کریسمس است (Kristian, 2020, 95). شاید تفکیک روانی بین رزمندگان و نیروی نابودگر تسلیحات نوین تأثیر اخلاقیات جنگ را خنثی کند و حضور رزمندگان را در کشتار رزمندگان متخاصم یا غیرنظامیان تسهیل کند. برای نمونه می‌توان به بمباران درسدن در طول جنگ جهانی دوم اشاره کرد. شرایط غیرعادی جنگ می‌تواند افرادی را که به‌ظاهر عادی به نظر می‌رسند به اعمال وحشیانه وادارد.

روانشناسی روانکاوانه در جنگ

«یوست میرلو» روانکاو هلندی بر این باور بود که جنگ غالباً تخلیه گسترده خشم درونی انباشته‌شده است که در طول آن ترس درونی بشریت در قالب نابودی گسترده نمود می‌یابد. بنابراین گاهی اوقات جنگ را وسیله‌ای می‌دانند که انسان از آن برای ابراز ناکامی خود در اداره خویشتن استفاده می‌کند و به‌طور موقت با رها کردن خشم گسترده علیه دیگران نمود می‌یابد. در این سناریوی ویرانگر دیگران نقش قربانی را در مقابل ترس‌ها و ناکامی‌های ناگفته و ناخودآگاه فرد بر عهده دارند.

روانکاوان دیگر نظیر «ای‌اف‌ام دوربان» و «جان بولبی» بر این باورند که انسان ذاتاً خشن است. این خشونت با جابه‌جایی و فرافکنی همراه شده و باعث می‌شود که شخص، نارضایتی خود را تبدیل به تعصب و کینه در مقابل نژادها، ادیان، ملل یا ایدئولوژی‌های دیگر کند. بر اساس این نظریه یک دولت - ملت، نظم را در جامعه نگاه داشته و در همان حال مفری به نام جنگ برای خشونت خلق می‌کند. اگر بنا بر اعتقاد بسیاری از روانشناسان جنگ را جزء لاینفک ذات انسانی بدانیم، پس امیدی به گریز از آن وجود نخواهد داشت. «فرانکو فورناری» روانکاو ایتالیایی که پیرو نظریات ملانی کلاین بود اعتقاد داشت که جنگ یک پارانویا یا بسط بارز سوگ است. «فورناری» بر این باور بود که جنگ و خشونت

«نیاز به عشق» در ما را نشان می‌دهد؛ خواست ما برای محافظت و دفاع از چیزهای مقدسی که به آنها وابسته‌ایم، مثل مادر و تعلقی که به وی داریم؛ اما در بزرگسالان، ملت‌ها هستند که نقش مقدسات را دارند و باعث بروز جنگ‌ها می‌شوند. فورناری بر «فداکاری» به‌عنوان ذات جنگ تأکید کرده و معتقد است که فداکاری میل شگفت‌آور بشر به مردن برای کشور خویش و تقدیم جسم خود به ملت است.

برخلاف نظر فورناری که معتقد بود حس نوع‌دوستی انسان در فداکاری برای یک جنبش اصیل عامل اصلی جنگ است، تنها تعداد کمی از جنگ‌ها در طول تاریخ با عامل فداکاری ایجاد شده و ادامه یافته‌اند. در اغلب موارد حاکمان بوده‌اند که مردم را به زور به جنگ کشانده‌اند. یکی از نظریه‌های روانشناسی که به بررسی رفتار رهبران جهان می‌پردازد توسط «موریس والش» بسط یافته است. او می‌گوید که توده مردم نسبت به جنگ بی‌میل هستند و جنگ‌ها تنها زمانی درمی‌گیرند که رهبران روان‌پریشی که ارزشی برای جان انسان‌ها قائل نیستند در رأس قدرت قرار می‌گیرند. جنگ توسط رهبرانی آغاز می‌شود که به دنبال هستند، نظیر ناپلئون یا هیتلر؛ بیشتر اوقات این رهبران در زمان‌های بحرانی که مردم نیاز به یک رهبر مصمم دارند به قدرت می‌رسند.

مردم عادی به‌طور طبیعی خواستار جنگ نیستند؛ نه در روسیه نه در انگلستان نه در آمریکا و نه در آلمان؛ این نکته قابل درک است؛ اما به هر حال رهبران جامعه هستند که سیاست آن را تعریف می‌کنند و به‌سادگی می‌توانند مردم را به دنبال خود بکشند چه آن حکومت یک دموکراسی باشد یا یک دیکتاتوری فاشیست یا یک حکومت پارلمانی یا یک دیکتاتوری کمونیستی. ... مردم را همیشه می‌توان به مزایده رهبران آورد. این کار آسان است. تنها کاری که لازم است بکنید این است که به آن‌ها بگویید تحت حمله قرار دارند و صلح‌طلبان را متهم به نداشتن حس وطن‌پرستی کنید و کشور را در معرض جنگ قرار دهید. این فرمول در تمام کشورها قابل اجرا است (Salmoni, 2020, 126).

نظریه‌های سطح سیستم جنگ

مکاتب زیاد و متنوعی در مورد نظریه روابط بین‌الملل وجود دارد. طرفداران واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل بر این باورند که انگیزه دولت - ملت‌ها تحقق امنیت است؛ بنابراین درگیری‌ها ممکن است در نتیجه عدم تشخیص پدافند از آفند که به آن معمای امنیت گفته می‌شود رخ دهد.

در میان اردوگاه‌های واقع‌گرایان و غیر واقع‌گرایان دو نظریه وجود دارد:

نظریه موازنه قدرت: هدف کشورها بر این امر استوار است که از فرادست (هژمون) شدن یک کشور جلوگیری کنند. جنگ زمانی رخ می‌دهد که کشور مورد اشاره از قدرت‌گیری بیشتر دست برندارد. طبق این دیدگاه، نظام بین‌المللی که توزیع قدرت در آن موازنه بیشتری داشته باشد باثبات‌تر است و «حرکت به سوی تک‌قطبی شدن باعث بی‌ثباتی می‌شود». با این حال مدارک نشان می‌دهد که قطبیت قدرت، فاکتور مهمی در بروز جنگ نیست.

نظریه انتقال قدرت: کشورهای فرادست شرایط حاکم بر جهان را کنترل می‌کنند و نظم باثباتی را بر جهان اعمال می‌نمایند؛ اما این قدرت‌ها سرانجام رو به زوال می‌روند و در این هنگام جنگ‌هایی رخ می‌دهد که یا برای مقابله با چالش‌های قدرت‌های نوظهور است یا به‌منظور تفوق پیش‌دستانه بر آنهاست؛ بنابراین نظریه برخلاف نظریه موازنه قدرت، احتمال بروز جنگ هنگامی که قدرت به شکل برابر توزیع شده باشد بیشتر است. مدارک تجربی‌ای وجود دارند که از این فرضیه «برتری قدرت» حمایت می‌کنند.

هرچند به نظر می‌رسد که این دو نظریه همدیگر را نقض می‌کنند اما بنابر نوع سیستم ممکن است هر دو درست باشند. برای مثال نظریه موازنه قدرت توجیه بهتری برای تاریخ اروپا است درحالی‌که نظریه انتقال قدرت جهان برای نشان دادن جهان، بهتر به نظر می‌رسد.

لیبرال‌ها در روابط بین‌الملل عوامل دیگری همچون تجارت را برای جنگ مطرح می‌کنند لذا فرض بر این است که اگر دو کشور رابطه بازرگانی پرسودی باهم داشته باشند بروز جنگ به زیان هر دو خواهد بود. واقع‌گرایان پاسخ می‌دهند که نیروهای نظامی ممکن است گاهی

اوقات به خصوص از دیدگاه تاریخی، به‌اندازه بازرگانی برای رسیدن به مقاصد اقتصادی مؤثر باشند. همچنین بازرگانی می‌تواند وابستگی و در ادامه اجبار و تحمیل ایجاد کند که در نهایت ممکن است منجر به درگیری شود. بررسی داده‌های تجربی در مورد نسبت بین بازرگانی و وضعیت صلح، نتیجه واضحی در بر ندارد به خصوص آنکه برخی مدارک نشان می‌دهند که روابط تجاری کشورهایی که باهم در جنگ هستند الزاماً از روابط تجاری با دیگر کشورها کمتر نیست.

نظریه سطح اجتماعی: نظریه انحراف اذهان که به آن «فرضیه قربانی» نیز گفته می‌شود می‌گوید: ممکن است سیاستمداران برای انحراف اذهان عمومی یا ایجاد حمایت مردمی، از جنگ استفاده کنند. معمولاً در ادبیات شاهد این نظریه هستیم به این شکل که خشونت خارج از یک گروه باعث افزایش پیوندهای درون آن گروه می‌شود. ولی تا به حال مطالعاتی که نشان دهند استفاده از زور فزاینده برای افزایش حمایت مردمی مؤثر هستند نتایج قطعی نداشته‌اند ولی نظرسنجی‌هایی که در هنگامه جنگ‌ها برای تخمین محبوبیت چند تن از رؤسای جمهور آمریکا در دهه‌های اخیر انجام گرفته‌اند نظریه انحراف اذهان را اثبات می‌کنند. نظریه صلح دموکراتیک می‌گوید که امکان تخاصم بین دول دموکرات کم است.

نظریه‌های سطح فردی: این نظریه‌ها بیان می‌دارند که تفاوت در شخصیت، تصمیم‌گیری، احساسات، نظام باورها و تعصبات افراد در اتخاذ تصمیم برای شروع درگیری حائز اهمیت‌اند برای مثال ادعا شده است که درگیری با عقلانیت محدود و تعصبات شناختی متنوع، اتفاق می‌افتد.

علل جنگ

در باب علل جنگ نظریات بسیاری در طول تاریخ مطرح گردیده و علوم متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند. در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل نیز در این خصوص پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و نظریات بسیاری نیز توسط مکاتب این رشته ارائه گردیده است که در ادامه به تفکیک به آنها خواهیم پرداخت.

مکتب اول واقع‌گرایی است، واقع‌گرایان سنتی ریشه جنگ را در سرشت منفی انسان و آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل می‌دانند و راه پیشگیری از آن را در موازنه قدرت جستجو می‌نمایند. (مشیرزاده ۱۳۸۴: ۷۹) از نظر نو واقع‌گرایان، علت اصلی جنگ ماهیت انسان نیست، بلکه ماهیت آنارشیکی نظام بین‌الملل و رقابت دولت‌ها برای کسب قدرت است که جنگ را ایجاد می‌کند. در نو واقع‌گرایی، ریشه جنگ در فاصله گرفتن از واقعیات به خصوص ماهیت قدرت و سیاست قدرت است. راه مقابله با آن حمایت از سیاست بازدارندگی و موازنه قدرت معرفی می‌شود؛ اما نو واقع‌گرایی ساختاری یا واقع‌گرایی ساختاری در تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی، جنگ را در سه سطح فرد، دولت و نظام بین‌الملل تبیین نموده و از مسائل اقتصادی و نیز نهادهای بین‌المللی نیز در تحلیل جنگ استفاده نموده است. در متن ساختارها، مفروض اصلی این است که در نظام یا جوامع داخلی؛ اصل سازمان دهنده، سلسله مراتبی است ولی نظام بین‌الملل فاقد مرجع اقتدار مرکزی است، در نتیجه محیط بین‌الملل، محیطی مبتنی بر خودیاری و آنارشی است و همین امر موجبات بروز جنگ را نیز فراهم می‌کند و تا زمانی که آنارشی از بین نرود، تغییری در این وضعیت ایجاد نخواهد شد و بهترین حالت برای ایجاد ثبات برقراری موازنه قدرت در نظامی دوقطبی یا به وسیله بازدارندگی اتمی و یا از طریق ایجاد ثبات فرادستی به وسیله قدرت فرادستی فرض می‌گردد. در واقع‌گرایی نوکلاسیک نیز علت اصلی بی‌ثباتی علاوه بر ماهیت آنارشیکی نظام، برداشت‌های ذهنی رهبران از تهدید دیگران و همچنین نیت آنان است و راه حل موازنه تهدید را به جای موازنه قدرت پیشنهاد می‌کنند (قاسمی و اسماعیلی ۱۳۹۶: ۵۷).

لیبرالیسم با واقع‌گرایان در آنارشیکی بودن اساس نظام بین‌الملل موافق است اما این باور را دارد که از طریق همکاری و توسعه آن، می‌توان بین بازیگران مختلف در نظام بین‌الملل توافق ایجاد کرد و نظم سیستم را بهبود بخشید. لیبرال‌ها برخلاف واقع‌گرایان جنگ را حالت عادی نمی‌دانند بلکه صلح را وضعیت عادی نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند و حتی

قائل به امکان ایجاد صلح دائمی نیز هستند. اندیشمندانی همچون فوکویاما اعلت جنگ را در نبود آزادی و فقدان حکومت‌های دموکراتیک می‌دانند و از پایان تاریخ و جنگ‌های آن پس از بسط دموکراسی مدنظر لیبرالیسم سخن می‌گویند. در واقع لیبرالیسم مدعی است با گسترش حکومت‌های دموکراتیک، کاربرد زور جز در موارد خاص و لازم، کمرنگ می‌شود و جهان وارد صلح پایدار خواهد گردید. از طرفی تعامل میان بازیگران دولتی، وابستگی متقابل بازیگران و تشکیل اجتماعات امنیتی از دیگر راهکارهای این مکتب برای ایجاد و گسترش صلح می‌باشد. دو نحله نولیبرالیسم و نهادگرایی لیبرال ضمن قبول آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را در غیاب اقتدار فراگیری که بتواند رفتار میان کشورها را تنظیم نماید، برای تحقق صلح، حیاتی می‌دانند (پاول و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۹۹).

به نظر می‌رسد که نولیبرالیسم نهادگرا با مفروضات مندرج در نظریه نو کارکردگرایی و تأکید بر فایده کارکردی رژیم‌های بین‌المللی که شامل مجازات در صورت سرپیچی از قواعد، کاهش عدم قطعیت با ارائه اطلاعات درست، افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش هزینه مبادلات، راهکارهایی را برای فائق آمدن بر معضل امنیت و عدم همکاری در محیط آنارشیک و جلوگیری از جنگ در دسترس قرار داده‌اند (قاسمی و فرزین، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

شارحان مکتب انگلیسی معتقدند حتی در وضعیت آنارشی و نبود مرجع اقتدار مرکزی می‌توان سطح بالایی از نظم و سطح پایینی از منازعه را در روابط میان دولت‌ها مشاهده کرد. البته به معنای نبود منازعه در این روابط نیست، بلکه ایشان تأکید دارند که منازعه به وسیله حقوق بین‌الملل و اخلاق در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها یا نظام بین‌المللی دولتی که دارای منافع و ارزش‌های مشترک بوده و خود را متعهد به رعایت مجموعه قواعد مشترک در روابط خود دانسته و در کارکرد نهادها مشارکت دارند، کنترل می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان این مکتب آنارشی را به معنای فقدان حکومت می‌دانند نه فقدان نظم؛ ولی درعین حال، نگرانی خود را نسبت به بروز غرب ستیزی بر اثر نبود فرهنگ و قواعد مشترک میان فرهنگ غرب با سایر فرهنگ‌ها نیز ابراز می‌دارند (مک نیل و وایت ۱۹۹۳).

سرانجام سازه‌انگاران معتقدند که نظریات عقل‌گرایانه هر دو نحله جریان اصلی از تبیین تحولات اخیر سیستماتیکی که بعد از جنگ سرد رخ داده است، ناکام مانده‌اند؛ زیرا نو واقع‌گرایان تنها به ساختارهای مادی موازنه قدرت و نو لیبرال‌ها نیز فقط به ساختارهای مادی دنیای اقتصادی کاپیتالیستی در شکل‌دهی به رفتار اجتماعی و سیاسی کنشگران توجه داشته‌اند و ساختارهای هنجاری ایده یا معنایی را که در شکل‌دهی به هویت و منافع برآمده از آن و رفتار یا کنش سیاسی مؤثر هستند، مورد غفلت قرار داده‌اند. در نتیجه نه ساختارهای مورد نظر واقع‌گرایان (آنارشی و توزیع قدرت) و نه فرایند (تعامل و یادگیری) و نهادهای مورد نظر لیبرال‌ها؛ برای تبیین کنش سیاسی در نظریه‌های ساختاری کفایت نمی‌کنند، بلکه برای این منظور باید بین این دو نحله با گفتمان ساختاریابی نمادین برکنشی پل ایجاد نمود. بدین ترتیب و با در نظر گرفتن برهم‌کنش متقابل ساختار بر کارگزار، نقش آنارشی بر رفتار سیاسی و از جمله جنگ ثابت و لایتغیر تعریف نمی‌شود و می‌توان آن را عامدانه تغییر داد (قاسمی و فرزین، ۱۴۵: ۱۳۹۶).

در نتیجه با دقت در نظریات روابط بین‌الملل در باب جنگ می‌توان دریافت گرچه این پدیده همواره جزئی ثابت از زندگی بشر در طول تاریخ بوده اما همچنان تعریف ثابتی از ماهیت و علل وقوع آن ارائه نشده و همواره نظریات مختلف از جایگاه خود به این پدیده نگریسته و آن را تحلیل نموده‌اند. در این میان تغییرات تاریخی این مفهوم نیز به سبب پیشرفت‌های بشری و تغییرات محیطی در عدم مفهوم‌سازی واحد آن بی‌تأثیر نبوده و موجب تحلیل‌های متفاوتی در این خصوص گردیده است.

ریشه‌ها و زمینه‌های جنگ

با مطالعه و بررسی درمی‌یابیم که مجموعه‌ای از علل و عوامل موجب ایجاد بحران، چالش و در نهایت جنگ خواهد بود و هرگاه بخواهیم ریشه و خاستگاه عواملی را که علت بروز جنگ هستند را برشماریم، عمده آنها به عوامل معینی ختم خواهند شد، برخی از این سلسله عوامل عبارت‌اند از:

- ۱- عامل تفاوت در جهان‌بینی، فرهنگ‌ها، تمدن و نگرش گروه‌های انسانی و زمامداران کشورها (مطابق نظریه ساموئل هانتینگتون)،
 - ۲- عامل تضاد در منافع حیاتی کشورها، خصوصاً قدرت‌های بزرگ (مطابق نظر دیوید سینگر)،
 - ۳- عامل نوع حکومت‌ها (دمکراتیک یا غیر دمکراتیک) نظریه وودرو ویلسون،
 - ۴- عامل توازن قوا مطابق نظریه کنت والتز در ۱۹۷۹م. که آن را نظریه اصلی روابط بین‌الملل می‌داند،
 - ۵- عامل رقابت تسلیحاتی (نظریه مایکل والاس)،
 - ۶- عامل هرج و مرج (آناشرشی) بین‌المللی (مطابق نظر، هیدمی ساگانامی)،
 - ۷- عامل صیانت از مرزهای جغرافیایی و امنیتی،
 - ۸- عامل تلاش برای ایجاد ملت - کشور (مطابق نظر کی جی هالستی)،
 - ۹- عامل تلاش برای اعمال سلطه بین‌المللی و فرادستی (مطابق نظر رابرت گیلپین)،
 - ۱۰- ترکیبی از چند عامل قبل (عامل چند علتی مطابق نظر بلاینی و هالستی).
- هم‌اکنون بر تمام عواملی که می‌توانند به گونه‌شناسی موضوع جنگ و جنگ‌های آینده کمک کنند تأکید می‌شود و مطابق نظر بلاینی (۱۹۷۳م.) دیگر به نظریه‌های «تک علتی» در مورد جنگ به دلیل نارسایی آن اهمیتی داده نمی‌شود چراکه شروع جنگ‌های آینده تک علتی و تک منظوره نخواهند بود. در آینده، شاهد جنگ‌هایی با اهداف بی‌شمار اقتصادی، سیاسی، نظامی یا «چند منظوره» خواهیم بود (حسنلو، ۱۳۸۸: ۳۲).
- بر اساس آموخته‌های ژنرال پروسی کلاوزویتس اهداف جنگ منطبق بر اهداف سیاسی است اما اندیشمند فرانسوی به نام آندره بوفر^۱ در حدود چهار سال پیش در کتاب «راهبرد اقدام» چنین نوشته است: از سوی دیگر فکر می‌کنم که تنها در اثر اشتباهی شبه کلاوزویتسی است که تصور کرده‌اند مواردی وجود داشته که یکی از اهداف به شکلی بارز

1 Kenneth Waltz

2 Clausewitz

3 Andre Beaufre

سایر اهداف را تحت الشعاع خود قرار داده است پیروزی در جنگ یک هدف سیاسی نیست، زیرا همان‌گونه که لیدل هارت به خوبی ثابت کرده است هدف سیاسی و واقعی جنگ، نوع صلحی است که پس از جنگ پدید می‌آید اگر اهداف جنگ را مشخص نکنیم پیروزی در جنگ هیچ مفهومی نمی‌تواند داشته باشد (آندره بوفر: ۱۳۶۶: ۲۶).

با رویکردی کلان به اهمیت موضوع اهداف جنگ‌های آینده و صرف‌نظر از کشوری خاص، مجموعه‌ای از اهداف و منظورها در جنگ‌های آینده مطرح خواهد بود این اهداف و منظورها به‌طور خلاصه شامل:

- ۱- توسعه‌طلبی با هدف کسب منفعت بیشتر،
- ۲- حفظ امنیت و تداوم آن، عموماً با هدف صیانت از مرزها،
- ۳- بسط مرزهای امنیت ملی با هدف کسب ابهت.

چنین به‌نظر می‌رسد که دسته‌بندی ارائه شده، قابل‌تعمیم به اهداف جنگ‌های آینده نیز باشد مضاف بر این که برخی اوقات منظور از جنگ تا حدودی با اهداف آن متفاوت است به‌عنوان نمونه هرچند صدام جنگی هشت‌ساله با نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را با هدف اختلاف مرزی بر سر اروندرود و یا حل جزایر سه‌گانه در خلیج فارس راه انداخت اما منظور او نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران و عدم اشاعه تفکر اسلامی و انقلابی در میان مردم عراق و کشورهای عربی و در نهایت خدمت به اهداف ابرقدرت‌های جهان و همچنین کسب قدرت بدون منازع در منطقه بود. در نمونه‌ای دیگر، اهداف و منظوره‌های آمریکا از جنگ بررسی می‌شود (حسنلو، ۱۳۸۸: ۲۲).

اجماع علمی و دانشگاهی واحدی بر سر این مسئله که چه انگیزه‌هایی باعث آغاز جنگ می‌شوند وجود ندارد. انگیزه‌های افرادی که دستور آغاز جنگ را می‌دهند می‌تواند با انگیزه‌های کسانی که به زیر بار آن می‌روند متفاوت باشد. برای مثال در جنگ پونیک سوم هدف رهبران روم از درگیری با کارتاژ شاید نابودی یک رقیب طغیانگر بود اما هدف سربازان، به احتمال زیاد، به دست آوردن پول بوده‌است. از آنجا که جنگ افراد زیادی را

درگیر خود می‌کند، زندگی خاص خود را نیز به وجود می‌آورد زیرا افراد با انگیزه‌های مختلف برای پیشبرد آن در کنار هم جمع می‌شوند.

یکی از تفاسیر باستانی یهودی در مورد دعوی هابیل و قابیل در کتاب «پیدایش» بیان می‌دارد که به‌طور کلی چهار عامل باعث آغاز جنگ‌ها می‌شوند: الف) مادیات ب) قدرت ج) دین د) وطن.

آقای جان استوسینگر در کتاب چرا ملت‌ها جنگ می‌کنند می‌نویسد: طرفین جنگ همیشه مدعی آن‌اند که جنگ آنها را اخلاقیات توجیه می‌کند. او این‌طور ادامه می‌دهد که دلایل آغاز یک جنگ بستگی به ارزیابی به‌شدت خوش‌بینانه از نتایج خشونت‌ها (تلفات و هزینه‌ها) و تلقیات اشتباه از نیت دشمن دارد.

از آنجاکه جنبه‌های راهبردی و راهکنشی جنگ دائم در معرض تغییر است، نظریات و رهنامه‌های مربوط به آن، پیش و پس و در طول هر جنگ عمده، بازنگری می‌شود. کارل فون کلاوزویتس در این مورد نوشته است: نوع جنگ در هر عصری متفاوت است و شرایط محدودکننده و پیش‌فرض‌های خاص خود را دارد. فاکتوری که تغییر نمی‌کند استفاده از خشونت سازمان‌یافته و در نتیجه نابودی اموال یا جان افراد است.

تقسیم‌بندی کارکردها و الگوهای جنگ

در نظام بین‌الملل مدرن، کارکردهای جنگ، به‌عنوان یک رویه اجتماعی، از سه منظر قابل بررسی است: دولت فرد محور، دولت سیستم محور و دولت جامعه محور؛ از دیدگاه یک دولت فرد محور، جنگ ابزاری برای سیاست بوده و یکی از ابزارهایی است که از طریق آن می‌توان به اهداف دولت‌ها دست یافت. همان‌طور که کلاوزویتس بیان می‌کند، جنگ ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است، بنابراین دولت‌هایی که دارای اختیارات قانونی برای استفاده از زور هستند، ممکن است برای هر هدف سیاسی که مناسب بدانند به جنگ متوسل شوند.

از دیدگاه دولت‌های سیستم محور، جنگ همواره مکانیزم اصلی بوده است (آنچه والتز آن را توزیع قابلیت‌ها می‌نامد) و به‌عنوان عنصری که توزیع قدرت را بین دولت‌ها در سیستم به‌طور یکسان منعکس می‌کند، شناخته می‌شود. زمان، داور نهایی شکل نظام و موقعیت دولت‌ها در

درون آن است. از این نظر، جنگ است که به تعیین اینکه آیا دولت‌های خاصی باقی می‌مانند یا حذف می‌شوند کمک می‌کند. از دیدگاه دولت جامعه محور، جنگ جنبه دوگانه دارد. از یک سو، جنگ مظهر بی‌نظمی است، تهدیدی برای فروپاشی خود دولت‌ها و بازگشت به وضعیت پیش که در آن جنگ همه علیه همه حاکم است، به ویژه این بدان معناست که دولت‌های جامعه محور جنگ را محدود می‌کنند تا آن را در چارچوب قوانین مشترکی که خود جامعه وضع می‌کند، حفظ کنند. از سوی دیگر، جنگ به عنوان ابزار سیاست‌های دولت‌ها و مبنای تعیین‌کننده شکل نظام، وسیله‌ای است که دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود از آن استفاده می‌کنند. دولت‌ها برای ترویج ارزش‌ها و منافع مشترکی که توسط خود دولت‌ها وضع شده است، وارد جنگ می‌شوند؛ به عبارت دیگر، جنگ از این منظر که هم‌زمان تهدیدی تعیین‌کننده برای دولت‌ها و ابزار حفاظت از آن است، نقش و کارکردی مبهم دارد (Colin, 2018, 124).

تقسیم‌بندی انواع الگوهای جنگی با توجه به موارد زیر می‌باشد:

- ۱- جنگ از نظر روش اجرای و یا نحوه درگیری به صورت مستقیم، نیابتی و ترکیبی اجرا می‌گردد،
- ۲- جنگ از نظر دامنه درگیری و شدت به صورت تمام‌عیار و محدود اجرا می‌گردد،
- ۳- جنگ از نظر هدف و نتیجه به صورت تأثیرمحور، تخریب‌محور و ترکیبی (هوشمند) اجرا می‌گردد،
- ۴- جنگ از نظر طرفین درگیری به صورت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجرا می‌گردد،
- ۵- جنگ از نظر رشد و تکامل به صورت جنگ‌های سستی، مدرن و فرانونین اجرا می‌گردد،
- ۶- جنگ از نظر تمدن به صورت جنگ‌های درون‌تمدنی و برون‌تمدنی اجرا می‌گردد،
- ۷- جنگ از نظر به‌کارگیری نوع سلاح و تجهیزات به صورت جنگ‌های متعارف و نامتعارف اجرا می‌گردد،
- ۸- جنگ از نظر راه‌کنش به صورت جنگ‌های کلاسیک، جنگ‌های نامنظم، هیبردی، بی‌قاعده و عملیات ثبات اجرا می‌گردد،
- ۹- جنگ از نظر بمباران هوایی به صورت جنگ‌های ترتیبی و موازی اجرا می‌گردد،

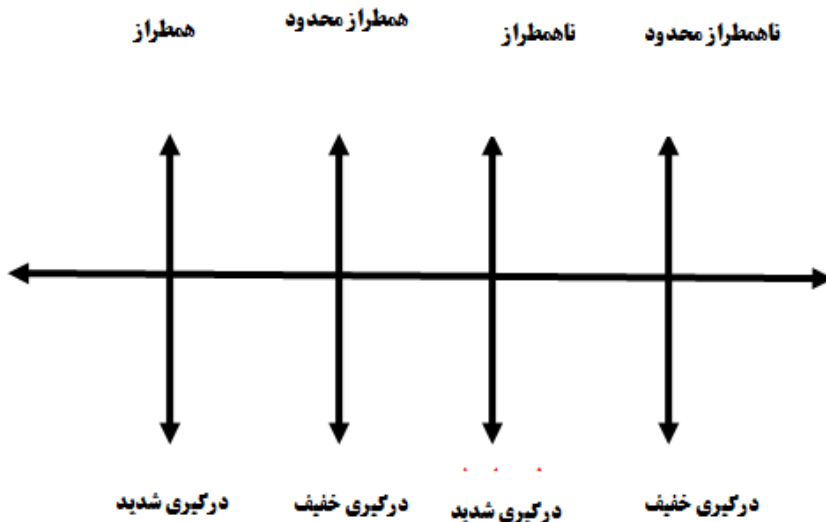
- ۱۰- جنگ از نظر رویکرد به صورت جنگ‌های شناخت‌محور، مقاومت‌محور و آرمان طلبانه اجرا می‌گردد،
- ۱۱- جنگ از نظر فناوری به صورت جنگ‌های دانش‌بنیان، سایبری، غیرکشنده و بدون سرنشین اجرا می‌گردد،
- ۱۲- جنگ از نظر ارتباطات و اطلاعات به صورت جنگ‌های اطلاعاتی، روانی، روایت‌ها، اطلاعات راهبردی، شبکه‌محور و شبکه‌ای اجرا می‌گردد،
- ۱۳- جنگ از نظر موج به صورت جنگ‌های موج یکم، موج دوم و موج سوم اجرا می‌گردد،
- ۱۴- جنگ از نظر بُعد به صورت بُعد یکم جنگ، بُعد دوم جنگ، بُعد سوم جنگ، بُعد چهارم جنگ و بُعد پنجم جنگ اجرا می‌گردد،
- ۱۵- جنگ از نظر دوره به صورت جنگ‌های دوره یکم، دوره دوم، دوره سوم و دوره چهارم اجرا می‌گردد،
- ۱۶- جنگ از نظر نسل‌بندی به صورت جنگ‌های نسل یکم، نسل دوم، نسل سوم و نسل چهارم جنگ اجرا می‌گردد،
- نسل پنجم جنگ در آینده با سه رویکرد مجزا به شرح زیر اجرا می‌گردد:
- الف- رویکرد شناخت‌محوری: نسل پنجم جنگ برای قدرت‌های برتر مثل آمریکا بر اساس رویکرد شناخت‌محوری و با هدف تأثیرگذاری اجرا می‌گردد، بنابراین هدف جنگ تأثیرمحور است و روش اجرای آن نیابتی و با استفاده از راه‌کنش‌های جنگ هیبردی و استفاده حداقلی از نیروی زمینی است.
- ب- رویکرد آرمان‌طلبانه: نسل پنجم جنگ برای گروه‌های تکفیری- تروریستی مثل داعش بر اساس رویکرد آرمان‌طلبانه و با هدف تخریب اجرا می‌گردد، بنابراین هدف جنگ تخریب‌محور است و روش اجرای آن مستقیم با استفاده از راه‌کنش‌های جنگ بی‌قاعده و جنگ روایت‌ها و استفاده حداکثری از نیروی زمینی است.

۱. تکفیری‌ها خود را حق دانسته و طرف مقابل را باطل می‌دانند، به همین دلیل رویکرد آنها آرمان‌طلبانه است. تعریف تکفیری‌ها از آرمان‌طلبی کاملاً متفاوت و مغایر با تعریفی است که در ابتدای فصل پنجم از آرمان‌طلبی ارائه شده است.

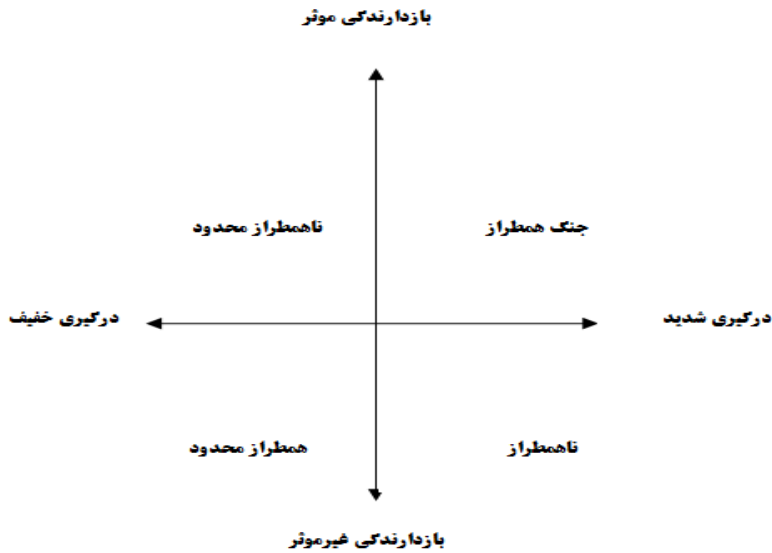
پ- رویکرد ایده‌محوری: نسل پنجم جنگ برای کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد ایده‌محوری و با هدف تأثیرگذاری بر اذهان و تخریب فناوری برتر دشمن اجرا می‌گردد، بنابراین هدف جنگ مقاومت‌محور است (بیشترین تأثیر و کمترین تخریب) و روش اجرای آن با به‌کارگیری گروه‌های جهادی و انقلابی مستقیم با استفاده از راه‌کنش‌های جنگ مقاومت و جنگ هیبردی و استفاده حداکثری از نیروی مردمی است.

۱۷- جنگ از نظر مقایسه توان طرفین به صورت هم‌تراز، هم‌تراز محدود، ناهم‌تراز و ناهم‌تراز محدود اجرا می‌گردد.

هم‌ترازی و ناهم‌ترازی جنگ ارتباط معناداری با میزان بازدارندگی و شدت درگیری دارد، با فرض ترکیب دو عدم قطعیت بازدارندگی و شدت درگیری از طریق مقایسه بازدارندگی با سطح درگیری می‌توان هم‌ترازی یا ناهم‌ترازی جنگ را طبق شکل زیر تعیین نمود. (نمودار نشان‌دهنده یک طیف است نه یک نقطه)



نمودار ۱-۱: طیف جنگ



نمودار ۱-۲: نمودار نوع جنگ

طبق نمودار بالا وضعیت‌های پیش‌آمده از مقایسه توان طرفین به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- چنانچه بازدارندگی مؤثر و هم‌زمان سطح درگیری بین طرفین جنگ شدید باشد، از نظر مقایسه توان طرفین، نوع جنگ هم‌طراز است.
- ۲- چنانچه بازدارندگی غیرمؤثر و هم‌زمان سطح درگیری بین طرفین جنگ شدید باشد، از نظر مقایسه توان طرفین، نوع جنگ ناهم‌طراز است.
- ۳- چنانچه بازدارندگی مؤثر و هم‌زمان سطح درگیری بین طرفین جنگ خفیف باشد، از نظر مقایسه توان طرفین، نوع جنگ ناهم‌طراز محدود است.
- ۴- چنانچه بازدارندگی غیرمؤثر و هم‌زمان سطح درگیری بین طرفین جنگ خفیف باشد، از نظر مقایسه توان طرفین، نوع جنگ هم‌طراز محدود است (زه‌دی و کالاتری، ۱۳۹۵: ۱۶۹).

انتخاب الگوی جنگ

به طور طبیعی، کشورهایی که از نظر قدرت نظامی، هم‌طراز قدرت تهدیدات خود (آمریکا) نیستند، «پیشران ناهمگونی» آنان را به سمت الگوی جنگ ناهمگون و در نتیجه

غیر بهینه‌سازی توان جنگی طرف مقابل سوق می‌دهد. این امر، به معنای توجه جدی به «نوآوری‌های نظامی» است. تحقق نوآوری‌های نظامی نیازمند وجود انگیزه‌های جدی در سطوح مختلف بخش دفاع (تهدیدات و محدودیت در منابع)، انسجام اجتماعی (پیوند بخش دفاع با بخش‌های غیرنظامی کشور) و وجود بستر سازمانی بارور و حمایت‌کننده (راهبرد مناسب، قهرمانان نوآوری، مسیر ارتقای شغلی مناسب، درس گرفتن از نبردها و شکست‌های گذشته) است. به دلیل تغییر شرایط جهانی و مجموعه روندهای جهانی و پیشران‌هایی که در بخش‌هایی پیشین شرح دادیم، روند حرکت بخش دفاع اکثر کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای پیشرفته به سردمداری آمریکا، به سمت چشم‌انداز «جنگ بهینه» است. این بدان علت است که کشورهای مختلف جهان، کمتر به شکلی در مقابل قدرت‌های نظامی قرار می‌گیرند که پیشران ناهمگونی، آن را به سمت چشم‌انداز «جنگ عبث» (غیربهینه) سوق دهد. در واقع از این مسیر، پرهیز می‌کنند. البته بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری گسترده آمریکا در تحقیق و توسعه دفاعی، متوجه رفع توانمندی‌های احتمالی کشورهای متخاصم ضعیف‌تر در نبردهای ناهمگون است.

با توجه به این روندهای جهانی، بهترین توصیه‌ای که می‌توان داشت تلاش برای کاهش تنش‌های سیاسی و دفع تهدیدات قدرتمند است. این امر باعث رفع یا تخفیف پیشران ناهمگونی شده و از رویارویی‌های غیرقابل پیش‌بینی آینده جلوگیری می‌نماید؛ اما این بدان معنا نیست که نباید به نوآوری‌های نظامی بها داد، بلکه به این معناست که این نوآوری‌ها می‌توانند، به افزایش توانمندی‌های دفاعی کشور و دفاع از منافع ملی (به صورت مقرون به هزینه) منجر شوند.

براساس دیدگاه کلاوزویتس، جنگ همچون ابزاری در دست سیاستمداران است که برای تحقق اهداف خود وقتی از راه‌های دیگر قادر به دستیابی به آنان نیستند، استفاده می‌کنند. این نگرش به دو هدف برای جنگ منتهی می‌گردد: «جنگ برای جنگ» و «جنگ برای صلح»؛ هدف «جنگ برای جنگ»، استفاده از جنگ به‌عنوان خشونت‌گسترده و خطرناک علیه انسان‌ها برای دستیابی به مقاصد و منافع توسعه‌طلبانه و خودخواهانه است،

جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران اسلامی، از مصادیق این هدف‌گذاری است. این نوع جنگ، اساساً غیراخلاقی بوده و امروز کمتر کشوری جرأت ابراز و انجام آن را دارد، با رشد آگاهی‌های بشر، بسط و نهادینه شدن مردم‌سالاری در کشورها و افزایش پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ملل با یکدیگر، امکان رخداد چنین جنگی کاهش می‌یابد.

اما هدف «جنگ برای صلح» از جمله موضوعاتی است که همچنان بحث‌های داغ و گسترده‌ای راجع به آن در سرتاسر جهان انجام می‌شود و هنوز اجماعی راجع به آن ایجاد نشده است، مقصود نهایی از این نوع جنگ، دفاع از خود یا دوستان در برابر مهاجمان بالقوه و بالفعل است و این که هر کشوری باید از توانمندی‌های دفاعی پایه برای حراست از حریم و منافع ملی خود در برابر تهدیدات خارجی برخوردار باشد مورد تأیید تمامی ملت‌ها می‌باشد، اما سؤال بحث‌برانگیز از اینجا آغاز می‌شود که حد این حریم و مقدار این منافع تا کجاست و چه اقدام نظامی، چه وقت و با چه شدتی مجاز و مشروع است؟

کشوری همانند آمریکا از گذشته معتقد بوده است که مجاز است و می‌تواند برای دفاع از منافع خود در سرتاسر جهان، از اقدامات نظامی و نیمه نظامی استفاده کند. این نگرش که بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تشدید گردید به تغییر رسمی راهبرد امنیت ملی و راهبرد دفاعی و نظامی آمریکا منتهی شد، بر مبنای راهبرد جدید، آمریکا مجاز است از اقدامات نظامی پیش‌دستانه و پیشگیرانه علیه هر کشور یا سازمانی که قصد و نیت ضربه‌زنی به آمریکا را داشته باشد استفاده کند، نتیجه آن نیز حمله به افغانستان و عراق بود. منتقدان این نگرش معتقدند نخست، این نگرش به کشورهای قدرتمند این امکان را می‌دهد که به اسم دفاع از خود، به اقدامات جاه‌طلبانه روی آورند و به کشورهای مخالف یا غیر هم‌فکر تجاوز نمایند، دوم اینکه، اساساً نمی‌توان پیامدهای هر اقدام نظامی از این دست را پیش‌بینی کرد و می‌تواند به جنگ یا خشونت‌های بیشتری منتهی شود، سوم این که انسان‌های مظلوم بی‌شماری در این فرایند کشته و مجروح خواهند شد و این گونه هزینه‌ها

غیرقابل جبران است. این بحث از آن جهت حایز اهمیت است که الگوهای نظامی و جنگی، کاملاً متأثر از این نگرش پایه‌ای به موضوع «هدف از جنگ» است. بسیاری از الگوهای نظامی منتج از این تفکر پایه هستند به طوری که بعضی از آنها را نمی‌توان بدون توجه به چنین مسئله‌ای توجیه نمود. الگوهای نظامی حاکم بر ذهن فرماندهان و افراد دفاعی یک کشور، تعیین‌کننده رفتار و مسیر حرکت توسعه توانمندی‌های آنان در آینده است (زه‌دی و کلاتری، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

انواع جنگ

جنگ بر اساس معیارهای مختلف به چند قسم تقسیم می‌شود. به عنوان مثال بر اساس هدف، جنگ به جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه؛ بر مبنای مقیاس‌های جغرافیایی، به جنگ‌های محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی (عمومی)؛ با توجه به انضباط و راهکنش، به جنگ‌های منظم (کلاسیک) و نامنظم (چریکی)؛ بر اساس سطح جغرافیایی، به جنگ‌های دریایی، هوایی و زمینی؛ بر اساس قلمرو، به جنگ‌های داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. همچنین جنگ‌ها بر مبنای نوع ابزار، به جنگ‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای قابل تقسیم است. این تقسیم یکی از جامع‌ترین تقسیماتی است که برای جنگ بیان کرده اند و اهمیت این تقسیم به دو دلیل مشهود است:

الف) تا حد زیادی از ابهاماتی که تقسیمات دیگر دارند دور است. به عنوان مثال، تقسیم جنگ به عادلانه و غیرعادلانه این ابهام را به وجود می‌آورد که کدام جنگ عادلانه و کدام جنگ غیرعادلانه است؟

ب) این چارچوب شامل جنگ‌های بیشتری می‌شود.

اکنون با توجه به موارد بالا تقسیم‌بندی زیر ارائه می‌گردد:

۱- جنگ هسته‌ای

به عقیده نویسنده آمریکایی کتاب «دام سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن»، نظامیان و دولتمردان آمریکایی فکر می‌کردند شوروی سابق با در اختیار داشتن هارتلند

(قلب زمین)، به راحتی می‌تواند به اروپای غربی (متحد آمریکا) حمله کند؛ بنابراین، تنها راهی که بتوان جلوی پیشروی شوروی سابق را سد کرد توسعه سلاح‌های هسته‌ای است؛ زیرا شوروی سابق را نمی‌توان به علت دارا بودن سربازان بی‌شمار و عمق راهبردی و مهمتر از آن، یخبندان همیشگی اقیانوس منجمد شمالی، از طریق زمین و دریا مورد حمله قرار داد.

واقعیت آن است که سخن درباره ابعاد مختلف جنگ هسته‌ای، به کمک تصورات ذهنی صورت می‌گیرد؛ زیرا پس از بمباران اتمی ژاپن، در هیچ یک از میدان‌های جنگ از سلاح‌های اتمی استفاده نشده‌است؛ چون در کنار پیشرفت‌های کمی و کیفی سلاح‌های هسته‌ای، محدودیت‌های جدی (مانند وحشت از طرف مقابل) در زمینه تولید، انبارسازی و به‌کارگیری آن وضع شده‌است. همچنین با فروپاشی شوروی سابق روند مسابقه تسلیحات (هسته‌ای) رو به کاهش گذاشته‌است؛ ولی کره زمین همچنان بر لبه پرتگاه هسته‌ای قرار دارد، زیرا هم‌اکنون مقادیر زیادی از تسلیحات هسته‌ای وجود دارند که تضمین صد در صد در عدم به‌کارگیری آنها موجود نیست؛ بنابراین، هنوز ضرورت دارد که درباره جنگ هسته‌ای سخن گفته شود. به علاوه، اصرار آمریکا به افزایش قدرت اتمی‌اش و تلاش برای ممانعت از دسترسی دیگر کشورها به تسلیحات هسته‌ای، اهمیت پرداختن به جنگ و ابعاد آن را دو چندان می‌کند.

سؤال اصلی این است که در صورت وقوع یک جنگ هسته‌ای چه اتفاق خواهد افتاد؟ پاسخ این است که آثار تخریبی چنین جنگی طبق بررسی‌های آماری انجام‌شده و در مقایسه با آنچه در ژاپن اتفاق افتاده‌است بسیار زیاد خواهد بود. به عنوان مثال، در یک جنگ هسته‌ای میلیون‌ها انسان می‌میرند و به میلیون‌ها نفر دیگر آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری چون ابتلا به غدد سرطانی، ناراحتی‌های عصبی مانند نومییدی، اضطراب، ترس و «گروه ستیزی» وارد می‌شود (John, 2010: 101).

جنگ هسته‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) جنگ عمومی

طبق یکی از تعریف‌ها، جنگ عمومی جنگی است که شامل حمله آمریکا و شوروی سابق، علیه یکدیگر می‌شود. در چنین جنگی از سلاح‌های اتمی استفاده خواهد شد و در زمانی کوتاه، جنگ به اکثر کشورهای جهان گسترش می‌یابد و همه امکانات مادی و معنوی آنان درگیر جنگ خواهند شد. این احتمال وجود دارد که برتری سلاح‌های اتمی یکی از طرفین درگیری و یا مهارت در استفاده فوری از آن، باعث شود قبل از آنکه جنگ عمومی (هسته‌ای) گسترش یابد پایان پذیرد. یا ممکن است تهدید به جنگ عمومی هسته‌ای (بازدارندگی) که توأم به توانایی لازم و تصمیم جدی در به‌کارگیری آن است، مانع از وقوع آن گردد. هرگاه بازدارندگی، اثر خود را از دست بدهد ممکن است به دوران «جمود هسته‌ای» پایان یابد و از «سلاح‌های گرم هسته‌ای» نیز استفاده گردد. در چنین حالتی یک جنگ هسته‌ای عمومی واقع خواهد شد. در هر صورت، این مشکل در تعریف جنگ عمومی هسته‌ای وجود دارد که گرچه این جنگ کل جهان را دربر می‌گیرد؛ ولی جنگی است که بر کشورهای فاقد قدرت هسته‌ای هم تحمیل می‌شود و خساراتی جبران ناپذیر بر آنها وارد می‌سازد.

ب) جنگ محدود

بازدارندگی، وقوع جنگ را به کلی منتفی نمی‌کند. به بیان دیگر، خطر جنگ همواره وجود دارد و در صورت بروز یک جنگ هسته‌ای، موجودیت کشور به‌کارگیرنده و درگیر جنگ هسته‌ای در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد؛ بنابراین برای آماده بودن به منظور جنگ و پرهیز از انهدام کامل، جنگ محدود می‌تواند یک راه حل مناسب باشد. در واقع جنگ محدود، راهی بین «انهدام و تسلیم» است. جنگ محدود همانند جنگ عمومی، دارای تعریف‌های متعددی است.

جنگ محدود زمانی انجام می‌شود که یکی از طرفین خود را در زمان، مکان، هدف و ابزار محدود کند. یکی از شرایط جنگ محدود این است که حداقل یکی از ویژگی‌های چهارگانه را داشته باشد.

یکی دیگر از تعریف‌های جنگ محدود، مفهوم هسته‌ای آن است. در این مفهوم، جنگ محدود (هسته‌ای) یک جنگ اتمی است که شامل خاک آمریکا و شوروی سابق نگردد. در چنین جنگی آمریکا و شوروی سابق، فقط به حمایت همه جانبه از یکی از طرف‌های درگیر در جنگ می‌پردازند و از درگیری مستقیم علیه یکدیگر اجتناب می‌کنند؛ اما هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که در صورت وقوع یک جنگ محدود هسته‌ای، دیگر کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای از خود خویشتن‌داری نشان دهند و از هرگونه اقدامی که منجر به «تصاعد جنگی» شود، خودداری نمایند. در جنگ محدود هسته‌ای هم بیش از آنکه خطر هسته‌ای متوجه ابرقدرت‌ها و اعضای باشگاه هسته‌ای (کلوپ هسته‌ای) باشد، متوجه کشورهای فاقد چنین سلاح‌هایی است.

۲- جنگ غیرهسته‌ای

جنگ‌های غیرهسته‌ای برخلاف جنگ‌های هسته‌ای به‌دفعات مورد استفاده انسان قرار گرفته‌است؛ زیرا انسان آشنایی و تجربه بیشتری در به‌کارگیری جنگ‌های غیرهسته‌ای داشته و همچنین آثار مرگبار و تخریبی آن در مقایسه با جنگ‌های هسته‌ای بسیار کمتر است؛ بنابراین به توضیح انواع جنگ‌های غیرهسته‌ای می‌پردازیم.

الف) جنگ محدود

جنگ محدود علاوه بر مفهوم هسته‌ای، معنای غیرهسته‌ای هم دارد. جنگ محدود غیرهسته‌ای در معانی مختلفی به‌کار رفته‌است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- **جنگ محدود از لحاظ جغرافیایی:** در چنین جنگی، دامنه و وسعت میدان جنگ محدود به یک منطقه جغرافیایی کوچک است. بر این اساس در جنگ محدود، در مقایسه با جنگ عمومی، به علت کوچک بودن محل درگیری، آزادی عمل کمتری وجود دارد. البته در آن هیچ‌گونه محدودیتی در استفاده از سلاح‌های مختلف (به استثنای جنگ افزارهای هسته‌ای) وجود ندارد. در این صورت، چنین جنگی یک جنگ محدود غیرهسته‌ای است.

تعریف جنگ محدود جغرافیایی (جنگ محلی) حداقل دارای یک نقص است، زیرا این تعریف، جنگ‌هایی را که از لحاظ جغرافیایی بین جنگ‌های محدود و عمومی (غیرهسته‌ای) قرار می‌گیرند را شامل نمی‌شود. به بیان دیگر، جایگاه جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای (قاره‌ای) در چنین تعریفی نامشخص است.

۲- جنگ محدود از لحاظ هدف: در این جنگ، طرفین درگیری دارای هدف محدودی هستند؛ اما اگر یکی از طرفین درگیر دارای هدف نامحدود در جنگ باشد، طبقه‌بندی چنین جنگی به‌عنوان محدود خالی از اشکال نیست. افزون بر این، در چنین جنگی معلوم نیست که هدف چه معنایی دارد. همچنین دایره و معیاری که محدود بودن هدف را مشخص نماید، به درستی معنا نشده است (Victor Davis, 2012: 94).

۳- جنگ محدود از لحاظ ابزار: در چنین جنگی، طرف‌های متخاصم از ابزارهای غیرهسته‌ای استفاده می‌کنند. هرگاه در این نوع از جنگ، طرفین و یا یکی از طرف‌های درگیر، از سلاح‌های اتمی استفاده کند، نمی‌توان آن را یک جنگ محدود از لحاظ ابزار، محسوب کرد. جنگی را جنگ محدود می‌نامند که در آن از نفرات محدود استفاده گردد و یا اینکه دامنه تخریب آن اندک باشد. ممکن است یک جنگی که با تخریب اندک و یا نفرات محدود آغاز می‌شود، منجر به یک جنگ عمومی غیرهسته‌ای گردد؛ زیرا غولی که آزاد می‌شود، هرچند با طناب‌های محکم او را بسته باشند، باز تضمینی در کنترل صددرصد آن وجود ندارد.

ب) جنگ چریکی

جنگ چریکی دارای یک سابقه طولانی است. اصطلاح چریک و جنگ‌های چریکی در سال ۱۱۸۶ (ش.م) (۱۸۰۷ م.) در پی حمله فرانسه به شبه جزیره ایبری وارد فرهنگ نظامی شد. به دنبال آن، به صورت محدود از جنگ‌های چریکی در جنگ جهانی دوم استفاده گردید. بعد از جنگ جهانی دوم نمونه‌های برجسته جنگ چریکی در چین، کوبا و ویتنام اتفاق افتاد. هرگاه برای سرنگون کردن حکومت ضد مردمی حاکم یا به منظور بیرون راندن

نیروهای متجاوز استعمار، ابزار، امکانات و در نهایت قدرت کافی فراهم نباشد، ممکن است جنگ چریکی بدین منظور آغاز شود. بر این اساس، نیروهای چریکی بیش از هر چیز، به قدرت و امکانات مردمی متکی می‌شوند و در تلاش‌اند برای دستیابی به پیروزی، پشتوانه مردمی لازم را فراهم آورند.

جنگ چریکی، جنگ نامنظم و دراز مدتی است که توسط دسته‌های کوچک مسلح، علیه دشمن (داخلی و یا خارجی) صورت می‌گیرد. در این جنگ بیش از سایر جنگ‌ها، بر اصولی چون ایجاد انفجار در پشت خطوط اصلی، به ستوه آوردن دشمن، ناامن کردن و قطع راه‌های ارتباطی دشمن، عملیات ناگهانی علیه آن، تغییر دائم میدان جنگ و نظایر آن تکیه می‌شود. اقدامات فوق به عقیده مائو تسه تونگ رهبر انقلاب چین در سه مرحله انجام می‌شود.

اول مرحله دفاع راهبردی: که در آن ضمن تلاش در جهت متحد کردن مردم، به تدریج برای عملیات نظامی و سیاسی (مانند اعتصابات) صورت می‌پذیرد.

دوم، مرحله تدارک آفندی: در این مرحله چریک‌ها در جهت یکپارچگی بیشتر مردم، توسعه عملیات و تدارک سلاح و لوازم پزشکی و آذوقه اقدام می‌کنند.

سوم، مرحله آفند راهبردی: چریک‌ها در صورت گذراندن موفقیت‌آمیز دو مرحله قبلی، توانایی لازم را برای نیل به پیروزی پیدا می‌کنند، بنابراین با استفاده از قدرت حاصله در جهت تسلیم یا انهدام دشمن اقدام می‌کنند. به رغم این که جنگ چریکی متکی بر مردم است؛ ولی مردم همواره به دلیل انگیزه‌های مذهبی از آن حمایت نمی‌کنند. محیطی که جنگ در آن روی می‌دهد تأثیر مستقیمی بر نوع نبردهایی که در آنجا درمی‌گیرد خواهد داشت. هر محیطی نیز دارای عوارض خاصی است. به همین دلیل ارتش‌ها برای جنگیدن در محیط‌ها و عوارض مختلف سربازان خاصی را تربیت می‌کنند (David, 2015: 148).

نسل‌های جنگ

دسته‌بندی انواع جنگ در طول تاریخ به روش‌ها و بر اساس شاخص‌های متعددی صورت گرفته‌است. شاخص‌هایی همچون عرصه جنگ (زمینی، هوایی، دریایی، فضاپایه،

سایبری و شناختی)، فرایند جنگیدن (روانی، الکترونیک، شیمیایی، میکروبی، چریکی، منظم، هوشمند و محیطی)، شدت (هسته‌ای، غیرهسته‌ای، محدود، کم‌شدت)، ترکیب ملیتی (ائتلافی، اتحادیه‌ای، نیابتی، فراملیتی و دوطرفه) و ... مواردی هستند که به‌عنوان معیار دسته‌بندی جنگ‌ها در بسیاری از مقالات مدنظر قرار گرفته‌اند (بقایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶). همچنین دسته‌بندی دیگری تحت عنوان نسل‌های جنگ مدرن ارائه گردیده که به تغییر و تحولات این مفهوم در طول چند قرن اخیر پرداخته‌است.

در باب تغییر نسلی مفهوم جنگ، «ویلیام لیند»^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «فهم جنگ نسل چهارم» از چهار نسل تاریخی جنگ‌ها از زمان صلح وستفاليا در ۱۶۴۸م. تاکنون سخن می‌گوید و تغییرات این مفهوم را در چهار مرحله مورد ارزیابی قرار می‌دهد. وی در این مقاله نسل اول جنگ‌های مدرن را جنگ راهکنش‌های خط و ستون می‌نامد و بازه تقریبی آن را بین سال‌های ۱۶۴۸ تا ۱۸۶۰ میلادی در نظر می‌گیرد. وی این دوره را دارای نبردهای رسمی و میدان جنگ منظم دانسته و فرهنگ نظم نظامی همچون سلام نظامی، لباس متحدالشکل و درجه‌بندی‌های دقیق را حاصل این دوره می‌داند.

وی ابداع و توسعه نسل دوم جنگ‌های مدرن را ابتکار ارتش فرانسه در طول جنگ جهانی اول و پس از آن می‌داند. فرانسوی‌ها در این مرحله با تأکید بر اهمیت توپخانه و آتش انبوه آن، رهنامه «توپخانه فتح می‌کند، پیاده نظام اشغال می‌کند» را مطرح کرده و فرمانده نظامی را به‌عنوان مسئول هماهنگی و هدایت نیروها و توپخانه (رهبر ارکستر) در نظر گرفتند. لیند این نسل را متمرکز بر روی قوانین، فرایندها و رویه‌ها درونی دانسته که در آن اطاعت مهمتر از ابتکار می‌باشد چراکه ابتکار می‌توانست همگام‌سازی را به خطر اندازد، در نتیجه در نسل دوم انضباط نظامی از بالا به پایین و تحمیلی در نظر گرفته می‌شود. از نظر لیند، اهمیت درک این نسل در آن است که ارتش آمریکا همچنان از آموزه‌های این نسل بهره می‌برد و این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

1 William S. Lind

لیند نسل سوم جنگ را نیز حاصل جنگ جهانی اول می‌داند، جایی که ارتش آلمان سرعت و غافلگیری را اساس حملات خود قرار داد و با ورود به مناطق عقبی دشمن به دنبال سقوط آن از عقب به جلو بود. در واقع در این نسل دور زدن دشمن بیشتر از عقب راندن آن مطرح بود. جنگ نسل سوم دیگر خطی نبوده و برعکس شیوه فرانسوی‌ها در نسل دوم، ابتکار را به نسبت اطاعت در اولویت قرار می‌دهد بنابراین دستورات تنها هدف را مشخص می‌کردند و شیوه تحقق آنها بر عهده افسران آلمانی و ابتکار آنها بود.

نسل چهارم، ویژگی‌هایی مانند تمرکززدایی و ابتکار را از نسل سوم به ارث برده، اما از جنبه‌های دیگر، این نسل رادیکالترین تغییر از زمان صلح وستفاليا را نشان می‌دهد. در جنگ نسل چهارم، دولت انحصار خود را در جنگ از دست می‌دهد و در سرتاسر جهان، ارتش‌های دولتی خود را در حال مبارزه با مخالفان غیردولتی مانند القاعده، حماس، حزب‌الله و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا می‌بینند. در این نسل تنها تضاد بین دولتی مطرح نبوده و تضادهای فرهنگی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در جنگ نسل چهارم، تهاجم توسط مهاجرت می‌تواند حداقل به اندازه تهاجم ارتش دولتی خطرناک باشد. در هسته آن، بحران جهانی مشروعیت دولت نهفته است و این بحران به این معنی است که بسیاری از کشورها، جنگ نسل چهارم را در خاک خود به وجود خواهند آورد (Lind 2004).

به طور کلی جنگ نسل چهارم را می‌توان پیچیده و بلند مدت، غیرمتمرکز، دارای جنگ روانی و رسانه‌ای پیچیده، دربرگیرنده تمام ظرفیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، فاقد سلسله مراتب، دارای راهکنش‌های شورشی و چریکی، دارای شبکه مالی و اطلاعاتی گسترده و باهدف حمله مستقیم به آرمان‌های دشمن معرفی نمود.

لیند تنها چهار نسل را برای جنگ تعریف نمود اما پس از او بسیاری تلاش کردند نسل پنجم جنگ را نیز تعریف نمایند که مورد انتقاد لیند قرار گرفت. این نسل برای اولین بار توسط رابرت استیل^۱ در سال ۲۰۰۳ مطرح شد، جنگی است که بیشتر از طریق اقدامات نظامی غیرجنبشی مانند مهندسی اجتماعی، اطلاعات غلط، حملات سایبری همراه با

1 Robert Steele

فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، توسط سیستم‌های خودمختار انجام می‌شود و به همین دلیل دنیل ابوت آن را جنگ «اطلاعات و ادراک» نامیده است (Abbot 2010). الکس اشمید^۲، مشخصه جنگ نسل پنجم را «میدان نبرد فراگیر» می‌داند و بر این واقعیت تأکید می‌کند که افراد درگیر در آن لزوماً از نیروی نظامی استفاده نمی‌کنند، در عوض از ترکیبی از نیروی جنبشی و غیرجنبشی استفاده می‌کنند (Schmid 2011).

بدین ترتیب اگرچه اختلاف بر سر پنجمین نسل تعریف‌شده زیاد است اما می‌توان گفت تاکنون پنج نسل جنگ مدرن معرفی گردیده که گرچه در میان آنها اشتراکاتی هست اما هر یک ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارند در نتیجه مفهوم جنگ، ابزارها، اهداف، میدان و بازیگران آن، همچون سایر مفاهیم روابط بین‌الملل مدام در حال تغییر و تحول و به روزرسانی هستند و برای حفظ بقا و کسب منافع حداکثری، لازم است که بازیگران نظام بین‌الملل همواره اطلاعات و آمادگی خود را به‌روز و مدرن نگاه‌دارند.

از دوران باستان تا به امروز، جنگ‌هایی که تاریخ جهان را شکل دادند، پنج نسل متغییر را تجربه کردند.

جنگ نسل اول به نبردهای دوره باستان اطلاق می‌شود که با نبرد تن به تن انجام می‌شد. در این درگیری‌ها، هر یک از طرفین نماد ایالت یا قبیله خود را بر روی پرچم و لباس خود دارند. سلاح‌هایی مانند شمشیر، نیزه‌ها و گلوله‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، در حالی که سربازان به عنوان راهکنش در آرایش‌های فالانکس، خط و ستون مرتب می‌شدند.

جنگ نسل دوم دوره‌ای است که بیشتر با «آتش و باروت» مشخص می‌شود. این دوره از دوران باستان پیروی می‌کند و زمان پیشرفت در راهکنش‌های جنگی است. این روش‌های جدید در نبرد در حالی اجرا می‌شوند که باروت، تفنگ و تفنگ‌دار و سلاح‌های باروتی معرفی شده‌اند.

1 Daniel Abbot

2 Information and Perception

3 Alex P. Schmid

4 Omnipresent Battlefield

اگر جنگ نسل دوم به عنوان «جنگ مدرن اولیه» طبقه‌بندی شود، جنگ نسل سوم را می‌توان به عنوان آغاز «جنگ مدرن» طبقه‌بندی کرد. این دوره از جنگ مدرن را می‌توان به عنوان دوره‌ای تعریف کرد که نیروهای هوایی و سلاح‌های دوربرد معرفی می‌شوند و جنگ‌ها از خطوط مقدم به اعماق مناطقی مانند محل زندگی غیرنظامیان شروع می‌شوند. جنگ جهانی دوم مسلم‌ترین نمونه جنگ نسل سوم است.

این دوره شاهد تغییر از جنگ‌های سنتی دو جبهه به درگیری‌هایی بود که در آن غیرنظامیان نیز تحت تأثیر قرار گرفتند تا روحیه طرف مقابل را تضعیف کنند.

کشورهای متخاصم سعی کردند روحیه غیرنظامیان طرف مقابل را از بین ببرند تا قدرت جنگی یک کشور را خنثی کنند. همچنین دوره‌ای است که در آن وحشیگری و وحشیگری جنگ از خط مقدم عبور کرده و مناطق مسکونی به طرز وحشیانه‌ای بمباران شد.

جنگ نسل چهارم مرحله جدیدی بود که در جنگ خلیج فارس و تجزیه یوگسلاوی سابق در دهه ۱۹۹۰ شاهد بودیم. در این دوره تعداد تلفات غیرنظامیان از سربازان خط مقدم بیشتر بود، راهکنش‌های «چریکی» اهمیت بیشتری یافت و گروه‌های شبه نظامی و سازمان‌های تروریستی به عنوان پیمانکاران فرعی مورد استفاده قرار گرفتند. جنگ‌های نیابتی در این دوره زمانی که کشورها شروع به استخدام و تسلیح پیمانکاران فرعی برای انجام خواسته‌های خود در میدان می‌کردند، برجسته شد. (زهدی و کلاتری، ۱۳۹۷: ۱۰).

جنگ نسل پنجم، شامل جنگ‌های شناختی می‌شود که به معنای هدف قرار دادن، قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه به منظور تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر، جنگ روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای (با زیرساخت رسانه‌های نوین) بوده و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می‌گیرد. خطر این نوع جنگ برای کشوری که هدف واقع می‌شود از آن جهت است که اندیشه، بینش، عقل، قلب و در نهایت رفتار نیروهای درگیر و یا مخاطبان را به منظور تضعیف روحیه و شکستن اراده‌های آنها هدف قرار می‌دهد و شناسایی آن معمولاً دشوارتر و با پیچیدگی‌های بیشتری همراه است (کلاتری، ۱۴۰۱: ۸).

جنگ نسل ششم خطرناک‌ترین مرحله تا به امروز است. این مرحله‌ای است که امیدهای صلح جهانی در قرن بیست و یکم و مبارزه برای جهانی پایدار را به طور جدی تهدید می‌کند. این دوره‌ای است که در آن کشورها سعی می‌کنند یکدیگر را از طریق عملیات دیجیتالی به جای درگیری‌های نظامی نابود کنند.

حملات سایبری و دستکاری‌ها بیداد می‌کنند در حالی که مهندسی اجتماعی و اطلاعات نادرست، اینترنت را آزار می‌دهد. در این نسل از جنگ، کشورها در حال جنگ با «اطلاعات و ادراک» هستند. این دوره‌ای است که در آن کشورها جنگ‌های تجاری، مالی، اقتصادی، دیجیتالی و مبتنی بر انرژی علیه یکدیگر به راه انداخته‌اند.

جنگ شناسی؛ از موج سوم تا نسل چهارم

می‌توان ادعا کرد در فضای ارزشی اسلامی راهبرد اصلی جنگ ایده محور، پیروزی در «جهاد» است نه صرفاً در «قتال». پیروزی در جهاد جز با توسعه مفهومی جنگ از صرف نظامی، سامان نمی‌یابد.

اندیشه و آگاهی بشر در هر زمان و سرزمینی درگیر انواع جنگ و نزاع همچون جنگ نرم، جنگ سخت و جنگ‌های قومی و قبیله‌ای، جنگ سرد و بسیاری دیگر از اقسام جنگ‌ها بوده و هست. امروزه دشمن‌ها و نیروهای ضد یکدیگر در تلاش‌اند با استفاده از دشمنی در قالب جنگ شناختی با یکدیگر مبارزه کنند و بدون ردپایی از خود رقیب را از صحنه به در کنند. تعاریف ارائه‌شده از جنگ شناختی، متکی بر نظریه‌ها و چارچوب‌های نظری مختلفی است که در علوم نظامی ارائه‌شده است. برخی از این تبیین‌های نظری تا رسیدن به اشباع نظری در چهار قسمت گزارش می‌شود:

۱- نظریه موج‌های سه‌گانه جنگ: موج سوم

در نظریه موج‌های سه‌گانه جنگ، اقتصاد به‌عنوان شاخص اصلی تحول در ساختارهای اجتماعی، مبنای سنخ‌شناسی انواع مختلف جنگ است. این نظریه که به تبیین مارکسیستی از دوره‌های شش‌گانه تاریخ شبیه است، جامعه را از نظر تاریخی و تحولی به سه موج

جامعه فئودالیسمی یا کشاورزی (پیشامدرن)، جامع صنعتی یا مدرنیسم و جامعه اطلاعاتی یا پسامدرنیسمی تقسیم می‌کند.

در جوامع پیشامدرن، اقتصاد جامعه براساس کشاورزی و زمین‌داری است. متناسب با ارزش‌ها و ابزارهای اقتصادی، جنگ و راهبردها و راهکنش‌های جنگی هویت می‌یابد و عملیاتی می‌شود. بر طبق قاعده ابزارهای ساده جنگی یکی از شاخص‌های جنگ در موج اول است. موج دوم بعد از انقلاب‌های صنعتی و متناسب با پیشرفت صنعتی و اقتصاد صنعتی است. سوخت‌های فسیلی و ابزارهای صنعتی غیرهوشمند، جانشین ابزارهای ساده جنگاوری می‌گردد (Review, 2015, 24).

با ورود فناوری اطلاعات و ساخت رایانه‌ها و ابزار پردازش اطلاعات در عصر اطلاعات، وارد موج سوم جنگ می‌شویم. دوران معاصر را دوران گذار به پست‌مدرن هم می‌توان نامید. استفاده از فناوری هوشمند در ابزارها، راهبردها و راهکنش‌های نظامی، ویژگی اصلی موج سوم جنگ را رقم می‌زند. آنچه ادبیات موج سوم جنگ را با مفهوم «شناخت» و مراد از «جنگ‌شناختی» نزدیک می‌کند، مقتضیات خاص این نوع جنگ است.

به‌عنوان مثال، مفهوم شکست و پیروزی در امواج سه‌گانه متفاوت است. در موج اول غلبه فیزیکی بر کنشگران جبهه رقیب و در موج دوم غلبه سرزمینی یا غلبه بر حاکمیت و ساختارهای حاکمیتی، مفهوم پیروزی و شکست را رقم می‌زند. در موج سوم، پیروزی در تغییر رفتار و ایجاد پذیرش در طرف مقابل و تثبیت صلح براساس اراده متجاوز، تعیین‌کننده مفهوم پیروزی و شکست است. «تغییر رفتار» و «ایجاد پذیرش» با عنصر «شناخت» از جهات مختلف همبستگی عمیقی دارد. این همبستگی در دو بخش فرماندهی و کنشگران عملیاتی صحنه رزم از یک سو و عقبه اجتماعی مؤثر بر صحنه جنگ نظامی از سوی دیگر، قابل توضیح است.

محاسبات دقیق منطقی و تحلیلی در جنگ موج سوم، نقش فرماندهان و مدیران سیاسی پشت‌صحنه عملیاتی را مؤثرتر از عاملان و سربازان میدانی خواهد کرد. منشأ اصلی داده‌هایی که محاسبات دقیق منطقی و تحلیلی فضای رزم را فراهم می‌آورد عموماً از طریق

شبکه‌های تبادل اطلاعات یا فضای مجازی تأمین می‌گردد. منبع تغذیه اطلاعات به‌مثابه منبع اصلی شناخت از صحنه وضعیت جنگ و محاسبات عملیاتی، از اهداف اصلی جنگ در موج سوم خواهد بود. هدف‌گیری منبع تغذیه اطلاعاتی، با ایجاد اختلال یا تزریق داده‌های گمراه‌کننده عملاً با مداخله در عنصر «شناخت» باعث فلج‌کردن فرماندهی و کنشگران عملیاتی جبهه رقیب خواهد شد. از سوی دیگر باید توجه داشت، اگرچه منظور از «طرف مقابل» در جنگ نظامی، نظامیان هستند اما تأثیر عمیق احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و صنفی و شبکه‌های مردمی، در تغییر رفتار و ایجاد پذیرش جبهه نظامی رقیب را نمی‌توان انکار کرد. رسانه و فضای مجازی را می‌توان منبع تغذیه اصلی این طیف از بدنه اجتماع در عصر اطلاعات دانست؛ بنابراین در موج سوم جنگ، گسترش فضای رزم به فضای مجازی و شبکه‌های تخصصی و عمومی اطلاعات اجتناب‌ناپذیر است. این فضا عموماً با تأثیر در عنصر شناخت، راهبرد اصلی جنگ و پیروزی و شکست را رقم می‌زند (Wried News, 2014: 12).

۲- نظریه دوره‌های جنگ: دوره چهارم

نظریه دوره‌های جنگ، به توصیف تطورات جنگ نظامی از دوران پیش از قرون وسطی تا زمان معاصر می‌پردازد. براساس این نظریه توصیفی، نیروهای پشتیبانی‌کننده فرایند جنگ نظامی متناسب با چهار دوره شناسایی شده در این بازه تاریخی اشاره دارد. این نیروهای چهارگانه با عنوان نیروی انسانی، نیروی جانوری، نیروی ماشینی یا مکانیکی و نیروی فراموتوری یا فرامکانیکی، از یکدیگر متمایز می‌شوند. این نیروها، موتور محرکه و پیشران جنگ هستند. هر کدام از این دوره‌های چهارگانه دارای شاخص‌هایی هستند.

دوره اول یا دوره نیروی انسانی، مرتبط با پیش از قرون وسطی است. نیروی انسانی بارزترین نیروی اجتماعی در این جنگ است. اقتصاد برده‌داری و نظام ایدئولوژیک مبتنی بر نظام طبقاتی، شاخص دیگر این دوره است. دوره دوم یا دوره نیروی جانوری، توصیف جنگ در قرون وسطی است. بهره‌برداری از حیوانات و پرندگان در جنگ‌های نظامی در این

دوران رواج یافت. اقتصاد دستمزدی و دولت فئودال و مشیت الهی مبنای اصلی اقتصاد، حکومت و دین نهادینه شده در جوامع قرون وسطی است. دوره سوم ناظر بر دوران مدرن است و بهره‌برداری از نیروی مکانیکی و اختراع ماشین و موتور و ابزارآلات مکانیکی شاخص این دوره است. اقتصاد و عقلانیت سرمایه‌داری، پشتوانه اقتصادی و مبنای هدایت نیروهای مختلف اجتماعی و تعیین‌کننده خرده نظام‌های جامعه از جمله سیاست و فرهنگ و دین نهادینه شده در جامعه است که نمود خود را در جنگ نیز ظاهر می‌سازد.

دوره چهارم با نیروی فرامکانیکی توصیف می‌گردد و دوران پسامدرن را در برمی‌گیرد. بهره‌برداری از فناوری در جمع‌آوری داده‌ها و گسترش شبکه‌های انتقال و اشتراک‌گذاری داده‌ها به حوزه‌های مختلف جامعه، شاخص‌های اصلی این دوران است. این دوره را که می‌توان عصر اطلاعات نامید، خرده نظام‌های مختلف جامعه از جمله اقتصاد و تربیت و روابط شغلی و حتی عاطفی بین انسان به شبکه‌های مجازی و اطلاعات منتقل می‌شود.

نمود این ویژگی‌ها در نیروهای جنگ نظامی، توسعه ماهواره‌های شناسایی و ساخت سلاح‌های هدایت‌شونده، جنگ اطلاعاتی، تسلیحات غیرمربار، واحدهای رزمی رباتیک و جنگ در فضای سایبر است. شکل فناورانه دوره چهارم بیشتر در کشورهای غربی و توسعه یافته محقق شده است. با وجود این شکل غیر غربی آن بر راهکنش‌های نامتقارن و درگیری کم شدت با هدف به چالش کشیدن فناورانه غرب است.

نیروی داده‌ها یا اطلاعات، مهم‌ترین شاخص جنگ دوره چهارم در هر دو شکل غربی و غیر غربی آن است بنابراین طبیعی است که جنگ در دوران پسامدرن بر مداخله و کنترل این فضا متمرکز شود. جنگ‌شناختی متناسب با شکل فناورانه آن عبارت است از مداخله در بخش نرم‌افزاری جنگ‌افزارهای نظامی و اختلال در زیرساخت‌های اطلاعات در شبکه‌های انتقال و تجزیه و تحلیل داده‌هاست. این مداخله‌ها در نهایت منجر به اختلال در «شناخت» خواهد بود (زه‌دی و کلاتری، ۱۳۹۷: ۱۲).

شکل نامتقارن جنگ دوره چهارم، فضای جنگ را به عرصه‌های دیگر اجتماع از جمله فرهنگ، سیاست، رسانه و تربیت نیز می‌کشاند. جنگ‌شناختی بخصوص در شکل غیرغربی

آن با تمرکز بر شناخت کنشگران مختلف اجتماع، فضای جنگ را توسعه داده و مفهوم جنگ‌شناختی را نیز با یک توسعه مفهومی مواجه می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، مفاهیمی مثل پیروزی و شکست، امنیت و ناامنی، تهدید و فضای رزم، مصادیقی متمایز یافته است و تعاریف سنتی از جنگ، تکافوی مقتضیات جنگ در عصر اطلاعات را نمی‌دهد.

۳- نظریه نسل‌های چهارگانه جنگ: نسل چهارم

نظریه نسل‌های چهارگانه جنگ، یکی دیگر از نظریه‌های توصیفی است که جنگ‌های بعد از قرن ۱۷ یعنی دوران مدرن تاکنون را طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی می‌کند. فناوری نظامی و تدبیر نظامی، مؤلفه‌های اصلی این سنخ‌شناسی است. برخی از شاخص‌های اصلی نسل‌های چهارگانه جنگ به اختصار عبارت‌اند از:

نسل اول: راهکنش خط و ستون، قدرت آتش بدون خان، شور انقلابی نیروها، انبوه نیروها، نمادها و مناسک خاص نظامی مثل یونیفرم نظامی، احترام نظامی، درجه‌بندی دقیق نظامیان؛ شاخص‌های اصلی نسل اول جنگ در ابتدای دوران مدرن است.

نسل دوم: سلاح خان‌دار جایگزین سلاح‌های بدون خان شد. با بالا رفتن مسافت و قدرت سلاح‌ها، آتش غیرمستقیم انبوه، جایگزین نیروی انسانی انبوه در نسل اول گردید. ابزارهایی مثل سیم‌خاردار، تأکید بر راهکنش خط و ستون و نظم خشک نظامی را به چالش کشید.

نسل سوم: سرعت، غافلگیری، ایجاد سردرگمی ذهنی و فیزیکی، تمرکز بر تدابیر نظامی برای فروپاشی روانی دشمن به جای تمرکز صرف بر فناوری‌های سخت برای فروپاشی فیزیکی، از ویژگی‌های اصلی نسل سوم جنگ است.

نسل چهارم: تحول در آرایش یگان‌های رزم یکی از شاخص‌های اصلی نسل چهارم جنگ است. پراکندگی نیروها به گونه‌ای است که کل جامعه خودی و دشمن را شامل می‌شود. عدم وابستگی به لجستیک متمرکز، فضای عمل گسترده و گاه ناشناخته، ماهیت غیرخطی صحنه جنگ، تعیین‌کنندگی قدرت نرم‌افزاری در کنار سخت‌افزاری، تأکید بیشتر

بر مانور و چابکی به‌جای تعدد نیروها و قدرت آتش، تأکید بر فروپاشی روانی به‌جای فروپاشی فیزیکی، تأکید بر تلفیق سخت‌افزارها با نرم‌افزارها برای اهداف نظامی، از دیگر شاخص‌های نسل چهارم جنگ است.

جنگ نسل چهارم به دو سنخ فناوری محور و ایده محور تقسیم شده و هرکدام به‌گونه‌ای با مفهوم «جنگ‌شناختی» در ادبیات نظامی ارتباط برقرار می‌کند. جنگ نسل چهارم فناوری محور شاخصه اصلی نیروهای نظامی کشورهای پیشرفته غربی است. جنگ خلیج فارس یا مرحله اول جنگ آمریکا در اشغال عراق مثال‌هایی از این جنگ است. انتخاب دقیق هدف، تمرکز سریع نیروها و مدیریت پراکندگی و عملیاتی کردن راهکنش‌ها مبتنی بر فناوری‌های سخت‌افزاری است. این فناوری‌ها به‌صورت گسترده به قدرت نرم‌افزاری و شبکه اطلاعات و پردازش داده‌ها متکی است. همین نقطه اتکا، پاشنه آشیل جنگ فناوری محور نسل چهارم است (Knouse, 12:2019).

به‌عنوان مثال اضافه وزن اطلاعات در شبکه‌های داده، یکی از آسیب‌های راهبردی جنگ فناوری محور است. چالش بسته‌بندی و دسته‌بندی اطلاعات، چالش مدیریت یکپارچه، چالش انتزاعی شدن و فاصله‌گیری از واقعیت اجتماعی، چالش اختلال در سیستم داده‌ها، نمونه‌ای از چالش‌های مؤثر یا متأثر از اضافه‌وزن اطلاعات است. همه این چالش‌ها و آسیب‌ها در مؤلفه راهبردی «شناخت» تأثیر می‌گذارند و آن را به عرصه‌ای برای جنگ نظامی تبدیل می‌کند. شاخص‌های شکل ایده محور از نسل چهارم جنگ مستلزم پیوند عمیق‌تر و گسترده‌تری با موضوع «شناخت» و مفهوم جنگ‌شناختی پیدا می‌کند. مرحله دوم و ادامه جنگ عراق از طرف گروه‌های منازع با اشغالگران غربی، مثالی برای این شکل جنگ است. عدم سازمان مشخص و واحد، از نظر لجستیکی خوداتکا و غیرمتمرکز، عدم تقلید به مرزبندی سنتی و منطقه‌ای، قابلیت مانور بالا، مدیریت آتش محدود در مراکز ثقل اصلی در عمق سرزمین دشمن، عدم مواجهه مستقیم با توان نظامی حریف، مهم‌ترین این شاخص‌هاست. هدف نهایی این جنگ، فرسایشی کردن جنگ برای حریف و پیروزی راهبردی و سیاسی به‌جای موفقیت صرف نظامی است.

ارتباط جنگ ایده محور نسل چهارم با مفهوم جنگ‌شناختی روشن به نظر می‌رسد. برای تبیین شایسته‌تر این ارتباط توجه به ابعاد چهارگانه جنگ ایده محور راه‌گشاست. این ابعاد عبارت‌اند از: بُعد راهبردی، بُعد سیاسی، بُعد عملیاتی و بُعد راهکنشی؛

ضمن اینکه همه ابعاد جنگ ایده محور در شاخص‌های ذیل مشترک هستند:

اهداف راهبردی در برابر اهداف کوتاه‌مدت نظامی اولویت دارد؛ مدت جنگ و سازمان جنگی و اهداف جنگی با نسل‌های قبلی متفاوت است؛ شبکه‌های تولید قدرت به‌جای سازمان‌های رسمی نظامی، انسجام شبکه‌های اطلاعات است؛ ایده و تفکر و فرسایش اراده سیاسی و تغییر رفتار دشمن به‌جای غلبه نظامی، شاخص‌های اصلی جنگ ایده محور است. بُعد راهبردی جنگ ایده محور عبارت است از: تغییر ذهن سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و جمعیت تأثیرگذار دشمن؛ جابجایی «پول» و «فکر» و استفاده از ظرفیت‌های عصر اطلاعات به‌جای نقل و انتقال تجهیزات و نیرو و طی مسافت؛ چشم‌انداز اصلی بُعد سیاسی عبارت است از: تحمیل انفعال سیاسی بر سازمان‌ها و اجزای حاکمیت کشور هدف؛ تأثیر بر وضعیت اقتصادی یا فرهنگی و... به‌منظور تأثیر بر امنیت کشور هدف و بالعکس؛ بُعد عملیاتی عبارت است از: بهره‌گیری از شبکه اطلاعات و فضای مجازی و شبکه‌های خودسازمان‌ده اجتماعی؛ بُعد راهکنشی عبارت است از: اجرا در محیط‌های پیچیده شهری، استفاده از رسانه‌های عمومی برای انتقال پیام.

با توجه به تعریف جنگ ایده محور و تبیینی که از ابعاد مختلف این نوع جنگ نسل چهارمی ارائه شد، ارتباط همه‌جانبه آن با مفهوم شناخت و جنگ‌شناختی واضح است. مفهوم شناخت در همه ابعاد جنگ ایده محور، حضوری فراگیر و راهبردی دارد و جنگ‌شناختی، نسبت با دیگر نظریه‌هایی که مرور شد، به یک توسعه نمونه‌ی و حتی مفهومی نائل می‌شود. در نسل چهارم، به خاطر افزایش استفاده از فناوری‌های جدید، مرز بین جنگ و سیاست مبهم، تیره و تار می‌شود. اینکه جنگ را مختص به نیروی نظامی بدانیم در نسل چهارم رنگ می‌بازد. وزن جنگ نرم، تقابل فرهنگی و جنگ‌های سایبری در نسل چهارم اهمیت می‌یابد به نحوی که جنگ‌های ترکیبی را هم در دسته چهارم قرار

می‌دهند؛ یعنی هم‌زمان از تمام این ظرفیت‌ها برای ضربه زدن به دشمن استفاده شود. در نسل چهارم با طیف متنوع از تهاجمات مواجه هستیم به نحوی که می‌توان گفت تمام جنگ‌های موجود ترکیبی است؛ یعنی جنگ غیرترکیبی دیگر نداریم و فقط مختصات جنگ‌ها متفاوت شده است، مثلاً دولت‌ها از قدرت سایبری یا قدرت اقتصادی خود استفاده می‌کنند (Hammes,2:2020).

بخش دوم: جنگ‌های غیرمعمول

گروه‌ها و اشخاص دارای قدرت بسیار

نگرانی‌ها در مورد روش‌های ترکیبی از خطرهایی نظیر دولت‌های رقیب که از دشمن‌های غیرمعمول به عنوان «پنجه گربه» استفاده می‌کنند تا به منافع خود برسند، نشأت گرفته است. رخنه فناوری و افزایش کشندگی جنبه دوگانه فناوری، به گروه‌های کوچک و افراد قدرتمند این امکان را می‌دهد که جوامع قدرتمند و منافعش را تهدید کنند. شورشی‌ها و گروه‌های تروریستی افراطی نیازی به سلاح‌های کشتار جمعی ندارند زیرا تعداد زیادی از روش‌های مختلف برای رسیدن به هدف‌ها و اعمال حملات بیشتر در اختیار آنها می‌باشد. برای مثال، بمب سازان ارتش جمهوری ایرلند در سال ۱۹۸۰م. از فناوری‌های زیر برای منفجر کردن از راه دور بمب استفاده می‌کردند:

- کنترل رادیویی مدل هواپیماهایی که به آسانی از بازار سیاه قابل خرید است،
- ردیاب راداری و اسلحه‌های راداری مورد استفاده پلیس کل دنیا،
- واحد تصویربرداری که توسط عکاس‌های تجاری گرفته شده‌اند و کمتر از ۲۰۰ دلار خرج برمی‌دارد.

به صورت مشابه، دستگاه منفجره‌ای که در ۱۹۹۳م. در حمله مرکز تجاری جهان استفاده شده بود، از مواد تجاری معمولی (سوخ‌های دیزل و کودسازهای باغچه) که کمتر از ۴۰۰ دلار خرج برداشته، ساخته شده بودند و البته در سپتامبر ۲۰۰۱م. حمله‌ها توسط گروه‌هایی ایجاد شد که هواپیمای معمولی تجاری را به موشک‌های هدایت شده تبدیل کردند. در سال ۲۰۰۹م. دفتر جواگویی دولت نتیجه گرفت که فناوری مورد استفاده حساس نظامی، در داخل خود آمریکا به آسانی و قانونی قابل خرید و فروش می‌باشد. استفاده دو جانبه از فناوری مدرن به توانایی‌های کشنده محدود نمی‌شوند و در مورد ارتباط این گروه‌ها و تلاش‌های هوشمندانه آنها نیز صادق می‌باشند. به دلیل وجود اینترنت و فناوری رمزگذاری داده وسیع، هر گروهی با چندین هزار دلار می‌تواند یک سیستم

ارتباطی جهانی امن که می‌توان از یک کافی‌شاپ و یا یک کتابخانه عمومی به آن دسترسی داشت را ایجاد کند. به‌طوری مشابه، فناوری‌های تجاری قابل دسترس به طرفین غیردولتی این اجازه را می‌دهد که اطلاعاتی در مورد اهداف و دشمنان که شامل آمریکامی‌باشد را جمع‌آوری کنند. گروه‌های تروریستی عراق مثل داعش از نقشه گوگل برای طرح‌ریزی حمله‌ها و حملات غافلگیرکننده توسط بمب‌های دست‌کاری شده استفاده می‌کردند. در نوامبر ۲۰۰۸ م. در بمبی هند، ۱۰ تروریست لشکر طیبه که اسلحه‌های کوچک ساده حمل می‌کردند از گوشی‌های همراه بلک‌بری و دستگاه‌های ردیاب برای حملات ۳ روزه خود استفاده کردند؛ که ۱۷۳ نفر کشته و ۳۰۸ نفر زخمی برجای گذاشت؛ بنابراین آنطور که تئوریسین کیاولیانگ و وانگ آنخمن زده‌اند یک روز صبح مردم بعد از بیدار شدن متوجه خواهند شد که چیزهای کوچک مهربان و لطیف، دارای خصوصیات خصومت‌گرانه‌ای شده‌اند. حتی بیشتر از قبل، طیف وسیعی از فناوری که زندگی ما را آسان‌تر می‌کند به گروه‌های کوچک این اجازه را می‌دهد تا در زمین‌های مشترک با دولت‌ها اعلام جنگ کنند، روندی که در آینده رو به افزایش خواهد بود. این روند توسط افزایش شدید توزیع اطلاعات، در حال تسریع می‌باشد. اطلاعات مربوط به فناوری‌های خطرناک که قبلاً توسط دولت استخراج و زیر نظر گرفته می‌شد، ماورای کنترل دولت به سرعت در حال تکثیر می‌باشد. این دانش همیشه در حال افزایش، در حال حاضر جهانی بوده و به صورت سریع در حال گسترش می‌باشد. علاوه بر این، سیستم‌هایی که قبلاً به شدت طبقه‌بندی شده و سری بودند هم‌اکنون برای هر کس که یک رایانه، مودم و یک کارت اعتباری دارد به راحتی قابل دسترس می‌باشد. پیشرفت‌های بسیار سریع قدرت‌های رایانه‌ای و توزیع سریع اطلاعات از طریق این ارتباطات خارجی به وبلاگ نویس‌ها و دیگر اشخاص قدرت بسیار می‌دهد و همچنین به هر شخصی با یک دلیل یا شکایت این امکان را می‌دهد تا دست به هر جنایتی از ترکیب بالا بزند (هافمن، ۲۰۰۹: ۳۵۰).

روش‌ها و توانایی‌های دشمنان غیرمعمول

ممکن است یک تغییر وسیع و سریع اجتماعی در بیشتر محیط‌های شورشی نیز در حال وقوع باشد: جنبش‌های وسیع اجتماعی، پاک‌سازهای فرقه‌ای یا منطقه‌ای، جابجایی پناهنده‌ها و اشخاصی که از خانه بدر شده‌اند، انقلاب اجتماعی و یا حتی نسل‌کشی نیز ممکن است در کنار جنگ‌های غیر نظامی در حال وقوع باشند؛ بنابراین حکم ایجاب می‌کند تا هر محیط و اجتماع را به صورت زنده و با جزئیات، با عبارات‌ها و تعریف‌های خودش طوری که توسط ساکنین و محلی‌ها قابل درک و شناخت است، شناسایی کرد؛ نه طوری که همیشه توسط مقایسه و تشابه با دیگر درگیری‌ها و جنگ‌های قبلی و یا یک قالب جهانی و استانداردسازی شده از قوانین، شناخته می‌شوند (کیوکلن، ۲۰۲۱: ۱۰).

درگیری مداوم بین گروه‌های خشن و دولت باعث ایجاد یک نیاز دائمی برای اطلاعات دقیق‌تر و زمان‌بندی شده می‌شود تا بتوان مقابله و جنگ با تروریسم را حمایت کرد. راه‌های بهتری نیز برای درک اینکه گروه‌های شورشی و تروریستی چگونه خود را با گذشت زمان سازگار می‌کنند تا تبدیل به تشکل‌های تأثیرگذارتر و تهدید خطرناک‌تری شوند، موردنیاز می‌باشد (جکسون و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۰).

هدف بندی آینده جنگاوری غیرمعمول

در حال حاضر روند در انقلاب اطلاعات نشان می‌دهد که در نهایت، فناوری اشخاص هم سطح را قادر خواهد ساخت تا علیه کشورها و دولت‌هایی که در یک کشور هستند اعلام جنگ کنند. با توجه به اینکه صدمه‌پذیری نیروهای آمریکا و ساختار جامعه (غیر نظامی‌ها) در مقابل سیستم‌های مختل‌کننده روز به روز در حال افزایش می‌باشد، این نتیجه کاملاً ممکن می‌باشد.

اگرچه اختراعات جدید در آینده توانایی‌های عملیات ارتش آمریکا را افزایش خواهد داد، ولی صدمه‌پذیری‌های جدیدتری را نیز ایجاد خواهند کرد. برای مثال ماهواره‌های ردیاب جهانی، توانایی‌های نشانه‌گیری نیروهای متحد را افزایش می‌دهد ولی آنها در مقابل

مختل‌کننده‌ها مستعد بوده و حتی بدتر، دستکاری آنها باعث می‌شود تا نیروهای آمریکابه سمت غیر نظامی‌ها شلیک کنند و در نتیجه اهداف راهبردی آمریکا زیر سؤال برده شود. بعلاوه نیروهای غیرمعمول آینده به احتمال زیاد عملیاتی را انجام خواهند داد که هم جنبشی بوده و هم نظرات مردم عمومی (درکشورهایی که آمریکا برای مکان‌یابی نظامی یا سیاسی بر آنها متکی است) را هدف قرار می‌دهند. این عملیات‌ها ممکن است ورود ما را به صحنه جنگ نادیده و ناچیز بگیرند و یا آزادی عمل آنها را در صحنه محدود کند. به همین منوال، شورش‌ها، گروه‌های تروریستی و شبکه‌های جنایی قادر خواهند بود تا سیستم‌های حساس نظامی آمریکا را هدف قرار دهند. در نوامبر ۲۰۰۹م. یک طرف نامعلوم موفق شد تا از دیوار آتشین و دستگاه‌های رمزدار مرکز فرمان آمریکا گذشته و در داخل مخفی باقی بماند. ارتش آمریکا در پی حملات علیه سیستم‌های به‌ناچار به این شرایط وابسته شد. دشمنان غیرمعمول آینده خواهند توانست نیروهای آمریکا را بدون قرار گرفتن در تیررس آتش آمریکا، مختل کنند (رالف پیترز، ۲۰۱۷: ۱۷۳).

گروه‌ها و یا اشخاص قادر خواهند بود سازمان‌ها و اهداف آمریکا و متحدانش را از لحاظ راهبردی و یا جنگی مورد هدف قرار دهند. دقیقاً همان‌گونه که شورش‌های عراقی قادر بودند توسط حمله فیزیکی به المان‌های شبکه برق عراق، تلاش‌های ضد شورش‌ی آمریکا را نادیده بگیرند، هکرهای آینده قادر خواهند بود تا ساختمان‌ها و سازه‌های حیاتی شهرهای بزرگ آمریکا را غیر فعال و سرویس‌های اساسی را مختل سازند. اگر این چنین حمله‌ای در سرمای زمستان و یا گرمای تابستان رخ دهد، می‌تواند اثر مخربی برجا گذاشته و ۱۰۰ تا کشته بجای گذارد. با توجه به ماهیت ردیابی بالقوه این اتفاقات، یک حمله فاجعه برانگیز سایبری کافی خواهد بود تا دخالت آمریکاعلیه شورش‌های خارجی را به مراتب کاهش دهد. شاید دولتی مانند چین از انجام چنین حملاتی کنار کشیده باشد (به علت عکس‌العمل‌های اقتصادی)، ولی یک طرف غیر دولتی (شکل افراطی، گروه شورش‌ی و یا حتی افرادی که اهداف و انگیزه‌های این گروه را به اشتراک دارند) به‌طور مشابه از این کار منصرف نخواهد شد.

ظهور بازیگران غیر دولتی و نیروهای ویژه

پایان جنگ سرد منجر به تغییر چشمگیر در بازیگران تأثیرگذار بر محیط بین‌المللی شد. در دهه ۱۹۹۰م. نقش بازیگران غیر دولتی به سرعت، هم‌زمان با کاهش نیروهای دولتی، افزایش یافت. «جهانگیر عارسلی» عضو مؤسسه خاور نزدیک و خلیج فارس در دبی معتقد است که پایان جنگ سرد منجر به ظهور مجموعه‌های متعدد از بازیگران خشن غیر دولتی شد که جهانی شدن و کاهش آن نقش ایالت‌ها و ایدئولوژی‌های رادیکال، دسترسی به فناوری‌های مالی و منبع باز باعث قدرتمند شدن این نیروها شد و منجر به شیوع جنگ نامتقارن در منازعات قرن ۲۱ شد.

علاوه بر جنبش‌های ضد دولتی، برخی از تأثیرگذارترین بازیگران غیر دولتی که به قدرت جهانی رسیده‌اند، تروریست‌ها و مزدوران هستند؛ زیرا حملات ۱۱ سپتامبر به عنوان یک بهانه برای جنگ جهانی علیه تروریسم و درگیر شدن درگیری نظامی این کشور در سراسر جهان به شمار می‌رود. با این حال نفوذ مزدوران چشمگیر است.

شرکت‌های خصوصی نظامی و پیمانکاران امنیتی خصوصی (مؤسسات حقوقی که خدمات مزدوران را به فروش می‌رسانند) پس از جنگ سرد، رشد انفجاری داشتند. با وجود این، به شرکت‌های مزدور توجه کافی صورت نگرفته است، هرچند که در درگیری‌های، سوریه و اوکراین مورد استفاده قرار گرفتند. در هر دو منطقه ملت‌هت، تمام سه دسته فوق ذکر شده از بازیگران غیر دولتی (جنبش‌های ضد دولتی، تروریست‌ها و مزدوران) باهم در یک شبکه قرار گرفته‌اند. در سوریه، مخالفان ضد دولتی که تلاش برای انقلاب رنگی را آغاز کردند، مانند تروریست‌های بین‌المللی برای اهداف مشابه تغییر رژیم مبارزه می‌کنند و به طور آشکارا مبارزانی را استخدام می‌کنند که حقوقشان توسط دولت‌های خارجی تأمین می‌شود. اگرچه به نظر می‌رسد وضعیت در اوکراین متفاوت است، اما الگو همان است. بعضی از اعضای «یورومایدن» پیش از بی‌ثبات شدن اوضاع در لهستان آموزش دیده بودند. فعالیت خشونت‌آمیز جنبش هماهنگ شده بود که به دلیل راهکنش تروریستی خود در مورد پرتاب وسایل انفجاری به افسران انتظامی

شناخته شده بود. ارتباط بین انقلاب‌های رنگی، جنگ‌های غیر متعارف، اهداف تغییر رژیم آمریکا و بازیگران غیر دولتی، تضمینی برای تأیید تئوری جنگ ترکیبی را فراهم می‌کند (هیلز گری، ۵۳: ۱۳۹۱).

ارتش‌های قدرتمند و پیشرفته به تدریج از وابستگی خود به نیروهای متعارف بزرگ می‌کاهند و به سمت یک ارتش بی‌پایه و متحرک حرکت می‌کنند که تأکید سنگین بر نیروهای ویژه دارد. این بخشی از تغییر اساسی است که مربوط به راهبرد سازماندهی از پشت پرده است. ارتش‌های قدرتمند و پیشرفته در واقع در حال کاهش ارتش به سطح قبل از جنگ جهانی دوم هستند در حالی که منابع بیشتری را برای تقویت نیروهای ویژه و قابلیت‌های اطلاعاتی خود و استخدام شرکت‌های نظامی سرازیر می‌کنند. به این ترتیب، ارتش‌های پیشرفته خود را در موقعیتی قرار می‌دهند که در آینده بتوانند به طور مؤثرتر به جنگ‌های ترکیبی بپردازند.

هرم چهاروجهی جنگ

سه‌گانه «کلاوزویتس» بسیار شبیه به هرم آتش است که در آن آتش وابسته به اکسیژن و یا یک اکسیدکننده، ماده سوختنی و حرارت است و نوسانات آتش نیز وابسته به ترکیب این سه جزء است. جنگ نیز مثل آتش ترکیبی از حکومت (نیروی حاکم)، قدرت نظامی و مردم است که تحت تأثیر اجزاء اشتیاق، شانس و عقلانیت به یک حالت سوختن می‌رسند؛ اما هرم سنتی سه‌گانه نمی‌تواند پیچیدگی‌های جنگ‌هایی را که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم را به خوبی مدل‌سازی کند. به همین دلیل، یک مدل جدیدتر و سازگارتر موردنیاز است. اخیراً هرم آتش با «چهاروجهی آتش» جایگزین شده است که مدل مناسب‌تری است. چراکه هرم آتش نمی‌تواند واکنش شیمیایی اشتعال را در نظر بگیرد. با استفاده از این مدل به‌عنوان یک مبنا، اجزاء هرم سه‌گانه اصلی کلاوزویتس را می‌توان کمی تغییر داد تا اجزاء جنگ را به این شکل نشان داد: منافع راهبردی (حکومت)، خشونت سازمان‌دهی شده (نظامی)، اقدامات و تصمیمات اجتماعی (مردم).

بدون وجود سرباز، ابزاری برای انجام خشونت سازمان‌دهی شده وجود ندارد. اگر سیاست تعریف‌شده‌ای توسط یک مقام حاکم تدوین نشده باشد، خشونت سازمان‌دهی شده نمی‌تواند به اهداف سیاسی دست پیدا کند و اگر حمایت حداقلی بخشی از اجتماع وجود نداشته باشد، نمی‌توان جنگید. اگرچه این حمایت می‌تواند به صورت بی‌تفاوت بودن نسبت به اوضاع و اتفاقات باشد. اگر برای در نظر گرفتن اثر ابعاد غیرنظامی شامل دیپلماسی، فرهنگ، مذهب و خطرات محیطی موجود، یک جزء چهارم نیز به سه‌گانه اشتیاق، شانس و عقلانیت اضافه شود، آنگاه می‌توان ماهیت پیچیده تمام این عوامل در کنار جنبه‌های اصلی را با یک مدل دینامیک‌تر نشان داد که به آن «چهاروجهی جنگ» گفته می‌شود. وقتی جنگ شروع می‌شود، این مدل می‌تواند تعامل بین اجزای مختلف در زمان بروز جنگ را نشان دهد. برای مثال، تغییر در اقدامات و تصمیمات اجتماعی (در هر طرف)، تلفات نیروهای نظامی، تأثیر فرهنگ، مذهب، دیپلماسی، اطلاعات، اقتصاد و درک از خطر افزایش یافته، همگی می‌توانند آتش جنگ را برافروخته کنند یا شرایطی برای حل اختلاف (پیروزی) به وجود بیاورند. منافع راهبردی مانند اکسیژن در چهاروجهی آتش هستند و خشونت سازمان‌دهی شده مثل «حرارت» است. این‌ها با اقدامات و تصمیمات اجتماعی ترکیب می‌شوند تا یک اشتعال اولیه تشکیل دهند و وضعیت جنگی را ایجاد کنند؛ اما قبل از اینکه جنگ به نقطه اشتعال برسد، اجزای هرم پایینی، همگی بر سه جزء دیگر تأثیر می‌گذارند. با توجه به فیلترهای اشتیاق، شانس و عقلانیت، فرمول به دست آمده می‌تواند باعث مختل شدن واکنش زنجیره‌ای جنگ شود یا آن را مشتعل‌تر کند. این مسئله دقیقاً مثل استفاده از یک کاتالیزور است که اولی آتش را خاموش می‌کند و دومی آن را شعله‌ور می‌کند. اگرچه این نمایش سه‌گانه پیچیده‌تر از نسخه اصلی ارائه شده توسط کلاوزویتس است، اما می‌تواند خصوصیات جنگ‌های ترکیبی قرن ۲۱ را به نحو بهتری نمایش دهد و اساس تئوری جنگ را با جنگ عملی ترکیب کند (پاول براکن، ۲۰۱۷: ۲۱).

اعلان جنگ غیر متعارف

مرحله‌بندی و زمان‌بندی جنگ غیر متعارف را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله پنهان یا آغازین، جنگ چریکی و جنبش؛ مرحله اول بسیار مهم است و به طور مستقیم با شرایط اولیه ایده‌آل سروکار دارد. در این مرحله، رهبری مقاومت، زیرساخت حمایت مخفی را توسعه می‌دهد که تمام تلاش‌های آینده متکی به آن خواهد بود. سازمان مقاومت از انواع تکنیک‌های تخریبی برای آماده‌سازی مردم از لحاظ روانی و ذهنی برای مقاومت استفاده می‌کند. برخی از تکنیک‌ها عبارت‌اند از: تبلیغات، تظاهرات، تحریم‌ها و خرابکاری. فعالیت‌های زیرزمینی اغلب در یک الگوی سازمان‌یافته و بدون هرگونه عملیات بزرگی از خشونت مسلحانه رخ می‌دهد. هدف این است که مردم را برای پذیرش عملیات نظامی واضح (جنگ چریکی) آماده کنند و حمایت مردم محلی را به دست آورند و قدرت دولت موجود را تضعیف کنند. گرچه هدف عملیاتی کسب حمایت مردم است، هدف راهکنشی این است که مردم محلی را متقاعد سازند که از همکاری با نیروهای دولتی اجتناب کنند.

این مرحله ابتدایی نیز با مقاومت آشکار و پنهان مواجه است. اولی شامل مبارزانی است که مستقیماً علیه دولت جنگ می‌کنند، در حالی که دومی شامل گروه‌هایی هستند که مخفیانه اقدامات سیاسی را انجام می‌دهند، تبلیغ می‌کنند، جاسوسی می‌کنند، درگیر خرابکاری‌ها، قاچاق بوده و اطلاعاتی برای کمک به جنبش ضد دولتی جمع‌آوری می‌کنند، این گروه‌ها می‌توانند در مراحل اول سازماندهی انقلاب رنگی تربیت شوند.

مرحله بعدی، جنگ چریکی، نیاز به یک رویداد خارجی برای کمک به راه‌اندازی آن و پراکنده شدن آن با محرکه‌ای مناسب در بین مردم دارد. قبلاً ذکر شده است که برای اینکه جنگ غیر متعارف آغازی موفق داشته باشد و به جذب حداکثری بینجامد، باید جرقه‌ای ایجاد شود که موجب قیام شود، مانند یک رویداد تشدیدکننده که موجب حمایت مردم از نیروی مقاومت و رهبری شورشی در برابر دولت است که قادر به بهره‌برداری از وضعیت پیش‌آمده است، این جرقه به عنوان تئوری هیبرید جنگ شناخته می‌شود و بخش‌های

راهبردی جمعیت را علیه مقامات بسیج کرده و مردم را به سمت تغییر رژیم هدایت می‌کند. هنگامی که نیروی محرکه لازم وارد شد، پس از آن جنگ چریکی می‌تواند در مناطق شهری یا روستایی آغاز شود. اوکراین تنها جنگ‌های چریکی در مقیاس کوچک را در «یورو مادیان» تجربه کرد. همانطور که در دستورالعمل می‌نویسد، هدف این مرحله آن است که دستگاه امنیتی دولت (نیروهای نظامی و پلیس) را تا جایی که دولت مستعد پذیرش شکست باشد، کاهش دهد. این می‌تواند به سبب افزایش خرابی، حملات راهبردی علیه نیروهای دولتی و زیرساخت‌ها، توسعه ارتباطات راهبردی (گسترش زیرساخت‌های اطلاعاتی ایجادشده برای انقلاب رنگی) و گسترش دستگاه‌های اطلاعاتی جنبش ضد دولتی باشد. ایده این است که زمینه را برای مرحله سوم و نهایی، جنگ جنبشی آماده کنیم (Huber, 2014: 45). این مرحله اوج جنگ نامتعارف است و در اوکراین اتفاق نیفتاد؛ اما در نتیجه «به پشت افتادن لاک‌پشت» در ۲۱ فوریه، کودتا بدون استفاده از این روش انجام شد. به هر حال TC 18-01 هدف جنگ جنبشی را این‌گونه توصیف می‌کند: در مورد فروپاشی حکومت (اعمال نظامی یا داخلی) ... شورش ضرورتاً نیازی به تبدیل شدن به یک جنگ نظامی متعارف ندارد، بلکه باید موضع خود را شکست دولت و یا اشغال قدرت قرار دهد. به عنوان مثال، شورشیان می‌توانند توانایی‌های دشمن را تا حد ممکن کاهش دهند تا قیام شهری علیه کاخ ریاست جمهوری موجب سرنگونی دولت شود. این راهکنش تنها می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد، اگر شورشیان اول ارتش را از بین ببرند. این مرحله «جنگ جنبشی» نامیده می‌شود، زیرا شورشیان ضد حکومت علیه دولت در «آزاد کردن» مردم و قلمروهایی که باید پس از آن اداره شوند، گام برمی‌دارند؛ به عبارت دیگر مبارزان در حال حرکت هستند و به طور فعال برای سرنگونی حکومت تلاش می‌کنند. در این مرحله، آنها حتی ممکن است روش‌های معمول جنگی و سلاح‌های ضبط شده را نیز به اقدامات خود اضافه کنند تا انقلاب را سهل‌الوصول نمایند. با این حال، اگر این مرحله با شکست مواجه شود، جنگ جنبش ممکن است به جنگ چریکی بازگردد تا زمانی که تجدید قوا کند و قادر به راه‌اندازی ضد حمله لازم برای بازگرداندن منازعه به مرحله ارتقاء یافته خود باشد.

آماده شدن برای جنگ غیر متعارف در آمریکا

آمریکا، هنگام آماده شدن برای یک جنگ غیر متعارف در یک کشور مورد هدف، یک مطالعه امکان‌سنجی را برای اطمینان از احتمال موفقیت این عملیات انجام می‌دهد. این کار می‌تواند با دیدار با نمایندگان ضد حکومتی که به آمریکا یا یک کشور ثالث سفر می‌کنند یا با ارسال مستقیم یک متخصص نظامی، میسر شود. هنگامی که آمریکا تصمیم به انجام جنگ غیر متعارف گرفت می‌تواند از طریق شرکای ائتلاف یا کشورهای ثالث مخالفان را حمایت کند. (این زمانی است که حمایت آشکار توسط آمریکا مطلوب نباشد)

با توجه به مطالب مرتبط با جنگ غیر متعارف می‌توان گفت فعالیت‌های اطلاعاتی که نارضایتی از رژیم را افزایش می‌دهد و مقاومت را به مثابه یک جایگزین قابل قبول نشان می‌دهد می‌تواند با استفاده از پیام‌های متقاعدکننده حمایت از نیروهای مقاومت را افزایش دهند.

توانایی‌های عملیات پشتیبانی اطلاعات نظامی عبارت‌اند از:

- تعیین عوامل کلیدی روان‌شناختی در محیط عملیاتی،
- شناسایی اقدامات با اثرات روان‌شناختی که می‌تواند رفتارهای مورد نظر را در یک گروه یا فرد خاصی ایجاد کند، تغییر دهد و یا تقویت کند،
- زمینه‌سازی افکار عمومی برای حمایت از اهداف جنگ غیر متعارف،
- مقابله با اطلاعات غلط دشمن که می‌تواند مأموریت جنگ غیر متعارف را تضعیف کند.

پیشبرد تحقیقات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کمک می‌کند تا مبارزات غیرمتعارف، نقشه‌های مناسب و موفقیت‌آمیز را پیاده کنند، درست مانند انقلاب‌های رنگی که هنر مبهم مدیریت افکار نقش بسزایی در آن دارد. موفقیت جنگ غیر متعارف با هفت متغیر اصلی تعیین می‌شود: رهبری، ایدئولوژی، اهداف، محیط و جغرافیا (از جمله اجتماعی)، پشتیبانی خارجی، مرحله‌بندی و زمان‌بندی و سازمان‌دهی و الگوهای عملیاتی. همه این عوامل می‌توانند به نفع جنگ غیر متعارف اصلاح شوند به جز محیط و جغرافیا.

آماده بودن تمام شرایط قبل از آغاز عملیات جنگ غیرمتعارف بسیار مهم است، زیرا همانطور که «استیونمان» در مورد نظریه هرج و مرج و تفکر راهبردی گفته است در چنین سیستم‌های پرهرج و مرجی (انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های غیر متعارف) وابستگی بسیار نزدیک به شرایط اولیه نشان می‌دهد که تغییر جزئی در هر یک از ورودی‌های اولیه منجر به نتایج نامتناسب و واگرا می‌شود. اگر زمان‌بندی انقلاب رنگی درست نباشد، تمام تلاش‌ها می‌تواند منجر به شکست شوند، همانطور که اقدامات تغییر رژیم در بلاروس و ازبکستان منجر به شکست شد. با توجه به این موضوعات اهمیت هرچه بیشتر مرحله‌بندی و زمان‌بندی مشخص می‌شود (پاول براکن، ۲۰۱۷: ۲۶).

بخش سوم: ظهور تهدید ترکیبی

دگرگونی تهدید و سازگاری آن

یکی از خطرناک‌ترین جنبه‌های تهدیدهای ترکیبی، توانایی تبدیل و سازگاری اجزاء آن می‌باشد. برای مثال نیروهای ارتشی می‌توانند لباس‌های رسمی و هرگونه درجه و آرم و علائم را کنده و با جمعیت منطقه درآمیخته شوند. گروه‌های شورشی می‌توانند اسلحه‌های خود را کنار گذاشته برای بی‌گناهی خود تظاهرات کنند. گروه‌های مجرم می‌توانند لباس‌ها و تجهیزات پلیس منطقه را پوشیده و به تأسیسات اساسی دسترسی پیدا کنند.

ترکیب بالقوه نیروهای معمولی و غیرمعمولی و قابلیت تبدیل و سازش این نهاد بین نیروی معمولی و غیرمعمولی، عملیات‌های آنها برای حرکت به سمت نقطه‌ای بهتر از نظر راهبردی که در واکنش به آسیب‌پذیری‌های درک شده توسط خودشان می‌باشد، این تهدیدات ترکیبی را به صورتی خاص تأثیرگذار می‌کند. ارتباطی که بین انواع مختلفی از دشمنان غیرمعمول وجود دارد باید به خوبی در نظر گرفته شود. در عراق، گروه‌های تروریستی مثل داعش از نوعی وحشت‌آفرینی به عنوان راهکنش استفاده می‌کردند؛ گروه‌های تروریستی که قبلاً گروه‌هایی افراطی بودند، به منظور جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای مشترک باهم متحد شدند. علاوه بر این، گروه‌های مجرمی که خطوط انتقال نیرو را به خاطر سیم‌های مسی آنها می‌زدیدند و یا آدم‌ربائی‌های سازمان‌دهی شده‌ای را ترتیب می‌دادند، اغلب منبع مالی گروه‌های تروریستی مختلفی در عراق مثل داعش بودند. به‌طور خاص، در دسامبر ۲۰۰۴م. القاعده خود را به شورش عراق ارتباط داد. در حال حاضر، القاعده از طریق فعالیت‌های جنایی و دزدی از بانک، هزینه‌های خود را تأمین می‌کند. به‌علاوه، اگرچه هیچ اتصال و ارتباطی بین دزدی دریایی و تروریسم دریایی وجود ندارد، دزدان دریایی و تروریست‌های تکفیری در یک منطقه عمل می‌کنند و حتی بعضی از گروه‌های تروریستی در تلاش برپایه توانایی‌های دریایی بوده‌اند؛ بنابراین، امکان اینکه تروریست‌ها بخواهند از راهکنش‌ها و توانایی‌های دزدان دریایی برای حملات تروریستی

خود استفاده کنند، بسیار زیاد است (جیم مایکل، ۲۰۱۵: ۷). نوعی استحکام بین روش‌ها و توانایی‌های انواع مختلف دشمنان غیرمعمول وجود دارد که در مقابل آشکار شدن، مقاومت می‌کند. تهدیدهای ترکیبی بشدت سازگار بوده و توانایی بزرگی برای یادگیری و تطبیق رفتارشان نشان می‌دهند و این نتیجه شکست‌های بیشمار آنها و مناطق عملیاتی مختلف آنان می‌باشد.

تهدیدهای ترکیبی

تعریف‌های متفاوت و متناقضی برای تهدیدات ترکیبی وجود دارد. این تفاوت و تناقض باعث می‌شود برنامه‌ریزان بخش نظامی نتوانند به درستی آماده مقابله با این چالش شوند. نیروی ترکیبی را می‌توان به صورت خلاصه یک سازمان نظامی که از ترکیب سازمان‌ها، تجهیزات و روش‌های متداول و غیرمتداول در یک محیط منحصربه‌فرد استفاده می‌کند تا از اثرات راهبردی و هم‌افزایی آنها بهره‌مند شود، تعریف کرد.

فارغ از وجود مثال‌های تاریخی متعدد، یک مانع مهم در برابر درک تهدیدات ترکیبی این است که پاسخی برای این سؤالات که تهدید ترکیبی چیست و چرا خطر ترکیبی به وجود می‌آید، ارائه نشده است. تعریف‌های متناقضی که برای این مفهوم ارائه شده، موجب گردیده تا نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان بخش نظامی نتوانند انگیزه‌ها و فعالیت‌های بالقوه تهدیدات ترکیبی را به درستی درک کنند. بر این اساس، مشکلی که وجود دارد این است که شکافی بین منطق شناختی «تعریف» و منحصربه‌فرد بودن هر کدام از زمینه‌هایی که «ترکیب» خود را در آن نشان می‌دهد، به وجود آمده است، یعنی هیچ تعریف جامعی وجود ندارد که بتواند همه زمینه‌ها را در هر زمان، مکان یا در هر منطقی دربرگیرد.

در مستندات هیئت بازمینی چهارساله اسناد دفاعی آمریکا (QDR) که در سال ۲۰۰۶م. انتشار یافته، کارشناسان به‌طور رسمی وجود تهدیداتی از نوع ترکیبی را به رسمیت شناخته‌اند. وزارت دفاع آمریکا مفهوم نسل چهارم جنگ‌ها و جنگ ترکیبی را در بازمینی چهارساله اسناد دفاعی آمریکا (QDR) که در سال ۲۰۰۶م. انجام شده، وارد کرده است. سال ۲۰۰۶م.

خطرات را با توجه به احتمال رخداد آنها و اثرات بالقوه‌ای که بر آمریکا دارند به دسته‌های غیرمعمول، سنتی (متداول)، فاجعه‌آفرین (با تخریب‌های حجیم) و شکننده (مجرمانه/تروریستی) تقسیم کرد. جنگ ترکیبی در اسناد مربوط به راهبرد ناوگان دریایی آمریکا در سال ۲۰۰۷م. نیز به‌عنوان یک عبارت نظامی به‌کار برده شده است که به‌صورت ترکیب شدن خطرات متداول و غیرمتداول با استفاده از فناوری‌های ساده و مرکب با برنامه‌ریزی و اجرای غیر مرکزی تعریف می‌شد (ام. اوتلی، ۲۰۲۰: ۲۱۴).

اهمیت تمایز بین جنگ سنتی و جنگ غیرمعمولی، در دنیای واقعی در حال کاهش می‌باشد. به دست آوردن توانایی از بین بردن دیگر ارتش‌ها هرگز به معنی تضمین رسیدن به اهداف راهبردی نمی‌باشد برای مثال، افغانستان حتی آینده‌ای پیچیده‌تر خواهد داشت و درگیری‌های گسترده وسیع‌تری از عملیات و کشندگی را تجربه خواهند کرد بطوری که حتی رقیب‌های هم سطح از راهکنش‌های نامتناجس و غیرمعمولی استفاده خواهند کرد و حتی طرفین غیر دولتی این جنگ‌ها، دارای سلاح‌های کشتار جمعی یا موشک‌های پیشرفته خواهند بود.

ارزیابی دشمنان غیرمعمول و تهدیدهای ترکیبی آنها درکی عمومی از تهدید را به ما می‌دهد و این در حال است که در نظر گرفتن طغیان‌گران و بانیان این جنگ‌ها به‌عنوان نیرویی مخرب در سطح جهانی، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این مطالب شامل تمامی موارد جامع و یا ارزیابی هوشمندانه در این رابطه نمی‌باشند؛ بلکه طوری طراحی شده‌اند که سطح آگاهی دانش‌آموزان ارتشی، در رابطه با دشمنان غیرمعمول و تهدیدات ترکیبی را بالا ببرند.

تهدیدهای ترکیبی سعی دارند خود را در میان توده عمومی مردم جا داده و به‌صورت پیچیده‌ای خودشان را مخفی کنند و یا در عملیات مخفیانه، خود را تثبیت نمایند تا شناسایی‌شان را به حداقل برسانند. در یک عملیات جنگی ساده، شاید نتوان دشمنی برای مبارزه یافت و یا اگر ابزارهای جنگی کشنده به‌کار گرفته شوند نتوان دشمن را از مردم عادی متمایز کرد و در نتیجه باعث خسارت‌های جانی مردم بی‌گناه می‌شوند که نهایتاً صدمه بیشتری به اهداف

نیروهای متحد می‌زنند. یک تهدید ترکیبی، ترکیبی از این ابزارها و روش‌ها را به‌کار خواهد گرفت. این درجه از پیچیدگی باعث می‌شود تا نیاز به طراحی مجموعه‌ای از توانایی حس شود و بتواند با این تهدیدها مقابله کند. تهدیدهای ترکیبی با استفاده از هم‌افزایی تهدیدها و ابزارهای نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف، به‌صورت هم‌زمان و پیچیده مخفی مانده تا در زمان و مکان مناسب به تهاجم ترکیبی تبدیل شوند. در اصل رویکرد تهدیدهای ترکیبی از تخریب‌محور به تأثیرمحور تغییر یافته است (کلانتری، ۱۳۹۹: ۲۵۵).

رهنامه عملیاتی ارتش آمریکا توصیه می‌کند که از روش‌های امنیتی مربوط به عملیات‌های ضدشورش در مناطق پرجمعیت و گسترده برای مقابله با بخش‌های غیرمتداول تهدیدهای ترکیبی و از روش‌های مانور ترکیبی نظامی برای مقابله با بخش‌های متداول تهدیدهای ترکیبی استفاده شود.

همچنین در مستندات هیئت بازبینی چهارساله اسناد دفاعی آمریکا، تهدیدهای ترکیبی را به‌رسمیت شناخته است (Hoffman, 2006: 255). اگرچه سازمان‌های دفاعی غربی به‌خصوص در آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی، وجود این دو مفهوم را پذیرفتند، اما تعریف و درک آنها یکسان نیست. در این تهدید نیروهای منظم و نامنظم قابل توجهی به‌طور هم‌زمان تحت فرماندهی واحدی، عمل می‌کنند. تاکنون تعریف دقیق و مشخصی از تهدید ترکیبی ارائه نشده است، تهدید ترکیبی شامل استفاده بازیگران دولتی یا غیردولتی از همه مؤلفه‌های سیاسی، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی باهدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف است. تهدید ترکیبی شامل گستره‌ای از حالت‌های متفاوت از جمله توانایی‌های متداول، راه‌کنش‌های نامنظم، خشونت بی‌رویه و اغتشاش‌های جنایی است که توسط دولت‌ها یا نهادهای غیردولتی هماهنگ شده و در زمان و مکان مناسب تبدیل به تهاجم ترکیبی می‌گردد. مصادیق تهدیدهای ترکیبی عبارت‌اند از:

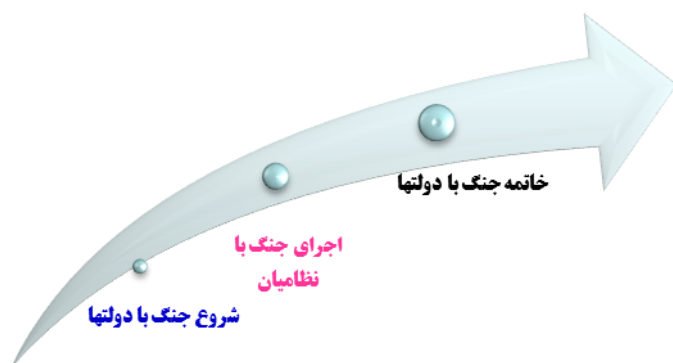
۱- یک تهدید در قالب یک نبرد چندوجهی،

۲- ناامنی بی‌شکل و سریع،

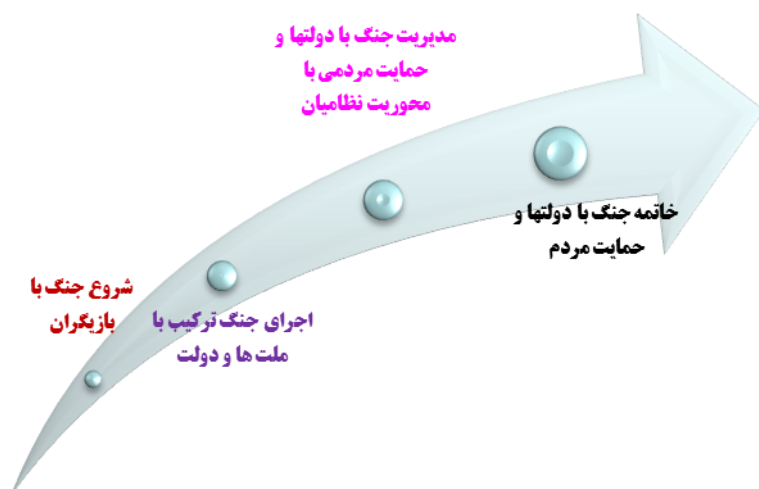
۳- چند تهدید همزمان،

۴- تهدید تکامل یافته با استفاده از تمام ابزارها و رهکنش‌ها. (زهدی و کلاتری، ۱۳۹۵:۱۳۸)

فرایند تبدیل تهدیدهای سنتی به جنگ با فرایند تبدیل تهدیدهای ترکیبی به جنگ متفاوت است. شکل شماره (۲) بیانگر نحوه تبدیل تهدیدهای سنتی به جنگ است که فرایند شروع و خاتمه جنگ‌های گذشته را نشان می‌دهد، شکل شماره (۳) بیانگر نحوه تبدیل تهدیدهای ترکیبی به جنگ است که فرایند شروع و خاتمه جنگ‌های آینده را نشان می‌دهد.



شکل (۲): فرایند جنگ



شکل (۳): فرایند تبدیل تهدیدات ترکیبی به جنگ

طبق شکل شماره (۴) کاربست تهدیدهای سنتی با سطوح امنیت به صورت دو طرفه است، یعنی به همان میزان که تهدیدهای سنتی باعث ایجاد اختلال در سطح امنیت یک کشور می شود، به همان میزان هم امنیت پایدار و باثبات باعث کاهش تهدید می گردد. کشورهایی که رویکرد تهدیدمحور دارند از طریق تهدید کردن کشور هدف به دنبال مختل نمودن امنیت آن کشور هستند، این رویکرد بسیار هزینه بر بوده و ممکن است در نهایت تبدیل به جنگ شود. کشورهایی که رویکرد امنیت محور دارند از طریق ایجاد امنیت پایدار و باثبات به دنبال دفع یا کاهش تهدید هستند، این رویکرد کم هزینه بوده و به احتمال زیاد تبدیل به جنگ نمی شود. با توجه به مطالب بالا می توان نتیجه گرفت که رویکرد امنیت محوری بهتر از رویکرد تهدیدمحوری است. کاربست تهدیدهای ترکیبی با سطوح امنیت بیشتر به صورت یک طرفه است، یعنی با وجود ثبات و امنیت پایدار، تهدیدهای ترکیبی، امنیت کشور را مختل نموده و باعث ایجاد بی ثباتی و ناامنی می گردد. نمونه بارز آن هم فتنه سال ۱۳۸۸ که از جنس سیاسی و اجتماعی بود، اغتشاشات سال ۱۳۹۶ که از جنس اقتصادی (مطالبات معیشتی) و اجتماعی بود. یکی دیگر از مصادیق تهدیدهای ترکیبی که از نوع نظامی است تلاش برای محدود کردن اقتدار دفاعی ایران اسلامی از طریق متوقف کردن فعالیت های موشکی و کاهش نفوذ منطقه ای ایران اسلامی است. بنابراین کاربست و رابطه تهدیدهای ترکیبی با سطوح امنیت بیشتر به صورت یک طرفه بوده و البته ثبات و امنیت پایدار تا حدودی باعث کاهش اثر تهدیدهای ترکیبی می گردد، اما قابلیت دفع یا خنثی نمودن کامل آن را ندارد، به همین دلیل در شکل شماره (۵) فلش نازک از امنیت به سوی تهدیدهای ترکیبی کشیده شده است. با وجود این که ایران کشوری باثبات و جزیره امن منطقه است، اما دشمن طی سال های اخیر، از طریق اجرای تهدیدهای ترکیبی، به دنبال غافلگیری راهبردی و کاهش ضریب امنیت بین المللی، منطقه ای و ملی این کشور بوده است. بنابراین تنها راه نجات کشور، وحدت بین مردم و مسئولین، استحکام ساخت درونی نظام با تکیه بر قدرت درون زای داخلی و مقاومت در مقابل زیاده خواهی دشمن است، این امر از طریق بصیرت و ولایت مداری محقق می گردد (کلانتری، ۱۳۹۹: ۲۸۳).



شکل (۴): رابطه تهدیدات سنتی با سطوح امنیت



شکل (۵): رابطه تهدیدات ترکیبی با سطوح امنیت

بر اساس تجزیه و تحلیل به عمل آمده تفاوت بین تهدیدهای سنتی با تهدیدهای ترکیبی طبق جدول زیر ارایه می‌شود:

جدول شماره (۱): مقایسه تطبیقی بین تهدیدهای سنتی با تهدیدات ترکیبی (کلانتری، ۱۳۹۹: ۲۸۳).

ویژگی تهدیدهای سنتی	ویژگی تهدیدهای ترکیبی
هدف: دولت- نیروهای مسلح- زیرساخت‌ها- مردم	هدف: مردم- زیرساخت‌ها- دولت- نیروهای مسلح
زمان زیاد و هزینه زیاد	زمان کم و هزینه کم
اثرگذاری مقطعی و ماندگاری کم	اثرگذاری بلندمدت و ماندگاری زیاد
بی‌ثباتی بطنی و سطحی	بی‌ثباتی امنیتی و عمیق
تحمل اراده به دولت	تحمل اراده به مردم و ایجاد گسل بین مردم با نظام
فشار مستقیم به دولت	فشار مستقیم و غیرمستقیم به مردم
اختلال در تصمیم‌گیری و مدیریت کشور	تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های نامشروع
متکی به تجهیزات و سلاح‌های سخت‌افزاری	متکی به سلاح‌های نرم‌افزاری مثل فضای مجازی و رسانه
تخریب زیرساخت‌ها و تضعیف نیروهای مسلح	تضعیف روحیه مقاومت و از بین بردن حمایت مردمی
متکی به ظرفیت‌های نظامی و دولتی	استفاده از تمام منابع نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ظرفیت‌های مردمی و بخش خصوصی
متکی به ائتلاف‌های رسمی	استفاده از گروه‌های فراملی و ائتلاف‌های غیررسمی
تبدیل به جنگ مستقیم و محدود می‌شود	تبدیل به جنگ نیابتی و ترکیبی می‌شود
امنیت و ثبات یک کشور را زل‌های و شکننده می‌کند	امنیت و ثبات یک منطقه را مختل می‌کند.

تهدیدهای ترکیبی و چالش‌گرها

در آینده چالش‌گرها از موارد جایگزین و روش‌های متفاوت نخواهد بود؛ بلکه روش‌ها و جنگ‌های ترکیبی در اشکال چندگانه به‌طور مخفیانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. جنگ‌های ترکیبی، از لحاظ زمانی دارای ساختار هرمی سیاسی می‌باشند که توسط بخش‌های غیر متمرکز و واحدهای تکنیکی و شبکه‌ای تعریف می‌شوند. موارد استفاده آنها در هر دو زمینه شکل و کاربرد، تعریف می‌شوند. در این درگیری‌ها، دشمنان آینده (کشوری یا تحت حمایت کشوری خاص و یا طرفین تحت حمایت خودشان در منطقه) به توانایی‌های نظامی مدرن دسترسی خواهند داشت که شامل سیستم‌های فرمان، کدگذاری شده، موشک‌های قابل حمل هوا به زمین، سیستم‌های کشنده مدرن، شورش‌هایی که از موقعیت‌های غافلگیرکننده و ابزارهای انفجاری بهبود یافته و قتل‌های اجباری استفاده می‌کنند، می‌شود. از طرفی دیگر، کشورها نیز با توانایی‌های بالای نظامی همچون سلاح‌های ضد ماهواره‌ای و جنگ سایبری در مقابل تروریسم و اهداف مالی قدرت خود را نشان می‌دهند. کشورها می‌توانند واحدهای معمولشان را به ترکیبات غیر معمول تبدیل کرده و راهکنش‌های جدیدی را به‌دست گیرند. در چنین جنگ‌هایی، با کشورهای عظیم که دارای توانایی‌های مخفی و ابزارهای غیر مستقیم حمله می‌باشند، روبرو خواهیم بود، همانطور که طرفداران توماس فریدمن قادرند حملات کشنده‌ای که مختل‌کننده نظم جهانی هستند را انجام دهند. این چنین جنگ‌های معمول و سنتی، همانطور که روپرت^۱ در ابزارهای جنگی به بی‌قید بودن این جنگ‌ها نسبت به زمان اشاره کرده است، کوتاه مدت و کم‌شدت نخواهند بود.

جنگ‌های ترکیبی در ماهیت خود همانند مخالفانشان دارای اشکال مختلفی هستند. این جنگ‌ها می‌توانند توسط کشورها و یا سایر عاملین منطقه صورت گیرند. جنگ‌های ترکیبی، مجموعه مختلفی از روش‌های جنگ است که توانایی‌های معمول، مهارت‌های

1 Thomas Freedman

2 General Rupert Smith

غیر معمول و ترکیب‌ها و اعمال تروریستی اعم از خشونت‌های تبعیض نژادی، زور و بی‌نظمی مجرمانه را شامل می‌شوند. این فعالیت‌های چندگانه می‌تواند توسط واحدهای جداگانه و یا حتی توسط یک واحد صورت گیرد، اما به‌طور کلی از لحاظ عملیاتی و راهکنشی، برای دستیابی به تأثیرات همزمان در میدان نبرد اصلی اداره و هماهنگ می‌شوند. این تأثیرات را می‌توان در تمامی سطوح جنگ کسب کرد.

در سطح راهبردی بیشتر جنگ‌ها اجزای معمول و غیر معمول داشته‌اند. اگرچه این اجزا، در موقعیت‌ها و ترکیبات مجزا و متفاوتی به وقوع پیوسته است ولی در جنگ‌های ترکیبی این نیروها در یک نیرو و یک میدان نبرد، مخفی گشته‌اند. اگرچه این نیروها از لحاظ عملیاتی به هم آمیخته و از لحاظ راهکنشی ترکیب یافته‌اند اما همچنان اجزا غیر معمول نیرو در تلاش‌اند تا از لحاظ عملیاتی تصمیم‌گیرنده باشند و صرفاً عامل محرک و یا بالا برنده هزینه دفاع برای حریف نباشند.

برخلاف جنگ‌های «مائیست» یا «جنگ‌های مرکب» هدف رویکرد چندگانه، تسهیل عملکرد نیروهای متقابل در طول مراحل نیست، همچنین استقرار نیروهای معمول در جنگ‌های مهم، کمکی نخواهد کرد. در جنگ ترکیبی، دشمنان جهت حمله و دستیابی به اهداف سیاسی‌شان، به دنبال پیروزی با مهارت‌های غیر معمول و لوازم بسیار کشنده موجود هستند. قسمت مختل‌کننده جنگ‌های ترکیبی، از فناوری روز و انقلابی ناشی نیست بلکه از ماهیت مجرمانه آن نشات می‌گیرد. فعالیت‌های مجرمانه از قدرت ترکیبی طرف مقابل کاسته و به بی‌نظمی و فروپاشی ملت هدف می‌انجامد. هدف، شامل مبارزه با مجموعه‌ای از توانایی‌ها جهت کاهش توانایی مقاومت و یا در واقع شکست دولتی است که به شیوه سنتی و معمولی اداره می‌شود. این مفهوم از بسیاری از مکاتب فکری نشات می‌گیرد. مکتب جنگ نسل چهارم، از ماهیت ناشناخته از دست دادن قدرت کنترل خشونت‌ی کشورها یاد می‌کند؛ ضمن اینکه مفاهیم چند بعدی بوده و ترکیبات ایده اصلی از تحلیل‌گران چینی کسب شده است. از «جان آرکولا و هامس»، «قدرت‌های شبکه را کسب نموده‌ایم. از اجزای جنگ ترکیبی، ترکیب همزمان

توانایی‌های معمول و غیر معمول و مفاهیم آن را کسب کرده‌ایم، اما این امر در سطحی پایین و در هم تنیده و ترکیب یافته محقق شده است. از متخصصان استرالیایی ماهیت پیچیده محیط عملیاتی، به همراه ماهیت فرصت طلب دشمنان آینده را آموخته‌ایم (فریدمن، ۲۰۰۹: ۱۵). تا کنون درک‌های نوینی از منابع مختلف به دست آوردیم؛ اما هیچ‌کدام اساسی‌تر از مفاهیم کارشناس و متخصص مسائل تروریستی، «جان راب» نبود که وی به ایده جنگ‌افزایی «اوپن سورس»^۲ و پیچیدگی‌های ماهیت قابل نفوذ و در حال گسترش شهری و پیشرفته اشاره کرده است. به همان میزان پرفسور «جور جتاون»^۳ «بوروس هافمن»^۴ بر روی تروریسم و شورش‌گرها به‌طور تأثیرگذاری در دهه‌های گذشته کار کرده است؛ مخصوصاً اهمیت فزاینده شورش‌گران شهری در نوشته‌های وی قابل تأمل است. او علاقه زیاد شورش‌های امروزی به استفاده از لوازم معمول و سستی با میزان کشندگی بالا را شناسایی کرده است. در چنین شورش‌هایی، شورش‌گر به لوازم مدرن همچون «آی ای دی»^۵، مهمات پیشرفته، ماشین جنگی بدون سرنشین «یو ای وی»^۶ و حتی موشک‌های قابل کنترل دقیق جهت برتری عظیم نسبت به نیروهای ضد شورش دست‌یافته و آنها را تحت کنترل خود درمی‌آورد. از هر دو نظریه‌پردازهای ارتش آمریکا و بریتانیا، نقش مهم رفتار مجرمانه، قاچاق و مواد مخدر در جنگ امروزی را دریافته‌ایم.

روش‌های ترکیبی

جنگ‌های بین دولتی در قرن ۲۰ میلادی در حال تغییر به جنگ‌های ترکیبی و رقابت‌های غیر متقارن می‌باشند که در آنها هیچ‌کدام از طرفین بین سرباز و شهروند و یا خشونت سازمان‌یافته، وحشت، جنایت و جنگ وجود ندارد. (دوپانت، ۲۰۲۱: ۱۳)

1 John Robb

2 Open Source

3 Georgetown

4 Bruce Hoffman

5 IED

6 UAV

به‌طور فزاینده‌ای، روش اصلی جنگ در جهان امروزی، نبرد نظامی نیرو علیه نیرو به روش اصول معمول جنگ نخواهد بود. جنگ، وسیع‌تر و بیشتر نظام‌مند بوده و بیشتر حالت روانی و شناختی خواهد داشت تا اینکه تداخل نیروهای نظامی انجام گیرد به بیان بهتر، اگرچه شکل جنگ می‌تواند همچنان به صورت دولت علیه دولت باشد، اما می‌تواند شامل تروریسم، شورش، جنگ اطلاعاتی و موارد دیگر نیز باشد (مازار، ۲۰۱۷: ۵۶).

روش‌های ترکیبی معمولاً توسط حالاتی مختلف، سازگار و هم‌زمان از جنگاوری و توسط مخلوطی از روش‌های نظامی و غیرنظامی مشخص می‌شوند. به‌طور جزئی‌تر، دشمنان غیرمعمول بررسی شده در این تحلیل، از راهکنش‌هایی استفاده می‌کنند که ترکیبی از راهکنش‌های پارتیزانی، تمرینات مرسوم و نظامی، سلاح‌های پیشرفته، توانایی مختل‌کننده، تروریسم و فعالیت‌های جنایی در جهت رسیدن به اهدافشان می‌باشد. همین دشمنان چند بعدی، از ترکیبی از ابزارهای مختلف و پیچیده که شامل اجرای دیپلماسی، ارتباط سیاسی، کمک‌های انسان دوستانه، فشار اجتماعی، تغییرات اقتصادی و نیروی نظامی می‌باشد، استفاده می‌کنند.

دشمنانی که از روش ترکیبی استفاده می‌کنند، سطوح و حالت‌های مختلفی از پیشرفت را از خود نشان می‌دهند. آنها قادر به استفاده از وسیعی از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اطلاعاتی در کنار اعمال نظامی در سطوح راهبردی، عملیاتی و راهکنشی می‌باشند. همچنین شاید حتی ارتباط‌های محکم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با دولت‌های دیگر داشته باشند و حتی ممکن است از ابزارهای کشنده و غیر کشنده، توانایی‌های مدرن نظامی مانند موشک‌های پیشرفته زمین به هوا و یا از شورش‌های قدرتمند که شامل حملات غیر منتظره و مواد منفجره دستکاری شده می‌باشد، استفاده کنند. به صورت ترکیبی، این توانایی‌ها می‌توانند درگیری‌هایی ایجاد کنند که به طور هم‌زمان به یک درگیری دولتی و طرفداری بیش از حد جنگ‌های غیرمعمول منجر شود (جان راب، ۲۰۱۹: ۱۵۸).

جنگ‌های ترکیبی می‌توانند هم توسط دولت‌ها و هم توسط انواعی از مبارزان شبه دولتی صورت پذیرند. جنگ‌های ترکیبی، حالت‌های متفاوتی از جنگ که شامل قابلیت‌های

مرسوم، آموزش و راهکنش‌های غیر معمول، فعالیت‌های تروریستی (شامل خشونت و اجبار بی‌رویه و بی‌نظمی جنایی) را در بر می‌گیرند. این فعالیت‌های چندحالتی، توسط واحدهای مختلف یا حتی توسط یک واحد، قابل اجرا هستند؛ اما از لحاظ عمومی، عملیاتی و راهکنشی در میان فضای اصلی جنگ، برای رسیدن به تأثیرات مطلوب، هماهنگ شده‌اند.

عبارت «ترکیبی» اخیراً برای به حصار انداختن پیچیدگی افزایش‌یافته جنگ، شرکت‌کنندگان بسیار و مرز نامعلوم طبقه‌بندی بین جنگ‌های مرسوم، به‌کار رفته است. با اینکه حضور دشمنان خلاق و جدید موضوعی جدید نمی‌باشد، روش‌های ترکیبی، آماده‌سازی نیروها علیه این‌گونه جنگ‌ها را مطالبه می‌کند که ممکن است شامل دشمنان دولتی که از جنگاوری‌های طولانی (احتمالاً از نیروهای واسطه برای ترساندن و تحمیل اهداف خودشان) و یا طرفین غیر دولتی که از ایده‌های عملیاتی و توانایی‌های به‌روز (که اصالتاً با دولت تطبیق یافته‌اند) شود (فوکر، ۲۰۱۶: ۱۴۸).

در سال ۱۹۹۹م. دو افسر ارتش آزادی‌چین نشان دادند که توانایی ادغام فناوری از قبیل ترکیب حملات سایبری و مالی با استفاده از اعمال نظامی و نفوذ سیاسی (تکنیکی که از آن به‌عنوان جنگاوری نام‌محدود نام رفته است) ثابت می‌کند که چیره شدن در یک میدان جنگ تنها با وابستگی بر سلاح حاصل نمی‌شود. قانون جدیدی که آنها بیان کرده‌اند، استفاده از نیروی مسلح برای تحمیل خواسته‌های خود نمی‌باشد، بلکه استفاده از تمامی ابزارها از قبیل نظامی و غیرنظامی، کشنده و غیر کشنده برای تحمیل و قبولاندن منافع خود می‌باشد.

عبارت ترکیبی برای توصیف این تهدیدات به‌کار رفته است. در یک مقاله در آگوست ۲۰۰۹م. آقای «وزیر گتیس»^۱ بیان کردند که جنگ‌های آینده شامل «راهکنش‌ها و ابزار بیشتری از نابودی که به‌طور هم‌زمان در جنگ‌های ترکیبی و حالتی پیشرفته از جنگاوری هستند» خواهند بود. تحلیل‌گران نظامی، روندی مشابه برای روش‌های جنگاوری نامشخص را توصیف کرده‌اند. نویسنده «آرتور گری»، بیان می‌کند: چیزی را که نمی‌توان با اطمینان

1Gates 2009

مشخص کرد این است که طبقه‌های جنگاوری‌ها رفته‌رفته محوتر خواهند شد. در کتاب «جنگ جدید شده»، آقای «ماکس بوت» مشاهده کرده است که مرزهای بین جنگ‌های غیرمعمول و معمول در حال محو شدن می‌باشد. حتی گروه‌های غیر دولتی نیز به سلاح‌هایی دسترسی پیدا کرده‌اند که زمانی فقط در انحصار دولت‌ها بود. حتی دولت‌ها خودشان به روش‌های غیر مرسوم رو آورده‌اند تا قدرت آمریکا را کمتر کنند.

جنگ‌های ترکیبی نیروهای معمول و غیرمعمول

در این قسمت مقصود عملیات مشترک یا مرکب نیست، مورخین نظامی خاطر نشان کرده‌اند که اکثر جنگ‌ها از لحاظ ماهیت، به دو نوع معمول و غیر معمول تقسیم می‌شوند؛ زمانی که نوع خاصی از هماهنگی راهبردی بین نیروهای جداگانه معمول و غیر معمول در جنگ‌ها شکل می‌گیرد، می‌توان از آن با نام «جنگ‌های مرکب» یاد کرد. جنگ‌های مرکب آن جنگ‌های بزرگی هستند که اجزای مشخص جنگ معمول و غیر معمول را به‌طور همزمان در یک مسیر یکسان به همراه دارند. توانایی استفاده از مزیت‌های هر یک از نیروها و توانایی افزایش ماهیت خطرآفرین آنها در اینجا مطرح شده است و تأثیرات کامل هر یک از این نیروها در جنگ‌های مرکب کاملاً مشهود می‌باشد. نیروهای غیر معمول، به مناطق ضعیف حمله کرده و دشمنان معمول را مجبور کرده تا نیروهای امنیتی‌اش را متفرق بسازد. نیروهای معمول به‌طور کلی دشمنان را وادار می‌سازد تا بر روی دفاع یا کسب تصمیمات عملیاتی حمله‌ای، استنتاج درستی بکنند. این مورد را می‌توان در انقلاب آمریکا مشاهده کرد که در آن واشنگتن و نیروهای معمول او در جنگ مورد استفاده قرار گرفتند در حالی که مأموریت «کارولینای جنوبی» توسط جنگجویان غیر نظامی و برخی جنگ‌های غیر معمول شناسایی می‌شدند. عصر ناپلئونی، اغلب به صورت یک ارتش عظیمی یاد می‌شود که در اروپا در حرکت بوده‌اند اما غارت اسپانیا توسط فرانسه برای بریناتیایی‌ها تبدیل به مردابی شد که سعی داشتند از روش کنترل شهرهای عظیم به

1 War Made New

2 Max Boot

3 South Carolina

سبک ناپلئونی استفاده کنند و از طرفی چریکی‌های اسپانیایی با موفقیت خطوط ارتباطی فرانسه را مختل کردند. هماهنگی راهبردی در این زمینه به خوبی به دست آمده است؛ اما در فضاهاى جنگى متفاوتى این هماهنگى کسب شده است (جان گرینبر، ۲۰۱۵: ۲۴).

با این حال جنگ پارتیزانی و واحدهای معروف همچون سواره نظام ویزجینیای ۴۳ ام موزبی^۱ توانایی اقتصادی عملیات نظامی غیرمعمول کمتری را به کار گرفته‌اند. نقش «تی ای لاورنس»^۲ به عنوان مشاور، در شورش اعراب در مقابل «اتومان‌ها»^۳ یک مورد قدیمی از جنگ ترکیبی است که توسط ژنرال «آلنی»^۴ با نیروهای بریتانیا در مقابل اورشلیم و دمشق به راه افتاده بود اما «یاغیان لاورنس» در کنار بریتانیایی‌ها جنگ نکردند آنها به صورت راهبردی توسط بریتانیا اداره شده و فقط به وسیله ارتش و پول و مشاوران حمایت شدند. ویتنام یک مثال قدیمی دیگری از راهبرد جنگ مرکب همراه با مهارت‌های غیر معمول جنگنده‌های ویتنامی و توانایی‌های معمول ارتش ویتنام شمالی، به شمار می‌رود. ابهام بین رویکردهای معمول و غیر معمول، برنامه‌ریزان نظامی را برای سالیان متمادی مورد خشم خود قرار داده است. حتی سال‌ها بعد آمریکا در مورد این موضوع بحث کرده است که چه نوعی از جنگ‌ها را جنگیده و شکست خورده‌اند.

طبق بررسی کامل و موشکافانه موارد مطالعاتی ارائه شده، این موضوع تعریف مستقلى ندارد و ما تنها هماهنگی راهبردی را برداشت می‌کنیم و این برخلاف ادعای «هوبر»^۵ که بر مبنای جنگ نیروهای عادی در کنار هم می‌باشد. زمانی که جنگجویان غیر نظامی و نیروهای غیر معمول با نیروهای جنگی معمول همراه شده‌اند، (همانطور که در کوپن به رهبری مرگان^۶ شکل گرفت)، نیروهای غیر معمول به عنوان نیروهای معمولی درجه ۲ مورد استفاده قرار گرفتند. این تئوری، یک همکاری و ترکیبی در سطح راهبردی را ارائه

1 Mosby's 43rd Virginia Cavalry

2 T. E. Lawrence

3 Ottomans

4 General Allenby

5 Huber

6 Morgan

داده اما پیچیدگی، ترکیب و هم‌زمانی‌ای که در سطح راهکنشی و عملیاتی پیش‌بینی کرده بودیم را به همراه ندارد. نیروهای غیر معمول در این موارد به عنوان عامل ایجادکننده سردرگمی با اقتصاد و سنجش نیروهائی در جوار و موقعیت عملیاتی جداگانه، مطرح شده‌اند. به علت اینکه این موارد بر اساس نیروهای عملیات جداگانه‌ای پایه‌ریزی شده‌اند، مفهوم ترکیبی مدل جنگی که در مطالعات و پروژه‌های اخیر یاد شده را شامل نمی‌شوند (کرپینویچ، ۲۰۱۸: ۹۸).

ظهور جنگ ترکیبی

جنگ‌ها در کل از ترکیب راهکنش‌های سنتی و غیر معمول، برنامه‌ریزی غیر متمرکز و اجرایی، عاملین شبه دولتی و دولت‌های راهبردی با استفاده از فناوری ساده و پیشرفته از طریق راه‌های خلاقانه‌ای، مشخص شده‌اند (جیمزتی و گری رافلد، ۲۰۰۷: ۵۴).

تهدیدهای ترکیبی یک محدوده کامل از انواع مختلف جنگ شامل قابلیت‌های مرسوم، راهکنش‌ها و شکل‌های غیر معمول، فعالیت‌های تروریستی (خشونت و زورگویی‌های بی‌رویه و بی‌نظمی جنایی) را دارا می‌باشد. جنگ‌های ترکیبی می‌توانند توسط هر دولتی و انواعی از عاملین شبه دولتی انجام گیرند همچنین این فعالیت‌های مختلف، می‌توانند توسط اتحادهای مختلف انجام شوند. ولی بطور کلی به‌صورتی عملیاتی و راهکنشی، در داخل یک منطقه جنگی هدایت و برنامه‌ریزی می‌شوند تا اثرگذاری مؤثر در ابعاد فیزیکی و روانی یک جنگ را داشته باشند. این تأثیرات را در همه مراحل جنگ می‌توان به دست آورد. در سطح راهبردی، بسیاری از این جنگ‌ها، اجزائی معمول و غیر معمول داشته‌اند. در اغلب جنگ‌ها، این جزئیات در حالت‌های کاملاً متفاوت رخ داده‌اند. در جنگ‌های ترکیبی، این نیروها در یک میدان جنگ تبدیل به یک نیروی همسان می‌شوند. در حالی که آنها از لحاظ عملیاتی یکپارچه هستند و از لحاظ راهکنشی ترکیب شده‌اند در واقع جزء غیر معمول نیرو تلاش می‌کند که از لحاظ عملیاتی به یک نتیجه برسد و از جنگ فرسایشی اجتناب کند و یا از پرکاری دوری کرده تا مخارج عملیات امنیتی را برای مدافع تأمین کند. مشخص کردن

دولت‌ها به عنوان نیروهای اساساً سنتی، یا عاملین شبه دولتی که در اصل غیرمعمول هستند برای ما به صورت ابهام‌آمیز خواهد بود. چالش‌های آینده یک آرایه پیچیده‌تر از ساختارها و راهکنش‌های جایگزین ارائه خواهد داد.

حمایت یا عدم حمایت دولت، کشندگی و قابلیت گروه‌های برنامه‌ریزی‌شده در حال افزایش است، درحالی‌که انگیزه دولت‌ها برای بهره‌برداری از روش‌ها غیر سنتی جنگ، روندی صعودی دارد. این امر نیازمند این است که ما طرز فکرمان را با توجه به فراوانی نسبی و تهدیدهای جنگ‌های آینده، تغییر دهیم. ضمن اینکه این امر نیازمند تجدید نظر در مورد تعیین اولویت‌ها در هزینه‌های دفاعی و انعکاس جدی نقش فناوری در فرهنگ راهبردی ماست.

ظهور جنگاوری ترکیبی، اختتام جنگاوری سنتی و مرسوم را اعلام نمی‌کند. ولی عاملی مختل‌کننده و پیچیده برای طرح‌ریزی دفاع در قرن ۲۱ را رقم می‌زند. ممکن است این مفاهیم محسوس باشند، ولی باید به دقت در موردشان تفکر شود. برای درک مفاهیم درست باید از روش‌های جدید و خلاقانه شناخت صحیحی داشته باشیم. همانطور که دکتر «جان آرکویلا» اشاره کرده است همچنان که تاریخ نمونه‌های کارائی را برای تحریک افکار راهبردی ارائه می‌دهد، کنار آمدن با شبکه‌هایی که با روش‌های مختلفی می‌جنگند حالات بیشمار و ترکیبی از جنگ نیازمند تفکرات خلاقانه‌ای خواهد بود. این بحث، مناطقی مشخص را طرح‌ریزی می‌کند که در آن تفکر خلاقانه، آزمایش‌های سخت و سازگاری یکنواخت نیازمند است. این در برگیرنده تغییر در روش‌های عملیاتی، دستوری و کنترل، رهبری پیشرفت، ساختار نیرو و آموزش و تمرین است (جان آرکویلا، ۲۰۲۱: ۷۵).

نیروهای دریایی با توجه به سابقه، فرهنگ ماجراجویی و روش‌هایشان در جنگ، برای اینگونه شرایط کاملاً مناسب می‌باشند. نیروهای دریایی ثابت کرده‌اند که تشکلی خلاق بوده و رهنامه اساسی جنگ کردن آن و چنبره صلاحیت آن را با پایه‌ای تأمین می‌کند که می‌تواند به صورت مؤثر در مقابل دشمنان ترکیبی عکس‌العمل نشان دهد. نیروهای دریایی باید از میراث خود در زمینه برتری جنگ، عادات ماجراجویی و چابکی سازمانی خود در

این زمینه استفاده کند. به دلیل درصد بالای موفقیت آنها، نبرد ترکیبی، سبکی گذرا نخواهند بود و تمرکز آنها بر روی استفاده از فناوری عقب‌مانده، باقی نخواهد ماند. دشمنان آینده، با انگیزه‌تر بوده، سریع‌تر آموخته و با روش‌های مؤثر کشتن سریع‌تر سازگار خواهند شد. جنگ طولانی در حال حاضر بر روی ظرفیت آنها برای ترکیب راهکنش‌ها، تکنیک‌ها و عملیات جدید را تأکید می‌کند و در اصل ترکیب و ادغام ادامه خواهد داشت و ما دیگر نقاط ضعف خود را نادیده و تصورات دشمنان خود را دست کم نخواهیم گرفت.

جهانی که در آن جنگ‌های ترکیبی وجود دارد، بهای خشنودی سخت‌تر می‌شود. این مکتوب به دنبال افزایش سرعت روند یادگیری خودمان و عکس‌العمل سازگاری رسمی می‌باشد. دشمنان آینده، خیلی باهوش‌ترند و خیلی به ندرت خودشان را فقط به یک ابزار در مجموعه‌ای از ابزارشان محدود می‌کنند. چالش‌های تروریست‌های مرسوم، غیرمعمول و فاجعه‌بار، مدل‌های متمایزی نخواهند داشت؛ همه آنها در حالت خاصی ارائه خواهند شد. ابهام حالت‌های جنگ و افرادی که می‌جنگند و چیزی که فناوری برای مقابله با آنها فراهم ساخته، طیف گسترده‌ای از انواع پیچیدگی ایجاد می‌کند که ما به آنها جنگ‌های ترکیبی می‌گوییم (هافمن، ۲۰۱۷: ۱۲۴).

جنگ‌های ترکیبی می‌توانند هم توسط دولت‌ها و هم توسط انواعی از مبارزان شبه دولتی انجام شود. جنگ‌های ترکیبی، تلفیقی از حالت‌های متفاوت از جنگ را که شامل قابلیت‌های مرسوم، آموزش و راهکنش‌های غیر معمول، فعالیت‌های تروریستی (خشونت و اجبار بی‌رویه و بی‌نظمی جنایی) می‌باشند. این فعالیت‌های چندحالتی، توسط واحدهای مختلف یا حتی توسط یک واحد، قابل اجرا هستند؛ اما از لحاظ عمومی، عملیاتی و راهکنشی در میان فضای اصلی جنگ، برای رسیدن به تأثیرات مطلوب، هماهنگ شده‌اند.

جمع‌بندی فصل اول

جنگ از دیرباز به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم دستیابی به منافع در روابط بین انسان‌ها، نقش کلیدی ایفا نموده است. از زمان تشکیل دولت‌ها که در ادامه منجر به ایجاد ارتش‌های

منظم گردید، نیروی نظامی و شیوه‌های جنگیدن نزد دولت‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است، فلذا حکومت‌ها همواره از یکسو به دنبال تقویت نیروی نظامی و بهبود شیوه‌های جنگیدن خود بوده و از سوی دیگر در پی دستیابی به اطلاعات و الگوهای رفتاری نیروی نظامی سایر کشورها بوده‌اند، چراکه جمع‌آوری اطلاعات از نیروهای سایر کشورها خصوصاً قدرت‌های بزرگ علاوه بر اینکه موجب آمادگی نیروی نظامی برای مقابله با آنها می‌شود، می‌تواند موجب الگوگیری، بهبود و تقویت تجهیزات و شیوه‌های استفاده از آنها بشود.

یکی از مهمترین مفاهیم که به‌خصوص در سال‌های اخیر مورد توجه و استفاده بسیاری از کشورها قرار گرفته است، مفهوم جنگ ترکیبی می‌باشد که هرچند به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، پدیده جدیدی نیست اما با پیشرفت بشر مخصوصاً در عرصه فناوری و اطلاعات به یکی از پرکاربردترین مفاهیم در ادبیات نظامی کشورها بدل گشته است. در نتیجه همان‌گونه که گفته شد، نیروی نظامی هر کشوری نیاز دارد تا اطلاعات خود را در خصوص مدرن‌ترین، جدیدترین و مؤثرترین مفاهیم نظامی، به روز نگه دارد تا علاوه بر فراهم نمودن آمادگی لازم جهت مقابله با آنها، خود نیز بتواند از جدیدترین تجهیزات و روش‌ها سود ببرد.

گروه‌ها و اشخاص دارای قدرت بسیار: نگرانی‌ها در مورد روش‌های ترکیبی از خطرهایی نظیر دولت‌های رقیب که از دشمن‌های غیرمعمول به عنوان «پنجه گربه» استفاده می‌کنند تا به منافع خود برسند، نشأت گرفته است.

روش‌ها و توانایی‌های دشمنان غیرمعمول: ممکن است یک تغییر وسیع و سریع اجتماعی در بیشتر محیط‌های شورشی در حال وقوع باشد: جنبش‌های وسیع اجتماعی، پاک‌سازی فرقه‌ای یا منطقه‌ای، جابجایی پناهنده‌ها و اشخاصی که از خانه بدر شده‌اند، انقلاب اجتماعی و حتی نسل‌کشی نیز ممکن است در کنار جنگ‌های غیر نظامی در حال وقوع باشند.

هدف بندی آینده جنگاوری غیرمعمول: اگرچه اختراعات جدید در آینده، توانایی‌های عملیات ارتش آمریکا را افزایش خواهد داد، ولی صدمه‌پذیری‌های جدیدتری را نیز ایجاد

خواهند کرد. به همین منوال، شورش‌ها، گروه‌های تروریستی و شبکه‌های جنایی قادر خواهند بود تا سیستم‌های حساس نظامی آمریکا را هدف قرار دهند. هکرهای آینده قادر خواهند بود تا ساختمان‌ها و سازه‌های حیاتی شهرهای بزرگ آمریکا را غیر فعال و سرویس‌های اساسی را مختل سازند.

ظهور بازیگران غیر دولتی و نیروهای ویژه: علاوه بر جنبش‌های ضد دولتی، برخی از تأثیرگذارترین بازیگران غیر دولتی که به قدرت جهانی رسیده‌اند، تروریست‌ها و مزدوران هستند. شرکت‌های خصوصی نظامی و پیمانکاران امنیتی خصوصی (مؤسسات حقوقی که خدمات مزدوران را به فروش می‌رسانند) پس از جنگ سرد، رشد انفجاری داشتند.

مثلث چهاروجهی جنگ: مثلث سه وجهی جنگ شامل: حکومت (نیروی حاکم)، قدرت نظامی و مردم است. مثلث چهاروجهی شامل: منافع راهبردی (حکومت)، خشونت سازمان‌دهی شده، قدرت نظامی، اقدامات و تصمیمات اجتماعی (مردم)

دگرگونی تهدید و سازگاری آن: گروه‌های مجرم می‌توانند لباس‌ها و تجهیزات پلیس منطقه را پوشیده و به تأسیسات اساسی دسترسی پیدا کنند. ترکیب بالقوه نیروهای معمولی و غیرمعمولی و قابلیت تبدیل و سازش این نهاد بین نیروی معمولی و غیرمعمولی، عملیات‌های آنها برای حرکت به سمت نقطه‌ای بهتر از نظر راهبردی که در واکنش به آسیب‌پذیری‌های درک شده توسط خودشان می‌باشد، این تهدیدات ترکیبی را به صورتی خاص تأثیرگذار می‌کند.

تهدیدهای ترکیبی: تهدیدهای ترکیبی با استفاده از هم‌افزایی تهدیدها و ابزارهای نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف، به صورت هم‌زمان و پیچیده مخفی مانده تا در زمان و مکان مناسب به تهاجم ترکیبی تبدیل شوند. رویکرد تهدیدهای ترکیبی از تخریب‌محور به تأثیرمحور تغییر یافته است. تهدید ترکیبی شامل گستره‌ای از حالت‌های متفاوت از جمله توانایی‌های متداول، راه‌کنش‌های نامنظم، انجام خشونت بی‌رویه و اغتشاش‌های جنایی است که توسط دولت‌ها یا نهادهای غیردولتی هماهنگ شده و در زمان و مکان مناسب تبدیل به تهاجم ترکیبی می‌گردد. مصادیق تهدیدهای ترکیبی عبارت‌اند از:

۱- یک تهدید در قالب یک نبرد چندوجهی،

۲- ناامنی بی‌شکل و سریع،

۳- چند تهدید همزمان،

۴- تهدید تکامل‌یافته با استفاده از تمام ابزارها و رهکش‌ها.

روش‌های ترکیبی: روش اصلی جنگ در جهان امروزی، نبرد نظامی نیرو علیه نیرو است. اگرچه شکل جنگ می‌تواند همچنان به صورت دولت علیه دولت باشد، اما جنگ مبارزان شبه دولتی علیه دولت یا بازگیر علیه بازیگر و یا ترکیبی از بازیگرها علیه دولت از روش‌های ترکیبی جدید است.

جنگ‌های معمول و غیر معمول: جنگ‌ها از لحاظ ماهیت، به دو نوع معمول و غیر معمول، تقسیم می‌شوند؛ زمانی که نوع خاصی از هماهنگی راهبردی بین نیروهای جداگانه معمول و غیر معمول در جنگ‌ها شکل می‌گیرد، می‌توان از آن با نام «جنگ‌های مرکب» یاد کرد. جنگ‌های مرکب آن جنگ‌های بزرگی هستند که اجزای مشخص جنگ معمول و غیر معمول را به‌طور هم‌زمان در یک مسیر یکسان به همراه دارند.

فصل دوم:

جنگ ترکیبی

بخش اول: سیر تکوین جنگ ترکیبی

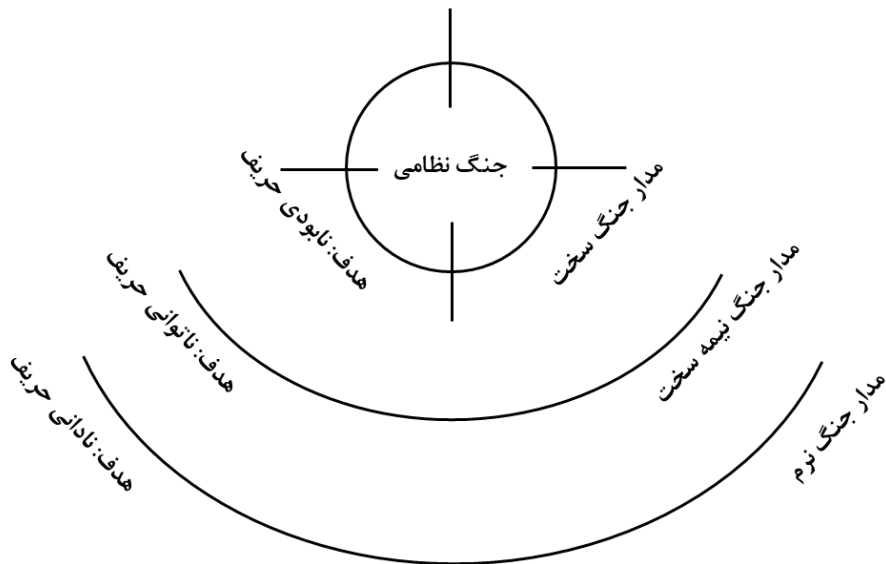
دگرگونی در مدارهای ماهیت جنگ

بشر نخستین چگونه جنگ را آموخت؟ آیا انسان نیز مانند حیوانات به طور غریزی با جنگ آشنا شده که ملائکه در اعتراض به خلقتش، او را خونریز معرفی کردند؟ آیا انسان از طبیعت و از حیوانات جنگ را آموخت؟ یا به مرور و با تکرار آموخته‌هایش در درگیری‌ها جنگ را فراگرفت؟ کودکی که تازه تحرک را آموخته است برای حفاظت از داشته‌هایش بر اساس غریزه می‌جنگد. بسیاری از فنون و حتی راهکنش‌های اساسی از طبیعت وحشی به مهارت‌های جنگی بشر راه یافته‌اند. امروزه در دنیا دانشگاه‌های زیادی به تدریس آموخته‌های بشر از جنگ می‌پردازند. پس هر سه منبع در آشنایی انسان یا جنگ مؤثر بوده‌اند. ابن خلدون می‌گوید: «جنگ جزء طبیعت انسان است.» از ویژگی‌های بارز جنگ‌های نخستین بشر که بر اساس آموزه‌های غریزی یا طبیعی افروخته می‌شد، استفاده مستقیم از زور و افزار جنگی بوده و این یعنی هزینه بالای مالی و جانی در جنگ که همواره از دغدغه‌های سیاست‌گذاران جنگی بوده و هست؛ حمله آمریکا به عراق یا افغانستان هرچند منجر به اشغال این کشورها شد، اما هزینه‌های سنگین مالی و جانی آمریکا از این اشغال‌گری منجر به خروج آنها و ترک اشغال یا تغییر صورت اشغال‌گری شد. از دیرباز دست کم بنا بر آموزه‌های سانتزو این رویکرد همواره مدنظر راه‌پردازان جنگ بوده است که چگونه می‌توان بدون خونریزی در جنگ پیروز شد؟ و یا اصولاً چگونه می‌توان از راه‌های غیرنظامی و با هزینه کمتر در جنگ‌ها و تعارضات پیروز شد؟ وقتی متفقیان در جنگ جهانی دوم پیروز شدند، اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابرقدرت شرق نیز در این جبهه بود. بسیاری از سیاستمداران غربی و حتی نظامیان‌شان پیش‌بینی می‌کردند که دیر یا زود با این ابرقدرت به مشکل برخورد خواهند خورد، خیلی از فرماندهان نظامی متفقیان حتی پیشنهاد حمله نظامی به اتحاد جماهیر شوروی را مطرح کردند؛ اما سیاستمداران کارگشته و سیاس‌انگلو ساکسون نظر دیگری داشتند. آنها معتقد بودند باید با پرهیز از

تحمل تلفات حمله نظامی این ابرقدرت از سر راه برداشته شود. این اتفاق حدود سه دهه بعد رخ داد و انگلوساکسون‌ها بدون شلیک حتی یک گلوله ابرقدرت شرق را از پای درآوردند (خسروی، ۱۴۰۱: ۱۷).

انسان جنگجو از دیرباز با این رویکرد، مدار دوم جنگ را مورد توجه قرارداد که در آن ماهیت جنگ‌ها با ماهیت مبنایی آن کاملاً متفاوت بود. در مدار دوم هدف انسان این بود که از طریق فشار بر حریف و تصمیمش او را وادار به پذیرفتن خواسته خود کند. جنگ این مدار، ماهیت پنهانی ندارد و در آن وجود دشمن تا حد زیادی مشخص و قابل شناسایی است. واکنش طبیعی انسان در برابر مشاهده و با احساس تهدید دشمن، دفاع و مقابله است؛ حتی اگر شرایط دفاع و مقابله فراهم نباشد یا دفاع به صورت اقتضایی به گونه‌ای غیرمستقیم انجام شود تا وقتی حریف به مقابله مستقیم یا غیرمستقیم می‌پردازد. انسان جنگجو نمی‌تواند به هدفش برسد یا به سختی می‌تواند این کار را انجام بدهد. او با توجه به مدار دوم جنگ اگرچه توانست تا حد بسیار زیادی از هزینه‌های جانی و مالی جنگ سخت بکاهد؛ اما آشکار بودن دشمنی در این مدار همواره مقاومت حریف را در پی داشته است. از این رو انسان جنگجو متوجه رویکرد سومی از جنگ شد تا بتواند با ایجاد پوشش‌هایی ماهیت تخصصی خود را پنهان کند.

مدار سوم جنگ، مداری بود که بشر متخصص با هدف فریب حریف و گمراه کردن او به آن توجه کرد. ماهیت این مدار ماهیتی نرم بود. از افزارهای خشن و سخت خبری نبود. اگر مدار مبنا یا همان مدار جنگ‌های نظامی را مدار سخت بنامیم، این مدار را می‌توانیم مدار جنگ‌های نرم نام‌گذاری کنیم. مدار جنگ سخت، مداری است که در آن دشمنی ماهیتی آشکار دارد و هدف از جنگ نابودی حریف است، اما مدار جنگ نرم مداری است که در آن دشمن ماهیتی پنهان دارد و در آن هدف از جنگ فریب دشمن و پنهان‌کاری دشمنی است؛ بنابراین منطقی است مدار دوم جنگ را که در آن هدف از دشمنی تضعیف حریف است و دشمنی ماهیتی نیمه پنهان دارد، مدار جنگ‌های نیمه سخت بنامیم، شکل زیر مدارهای سه گانه توسعه راه‌کنشی جنگ را نشان می‌دهد (خسروی، ۱۴۰۱: ۱۸).



شکل (۶): مدارهای سه گانه جنگ سخت، نیمه سخت و نرم

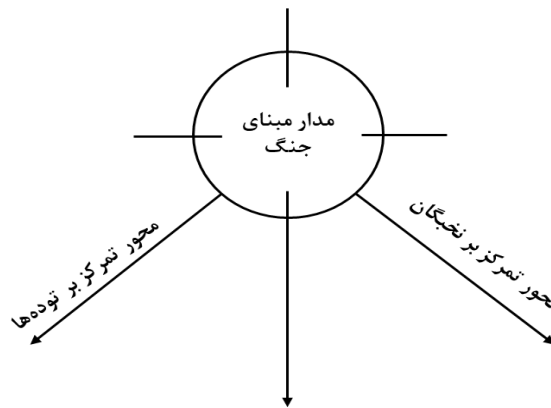
دگرگونی در محور تمرکز در جنگ

از دیرباز در یک تقسیم‌بندی کلی، جامعه به دو طبقه تقسیم شده است: (۱) اشراف، بزرگان، علما، روحانیون و به تعبیر عام طبقه نخبگان (۲) توده‌ها. در جنگ سخت که هدف آن نابودی حریف است، تمایزی بین این طبقات وجود ندارد. وقتی جنگ‌های قبیله‌ای درمی‌گرفت، تمرکز طرفین بر نابودی کامل قبیله مقابل بود کشتن همه مردان قبیله، اسارت یا قتل همه زنان و کودکان به آتش کشیدن چادرها یا کومه‌های قبیله حریف، به غنیمت گرفتن احشام آنها و... به گونه‌ای انجام می‌شد که کل جامعه حریف، هدف حمله و جنگ قرار می‌گرفت. به تعبیری محور تمرکز در جنگ‌های سخت، تمرکزی آمیخته (نخبگان، توده‌ها) بود.

از زمانی که انسان با مدار توسعه جنگ نیمه‌سخت و رویکرد کاهش تلفات مالی و جانی در جنگ از طریق تضعیف حریف آشنا شد، در واقع محور دوم تمرکز جامعه هدف در جنگ را هم شناخت، تمرکز بر نخبگان و گروه‌های خاص (ریش‌سفیدان و بزرگان قبایل) محور دوم تمرکز بر عامه هدف انسان جنگجو بود؛ در جنگ‌های سیاسی که

بارزترین و اولین نمونه از مدار جنگ، نیمه‌سخت با محور تمرکز بر نخبگان بود، انسان جنگجو تلاش می‌کرد با خارج کردن رأس قبیله از مقاومت، ایستادگی کل قبیله را تحت الشعاع قرار دهد. از نگاهی دیگر در نبرد تن به تن هم تمرکز بر ضربه زدن به نقاط حساس یکی از مهمترین محورهای تمرکز در مبارزه بوده و هست (خسروی، ۱۴۰۱: ۱۹).

توده‌های اجتماعی همواره (با داشتن شرایطی مانند مولد بودن) یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت اجتماعی یک جامعه بوده‌اند. پشتیبانی و همراهی توده‌های جامعه از حاکمیت، تضمین‌کننده پیروزی در هر میدان جنگی بوده است همین نکته راهبردی، انسان جنگجو را متوجه سومین محور تمرکز جامعه هدف در توسعه راه‌کنشی جنگ کرد که همان محور تمرکز بر توده‌هاست. تعبیر تمرکز بر توده‌ها در نبرد تن به تن عبارت است از ضربه زدن به اعضای غیرحساس بدن، عدم همراهی اعضای غیر حساس بدن حریف (اعضایی غیر از سر و قلب) در نبرد، یک برگ برنده برای انسان جنگجو محسوب شده و می‌شود. بنابراین محورهای سه‌گانه تمرکز بر جامعه هدف در توسعه راه‌کنشی جنگ عبارت‌اند از: محور تمرکز آمیخته، محور تمرکز بر نخبگان و گروه‌های خاص (سیاسیون، دانشمندان، بزرگان و روحانیون) و محور تمرکز بر توده‌ها و اعضای جامعه که در شکل شماره (۷) نشان داده شده است (خسروی، ۱۴۰۱: ۲۰).



محور تمرکز بر زیرساخت‌ها (آمیخته)

شکل (۷): محورهای تمرکز در جنگ

اژدهای هفت سر جنگ

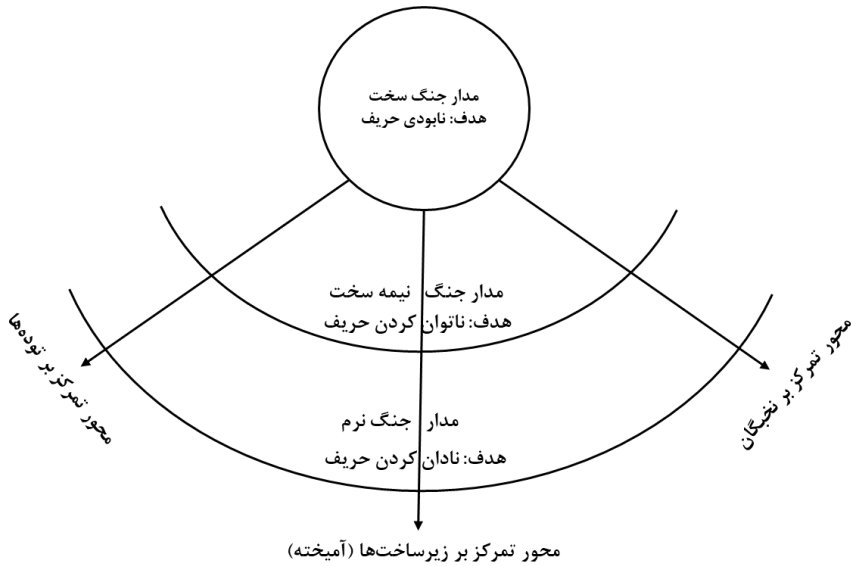
در بخش قبل، مدارها و محورهای توسعه راهکنشی جنگ، به صورت مجزا بررسی و شناسایی شد. ترکیب این خطوط الگوی دویعدی توسعه راهکنشی جنگ را روی مدارها و محورهای توسعه نشان خواهد داد. توسعه با ماهیت ثابت در سه مدار صورت گرفته است:

- **مدار جنگ سخت:** این مدار، مدار مبنا در توسعه راهکنشی جنگ است. هدف در این جنگ نابود کردن حریف است، راهبردها عمدتاً مبتنی بر تخریب زیرساخت‌های حریف است. دشمنی در جنگ‌های این مدار ماهیتی آشکار دارد.
- **مدار جنگ نیمه سخت:** هدف دشمنی در مدار این جنگ‌ها، ناتوان کردن حریف بوده و دشمنی ماهیتی نیمه پنهان دارد محوری‌ترین راهبرد در این مدار راهبرد تضعیف فرصت‌های حریف است.
- **مدار جنگ نرم:** هدف از جنگ‌های این مدار، پنهان کردن دشمنی و فریب و گمراهی دشمن است راهبرد اصلی در جنگ‌های این مدار، تغییر با تمرکز بر اندیشه حریف است. ماهیت دشمنی در این مدار کاملاً پنهان و نامحسوس است. به همین دلیل تشخیص جنگ نرم و دشمن پنهان بسیار دشوار است به گونه‌ای که این میدان می‌توان سهمگین‌ترین تلفات را بر حریف وارد کرد بی آنکه حریف متوجه این تلفات باشد. می‌توان ویژگی‌های مدارهای توسعه راهکنشی جنگ را مانند جدول زیر دسته‌بندی کرد. بر اساس شاخص‌های این جدول به ویژه شاخص‌های هدف و راهبرد دشمنی می‌توان بین مدارهای سه‌گانه جنگ سخت، نیمه سخت و نرم تمایز قائل شد.

جدول شماره (۲): مدارهای سه‌گانه توسعه راهکنشی جنگ

مدار توسعه	ماهیت دشمنی	هدف دشمنی	راهبرد محوری دشمنی	تمرکز هدف دشمنی
جنگ سخت	آشکار	نابود کردن حریف	تخریب	زیرساخت‌های حریف
جنگ نیمه سخت	نیمه پنهان	ناتوان کردن حریف	تضعیف	فرصت‌های حریف
جنگ نرم	پنهان	نادان کردن حریف	تغییر	اندیشه حریف

مرکز و گره مبنا در این شکل، همان جنگ نظامی است یعنی اولین، گسترده‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گونه از جنگ که بشر به صورت غریزی و ذاتی یا اکتسابی آن را فرا گرفته است؛ اما به مرور دامنه ماهیتی جنگ را به صورتی که در بخش پیش توضیح داده شد، روی دو مدار دیگر و سه محور گسترش داده است.



شکل (۸): محورها و مدارهای توسعه راه‌کنشی جنگ

نقاط شش‌گانه تقاطع این مدارها و محورها در واقع صورت‌هایی از جنگ هستند که بشر با رویکرد راه‌کنشی، آنها را توسعه داده است.

میدان جنگ اقتصادی: تقاطع مدار جنگ نیمه‌سخت با محور تمرکز بر کل جامعه یعنی فشار بر کل جامعه حریف، این تقاطع روی مدار نیمه‌سخت است. هدف جنگ‌های مدار نیمه‌سخت، فشار بر حریف برای واداشتن او به تسلیم است. انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی همواره نیازهایی دارد در حالت طبیعی ممانعت از دستیابی فرد یا جامعه به نیازهایش منجر به تضعیف او می‌شود. روشن‌ترین جلوه جنگ در این تقاطع، جنگ اقتصادی است. از گذشته، قبیله توانمندتر با راهکارهایی مثل تکیه بر قابلیت‌های خود،

محاصره حریف و ممانعت از رسیدن غلات و آذوقه به او و یا ترغیب سایر قبایل به خودداری از دادوستد با حریف، او را تحت فشار قرار می‌داد تا خواسته‌اش را بپذیرد. تحریم و جنگ اقتصادی قبیله قریش علیه پیامبر گرامی اسلام (ص) و پیروانش در صدر اسلام و تشکیل حصار شعب ابوطالب یک نمونه بارز از جنگ‌های این گروه است.

میدان جنگ سیاسی: تقاطع مدار جنگ نیمه سخت با محور تمرکز بر نخبگان یعنی فشار بر نخبگان، به عقیده سون تزو «فرمانده، دیوار دفاعی ملت است. اگر این دژ دور تا دور ملت را بگیرد، کشور قوی خواهد بود و اگر معیوب باشد، کشور ضعیف خواهد شد» (مودن‌جامی، ۱۳۸۹: ۲۴). در سال هشتم هجری وقتی سران قبیله مقتدر قریش (مانند ابوسفیان) تحت فشار، اسلام آوردند و تسلیم شدند. مکه بدون جنگ تسلیم سپاه مدینه شد در سال ۱۹۴۵م. وقتی کارل ولف، ژنرال ارتش نازی پس از مذاکرات محرمانه طولانی مدت تسلیم نیروهای متفق شد. حدود یک میلیون سرباز آلمانی بدون درگیری، تسلیم متفقین شدند. فشار بر نخبگان نزدیک‌ترین معنا را به جنگ سیاسی دارد. در جنگ سیاسی که با تمرکز بر نخبگان و سیاسیون حریف انجام می‌شود. هدف، فشار بر حریف و واداشتن او به پذیرش خواسته طرف جنگجو از طریق نخبگان جامعه حریف است. در این جنگ نیز دشمنی دشمن، نسبتاً آشکار و درک آن هم نسبتاً ساده است. بنابراین جنگ سیاسی نیز یک جنگ نیمه سخت محسوب می‌شود (خسروی، ۱۳۹۷: ۶).

میدان جنگ اجتماعی: تقاطع مدار جنگ نیمه سخت با محور تمرکز بر توده‌ها، یعنی فشار بر توده‌های جامعه، فشار بر نخبگان تا زمانی که توده‌های مردم با نخبگان همراه باشند و از خود مقاومت نشان دهند عملاً مؤثر واقع نمی‌شود، رهبر معظم انقلاب، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌فرماید: «هر نظام و کشوری که مردمش بیدار باشند، با ایمان باشند، در صحنه باشند، آماده باشند و بخواهند از حششان دفاع کنند، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آنها و کشورشان تسلط پیدا کند ... نقش مردم بسیار مهم است».^۲

1 Karl wolff

۲. سخنرانی در حرم مطهر امام راحل (ره) ۱۳۸۱/۳/۱۴

بشر جنگجو فهمید که اگر بخواهد حریف را وادار به پذیرش خواسته‌اش کند. باید مقاومت مردم جامعه حریف را بشکند. باید کاری کند که مردم با حاکمیت همراهی نکنند یا اگر همراهی می‌کنند همراهان ضعیفی باشند. ذات میدان جنگ اجتماعی از همین رویکرد شکل گرفت، هرچند در متون سیاسی و راهبردی، کمتر به این میدان جنگ اشاره شده‌است. یک نمونه تلخ از این میدان جنگ، تنها ماندن سفیر امام حسین (علیه‌السلام) در میان مردم کوفه بود. حضرت مسلم (ع) به پشتوانه همراهی چندین هزار نفر از مردم کوفه، امام را به کوفه فراخواند. ابن زیاد که مردی سیاسی بود، دانست که تا مردم کوفه همراه مسلم بن عقیل باشند، شرایط به نفع حکومت اموی رقم نخواهد خورد. با فشار و ارعاب مردم کوفه کاری کرد که کسی حضرت مسلم (ع) را همراهی نکند. تمرکز ابن زیاد بر میدان جنگ اجتماعی در این مثال، اثری غیر قابل جبران بر تاریخ بشر گذاشت که پرداختن به ابعاد جنایت عاشورا و اثرات آن در زندگی نسل‌های بشر به متون تخصصی خودش واگذار می‌شود.

در میدان جنگ اجتماعی، سلاح‌های متعدد و متنوعی رایج است که در دیگر میدان‌ها کارکرد بیشتری دارند، اما اثرشان در میدان جنگ اجتماعی نمود پیدا می‌کند. حرب‌های اقتصادی از مهم‌ترین سلاح‌هایی است که در میدان جنگ اقتصادی به کار گرفته می‌شود، اما یکی از اثرات مهمش در میدان جنگ اجتماعی است. فشار اقتصادی می‌تواند در بلندمدت نارضایتی حاد اجتماعی ایجاد کند. اگر دشمن، این نارضایتی اجتماعی را مدیریت کند به هدفی که در میدان جنگ اجتماعی دنبال می‌کند، می‌رسد. تضعیف فرصت‌های رشد، یادگیری و توانمندی توده‌های جامعه حریف در قالب تحریم‌های صنعتی، علمی، دارویی و... صورت‌های جدیدی از میدان جنگ اجتماعی هستند که به ویژه در دوران استعمار نوین یعنی دوران پس از جنگ جهانی دوم، نمود فراوانی دارند.

میدان جنگ روانی: هدف عمده در میدان‌های جنگ نرم، گمراه کردن حریف است تا اعمال دشمنی را درک نکند. تقاطع مدار جنگ نرم با محور تمرکز بر کل جامعه، یعنی گمراه کردن جامعه؛ بشر جنگجو به این نتیجه رسیده بود که به جای هزینه‌های

نسبتاً بالای جنگ نیمه‌سخت، می‌تواند با هزینه کمتری از ایجاد اثرات روانی بر جامعه بهره‌برد. او با ایجاد جنگ روانی می‌توانست نخبگان را در تصمیم‌گیری متزلزل کند و نیز در دل توده‌ها تردید بیندازد. برخی کارشناسان به اشتباه، راه‌کنش جنگ روانی را با مدار جنگ نرم یکی قلمداد می‌کنند، در حالی که جنگ روانی، تبلور جنگ نرم بر محور تمرکز آمیخته است. به تعبیر دیگر، نباید جنگ نرم را همان جنگ روانی بدانیم بلکه جنگ روانی، گرهی در مدار جنگ نرم است؛ گرهی که از تقاطع مدار جنگ نرم و محور تمرکز بر جامعه حاصل می‌شود در واقع ایده محوری در جنگ روانی را بهره‌مندی و ضربه‌زنی به افکار جمعی و فردی دشمن و دفاع متقابل می‌دانند.

مائو نظریه‌پرداز چینی با اشاره به نقش عملیات روانی در نبرد می‌گوید: «شورشیان باید با استفاده از تبلیغات به دشمن حمله کرده و سعی کنند اراده سیاسی متحدان و حامیان دشمن را تضعیف نمایند.» (مزوی و حسنلو، ۱۳۸۸: ۱۸).

توجه انسان به تسخیر ذهن حریف در قالب عملیات روانی سابقه‌ای همزاد جنگ دارد و مختص جنگ‌های بشری هم نیست، نعره‌هایی که جنگجویان اولیه هنگام نبرد می‌کشیدند. یک راه‌کنش مشترک بین انسان و حیوان است و هنوز هم کاربرد دارد؛ از طرفی یک عملیات روانی ساده و کارآمد است که برای تأثیر بر ذهن حریف و وادار کردنش به پذیرش خواسته انجام می‌شود این روزها با گسترش کاربری رسانه‌های الکترونیکی و شبکه‌های مجازی جلوه‌های جنگ روانی در متن جامعه به وفور دیده می‌شود. تولید محتوای مجازی با ظاهری ارزشی و باطنی غلط صرفاً برای از کار انداختن دستگاه محاسباتی جامعه و گمراه کردن آن است. رهبر معظم انقلاب در تشریح به هم خوردن دستگاه محاسباتی جامعه می‌فرماید: «اگر کسی این شناسایی را نداشته باشد، میدان را نشانسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می‌بینید که دارد خمپاره‌اش را، توپخانه‌اش را آتش می‌کند به طرفی که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است.»^۲

1 Mao zedong

۲. دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۵/۵/۵

میدان جنگ اعتقادی: تقاطع مدار جنگ نرم با محور تمرکز بر نخبگان یعنی گمراه کردن نخبگان، رویکرد جنگ در این تقاطع هم فریب حریف برای غلبه بعدی بر اوست که با تمرکز بر نخبگان و گروه‌های خاصی از حریف (بزرگان، روحانیون و اندیشمندان) انجام می‌شود. اگر نخبگان یک جامعه از باور خود دست‌بردارند، به واسطه تأثیرگذاری ذاتی نخبگان بر توده‌ها، راحت‌تر می‌توان باورهای جامعه را تغییر داد. مولای متقیان امام علی (ع) می‌فرمایند: «زَلَّ الْعَالِمُ تُفْسِدُ الْعَالِمَ؛ هرگاه عالم گمراه شود، عالم به تباهی کشیده می‌شود» (غررالحکم و دررالکلم، جلد ۱ ص ۴۲۶).

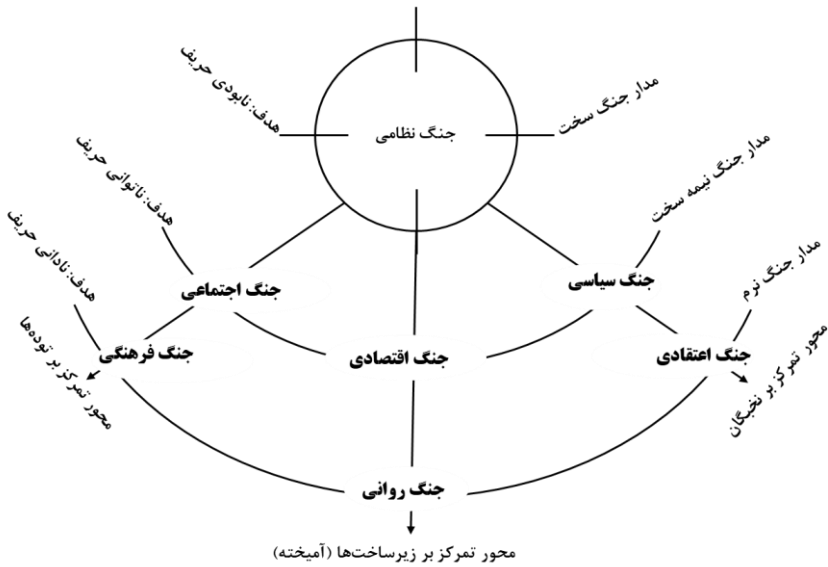
در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ، فَسَدَ الْعَالِمُ؛ هرگاه عالمی فاسد شود، عالم را به فساد می‌کشاند». (منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه ج ۱، ص ۱۸۶). فساد یک عالم بیش از آنکه در کردار او نمود داشته باشد، در اندیشه و اعتقادات او جلوه می‌کند. دشمن جنگجو با درک کامل این موضوع، دریافته است که اگر بخواهد مقاومت یک جامعه را بشکند یا مسیر آن را عوض کند، تمرکز بر نخبگان و علمای جامعه، راه میانبر رسیدن به این هدف است. تغییر اندیشه و اعتقادات نخبگان و علمای جامعه، نه با زور و فشار، بلکه با تزویر و قدرت نرم حاصل می‌شود.

میدان جنگ فرهنگی: تقاطع مدار جنگ نرم با محور تمرکز بر توده‌ها یعنی گمراه کردن توده‌ها، رویکرد جنگ در این تقاطع هم نادان کردن حریف برای فریب و گاهی غلبه بعدی بر اوست که با تمرکز بر کل جامعه حریف انجام می‌شود. گاهی در جوامعی اعتقادات و اندیشه‌ها چنان قوام نسبی دارند که نمی‌توان به‌سادگی تغییرشان داد. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْعَادَةُ عَدُوٌّ مُتِمِّلَةٌ؛ عادت، دشمنی است که انسان را به تملک خود درمی‌آورد». (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱ ص ۳۳) در این موارد بشر جنگجو از این واقعیت که تکرار در رفتار در بلندمدت به باور تبدیل می‌شود، استفاده می‌کند. دشمن در این حالت می‌کوشد با شیوه‌های نرم اقناع و اغوا، رفتارهایی را در جامعه حریف جاری کند تا به فرمایش مولای متقیان بتواند به هدف اشغالگری‌اش نیز برسد. این جنگ نمونه بارز جنگ، فرهنگی است.

بنابراین جنگ فرهنگی جنگی است که در مدار جنگ نرم با تمرکز بر توده‌های جامعه حریف و با هدف تغییر رفتار توده‌های حریف انجام می‌شود. همان چیزی که رهبر معظم انقلاب، آن را «هجمه فرهنگی» نامیدند. رهبر معظم انقلاب در توصیف فرهنگ می‌فرماید: «فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است (بیانات در جمع مردم در حرم رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱). تمرکز برای تغییر رفتار آحاد یک جامعه به مرور به تغییر عادات و باورهای اجتماعی منجر می‌شود و جامعه‌ای که باورهایش را از دست بدهد، به راحتی شکست می‌خورد.

شکل‌گیری الگو: با این تحلیل و تفسیر از نقاط تقاطع مدارها و محورهای توسعه راه‌کنشی جنگ، الگوی توسعه راه‌کنشی جنگ را می‌توان به صورت شکل زیر کامل کرد. در این شکل با تحلیلی منطقی، محورها و مدارهای توسعه راه‌کنشی جنگ شناسایی و الگوسازی شده است. بر اساس این الگو میدان‌های جنگ به هفت میدان نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، روانی، اعتقادی و فرهنگی دسته‌بندی شده است. در رویکردهای نوین جنگ این هفت میدان با ترکیبی کل‌گرا افروخته می‌شوند. دشمن با ترکیبی از این میدان‌ها با معماری جنگ همه‌جانبه دستیابی به خواسته‌های خود را پیگیری می‌کند. به تعبیر دیگر این هفت میدان مانند هفت سر یک اژدهای هفت‌سر عمل می‌کنند؛ و تمرکز برای غلبه بر یک سر به منزله نابودی اژدها نیست. از این رو این طرح را «اژدهای هفت سر جنگ» می‌نامیم (خسروی، ۱۴۰۱: ۳۰).

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی از استعاره اژدهای هفت سر برای فساد اداری استفاده کرده‌اند. فساد مثل اژدهای هفت سر افسانه‌هاست، یک سرش را که می‌زنی به شش سر دیگر حرکت می‌کند. از بین بردنش آسان نیست... (۱۹ بهمن ۱۳۹۶ در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش)
همچنین فرمودند: جمهوری اسلامی ایران با الهام از اهل بیت (علیهم السلام) اژدهای هفت سر استکبار را عقب راند و پیشرفت کرد. (۱۲ شهریور ۱۴۰۱ دیدار با مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام))



شکل (۹): الگوی اژدهای هفت سر جنگ - محورها و مدارهای توسعه راه کششی جنگ

جنگ شناختی، مدار چهارم جنگ: هدف در مدار جنگ سخت، نابود کردن زیرساخت های حریف (از جمله زیرساخت های جمعیتی) است در مدار جنگ نیمه سخت، هدف ناتوان کردن حریف و در مدار جنگ نرم نیز هدف گمراه کردن حریف است به تعبیری بشر جنگجو در جنگ سخت تلاش می کند «حریف نیست شود» در جنگ نیمه سخت تلاش می کند «حریف اگر هست، ضعیف باشد!» و در جنگ نرم تلاش می کند «اگر حریف هست و اگر ضعیف نیست، اشتباه فکر کند».

آیا این سه مدار همه مدارهای جنگ هستند؟ جنگ سخت و جنگ نرم دو کران گستره جنگ ها هستند که طیف میانی این دو کران با نام جنگ نیمه سخت معرفی شده است. پس طبق قاعده نباید مدار جنگ دیگری وجود داشته باشد؛ اما به جمله پیشین توجه کنید، سه هدف بشر جنگجو در سه مدار جنگ با حریف این گونه تعریف می شود: ۱) دشمن نباشد ۲) دشمن اگر هست، ناتوان باشد ۳) دشمن اگر هست و ناتوان نیست، نادان باشد و اشتباه فکر کند (دستگاه محاسبات فکری اش ناکارآمد باشد). اگر این سه عبارت، سه عبارت

سری و به دنبال هم باشند - که هستند - عبارت بعدی خواهد بود: «دشمن اگر هست و اگر ناتوان نیست و اگر دستگاه محاسبات فکری اش کارآمد است، اصولاً فکر نکند (مسخ باشد).»

عبارت «اصولاً فکر نکند» یک عبارت کلیدی برای ورود به گستره متفاوتی از جنگ است. یک آدم آهنی هر چقدر قوی و به افزارهای هوشمند مجهز باشد، باز در حالت کلی یک خطر بالفعل برای بشر محسوب نمی‌شود. چون آدم آهنی اصولاً فکر نمی‌کند. آدم آهنی ساخته دست بشر است؛ اما حریف بشر جنگجو آدم آهنی ساخته دست او نیست، بشر جنگجو آدم آهنی را به گونه‌ای طراحی نمی‌کند که به خودش حمله‌ور شود، اما آیا حریف را می‌توان به آدم آهنی تبدیل کرد که به بشر جنگجو حمله‌ور نشود؟ قدرت تحلیل آدم آهنی در دست بشر است. اگر قدرت تحلیل حریف هم در دست بشر جنگجو باشد، حریف بیش از یک آدم آهنی نخواهد بود. چگونه؟

«زامبی» امروزه یک واژه آشناست که به ویژه در سینمای هالیوود زیاد دیده و شنیده می‌شود. این واژه از دهه ۱۸۰۰ م. زمانی که شاعری انگلیسی به نام رابرت ساوتی^۱ از زامبی در تاریخ برزیل یاد کرد وارد واژگان لاتین شد؛ زامبی یعنی شبخ، اما به مرور مفهوم تکاملی خود را یافت.

زامبی به شخصی اشاره دارد که در سیطره یک جادوگر است و در حالی که هنوز زنده است، وارد حالت مرگ می‌شود و این گونه به برده جادوگر تبدیل می‌شود؛ اما زامبی چقدر به واقعیت نزدیک است؟

مورچه‌های نجار،^۲ بومی آمریکای شمالی هستند. این مورچه‌ها گاهی از قارچی به نام فوکوردیسیس^۳ تغذیه می‌کنند؛ اما این قارچ جادوگر، مورچه‌ها را به زامبی تبدیل می‌کند. قارچ وقتی وارد بدن مورچه مهاجم می‌شود، کنترل مغز او را در دست می‌گیرد. مورچه‌های

1Zombie

2Robert Southey

3 Carpenter ant

4 fo - Cordyceps

زامبی به دستور قارچ جادوگر به سمت پوشش گیاهی مرتفعی می‌روند که برای رشد قارچ جادوگر مناسب است. مورچه‌ها که هیچ اختیاری از خود ندارند، در این ارتفاع به حالت ساکن می‌مانند. قارچ جادوگر از مهاجم قربانی شده، تغذیه می‌کند تا رشد و تکثیر یابد. عنکبوت لوکاجی آرگیرا، در جنگل‌های آمازون زندگی می‌کند. این عنکبوت ذاتاً یک موجود اجتماعی است و به صورت گروهی زندگی می‌کند. زنبور هیمنوپیمکیس آرگیرافاگا^۱ به این عنکبوت حمله می‌کند. زنبور، لارو خود را به بدن این عنکبوت می‌چسباند. لارو کنترل مغز عنکبوت را در دست می‌گیرد. این موجود اجتماعی را از جمع جدا و وادارش می‌کند برخلاف غریزه‌اش دور از اجتماع عنکبوت‌ها به جای تور مسطح، پیله محکمی بتند. لارو جادوگر ضمن رشد درون پیله، از بدن میزبان زامبی شده خود، به عنوان غذا استفاده می‌کند.

اما در جوامع بشری چه اتفاقاتی از این نوع در حال گسترش است؟ ماده مخدر فلاکا^۳ یا زامبی، ماده جدید صنعتی ساخته بشر جنگجو است که نخستین بار در دهه ۶۰ م. ساخته شده و در قالب یک داروی پردازش شده به بازار عرضه شد. این ماده مخدر از خانواده کاتیون مصنوعی و ترکیبی از مواد روان گردان است. فلاکا به محض ورود به بدن طعمه، کنترل مغز او را در دست می‌گیرد؛ فرد متوهم می‌شود؛ ماهیچه‌هایش خارج از سیطره مغزش فعالیت شدید و دیوانه‌وار از خود نشان می‌دهند؛ اما اثر خطرناک این ماده مخدر را باید در ایجاد توهم آدم‌خواری دانست (مصرف‌کننده بی‌اختیار به اطرافیان حمله می‌کند و آنها را گاز می‌گیرد).

سیطره بر مغز طعمه زامبی شده صرفاً با افزار مخدر صورت نمی‌گیرد. بازی‌های مخوف اینترنتی مانند نهنگ آبی دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند. جادوگر پنهان اما واقعی در پس فضای مجازی، سیطره مغز قربانی زامبی شده خود را در دست می‌گیرد و به او

1 Leucauge Argyra

2 Hymenopimecis Argyraphaga

3 Flakka

دستور خودکشی می‌دهد. آگوستینوس اعتراف می‌کند که چگونه مسابقه لودی^۲ می‌توانست تماشاگران را بر خلاف میل آنها به دیوانگان تبدیل کند (خسروی، ۱۴۰۱: ۳۳). سیطره بر فکر حریف به گونه‌ای که حریف بدون تأمل کاری را انجام دهد که بشر جنگجوی جادوگر می‌خواهد، نیاز شناخت بشر جنگجو از ذهن حریف و نقشه‌ها و ساختار ذهنی اوست؛ بنابراین مدار چهارم جنگ را می‌توان مدار «جنگ شناختی» نامید. جنگ شناختی بر خلاف تصور برخی کارشناسان از افزار فریب و جنگ روانی استفاده نمی‌کند، افزار فریب که سلاح محوری مدار جنگ نرم است. برای این منظور به کار می‌رود که حریف اشتباه فکر کند؛ اما مدار جنگ شناختی با این هدف افروخته می‌شود که حریف اصولاً فکر نکند و هر آنچه را که بشر جنگجو می‌خواهد انجام دهد. به تعبیر دیگر در مدار جنگ شناختی، حریف، مسخ بشر جنگجو است.

مدارهای جنگ سخت، نیمه‌سخت و نرم، یک طیف بسته با دو کران سخت و نرم بودند، پس مدار چهارم که مدار ورای نرم است چگونه توجیه شود؟ واقعیت این است مدارهای سه‌گانه جنگ سخت، نیمه‌سخت و نرم، مدارهای جنگ‌های مرئی هستند؛ اما مدار چهارم جنگ - یعنی جنگ شناختی جزء مدارهای جنگ‌های نامرئی است. نخستین مدار جنگ‌های نامرئی، جنگ شناختی است که با هدف مسخ کردن حریف و گرفتن قدرت تفکر از او افروخته می‌شود. به نظر می‌رسد مدارهای دیگری در طیف جنگ‌های نامرئی باشد که نیاز به اندیشه و پژوهش پژوهشگران دارد تا شناخته‌شده و تحلیل شوند. نکته قابل تأملی که واقعیت آن نیز در گزارش‌های مختلف ثبت شده این است که بشر جنگجو به‌صورتی گسترده در جنگ‌های مدارهای نامرئی از موجودات نامرئی ماورایی نیز استفاده می‌کند.^۳

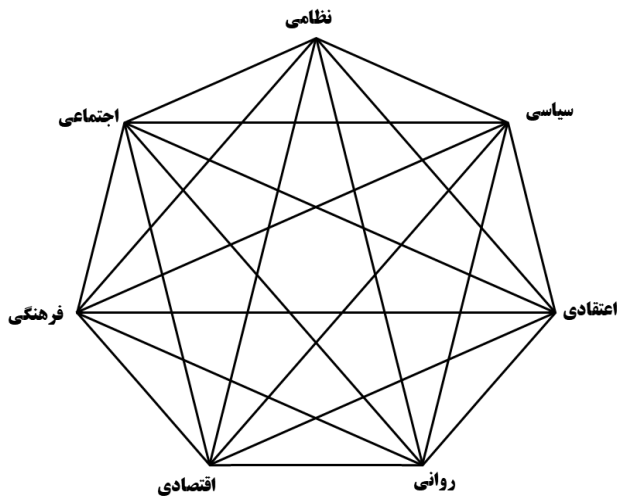
1 Saint Augustinus

۲. بازی‌های رومی یا بازی بزرگ، یکی از قدیمی‌ترین مراسم مذهبی در تعظیم خدایان بود که از سال ۳۶۶ قبل از میلاد، هر سال به افتخار ایوپیترا و پتیموس ماکسیموس (daypter optimas masuman) برگزار می‌شد.

۳. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی نوروزی خود صراحتاً به استفاده دشمن از جن اشاره کردند (۶ فروردین ۱۳۹۸)

جنگ همه جانبه «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ» امام علی (ع) در این بیان نورانی به این نکته حیاتی اشاره می‌فرمایند که شیطان برای شکست آدمی از راه‌های گوناگونی بهره می‌برد. آنچه امروز در جنگ‌های نوین دیده می‌شود، نمونه همین حدیث شریف مولای متقیان است. فتنه‌انگیزی شیطان بزرگ علیه ملت آزاده و خداجوی ایران، دیگر به صحنه‌های نظامی و برافروختن جنگ‌های نظامی نیابتی محدود نمی‌شود.

هجمه‌ها و شبیخون‌های جبهه معارض به رهبری آمریکا در میدان نبرد فرهنگی سال‌هاست آحاد ملت ایران را هدف قرار داده است. جنگ تمام عیار اقتصادی با استفاده از نقاط ضعف اقتصادی ما و استفاده از سلاح‌های نفتی و دلاری منجر به صدور دستور ایجاد قرارگاه اقتصادی از جانب رهبر معظم انقلاب شده است. ایشان می‌فرمایند: «... در این جنگ شیوه‌ها و روش‌های مختلفی در دستور کار است، از نفوذ و سرقت اطلاعات و تغییر محاسبات تصمیم‌گیران و تغییر باورهای مردم تا ایجاد نابسامانی مالی و اقتصادی و ایجاد آشفته‌گی‌های امنیتی...»^۱



شکل (۱۰): در هم تنیدگی میدان‌های هفت‌گانه در جنگ همه جانبه

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۰

۲. در دیدار و مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات، ۱۳۹۷/۱/۲۹.

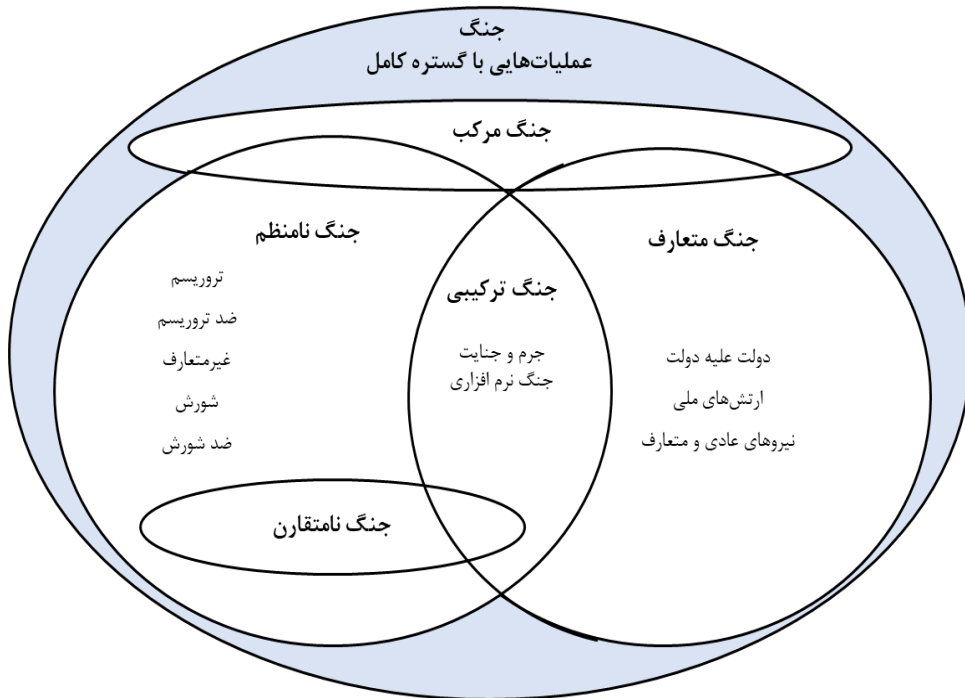
با یک پوشش ساده می‌توان دید که در رویکردهای نوین جنگ، هفت میدانِ اژدهای هفت سر جنگ با ترکیبی کل‌گرا افروخته می‌شوند و محدود به یک یا دو میدان جنگ نیستند. نمای راداری و در عین حال تار عنکبوتی الگوی اژدهای هفت سر جنگ برای القای همین خاصیت شبکه‌ای و همه‌جانبه بودن جنگ‌ها در عصر حاضر و جنگ‌های آینده است در هم تنیدگی میدان‌های هفت‌گانه جنگ همه‌جانبه از ویژگی‌های بارز جنگ‌های کنونی است (خسروی، ۱۴۰۱: ۳۵).

محدود نماندن جنگ به یک یا دو میدان باعث شد کیائو و وانگ مفهوم «جنگ نامحدود» را معرفی کنند. آنها می‌گویند: «ایده محدود کردن جنگ به حوزه نظامی و استفاده از تلفات به عنوان شاخصه شدت جنگ منسوخ شده است. فرماندهان بزرگ آینده در جنگ نامحدود باید بتوانند تمام منابع جنگی را که در اختیار دارند ترکیب کنند و از آنها به عنوان ابزاری برای جنگ استفاده کنند. این منابع باید شامل جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ تجاری و تمام اشکال جدید جنگ باشد.» (جولانی و فولادی، ۱۳۹۸: ۳۱).

کیائو و وانگ با طرح نظریه جنگ نامحدود توانستند زمینه‌ای را پیش روی نظریه پردازانی چون هافمن آقرار دهند که نهایتاً منجر به ارائه نظریه جنگ ترکیبی شد. هافمن در توصیف جنگ ترکیبی از هم‌گرایی فیزیکی و روانی، نظامی و غیرنظامی، خشونت، ایجاد دولت، پویایی و رویکرد اطلاعاتی بحث به میان می‌آورد. او جنگ‌های ترکیبی را به‌گونه‌ای پیش‌بینی می‌کند که طی آن دولت‌ها و بازیگران بی‌دولت به صورت همزمان از همه حالات سنتی، نامنظم، تروریستی، مختل‌کننده با تبه‌کاری برای برهم زدن نظم جاری استفاده می‌کنند (جولانی و فولادی، ۱۳۹۶: ۹۶).

شاید بتوان هافمن را نخستین نظریه‌پرداز غربی دانست که تلاش کرده است رویکرد همه‌جانبگی در جنگ را در قالب یک نظریه توسعه جنگ مطرح کند (خسروی، ۱۴۰۱: ۳۶).

پتری هووینن^۱ (۲۰۱۱م). موضوع رساله خود را مدل کردن نظریه جنگ ترکیبی هافمن قرار داده است. هووینن جنگ ترکیبی را چیزی ناهمگن که از شیوه‌ها و عناصر مختلف برای برنده شدن در جنگ استفاده می‌کند؛ هووینن جنگ مرکب را استفاده هم‌زمان از یک نیروی منظم یا اصلی و یک نیروی غیرمنظم یا چریکی علیه یک دشمن می‌داند؛ وی در تشریح جنگ نامتقارن می‌گوید: در جنگ نامتقارن راه‌کنش‌های غیرمتعارف یا غیر معمول در زاغه طرف ضعیف‌تر گنجانده می‌شود. (جولانی و فولادی، ۱۳۹۸: ۱۲۳)



شکل (۱۱): مدل هووینن برای نمایش جنگ ترکیبی در فضای کلی جنگ

ویژگی بارز این رویکرد ایجاد شگفتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن است طرف ضعیف‌تر سعی می‌کند توانایی طرف قوی‌تر در استفاده از قدرت‌های خویش را تخطئه کند و

1 Petri Huovinen
2 Compound Warfare

به گونه‌ای تأثیرگذار، با مجبور کردن وی به جنگیدن در شرایط نامطلوب، در مقابل وی با یستند. (جولانی و فولادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

هووینن تا حدودی تلاش کرده است تا به صورت غیرمستقیم، جنگ ترکیبی را مدل کند. او در تحلیل خود از جنگ ویتنام، پنج عامل بی‌انگیزگی سربازان آمریکایی، موفقیت ویتنام در بهره‌گیری از میادین جنگ سیاسی و روانی در برابر اصرار آمریکا بر جنگ نظامی، ترس آمریکا از پیوستن شوروی و چین به جنگ، اشتباه در ایجاد ارتش کلاسیک به جای ارتش چریکی در ویتنام جنوبی و در نهایت عدم آمادگی سربازان جامعه آمریکایی برای جنگ فرسایشی را عوامل شکست آمریکا در جنگ ویتنام ارزیابی می‌کند. هووینن در بخشی از پژوهش خود به شکست صهیونیست‌ها از حزب الله لبنان در جنگ‌های مختلف به ویژه جنگ ۳۳ روزه هم اشاره می‌کند و می‌کوشد با تحلیل این شکست و مقایسه آن با شکست آمریکا در ویتنام، جنگ ترکیبی را مدل کند (خسروی، ۱۴۰۱: ۳۸).

مفهوم‌شناسی جنگ ترکیبی

طی دهه گذشته مباحث و مطالب زیادی در مورد «تغییر شیوه مبارزه، پس از دوره جنگ سرد» مطرح شده‌است. برخی از کارشناسان بر این باورند که «انقلابی در شیوه‌های مرسوم جنگ» پدید آمده‌است. فرانک هافمن این بحث‌ها و نوشته‌ها را با توجه به درک کامل این نکته که جهان در حال ورود به دوران زمانی خاصی است (زمانی که دشمنان آمریکا و غرب انواع مختلفی از جنگ را به طور هم‌زمان به کار می‌گیرند) مطرح می‌کند. وی این ایده را «جنگ ترکیبی» می‌نامد. هافمن اشاره می‌کند که دشمنان امروز و آینده، مجموعه‌الگویی از جنگ‌های مختلف را به کار خواهند گرفت. نیروهای شبه‌دولتی، اغلب ممکن است حالت‌هایی از جنگ غیرمعمول را به کار بگیرند، اما اگر نبرد معمول (سنتی)، آنها را به اهدافشان برساند، در آن حضور خواهند یافت. به‌طور مشابه ممکن است که حکومت‌ها علاوه بر روش‌های مرسوم جنگ (برای رسیدن به اهدافشان) در نبردهای غیرمعمول نیز شرکت کنند.

وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م. باعث پایان دوران بروز جنگ‌های معمول و استفاده مطلق از این شیوه جنگ شد و نظریه پردازان نظامی را مجبور به تغییر دیدگاه‌هایشان کرد. دوران جدید سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نظامی را متوجه شیوه جنگی ویژه‌ای کرد و موجب نگرانی کارشناسان نظامی شد. در حال حاضر نیز پیش‌بینی‌های انجام‌شده از آینده جهان، خبر از وقوع بحران‌های شدید و نگرانی‌های فزاینده می‌دهد. نظریه پردازان مطرحی نظیر دکتر «بروس هافمن» اشاره می‌کنند که نوع جدیدی از تروریست‌ها با تفکرات افراطی به وجود آمده‌اند که در شرایط مختلف به‌طور مثال در افغانستان به خوبی آموزش می‌بینند و با انگیزه و مهارت بیشتری به کشورشان جهت انجام اعمال مجرمانه و تروریستی بازمی‌گردند یا در نقاط درگیری دیگری حضور می‌یابند. سیر تکاملی گروه‌های تروریستی باعث شده تا آنها برای مبارزه با ارتش‌های مجهز دنیا نظیر آمریکا جسورتر شوند و تمایل بیشتری برای جنگیدن با ارتش‌های مدرن داشته باشند. از حملات سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ میلادی شورشیان ایرلندی به واحدهای نظامی ارتش بریتانیا، توانایی مجاهدان افغانستان در سال ۱۹۸۰ م. و تجارب شورشیان چچن در مقابله با ارتش روسیه می‌توان به‌عنوان نمونه‌های این سیر تکاملی یاد کرد. در اتفاقات بالکان نیز (بعد از دوره حکمرانی یوگسلاوی) فعالیت‌های غیرمعمول، سنتی، تروریستی و مجرمانه به شکل کاملی رخ داده‌است. موارد بالا را می‌توان به‌عنوان نسل اول جنگ‌های ترکیبی معرفی کرد. آنچه مسلم است به علت پیچیدگی و تنوع ابزارها، کنش‌ها و واکنش‌ها در جنگ ترکیبی تعریف واحدی از جنگ ترکیبی موجود نیست. هرگاه ترکیبی از مؤلفه‌های ذکرشده مورد استفاده قرار گیرد به نوعی جنگ ترکیبی در جریان است به عبارتی ترکیبی از عملیات نظامی دیپلماتیک، سایبری و اطلاعاتی، تشکیل‌دهنده جنگ ترکیبی است. به نظر می‌رسد عصری جدید در تاریخ جنگ در حال وقوع است. جنگ‌های پیچیده پر ابهام، پر ابزار و پیچیده و متنوع؛ این ویژگی‌های جنگ ترکیبی است (هافمن، ۲۰۱۷: ۱۳۴).

آنچه مدل ترکیبی تنش را از سایر مدل‌ها مجزا می‌کند، شیوه‌ای است که از طریق این مدل خطوط بین جنگ و صلح را مبهم می‌کند. تاکنون تعریف مشخصی از جنگ‌های ترکیبی بیان نشده است چراکه حدود مشخصی برای این نوع جنگ مشخص نیست.

از زمانی که غرب احساس کرد فرادستی‌اش رو به افول گذاشته و هنجارهای بین‌المللی غربی تضعیف شده است، جنگ ترکیبی مطرح شد که مهم‌ترین ویژگی جنگ‌های ترکیبی اهداف آنهاست. جنگ‌های ترکیبی به دنبال پیروزی نیستند تا درگیری پایان یابد. هدف این نوع جنگ‌ها پیروزی و استقرار صلح نیست؛ بلکه از طریق اطلاعات نادرست، دستکاری و مداخله به دنبال تضعیف مشروعیت نهادها، تضعیف اعتماد به نهادها و تغییر نتایج انتخابات است. راهکنش‌های جنگ ترکیبی بی‌ثباتی ایجاد می‌کند و مردم‌سالاری را از بین می‌برد. قطب‌بندی سیاسی ایجاد می‌کند و همزیستی، همبستگی، وحدت و اجماع را نابود می‌کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان خود به مفهوم «تهاجم ترکیبی» اشاره کرده و فرمودند: «تهاجم دشمن یک تهاجم ترکیبی است یعنی جنبه اقتصادی در آن هست، جنبه سیاسی در آن هست، جنبه امنیتی در آن هست، جنبه رسانه‌ای در آن هست، جنبه دیپلماسی در آن هست، از همه جهت یک حمله ترکیبی دسته جمعی را شروع کرده‌اند. ما هم در مقابل بایستی حرکتیمان حرکت ترکیبی باشد.» (بیانات در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). تهاجم ترکیبی فشار خارجی بر بستر نارسایی‌های داخلی و با تمرکز بر نقاط ضعف بازیگر هدف شکل می‌گیرد. تهاجم هیبریدی به دنبال «به‌گزینی» است بنابراین امکان انتخاب «روش بهینه» برای هجوم را برای مهاجم فراهم می‌کند. در سال‌های اخیر تهاجم «اقتصادی» و «رسانه‌ای» به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. استفاده از دو کلید واژه «اقتصاد مقاومتی» و «جهاد تبیین» را نیز می‌توان چاره‌یابی برای این نقاط آسیب بیان کرد و آن را در مواجهه با «تهاجم ترکیبی» دشمنان معنایابی کرد.



شکل (۱۲): مدل جنگ ترکیبی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

جنگ ترکیبی ناظر بر این است که کشور متخاصم با استفاده از همه ظرفیت‌های ممکن در ابعاد قدرت از جمله جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و اجتماعی، عملیات تروریستی و در نهایت جنگ نظامی به دنبال نیل به نیات خود در کشور هدف است و از جمله سودمندترین و ارزان‌ترین روش‌ها، تحریک برای برانگیختن مناقشات هویتی درون کشور که از طریق جنگ اطلاعاتی و استفاده از فضای مجازی به ایجاد آشوب «انقلاب رنگی» دامن زده و سپس به جنگ نامتعارف بدل می‌شود، می‌باشد (صفوی، ۱۳۹۷).

«ژنرال والرئ گراسیمف» دیگر فردی بود که به تعریف مفهوم جنگ ترکیبی پرداخت. آیین جنگ ترکیبی گراسیمف مفهومی حاکمیتی است که بر آمیختن مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم تأکید دارد و تلاشی در راستای توسعه یک مفهوم عملیاتی به منظور مقابله روسیه با دنیای غرب و به ویژه آمریکا است. به باور گراسیمف، در عصر حاضر مرز میان جنگ و صلح مبهم و نامشخص است، چرا که دیگر دولت‌ها به صورت رسمی به یکدیگر

اعلان جنگ نمی‌کنند و به تبع آن قوانین جنگ نیز تغییر کرده است. همین مسئله استفاده یکپارچه از نیروهای نظامی و غیرنظامی را ضروری ساخته است (Klein, 2015: 3). به طور کلی می‌توان گفت، گراسیمف نسل جدید جنگ‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: استفاده گسترده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، بشردوستانه و ابزارهای غیرنظامی دیگر که با آشوب مدنی در بین مردم محلی و پنهان کردن نیروهای مسلح تکمیل شده است. (Galeotti, 2014: 3)

«کولین و ریچپورن» معتقدند جنگ ترکیبی، استفاده هم‌زمان از چندین ابزار قدرت، با پیامدهای اجتماعی گسترده به منظور دستیابی به اهداف همه‌جانبه و با حمله به نقاط ضعف دشمن است. همچنین آنها جنگ ترکیبی را دارای پنج شاخص (ابزار و بعد) می‌دانند که به گونه‌ای ترکیبی و متناسب با بستر و آسیب‌پذیری دشمن، اولویت‌بندی متفاوتی خواهند داشت. آنها معتقدند نکته مهم درباره جنگ‌های ترکیبی این است که در اینگونه جنگ‌ها از ابزارهای گوناگون قدرت در ابعاد مختلف و در چندین سطح به گونه‌ای هم‌زمان و هماهنگ استفاده می‌شود. این کار به بازیگر جنگ ترکیبی اجازه می‌دهد که از ابزارهای متفاوتی که در اختیار دارد، برای حمله هماهنگ و همه‌جانبه به نقاط آسیب‌پذیر هدف استفاده کند. ابزار قدرت مورد استفاده، به توانایی‌های بازیگر جنگ ترکیبی، آسیب‌پذیری‌های درک شده از دشمن، اهداف سیاسی بازیگر و نوع برنامه‌ریزی بازیگر برای دستیابی به آن اهداف بستگی دارد. افزون بر این، ماهیت جنگ ترکیبی، مانند همه درگیری‌ها و جنگ‌ها، به بستر آن وابسته است (Cullen and Reichborn, 2017:9).

«فلمینگ» معتقد است که مفهوم تهدید ترکیبی القاکننده تکامل هنر و تغییر الگوی بالقوه به مثابه انقلابی در امور نظامی از حیث رهنامه و سازمان است. این تهدید در شکل مدرن آن، پس از جنگ اول خلیج فارس ترکیبی از فعالیت‌های تهدیدآمیز نامحدود را بنا نهاد که رمزگشایی از آن سخت است. مفهوم ترکیب به عنوان یک روش‌شناسی جمعی نامحدود مرزهای شناختی تهدیدات سنتی را که مشخصه آنها به کارگیری خشونت جمعی سازمان یافته بود، درنوردیده است (Fleming, 2011: 11).

«روپرت اسمیت» در کتاب «سودمندی استفاده از زور: هنر جنگ در جنگ مدرن» می‌گوید جنگ متعارف مبتنی بر زور، منسوخ شده است. او معتقد است زور نتایجی را که برای موفقیت در نبردهای امروزی یا آینده لازم است، به بار نمی‌آورد، در عوض این مردم و به خصوص بخش‌های خاصی از مردم هستند که میدان نبرد و هدف اصلی نبرد را تشکیل می‌دهند. برای این جنگ‌ها که هدف آن مردم هستند، زمان و پایانی متصور نیست؛ بنابراین راهبرد پردازان باید توجه دقیقی به زمینه‌های سیاسی در هر جنگی مبذول دارند (Smith, 2008: 143).

«کروکرو» جنگ ترکیبی را جنگ نامحدودی با به‌کارگیری مبتکرانه تعدادی نامحدود از روش‌های نظامی و غیرنظامی از همه محیط‌ها (زمین، هوا، دریا، فضا و محیط سایبری) با هماهنگ‌سازی چندجانبه کنشگران دولتی، غیردولتی، بین‌المللی و فردی به منظور حصول اهداف سیاسی می‌داند. به اعتقاد وی، جنگ ترکیبی ملغمه‌ای از تجهیزات و عملیات نظامی و غیرنظامی، تروریسم، راهکنش‌های چریکی، حملات سایبری و مجرمانه است. جنگ ترکیبی به جمع بین اضعاد، همگرایی روش‌ها و تجهیزات، هم‌جوشی تهدیدات و توانمندی‌ها در یک محیط مبهم عملیاتی جامه عمل می‌پوشاند (Cruceru, 2014: 231-236).

«ساشا دومینیک باچمن» درباره جنگ ترکیبی بر این نظرند که جنگ ترکیبی، مفهوم نوظهوری است که در پژوهش‌های جنگ، به درستی تعریف نشده است. این مفهوم به استفاده از روش‌های نامتعارف به عنوان بخشی از یک رویکرد جنگی چندجانبه اشاره دارد. هدف از به‌کارگیری این روش‌ها، ایجاد اختلال و ناکارآمد کردن اقدامات دشمن، بدون رویارویی و خشونت آشکار است. از این رو، این نوع جنگ، بیشتر با عنوان منطقه خاکستری و روابط بین صلح و جنگ توصیف می‌شود، زیرا کشورها در پی دستیابی به اهداف خود، بدون عبور از آستانه شروع جنگ متعارف هستند (Bachmann, 2015: 83).

«دیما آدامسکی» نسل جدید جنگ را تلفیقی از قدرت سخت و نرم در حوزه‌های مختلف و با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی هماهنگ می‌داند. به اعتقاد وی، در دوران جدید، فاصله بین صلح و جنگ مخدوش می‌شود و تمایز میان ابزارهای نظامی و غیرنظامی از بین می‌رود. همچنین در این تعریف، جنگ در مناطق روستایی، مراکز

پرجمعیت و شبکه‌های مجازی به طور هم‌زمان انجام می‌شود و نقاط آسیب‌پذیر دشمن مورد هدف قرار می‌گیرد (Herta, 2017: 137).

«میتالووا» جنگ ترکیبی را شامل همه تلاش‌ها برای تغییر رژیم یا تحت تأثیر قرار دادن یا وادار کردن آن به شرایطی که برای متجاوز مطلوب است می‌داند و معتقد است اهداف کلیدی آن شامل اجتناب از رویارویی مستقیم، بی‌ثبات کردن کشور هدف و دخالت در روند سیاست‌گذاری آن است و در این راستا طیف کاملی از ابزارها برای ایجاد هرج و مرج و ابهام برای ایجاد سردرگمی و پرهیز از نسبت دادن و مجازات گروه مهاجم به کار گرفته می‌شود (Mitalova, 2018: 127-132).

همچنین ناتو در تعریف خود از جنگ ترکیبی، آن را جنگی می‌داند که در آن طیف وسیعی از اقدامات آشکار و پنهان نظامی، شبه نظامی و غیرنظامی در یک طراحی بسیار یکپارچه به کار گرفته می‌شود و کشور مهاجم سعی می‌کند با ترکیب عملیات جنبشی با تلاش خرابکارانه بر سیاستگذاران تأثیرگذار و تصمیم‌گیرندگان کلیدی کشور هدف تأثیر بگذارد. این سازمان یکی از ویژگی‌های این نوع جنگ را مخفیانه بودن آن می‌داند به طوری که از هرگونه انتساب و مجازات کشور مهاجم پیشگیری شود (Ashraf, 2017: 7).

طی دهه گذشته، آمریکا آمریکا همراه با متحدان بین‌المللی خود بر توان مقابله با تهدیدات نامنظم ناشی از بازیگران غیردولتی تا حد بسیاری افزوده است، اما طی همین سال‌ها یک چالش متمایز علیه آمریکا و شرکای این کشور در ناتو و حتی دیگر کشورها به واسطه ترکیب جدیدی از حملات نامنظم به وجود آمده است؛ این چالش ترکیبی از ابزارهای متعارف، نامنظم و نامتقارن است. جنگ ترکیبی شامل استفاده یک بازیگر دولتی یا غیردولتی از همه ابزارهای در دسترس دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی، اقتصادی با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف است (سایت چاهاره، ۱۳۹۳).

جنگ ترکیبی پدیده‌ای متنوع و دارای اجزای مختلف است. تلفیق دو یا چند عنصر موجب تشدید سرشت ستیزه‌ها شود. کنشگران دولتی و غیردولتی با استفاده از شیوه‌های مختلف جنگ به دنبال تضعیف نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه هستند. جنگ

ترکیبی می‌تواند تخریب کمتری هم داشته باشد. این جنگ‌ها در میدان جنگ با نظامیان یا ارزش‌های دائمی برای حمایت از منافع کنشگران انجام می‌شود (ثمودی پيله ورد، ۱۳۹۹: ۱۸۰).

این جنگ به عنوان ترکیبی از ظرفیت‌های نظامی متعارف، شورش‌ها، تروریسم، جنگ چریکی، جنایت‌های سازمان یافته، جنگ نرم و فناوری‌های نظامی توصیف می‌شود. این گونه جنگ‌ها همچنین می‌توانند دربرگیرنده نقض قوانین جنگی و همچنین عوامل و سازمان‌های غیردولتی باشند که تحت حمایت دولت‌ها بوده و برنامه‌های مبهمی دارند. تمام این اجزا می‌توانند با اجزاء نامشخصی ترکیب شده و هم‌زمان نتیجه را تحت تأثیر قرار دهند. اهمیت و ارزش هر جزء می‌تواند در جنگ بر اساس مراحل جنگی یا تأثیرگذاری سریع آن به طور قابل توجهی تغییر کند (جولانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۳۱).

با توجه به تعریفی که از جنگ ترکیبی تاکنون ارائه شد، می‌توان گفت، باوجود نو بودن این اصطلاح، مفهوم جنگ ترکیبی، جدید نیست، بلکه تهدیدی است چند وجهی با رویکردی کل‌گرایانه که یک یا چند بازیگر دولتی و غیردولتی، با در اختیار داشتن قابلیت نظامی و غیر نظامی، تهدیداتی چند وجهی، نیابتی و یا مستقیم، به صورت متعارف و غیر متعارف، منظم و نامنظم و ... در قبال صلح و امنیت یک کشور طرح‌ریزی و اجرا می‌نمایند. به طور کلی می‌توان گفت جنگ امروز دیگر بر مبنای قدرت سخت و نظامی صرف نیست و قدرت نرم بخش زیادی از جنگ‌های امروزی را به خود اختصاص داده است و در دنیای امروز دولتی که به لحاظ شاخص‌های قدرت نرم و قدرت سخت توانمند باشد و بتواند به درستی از ترکیب آنها بهره برد، می‌تواند با کمترین هزینه، بیشترین احتمال موفقیت را داشته باشد. اما فارغ از تفاوت‌ها در تعریف این مفهوم، در می‌توان گفت در جهان امروز تهدید ناشی از جنگ ترکیبی، تهدیدی واقعی است. جنگ ترکیبی از طیف گسترده‌ای از ابزارهای قدرت از جمله سیاسی، اقتصادی، نظامی، نامتقارن و مدنی استفاده کرده و شامل ابزارهای اطلاعاتی مانند دیپلماسی، تروریسم، نیروهای نیابتی و حملات اقتصادی برای متقاعد کردن مردم یا ایجاد تفرقه در جوامع نیز می‌باشد (Johnson, 2017). جنگ ترکیبی آسیب‌پذیری‌های یک جامعه و سیستم را در حالی هدف قرار می‌دهد که عمداً از ابهام برای

جلوگیری از شناسایی استفاده می‌کند و معمولاً زمانی که کاملاً کاربردی باشد تشخیص داده می‌شود (Cullen and Reichborn, 2017).

جنگ ترکیبی به یک راهبرد نظامی گفته می‌شود که با جنگ سیاسی، جنگ کلاسیک، جنگ نامنظم، جنگ مجازی، خبررسانی جعلی، دیپلماسی، جنگ دادگاهی، مداخله در انتخابات کشورهای خارجی، برهم زدن بافت جمعیتی، مهاجرپذیری، یورش فرهنگی، ایجاد تضاد دینی و ... آمیخته‌ای شده باشد. سازنده این راهبرد تلاش می‌کند با آمیختن روش‌های گوناگون، بیشترین آسیب را به کشور میزبان وارد نماید. به عبارتی آمیخته‌ای از جنگ‌های نظامی (جنگ کلاسیک، جنگ منظم و جنگ نامنظم، جنگ نیابتی، عملیات ویژه و اقدام مستقیم)، جنگ فرهنگی و اجتماعی (برهم زدن بافت جمعیتی، مهاجرت‌پذیری، یورش فرهنگی)، جنگ رسانه‌ای (فضای مجازی، خبررسانی جعلی، رسانه‌های جمعی)، جنگ مذهبی (ایجاد تضاد دینی، بهره‌برداری از اختلافات و نارضایتی‌های دینی و قومی)، جنگ سیاسی (جنگ دیپلماسی، مداخله در انتخابات کشورهای خارجی، ایجاد انقلاب‌های مخملی)، جنگ قضایی (دادگاهی و دادگاه‌های بین‌المللی) و جنگ اطلاعاتی و شناختی (جنگ در حوزه ادراک و ذهن) را جنگ ترکیبی می‌گویند. جنگ ترکیبی استفاده همه جانبه، هم‌جوش و هوشمند از منابع قدرت ملی برای از تعادل خارج کردن و ایجاد آشوبناکی در کشور هدف و بهره‌گیری از ویژگی‌های سامانه‌های آشوبناک به ویژه اثر پروانه‌ای در مسیر تحمیل اراده به دشمن با هدف حداکثر سازی دستاوردها و حداقل سازی خسارات است (دافوس آجا، ۲۰۱۴: ۸). جنگ‌های انجام‌گرفته در دو دهه اخیر شیوه جدیدی از نبرد را ارائه داده است. با نگرش به جنگ‌های انجام‌گرفته می‌توان چنین پیش‌بینی کرد که نبردهای آینده به مراتب گسترده‌تر از جنگ‌های کنونی بوده و همه ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی، نظامی را در بر خواهد گرفت. امروزه کسانی قادرند در عرصه‌های مختلف موفق باشند که با درک صحیحی از اوضاع کنونی و روند حاکم بر آن به پیشواز آینده بروند. منابع سرشار کشورمان و عدم همسویی و همخوانی اهداف انقلاب با منافع آنان، باعث شده که آمریکا و بسیاری از متحدان غربی او همواره درصدد ساقط نمودن

جمهوری اسلامی ایران باشند. آمریکا آمریکا برای دستیابی به این مهم در طول بیش از چهار دهه گذشته از ابزارهای گوناگونی همانند درگیری مستقیم، تدارک و پشتیبانی کودتا، راه‌اندازی جنگ هشت ساله، راه‌اندازی شورش خیابانی و تلاش برای براندازی نرم، فشار و تحریم اقتصادی و تهدید نظامی سود جسته است (قلخانبا، ۱۳۹۰: ۹).

جنگ ترکیبی از جمله جنگ‌های نوین و نوپدیدی است که برخلاف برداشت‌های اولیه و عامیانه، ترکیبی از جنگ‌ها نیست؛ بلکه نوعی جنگ فرهنگی با اهداف سیاسی و با به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌ها، ابزارها و شیوه‌هاست؛ بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌های این جنگ را نیروهای متعارف، جنگ‌های منظم، جنگ‌های نیابتی، جنگ‌های اقتصادی (تحریم و جنگ ارزی)، انقلاب رنگی، جنگ‌های اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ‌های دیپلماتیک و سیاسی به خود اختصاص می‌دهند که با محوریت جنگ‌های شناختی و ادراکی، ساماندهی و برنامه‌ریزی می‌شوند.

جنگ ترکیبی، نوعی از جنگ است که در آن یکی از طرف‌های درگیر ساختار نیروهای خود را به‌نوعی بهینه کرده است که از ترکیب تمام منابع موجود، متداول و غیرمتداول در یک زمینه و بستر فرهنگی منحصر به فرد استفاده کند تا اثرات خاص و هم‌افزایی در برابر یک رقیب متداول ایجاد کند (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱).

«ژوزف نای» نظریه‌پرداز ارشد روابط بین‌الملل معتقد است: «جنگ‌های ترکیبی با استفاده از تنوع گسترده‌ای از سلاح‌ها است نه فقط استفاده از قدرت آتش؛ ابزارهای متنوع و یگان‌هایی با ماهیت مختلف در این نوع جنگ به‌کار گرفته می‌شوند. با توجه به وجود دوربین‌ها در همه تلفن‌های همراه و نرم‌افزار ویرایش عکس در همه رایانه‌ها و همچنین غلبه شبکه‌های اجتماعی، جنگ اطلاعات به بخش حساسی در جنگ مدرن تبدیل شده، موضوعی که در سوریه و اوکراین به روشنی به چشم می‌خورد» (حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۴).

جنگ‌های ترکیبی برخلاف جنگ‌های نامتقارن و چریکی، به لحاظ عملیاتی، رهبری شده و در میدان هماهنگ می‌گردد، بنابراین، این‌گونه نبردها مستلزم داشتن یک فرماندهی متمرکز و ساختار کنترل روند نبرد است و می‌توان آن را تا اندازه‌ای یک نهاد به شمار آورد.

پس طبیعی است که بیشتر بازیگران غیردولتی، از این‌گونه امکانات و شرایط برخوردار نیستند (سیفی، ۱۳۹۵: ۹۴).

اصطلاح جنگ ترکیبی برای اولین بار در سال ۲۰۰۲ در پایان نامه‌ای توسط «ویلیام جی. نمث» که نحوه ترکیب جنگ چریکی با راهکنش‌های نظامی مدرن و استفاده از فناوری تلفن همراه و اینترنت را توسط شورشیان چینی توصیف می‌کند به‌کاربرده شد. در سال ۲۰۰۵ «هافمن» از اصطلاح جنگ ترکیبی استفاده کرد.

از نظر «هافمن» جنگ ترکیبی شامل: ۱- جنگ نامنظم ۲- تبلیغات ۳- جنگ اطلاعاتی است. تهدیدات ترکیبی نیز از نظر هافمن عبارت‌اند از: ۱- تهدیدات متعارف ۲- گروه‌های نامنظم ۳- اقدامات تروریستی از جمله خشونت و زور بی‌رویه ۳- بی‌نظمی. از نظر هافمن کارگزاران جنگ ترکیبی عبارت‌اند از: ۱- دولت ۲- بازیگران غیردولتی ۳- ارتش‌ها ۴- گروه‌های شبه‌نظامی ۵- شبکه‌های جنایی سازمان‌یافته ۶- بازیگران غیرنظامی. ابعاد و جنبه‌های جنگ ترکیبی عبارت‌اند از: ۱- جنبه نظامی ۲- دیپلماتیک ۳- اقتصادی ۴- فناوری.

«هافمن» جنگ ترکیبی را به‌صورت ترکیب نیروهای متداول و غیرمتداول به همراه رفتارهای تروریستی و مجرمانه تعریف کرده‌است. همچنین از نظر «کلنل لاسیکا» جنگ ترکیبی یک راهکنش و در عین حال یک راهبرد از ترکیب کردن ابزارها و روش‌های متداول، غیرمتداول، مجرمانه و تروریستی است؛ بنابراین یک نیروی ترکیبی می‌تواند تمام سطوح جنگ را دربرگرفته و در سطوح راهبردی و راهکنشی با روشی‌هایی سریع‌تر از نیروهای متداول عمل کرده و شتاب عمل بیشتری داشته باشد؛ بنابراین در آینده ویژگی محیط عملیاتی تهدیدات ترکیبی بدین صورت خواهد بود: ترکیبی از گروه‌های متداول، غیرمتداول، تروریستی و مجرمانه که به‌طور غیر مرکزی صف‌آرایی خواهند کرد و قابلیت‌هایی خواهند داشت که در گذشته فقط در اختیار دولت‌ها بود. این تهدیدات ترکیبی محیط امنیتی رقابتی تری ایجاد می‌کنند و باید در برابر این خطرات آمادگی لازم وجود داشته باشد. «هافمن» در اثر معروف خود با عنوان ستیزه در قرن بیست و یکم به دنبال ارائه مفهومی در

مورد تکامل محیط میدان جنگ بود؛ محیطی که فراتر از تمایز رایج پذیرفته شده در میان انواع منظم و نامنظم جنگ است. هافمن با تحلیل مفاهیم نظری متفاوت در دهه آخر قرن بیستم و کاربست آن به جنگ ۳۳ روزه، به این موضوع اشاره می‌کند: «مخدوش شدن اینکه چه کسی می‌جنگد و چه فناوری‌هایی به کار گرفته می‌شود، موجب شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از پیچیدگی و تنوع شده است که ما آن را جنگ ترکیبی می‌نامیم. جنگ ترکیبی طیفی از حالت‌های متفاوت جنگ از جمله توانمندی‌های متعارف، شیوه‌ها و راهکنش‌های نامنظم و اقدام‌های تروریستی از قبیل قدرت نظامی و خشونت بی‌هدف و کور و بی‌نظمی مجرمانه را دربرمی‌گیرد.» (Fridman, 2017: 4).

«فرانک هافمن» به‌عنوان مهمترین معرف این شیوه، جنگ ترکیبی را به کارگیری طیف کاملی از ابزارها، راهکنش‌ها و اجبارها توصیف می‌کند. او معتقد است که تهدیدات ترکیبی شامل طیف گسترده‌ای از شیوه‌های مختلف جنگ از جمله قابلیت‌های متعارف، راهکنش‌ها و تشکیلات نامنظم و اقدامات تروریستی می‌باشد و این نوع از جنگ می‌تواند توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی مختلف انجام شود. وی معتقد است این فعالیت‌های چندوجهی را می‌توان توسط یگان‌های جداگانه یا حتی توسط یک واحد انجام داد، اما عموماً از نظر عملیاتی و راهکنشی در فضای اصلی نبرد هدایت و هماهنگ می‌شوند تا به اثرات هم‌افزایی در ابعاد فیزیکی و روانی درگیری دست یابند اما این اثرات را می‌توان در تمام سطوح جنگ به دست آورد. هافمن هرچند معتقد است که ماهیت جنگ در حال تغییر است و از مدلی تحت عنوان جنگ ترکیبی سخن می‌گوید، اما تمام شدن دوره جنگ‌های متعارف را نمی‌پذیرد، بلکه معتقد است که این دو جنگ در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند.

جنگ ترکیبی توسط نیروهای غیرمتداولی انجام می‌شود که به سلاح‌ها و سیستم‌هایی پیچیده‌ای دسترسی دارند که به‌طور معمول در اختیار نیروهای متداول است. جنگ ترکیبی ممکن است در صورت فراهم بودن شرایط و منابع، فقط برای یک جنگ خاص شکل بگیرد. پیش‌بینی می‌شود که رهبران گروه‌های غیرمتداول، به تلاش خود برای خرید و دستیابی به سلاح‌ها و فناوری‌های پیچیده ادامه بدهند و یگان‌های

پدافندی با تهدیداتی که در گذشته فقط در اختیار نیروهای مسلح و ارتش یک کشور بود روبه‌رو شوند.

در انگلستان منطقی که برای شکل‌گیری و عملکرد جنگ ترکیبی به کار می‌رود، تفاوتی با جنگ غیرمتداول ندارد و به این ترتیب شکافی از نظر درک جنگ ترکیبی بین آمریکا و نزدیک‌ترین متحد نظامی‌اش وجود دارد.

نظریه‌پردازان نظامی رژیم صهیونیستی نیز جنگ ترکیبی را از روش‌های جنگ اجتماعی می‌دانند که محدودیت‌های اجتماعی در آن وجود ندارند. به این ترتیب، جنگ ترکیبی نه تنها می‌تواند با ترکیب کردن فناوری‌ها و سازمان‌های متداول با راهکنش‌ها و روش‌های غیرمتداول امتیازی بر رقبای خود به دست آورد، بلکه با حذف کردن محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند یک امتیاز از نظر شناختی در برابر نیروهای متداول دولتی ایجاد کند. چراکه نیروهای متداول باید به قانون جنگ زمینی، پیمان ژنو و قوانین درگیری پایبند باشند. در نتیجه تعریف رژیم صهیونیستی با دیدگاه آمریکایی متفاوت است و بیشتر بر هم‌افزایی موجود در ایجاد اثرات نظامی توسط اجزای ترکیبی تأکید دارد و به تفاوت‌های موجود در ظرفیت‌های کارکردی موجود در نیروی ترکیبی چندان توجهی نمی‌کند.

بنابراین یک نیروی ترکیبی می‌تواند تمام سطوح جنگ را در بر گرفته و در سطوح راهبردی و راهکنشی با روشی‌هایی سریع‌تر از نیروهای متداول عمل کرده و شتاب عمل بیشتری داشته باشد. در این مدل نظری، نتیجه راهکنشی هر چه که باشد، نیروی ترکیبی همیشه یک امتیاز راهبردی برتر در برابر نیروهای متداول خواهد داشت.

دستورالعمل میدانی ارتش آمریکا عملیات‌ها و جنگ ترکیبی را به شکل کارکردی، به این صورت تعریف می‌کند: یک ترکیب متنوع و متحرک از نیروهای متداول، غیرمتداول، اجزای مجرمانه یا ترکیب این نیروها و اجزا، به گونه‌ای متحد و به‌شکلی که هر کدام مزایایی برای دیگری داشته باشند. این نیروها توانایی‌های خود برای استفاده از سلاح‌ها و راهکنش‌های متداول و غیرمتداول را باهم دیگر ترکیب می‌کنند.

به عبارت دیگر، بهترین راه برای تعریف جنگ ترکیبی این است که آن را یک فرم بهینه شده از جنگ تعریف کنیم که در آن طرف ترکیبی جنگ می تواند از تمام منابع موجود (هم متداول و هم غیرمتداول) در یک زمینه فرهنگی استفاده کرده تا بتواند اثرات خاصی را در برابر رقیب متداول خود ایجاد کند.

مصادیق تاریخی جنگ های ترکیبی

- ۱- ترکیب ارتش منظم انگلستان با چریک های کشور اسپانیا در جنگ با ناپلئون،
- ۲- ترکیب نیروهای ارتش انگلستان با نیروهای نامنظم اعراب در جنگ باعثمانی،
- ۳- ترکیب ارتش ویتنام شمالی با نیروهای نامنظم ویت کنگ در جنگ ویتنام: جنگ ویتنام شاهد استفاده از راهکنش های جنگ ترکیبی توسط هر دو طرف بود، به طوری که آمریکا از سیا برای حمایت از احزاب جنگ داخلی در لائوس و جنگ داخلی کامبوج و همچنین گروه های قومی در داخل ویتنام برای اهداف خود استفاده کرد و اتحاد جماهیر شوروی از شبه نظامیان ویت کنگ حمایت کرد،
- ۴- جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی: یکی از نمونه هایی که اغلب نقل شده است درگیری سال ۲۰۰۶ بین رژیم صهیونیستی و حزب الله است. در این جنگ حدود ۳۰۰۰ جنگجوی حزب الله در میان جمعیت محلی که توسط حدود ۳۰۰۰۰ سرباز عادی رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار گرفتند، حضور داشتند. این گروه از سلول های غیرمتمرکز متشکل از چریک ها و سربازان عادی، مسلح به تسلیحاتی که دولت ها از آن استفاده می کنند، مانند موشک های ضدتانک، راکت ها، وسایل نقلیه هوایی بدون سرنشین مسلح و بمب های دست ساز پیشرفته استفاده می کردند. هسته های حزب الله بالگردهای رژیم صهیونیستی را سرنگون کردند، به تانک های مرکاوا آسیب رساندند، با تلفن های همراه رمزگذاری شده ارتباط برقرار کردند و با دید در شب و دستگاه های تصویربرداری حرارتی، تحرکات نیروهای رژیم صهیونیستی را زیر نظر گرفتند. حزب الله از ارتباطات جمعی استفاده کرد و بلافاصله عکس ها و فیلم های میدان جنگ را پخش کرد که بر نبرد ادراک در سراسر درگیری غالب بود،

- ۵- ترکیب نیروهای منظم، نامنظم دولتی، نامنظم غیربومی (سپاه بدر و پیش‌مرگان کُرد) در هشت سال دفاع مقدس،
- ۶- ترکیب جنگ نیابتی نامنظم، جنگ نامتقارن، جنگ بدون مرز، جنگ دور ایستا، جنگ سیاسی در جنگ سوریه،
- ۷- ترکیب جنگ نیابتی نامنظم، جنگ دور ایستا، جنگ سیاسی در جنگ لیبی،
- ۸- جنگ دولت عراق با داعش: دولت اسلامی عراق و شام (داعش) یک بازیگر غیردولتی است که از راهکنش‌های ترکیبی علیه ارتش متعارف عراق استفاده می‌کرد. داعش از راهکنش‌های نامنظم و منظم و تروریسم استفاده می‌کرد. در پاسخ، عراق با استفاده از بازیگران غیردولتی و بین‌المللی برای مقابله با پیشروی داعش، خود به راهکنش‌های ترکیبی روی آورد. آمریکا یک شرکت‌کننده ترکیبی بود و از نیروی هوایی سنتی، مشاوران نیروهای دولتی عراق، پیش‌مرگ‌های کُرد و همچنین شبه‌نظامیان فرقه‌ای استفاده می‌کرد و نیروهای مخالف را در سوریه آموزش داد،
- ۹- جنگ روسیه علیه اوکراین: استفاده گسترده دولت روسیه در جنگ روسیه و اوکراین از پیمانکاران نظامی خصوصی مانند پیمانکاران گروه واگنر در سال ۲۰۱۸ م. توسط کارشناسان به‌عنوان بخش مهمی از راهبرد جنگ ترکیبی روسیه برای پیشبرد منافع خود مورد توجه قرار گرفت. روسیه ترکیبی از جنگ‌های سنتی، نفوذ اقتصادی، راهبردهای سایبری و حملات اطلاعات نادرست را علیه اوکراین به کار گرفت.
- ۱۰- اقدامات واشنگتن علیه کرملین: مسکو، واشنگتن را به انجام جنگ ترکیبی علیه روسیه در جریان انقلاب‌های رنگی متهم کرده است. تصور این کشور از جنگ با آمریکا و متحدانش با قیام میدان ۲۰۱۴ م. در اوکراین بیشتر شد. (دافوس آجا، ۲۰۱۴: ۳).

۱. یارندی، سید محسن، جنگ ترکیبی و جنگ آرمانی نسل‌های جدید جنگ، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات دفاعی و

تعریف جنگ ترکیبی در این کتاب

آنچه مسلم است به علت پیچیدگی و تنوع راهبردها، روش‌ها، ابزارها، کنش‌ها و واکنش‌ها در جنگ ترکیبی تعریف واحدی از این جنگ موجود نیست. هرگاه ترکیبی از مؤلفه‌های ذکرشده مورد استفاده قرار گیرد به نوعی جنگ ترکیبی در جریان است. ترکیبی از عملیات نظامی دیپلماتیک، سایبری و اطلاعاتی تشکیل‌دهنده جنگ ترکیبی است. به نظر می‌رسد عصری جدید در تاریخ جنگ در حال وقوع است، بنابراین جنگ‌های پیچیده و پرابهام، پر ابزار و متنوع از روش‌ها، از ویژگی‌های جنگ ترکیبی هستند.

آنچه مدل ترکیبی تنش را از سایر مدل‌ها مجزا می‌کند، شیوه‌ای است که از طریق این مدل خطوط بین جنگ و صلح را مبهم می‌کند. در اجلاس امنیتی مونیخ ۲۰۱۵م. هشت ابزار جنگ ترکیبی اعلام شد.

۱. جنگ دیپلماتیک،
۲. نیروهای ویژه،
۳. نیروهای نامنظم و چریکی،
۴. جنگ‌های کلاسیک نظامی،
۵. جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی،
۶. حمله سایبری،
۷. جنگ اقتصادی،
۸. حمایت از آشوب‌های داخلی.

رژیم اشغالگر قدس جنگ ترکیبی تمام عیاری علیه ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله به راه انداخته است. حمله سایبری به تأسیسات هسته‌ای ایران، حمایت از آشوب و فتنه ۸۸، حمایت از جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، استفاده از نیروهای ویژه در جهت ترور دانشمندان هسته‌ای و جنگ دیپلماتیک با هدف انزوای سیاسی، بخشی از جنگ ترکیبی این رژیم علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. حمایت رژیم صهیونیستی از داعش به صورت مالی، حمله به حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه، حمایت از

اختلافات داخلی لبنان (جنگ دیپلماتیک) از اقدامات این رژیم در قالب جنگ‌های ترکیبی است.

به صورت خلاصه باید گفت که تهاجم ترکیبی فشار خارجی بر بستر نارسایی‌های داخلی و با تمرکز بر نقاط ضعف بازیگر هدف، شکل می‌گیرد. در این میان، تنوع بخشی به ابزارهای جنگ بر نظام شناختی و تصمیم‌گیری بازیگر هدف اخلاص وارد می‌کند و همچنین در دراز مدت به فرسایش دارایی‌های مادی و معنوی مدافع می‌انجامد که این موضوع به پیچیده‌سازی و بحرانی کردن حوزه حکمرانی ملی منجر می‌شود. در تهاجم ترکیبی عنصر غافلگیری نقش بالایی در پیروزی مهاجم دارد و عدم توازن در مؤلفه‌های امنیت برای هر کشور است که بستر آسیب‌پذیری امنیتی در مواجهه با آن را فراهم می‌کند.

همانطور که بیان شد دو کلید واژه «اقتصاد مقاومتی» و «جهاد تبیین» را می‌توان در مواجهه با «تهاجم ترکیبی» دشمنان بیان کرد. در این میان با کلیدواژه «جهاد تبیین»، نباید به شکلی شعاری مواجهه نمود؛ چه آنکه اتخاذ رویکرد صحیح رسانه‌ای بخش کمتر توجه شده در تبلیغات رسانه‌ای است، به جهت اتخاذ راهبرد صحیح رسانه‌ای، درک لحظه‌ای از افکار عمومی ضرورتی بنیادین دارد که در این مسیر می‌توان از ظرفیت «هوش مصنوعی» برای تجزیه و تحلیل «کلان داده‌ها» در فضای مجازی بهره برد و از طریق «داده‌کاوی» با شاخص‌های عینی، هیجانات جامعه را اندازه‌گیری کرده و با تقریب قابل قبولی «یاس» و «امید»، «آرامش» و «خشم»، «ناراحتی» و «خوشحالی» جامعه را سنجید و ضمن سنجش افکار، عقاید، دغدغه‌ها و نگرانی‌های جامعه، راهکارها و سیاست‌های موردپذیرش جامعه را نیز کشف کرد و میزان محبوبیت یا عدم محبوبیت هر یک از کارگزاران حکومتی و سیاست‌های اتخاذ شده را فهمید. کارکرد این موضوع نه تنها در اتخاذ راهبرد صحیح رسانه‌ای مشخص می‌گردد؛ بلکه در اصلاح و بهبود روند حکمرانی نیز کاربرد دارد چه آنکه می‌توان از طریق تلفیق پیوسته و نظام‌مند نظرسنجی‌های معتبر با نتایج حاصل از داده

کاوی و پیوند نتایج کمی به دست آمده با تحلیل‌های کیفی جامعه‌شناسانه به برآورد دقیقی از جامعه دست یافت و در نهایت مبتنی بر آن به‌گونه‌ای به حکمرانی پرداخت که نتیجه آن ایجاد رضایت مردمی باشد. استفاده از کلان‌داده شبکه‌های مجازی در راستای منافع ملی می‌تواند عرصه جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران مهیا کند که البته به شدت مستعد آن است که به دام «پوپولیسم» و «کارنمایشی» گرفتار شود. به همین جهت در کنار این موضوع، تمسک به گفتمان و نظام معنایی مشخص، ضرورت دارد. در نهایت باید در مواجهه با تهاجم ترکیبی راهبرد ترکیبی اتخاذ کرد و تهاجم ترکیبی را با تهاجم ترکیبی متقابل پاسخ داد. اتخاذ این رویکرد به معنای ادامه تهاجم ترکیبی «تا شکست دشمن» یا «تا توازن با دشمن» برای ایجاد «بازدارندگی» می‌بایست ادامه باید (مرندی، ۱۴۰۱: ۶۳).

جنگ ترکیبی با جنگ هیبریدی تفاوت دارد و جنگ هیبریدی در ذیل جنگ ترکیبی قرار دارد، به عبارتی دیگر جنگ ترکیبی محیط بر جنگ هیبریدی است. جنگ هیبریدی متکی بر «به‌گزینی» و بهینه شدن است اما جنگ ترکیبی متکی بر «تلفیق» است. مثلاً وقتی سامانه سوخت بنزین خودرو تبدیل به برق می‌شود این یک اقدام هیبریدی است، یعنی یک اقدام سخت و ضد محیط‌زیست تبدیل به اقدام نرم و سازگار با محیط‌زیست تبدیل می‌شود. جنگ هیبریدی بیشتر متکی به اقدامات نرم است، البته اقدام سخت نظامی و نیمه‌سخت هم در جنگ هیبریدی وجود دارد، در جنگ هیبریدی امکان اجرای عملیات سخت نظامی تمام عیار (جنگ تمام عیار) وجود ندارد بلکه بیشتر امکان اجرای جنگ محدود یا عملیات محدود متصور می‌باشد. جنگ ترکیبی بیشتر متکی به اقدامات سخت و نیمه‌سخت است، جنگ هیبریدی بیشتر متکی به اقدامات نرم و هوشمند است. در جنگ ترکیبی همزمان با اقدامات نرم، امکان اجرای جنگ تمام عیار نظامی بیشتر وجود دارد. جنگ ترکیبی بیشتر شبیه به راهبرد است اما جنگ هیبریدی الگو یا پارادایم است. جنگ ترکیبی متکی به راهبرد است اما جنگ هیبریدی متکی به ابزار و روش است.

جدول شماره (۳): تفاوت‌های جنگ ترکیبی با جنگ هیبریدی

ردیف	جنگ ترکیبی	جنگ هیبریدی
۱	متکی به تلفیق و ترکیب	متکی به به‌گزینی و بهینه شدن
۲	متکی به اقدامات سخت و نیمه‌سخت	متکی به اقدامات نرم و هوشمند
۳	امکان اجرای عملیات سخت نظامی و جنگ تمام عیار وجود دارد	امکان اجرای عملیات سخت نظامی و جنگ تمام عیار وجود ندارد
۴	احتمال جنگ گسترده و نامحدود	احتمال جنگ محدود
۵	متکی به ترکیب راهبرد	متکی به ترکیب ابزار و روش
۶	از جنس راهبرد	از جنس الگو یا پارادایم
۷	کم‌توجهی به اصل هزینه-منفعت و پرهزینه	توجه به اصل هزینه-منفعت و کم‌هزینه
۸	اولویت بخش لشکری	اولویت بخش کشوری
۹	متکی به عملیات بی‌قاعده	متکی به عملیات نامنظم
۱۰	جنگ شناختی در ذیل جنگ ترکیبی است	جنگ شناختی مکمل جنگ هیبریدی است
۱۱	هزمنده و مبتنی بر ابتکار است	هوشمندانه و مبتنی بر خلاقیت است

با توجه به موارد بالا در این کتاب تعریف جنگ ترکیبی عبارت است از: هنر و علم به‌کارگیری ظرفیت‌های ملی و قابلیت‌های فراملی و همچنین ترکیب هوشمندانه ابزارها و شیوه‌های ابتکاری توسط بازیگران دولتی و غیردولتی به‌منظور انزوای سیاسی و بی‌ثبات‌سازی و تحمیل اراده بر دشمن می‌باشد. در جنگ ترکیبی از درگیری مستقیم اجتناب می‌گردد و سطوح جنگ درهم تنیده و حد فاصل بین جنگ و صلح وجود ندارد.

جنگ ترکیبی در بستر روایت‌سازی و تصویرسازی هوشمندانه از نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود علیه جامعه مخاطب یا کشور هدف انجام می‌شود. جنگ ترکیبی با تأکید بر ابزار و روش‌های غیرنظامی از طریق نفوذ در ارکان نظام، نخبگان، مردم و دوقطبی‌سازی «دولت-ملت» انجام می‌شود. با توجه به موارد پیش‌گفته مهمترین مؤلفه‌های جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱. عملیات نظامی منظم،
۲. عملیات نظامی نامنظم و بی‌قاعده،
۳. روش‌ها متعارف،
۴. روش‌ها غیرمتعارف،
۵. ابزارهای متعارف،
۶. ابزارهای غیرمتعارف،

۷. امنیتی،	۸. اطلاعاتی،
۹. شورشی،	۱۰. اغتشاش،
۱۱. براندازی،	۱۲. انقلاب مخملی،
۱۳. کودتا،	۱۴. رفراندم،
۱۵. شناختی،	۱۶. قومی - مذهبی،
۱۷. سیاسی،	۱۸. دیپلماسی پنهان،
۱۹. اقتصادی،	۲۰. فرهنگی،
۲۱. فضای مجازی،	۲۲. رسانه،
۲۳. قدرت نفوذ.	

حدود ۱۵ تعریف متفاوت از جنگ ترکیبی در این کتاب بیان شده است، نقدهایی که به این تعاریف وارد است به شرح زیر می‌باشد:

- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت سخت تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت نرم تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت هوشمند تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت فرهنگی تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت اقتصادی تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت سیاسی تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت رسانه‌ای و روایت‌ها تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت شناختی تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به قدرت سایبری تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به معاندین خارجی و داخلی کشور تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به کودتا و براندازی تعریف کرده‌اند،
- ✓ برخی جنگ ترکیبی را متکی به اختلافات قومی - مذهبی تعریف کرده‌اند.

با توجه به موارد بالا، طبق شکل زیر تلاش شده است در این کتاب تعریف جامع و کاملی از جنگ ترکیبی ارائه شود تا تمام حوزه‌ها، روش‌ها، ابزارها و مولفه‌ها را پوشش دهد.



شکل (۱۳): مؤلفه‌ها یا حوزه‌های جنگ ترکیبی

پس از امامین انقلاب اسلامی شهید سلیمانی دارای قدرت نفوذ بود و در میان کشورها هم می‌توان ادعا نمود که چین دارای قدرت نفوذ است و هم‌زمان با ایران، عربستان سعودی، رژیم اشغالگر قدس و حتی طالبان تعامل اقتصادی برقرار می‌کند. نظم نوین جهانی جهان، اعتقادی به قدرت «فراست» ندارد و به همین ابرقدرت جهانی وجود ندارد و آمریکا هم علاوه بر اینکه ابرقدرت نیست بلکه قدرت فراست هم نیست. فروپاشی جهان تک‌قطبی باعث شده تا قدرت «نفوذ» جایگزین «فراست» شود. قدرت نفوذ بیشتر متکی بر عوامل برترساز و ظرفیت‌های بالقوه است که در عمق راهبردی هر کشوری قرار دارند.

در این کتاب تعریف جنگ ترکیبی بر مبنای ترکیب قدرت سخت، نرم، هوشمند و نفوذ است، منظور از قدرت نفوذ، قدرت پیش‌برنده است، تعریف جنگ ترکیبی در این کتاب ناظر بر تغییر فرآیندها، اصول و قواعد است. جنگ ترکیبی از طریق درهم‌تنیدگی سطوح راهبردی، عملیاتی و راهکنشی قدرت و با تلفیقی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب بیان شده است. با دقت نظر در دو مفهوم جنگ ترکیبی که توسط متفکران غربی تئوری‌پردازی شده و مفهوم تهاجم ترکیبی که توسط رهبر معظم انقلاب بیان شده است به نظر می‌رسد که یک حقیقت واحد با دو نوع صورت‌بندی ارائه شده‌اند و تفاوت بنیادینی میان این دو عبارت این است که اندیشمندان غربی جنگ ترکیبی را بیشتر به معنی ترکیب ابزارها و روش‌های جنگی تعریف کرده‌اند اما رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در مورد جنگ ترکیبی بیانگر این است که ایشان علاوه بر ترکیب ابزارها و روش‌ها، به ترکیب راهبردها و گزینه‌ها توجه بیشتری نموده و یک ارتباط معناداری بین جنگ ترکیبی با قدرت هوشمند و قدرت نفوذ قائل هستند.

بنابراین جنگ ترکیبی که از آن با عنوان عملیات پیچیده یاد می‌شود شامل اقداماتی هدفمند و برنامه‌ریزی شده از سوی یک بازیگر دولتی یا غیر دولتی علیه مؤلفه‌های قدرت ملی یک کشور به منظور براندازی یا ناتوان‌سازی کشور هدف انجام می‌گیرد شدت تأثیر این اقدامات بر هر یک از مؤلفه‌های قدرت ملی به راهبرد، روش، ابزار، توان نیروی مهاجم و هدف از جنگ ترکیبی بستگی دارد. جنگ سخت مبتنی بر «اجبار و زور» و جنگ نرم مبتنی بر «اقناع» است اما جنگ ترکیبی به صورت هم‌زمان مبتنی بر «اقناع و اغواسازی» است که اقناع برای تقابل «ملت- دولت» و اغواسازی از ضعف‌ها و کاستی‌ها برای ناکارآمدی نظام و دوقطبی‌سازی مطرح می‌باشد.

چنانچه مبنای جنگ ترکیبی را تلفیق راهبردها و روش‌ها بدانیم، باید گفت که شهید حاج قاسم سلیمانی بزرگترین راهبر دست جنگ ترکیبی بوده است، چون ایشان سه راهبرد را باهم ترکیب نموده است: اول نابودی تروریسم و داعش، دوم حفظ جبهه یکپارچه مقاومت و سوم خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا؛ شهید سلیمانی به طور هم‌زمان

راهبردهای یاد شده را در منطقه غرب آسیا با موفقیت اجرا نمود. از طرفی با ترکیب روش‌های جنگی جدید مانع از دست‌یابی آمریکا به اهداف شوم خود در منطقه شد. در جنگ متعارف دولت‌ها با محوریت نیروهای مسلح در مقابل هم قرار می‌گیرند و از آن به جنگ «دولت-دولت» یاد می‌شود اما شهید سلیمانی این روش را تغییر داد و با ابداع و ترکیب روش‌های جدید، دفاع ترکیبی جدیدی را علیه نظام سلطه در منطقه غرب آسیا اجرا نمود. روش «دولت-دولت» را به روش‌های «بازیگر-بازیگر» (گروه‌های مقاومت در مقابل تروریسم و یا در مقابل آمریکا) و «بازگیر-دولت» (حشدالشعبی و دولت عراق) تغییر داد و با ترکیب بازیگران و گروه‌های مقاومت متعدد مثل حشدالشعبی-فاطمیون، حیدریون، حزب‌الله، انصارالله، حماس، فتح و سایر گروه‌های جهادی و مبارز، روش‌های غیرمعمول مثل جنگ زیرزمینی را جایگزین روش‌های معمول جنگی نموده و الگوهای جنگی غیرمعمول، مثل الگوی جنگ نهضتی را جایگزین الگوی جنگ متعارف نموده است. بنابراین شهید سلیمانی راهبردست جنگ ترکیبی بوده و برای اولین بار به‌طور هم‌زمان در هر سه سطح جنگ (راهبردی، عملیاتی، راهکنشی) پیروز میدان شده است. مطالعه و بررسی تاریخ جنگ‌ها بیانگر این است که تاکنون هیچ کشوری به‌طور هم‌زمان در هر سه سطح جنگ پیروز نبوده است، مثلاً آلمان در جنگ جهانی دوم در سطح راهکنش و عملیات گرفتار زمستان سخت شوروی شد و نابود شد. در جنگ تحمیلی ۸ ساله صدام بعثی علیه جمهوری اسلامی ایران، ارتش عراق در سطح راهبردی شکست خورد و به اهداف اعلامی جنگ نرسید. آمریکا هم در جنگ دوم خلیج فارس علیه عراق در سطح راهکنشی و عملیاتی پیروز شد و بغداد را تصرف نمود ولی در سطح راهبردی شکست خورد و این جنگ منجر به تشکیل دولت همسو با ایران در عراق شد؛ اما شهید سلیمانی با ترکیب روش‌ها و راهبردهای برتر برای اولین بار در طول تاریخ وارد جنگی شد که به‌طور هم‌زمان در هر سه سطح جنگ پیروز میدان شد و در منطقه غرب آسیا «موازنه مثبت» و «قدرت نفوذ» ایجاد کرد. معمولاً در جنگ‌هایی که کشورهای ابرقدرت حضور دارند مثل جنگ جهانی اول و دوم، پس از اتمام جنگ در سطح منطقه و جهان «موازنه منفی» و

«قدرت فرادست» ایجاد می‌شود مثل جهان دوقطبی یا تک قطبی؛ شهید سلیمانی برای اولین بار در طول تاریخ موفق به ایجاد «موازنه مثبت» در سطح جهان شده و برای همیشه آمریکا را از «ابرقدرتی و قدرت فرادست» حذف نمود، به همین دلیل آمریکا با هفت تریلیون دلار هزینه جنگی بدون دستاورد منطقه غرب آسیا را ترک کرد.

شهید سلیمانی دو اقدام مهم و اساسی در راستای اجرای جنگ ترکیبی انجام داد:

۱- ترکیب راهبردهای جنگی،

۲- ایجاد روش‌ها و راهکنش‌های غیرمعمول جنگی.

این اقدامات منجر به چهار دستاورد مهم شد:

۱- پیروزی هم‌زمان در هر سه سطح جنگ (راهبردی، عملیاتی و راهکنشی) که منجر

به خروج بدون دستاورد ارتش آمریکا از منطقه غرب آسیا شده است.

۲- حفظ یکپارچگی جبهه مقاومت، به طوری که رزمندگان نیروی قدس و جبهه

مقاومت در کنار سیم‌خاردهای رژیم صهیونیستی بوده و جاده مقاومت از تهران

به گذرگاه قائم در عراق و بوکمال در سوریه و در نهایت به دریای مدیترانه وصل

شده است و این امر باعث اشراف عملیاتی و دست برتر ایران در دسترسی به

دریای مدیترانه شده است.

۳- حذف ابرقدرتی و قدرت فرادست آمریکا، تحولات منطقه و جهان بیانگر این

است که آمریکا ابرقدرت نیست و در حال حاضر قدرت نفوذ جایگزین قدرت

فرادست شده است. جمهوری اسلامی ایران دارای قدرت نفوذ و عمق راهبردی

است.

۴- نابودی داعش و تروریسم در منطقه، بنابراین شهید سلیمانی ابداع‌کننده جنگ

ترکیبی بود و با این ابداع تاریخ از وی با القاب زیر یاد خواهد کرد:

سیدالشهدای مقاومت، معمار مبارزه با تروریسم، کابوس صهیونیسم بین‌الملل و

امپریالیسم جهانی، مرد میدان عمل، اسطوره مقاومت، سرباز ولایت، سرباز اسلام، نماد

اقتدار و...

علاوه بر اقدامات شهید سلیمانی در خصوص جنگ ترکیبی و همچنین رهنمودهای رهبر معظم انقلاب که به آن پرداخته شد، بررسی بیانات امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بیانگر این است که ایشان هم به دفاع ترکیبی اعتقاد داشته‌اند، ایشان در واپسین سال‌های عمر بابرکشان در سال ۱۳۶۷ پس از خاتمه جنگ در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایده «دفاع همه جانبه» را مطرح فرمودند که معادل همان «دفاع ترکیبی» است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با واژگان دفاع ترکیبی - تهدید ترکیبی - تهاجم ترکیبی و جنگ ترکیبی بیگانه نبوده و همواره در این راستا دستاوردهای بسیار خوبی داشته است، اما متأسفانه این دستاوردها تاکنون به عنوان راهبرد مکتوب نشده است.

آمریکایی‌ها با بهره‌برداری از واژگان جدید مثل جنگ نیابتی - جنگ شبکه‌ای - جنگ نامتقارن - جنگ ترکیبی، خود را ابداع‌کننده راهبردها و روش‌ها و راهکنش‌های جدید معرفی نموده و همواره ادبیاتی که توسط رزمندگان جبهه مقاومت و به خصوص نیروی قدس تولیدشده به نفع خود مصادر نموده‌اند. بررسی اسناد راهبردی آمریکا بیانگر این است که جنگ ترکیبی در زمان رئیس‌جمهوری «اوباما» وارد ادبیات آن کشور شد. اوباما بلافاصله پس از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور راهبرد خود را در مقابل ایران مبتنی بر «فروپاشی از درون و فشار از بیرون» اعلام نمود. بر اساس این راهبرد همواره اعلام می‌نمود که تمام گزینه‌ها برای مقابله با ایران روی میز است. این راهبرد همواره ثابت مانده و تاکنون تغییر نکرده است، به همین دلیل آمریکایی‌ها از سال ۲۰۰۹ م. برای فروپاشی از درون با روش‌های زیر، اغتشاشات سال ۱۳۹۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ را آغاز کردند:

- | | | |
|----------------------|-----------------------|----------------------|
| ۱- روش‌های غیرمتعارف | ۲- ابزارهای غیرمتعارف | ۳- امنیتی و اطلاعاتی |
| ۴- اغتشاش | ۵- شورش | ۶- رفراندوم |
| ۷- براندازی | ۸- قومی - مذهبی | ۹- شناختی |
| ۱۰- فضای مجازی | ۱۱- رسانه و فرهنگ. | |

آمریکا از سال ۲۰۰۹ م. برای فشار از بیرون به روش‌های زیر علیه جمهوری اسلامی

ایران متوسل شد:

- | | |
|-----------------------|------------------------------------|
| ۱. عملیات نظامی منظم، | ۲. عملیات نظامی نامنظم و بی‌قاعده، |
| ۳. روش‌ها متعارف، | ۴. روش‌ها غیرمتعارف، |
| ۵. ابزارهای متعارف، | ۶. ابزارهای غیرمتعارف، |
| ۷. امنیتی و اطلاعاتی، | ۸. سیاسی، |
| ۹. دیپلماسی پنهان، | ۱۰. اقتصادی. |

معنایابی مفهوم جنگ ترکیبی

استدلال بنیادین جنگ ترکیبی این است که دشمن انسانی است که توانایی استدلال خلاقانه دارد و بنابراین بایستی از روش‌های ترکیبی برای ضربه زدن استفاده کرد. در فرایند جنگ، رقیب حق انتخاب دارد و مجبور نیست طبق قوانین طرف دیگر بازی کند. هدف جنگ ترکیبی ایجاد ابهام در نسبت دادن و جلوگیری از تلافی است.

ماهیت امنیت و منازعات بین‌المللی ثابت است اما روش‌های عمل دیگر یکسان نیست. درگیری‌ها به روش‌های جدید، مبتکرانه و کاملاً متفاوت انجام می‌شوند. قدمت جنگ ترکیبی به اندازه خود جنگ است. هرچند ترکیب راهبردها، روش‌ها و راهکنش‌های متعارف و غیرمتعارف در جنگ‌های معاصر و جنبه‌های روانی یا اطلاعاتی درگیری‌های مدرن به وضوح قابل مشاهده است اما هدایت جنگ‌ها دچار تغییرات انقلابی و تکاملی شده است به نحوی که نیروهای اجتماعی، سیاسی و فناوریک می‌توانند بر ویژگی‌های جنگ تاثیر بگذارند اما ماهیت بنیادی جنگ غیر قابل تغییر است. چهار بلوک جنگ ترکیبی عبارت‌اند از: ۱- در یک بلوک می‌جنگید ۲- بلوک تدارکات بشردوستانه ۳- دور نگه داشتن جناح‌های متخاصم ۴- عملیات روانی یا اطلاعاتی؛ بلوک چهارم منطقه‌ای است که ممکن است شما از نظر فیزیکی در آن حضور نداشته باشید اما در حال برقراری ارتباط و پخش پیام خود هستید. مؤلفه و مشخصه جنگ اطلاعاتی این است که با گسترش دامنه نفوذ بر جمعیت هدف تأثیر گذاشته شود تا فکر و ایده آنها تغییر یابد. رسانه‌ها در جنگ ترکیبی دشمن را بزرگ می‌کنند تا عزم کشور را تضعیف کنند. قدرت

آتش فکری در جنگ ترکیبی مهم تر از قدرت آتش تسلیحاتی است. خواندن نقشه زمین فرهنگی یک منطقه به اندازه خواندن نقشه فیزیکی زمین اهمیت دارد.

برای این که یک جنگ به عنوان جنگ ترکیبی نامگذاری گردد لازم است یک دولت یا یک بازیگر غیردولتی از ابزارهای نظامی و غیر نظامی (متعارف، غیر متعارف، سخت و نرم) برای دستیابی به یک هدف سیاسی استفاده کند. آمریکائی‌ها مفهوم جنگ ترکیبی را ابداع کردند ولی روس‌ها در جنگ اکرین به گستردگی از آن استفاده کردند. جنگ اطلاعاتی استفاده از خود اطلاعات به عنوان سلاح است.

مفاهیم نزدیک به هم در بحث جنگ ترکیبی عبارت‌اند از: ۱- جنگ تبلیغاتی ۲- جنگ روانی ۳- جنگ اطلاعاتی ۴- جنگ سایبری.

در همه این موارد هدف تأثیرگذاری بر نظرات، عواطف و انگیزه‌های مخاطب است. مفهوم جنگ ترکیبی تلفیقی از جنگ متعارف و غیر متعارف را نشان می‌دهد که فراتر از میدان نبرد گسترش می‌یابد. جنگ ترکیبی شامل جنگ‌های اقتصادی- دیپلماتیک - اطلاعاتی (روانی- سایبری- اطلاعات نادرست) و جنگ سیاسی است. جنگ ترکیبی در درجه اول مبتنی بر توانایی هدف قرار دادن اشیاء و فرایندها از طریق ابزارهای نظامی جدید است به ویژه آنهایی که برای عملکردهای دولتی و نظامی حیاتی هستند. جنگ ترکیبی تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهایی مانند مهار عملیات نظامی طرف مقابل یا جلوگیری از حمایت سیاسی مردم به اهداف خود برسد. هدف جنگ ترکیبی بی‌ثبات کردن فرایندهای داخلی و خارجی یک دولت است. همچنین تشویق به بی‌ثباتی اقتصادی، سرخوردگی و نارضایتی مردم، انشعاب اقلیت‌ها یا جمعیت آسیب‌دیده، ایجاد شرایط تشویق مهاجرت کنترل شده، سرکوب مقاومت مدنی و اختلال در زیرساخت‌های حیاتی از دیگر اهداف جنگ ترکیبی به شما می‌آید. فناوری‌هایی مانند رسانه‌های اجتماعی این امکان را برای یک بازیگر فراهم کرده‌اند که از راه دور بر تمام نهادها و زیر ساخت‌های اصلی یک دولت تأثیر بگذارد (ماکس‌بوت، ۲۰۲۱: ۲۱۶).

در جنگ ترکیبی اهداف اصلی عبارت‌اند از: در دست گرفتن کنترل جامعه، تأثیرگذاری بر ذهنیت مردم و دستکاری ذهنیت افرادی که مسئول تصمیم‌گیری‌های مهم در یک دولت هستند.

هدف دشمن در جنگ ترکیبی دستکاری ارزش‌های اصلی، عوامل انگیزشی و پایه‌های فرهنگی و زیرساخت‌های راهبردی، ارتباطی و حیاتی یک کشور است. تهاجم سایبری علیه شخصیت‌های کلیدی دولت، طیف گسترده‌ای از جریان‌های اطلاعاتی منفی را به منظور تشدید بی‌اعتمادی موجود و رفتار ضد دولتی تشویق می‌کند. انتشار اطلاعات نادرست و مخرب باعث تشویق باورها و رفتارهایی می‌شود که معمولاً با آداب اجتماع موجود و انتظارات مدنی سازگار نیستند که می‌تواند بر روند درگیری تأثیر بگذارد و حمایت از دولت هدف را تضعیف کند. در تهاجم سایبری اغلب بازیگران انگیزه‌های خود را پنهان می‌کنند و با ابزارهای فناوری اهداف را دستکاری و پنهان می‌کند.

روش‌های پنهان کاری شامل:

۱. ادعاهای ناشناس درباره اقتدار،
 ۲. اخبار دستکاری شده یا نیمه حقیقت،
 ۳. تکرار پیام‌ها،
 ۴. بار اطلاعاتی،
 ۵. عملیات شبه سایبری،
 ۶. عروسک‌گردانی و ایجاد حرکات کاذب مردمی است.
- برخی از شایع‌ترین راهکنش‌های جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱. جنگ چریکی شهری،
۲. استفاده از تسلیحات پیشرفته مانند هواپیماهای بدون سرنشین،
۳. اطلاعات نادرست،
۴. آدم ربایی،
۵. تروریسم و جنگ‌های مذهبی.

هر چند تسلیحات هسته‌ای جنگ را تا حدودی غیر قابل پیروزی کرده است اما این وضعیت مطلوبیت جنگ بین کشورها را از بین نبرده است و در عوض کشورها را به یافتن روش‌های جدیدی برای به راه انداختن یک جنگ ممکن سوق داده است که نه در میدان نبرد

ستی بلکه در حوزه‌ای گسترده‌تر انجام می‌شود. از این رو «کیائو و لانگ» مفهوم جدیدی از تسلیحات را مطرح می‌کنند مفهومی که تأکید کمتری بر مرگ‌آوری و بیشتر بر ابزار اعمال تلفات مادی و روانی به دشمن تأکید دارد. این تسلیحات جدید شامل ابزارهای الکترو مغناطیسی یعنی هک و عملیات اطلاعاتی، جنگ تجاری و جنگ مالی هستند. با وجود وابستگی متقابل جهانی، ملت‌ها هنوز در رقابت برای تحقق منافع ملی خود هستند و گفته فون «کلازویتس» را به خاطر می‌آوریم که جنگ ادامه سیاست از راه‌های دیگر است. یافته‌های «کیائو و وانگ» بازتابی از سخنان سان تزو (کتاب هنر جنگ سان تزو) است که معتقد بود عالی‌ترین هنر جنگ این است که دشمن را بدون جنگ تحت سلطه خود در آورید و جنگجویان پیروز ابتدا پیروز می‌شوند و سپس به جنگ می‌روند در حالی که جنگجویان شکست خورده ابتدا به جنگ می‌روند و سپس به دنبال پیروزی هستند. جنگ ترکیبی نوعی از جنگ است که در آن یکی از طرف‌های درگیر ساختار نیروهای خود را به نوعی بهینه کرده است که از ترکیب تمام منابع موجود، متداول و غیرمتداول در یک زمینه و بستر فرهنگی منحصربه‌فرد استفاده کند تا اثرات خاص و هم‌افزایی در برابر یک رقیب متداول ایجاد کند. در جنگ ترکیبی صحنه نبرد با استفاده از ترکیب چندین ابزار متعارف و غیرمتعارف جنگی مهیا می‌شود (Munich Security Report, 35:2015).

مبدأ و توسعه جنگ‌های ترکیبی

در جنگ‌های نظامی و غیرنظامی که با اهداف ملی و فراملی روی می‌دهند، معمولاً محدوده جنگ قابل پیش‌بینی است و می‌توان در آنها از تمام ابزار موجود و روش‌های ترکیبی استفاده کرد.

جنگ افغانستان، پیش‌بینی معروف «ژنرال کرولاک» را در مورد جنگ‌های آینده ثابت می‌کند. وی بر این باور بود که جنگ‌های آینده شباهت کمتری به عملیات وسیع طوفان صحرا دارد و بیشتر شبیه به جنگ موسوم به «فرزند خوانده چچن» است. نیروهای چچنی از راهکنش‌های ترکیبی در شهرها و مناطق حضورشان استفاده کردند تا میزان حملات روسیه را

کاهش داده یا خشی کنند. این الگو نه از سیر مطالعات شورای امنیت ملی و نه با اسناد متعدد به دست آمده در بیروت، موگادیشو یا سارایو توسعه نیافته است. اقدام دیر هنگام پتساگون نسبت به تحلیل جنگ‌های غیر معمول و حفظ ثبات عملیات‌ها، باعث شد که شورای امنیت ملی آمریکا به بررسی ابعاد جنگ‌های آینده و میزان منابع مورد نیاز سرعت بخشد. کارشناسان به منظور تحلیل چالش‌ها و فرصت‌ها، تحقیقی را با عنوان «تغییر ابعاد جنگ» آغاز کردند که هدف آن بررسی حالت‌های طرح‌ریزی شده و تغییرات ابعاد جنگ است. کارشناسان، جنگ‌های اخیر را با عنوان جنگ‌های نوین که دارای ویژگی‌های مخصوص به خود نظیر خشونت جنسی، جنبه‌های جنایی و اعمال خشونت‌آمیز است، توصیف می‌کنند.

تفاوت جنگ ترکیبی با جنگ‌های کلاسیک

همان گونه که مشخص است، جنگ ترکیبی به دنبال تغییر تعریف جنگ‌های مستقیم نیست بلکه ترکیبی از انواع جنگ‌ها را در کنار هم می‌بیند. در این تعریف، جنگ‌های مستقیم جزئی از جنگ‌های ترکیبی است.

یکی از تفاوت‌های جنگ ترکیبی با جنگ‌های کلاسیک در میزان نوع و شدت تلفات است. در جنگ‌های مستقیم تلفات جانی بسیار متداول است اما در جنگ‌های ترکیبی احتمال دارد که با حمله سایبری یکی از نهادهای کشور هدف، مورد حمله قرار گیرد. در جنگ‌های اقتصادی امکان دارد فقر، تورم، بیکاری و رکود در جامعه هدف فراگیر شود. در جنگ‌های پروپاگاندا (تبلیغاتی) ممکن است فرهنگ یک کشور مورد حمله قرار گیرد. جنس تلفات در این گونه جنگ‌ها متفاوت است. در جنگ‌های ترکیبی میزان تلفات طرف متخاصم به شدت کاهش می‌یابد.

هزینه‌های بالای تلفات در جنگ‌های ترکیبی باعث شد که رییس ناتو سال پیش از اتحادیه اروپا خواست که بودجه نظامی خود را افزایش دهند. وی گفته بود این قاره را در عصر جنگ‌های ترکیبی تروریسم جهانی و حملات سایبری تهدید می‌کند. «اشتولتنبرگ» افزوده بود اروپایی‌ها باید بودجه نظامی خود را افزایش دهند تا توانایی مقابله با تغییرات چشمگیری را داشته باشند که در عرصه امنیتی رخ می‌دهند (آندرو راس، ۲۰۱۵: ۱۲۴).

تفاوت اساسی دیگر میان جنگ‌های کلاسیک با جنگ‌های ترکیبی هزینه جنگ است. جنگ‌های کلاسیک برای هر دو طرف جنگ بسیار پر هزینه و پر تلفات بود. در جنگ کلاسیک هم نیروهای متخصص و هم نیروهای مدافع هزینه‌های سنگین مالی و جانی پرداخت می‌کردند. به عنوان مثال «ترامپ» رییس جمهور پیشین آمریکا گفته است ما در جنگ‌های خارج از آمریکا هفت هزار میلیارد دلار هزینه کرده‌ایم.

به عنوان مثال در حمله سایبری، هزینه دو طرف تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. سازندگان بدافزار هزینه اندک چند هزار دلاری می‌پردازند اما طرف مورد حمله چه بسا صدمات میلیون دلاری متقبل شود. سه «ضرورت» اصلی برای هنر اجرای عملیات در نبرد ترکیبی را می‌توان چنین تعریف کرد:

۱. یک رویکرد عملیاتی باید منطق شکل‌های مختلف درگیری را که در یک تهدید ترکیبی به کار می‌رود، مختل کند.
۲. موفقیت راهکنشی و اهداف راهبردی باید در همان فضایی که تهدید ترکیبی در آن به وجود آمده، ایجاد شود.
۳. یک رویکرد موفق باید از اقدامات معمول در زمان و مکان، دوری کند.

جنگ ترکیبی؛ جنگی همه گیر و پرسابقه

واقعیت این است که در دنیای دگرگون‌شده امروز که فناوری به طور عام و فناوری‌های ارتباطی نظیر همین شبکه‌های اجتماعی در دسترس همگان قرار گرفته، به طور خاص حتی دعوا و منازعات خانوادگی هم ترکیبی شده است.

یکی از مفاهیم مهم در جنگ ترکیبی، مفهوم فضای خاکستری است. این مفهوم به بازه زمانی بین صلح و جنگ گفته می‌شود. در وضعیت خاکستری دستور حمله ترکیبی می‌دهند و شما را وارد فضایی می‌کنند که شما در مه صلح و جنگ هستید؛ مثلاً در دوره «دونالد ترامپ» هر کسی او را می‌دید فکر می‌کرد دچار بیماری دوقطبی است. درست است که به تازگی واژه جنگ‌های ترکیبی باب شده، اما این طور نیست که در طول تاریخ چنین چیزی

وجود نداشته باشد. وقایع کربلا نمونه جنگ ترکیبی است؛ پیام‌هایی که از سوی دشمن برای حضرت عباس (ع) فرستاده می‌شد، نمونه چنین جنگ‌هایی است. تحریم آب در واقعه عاشورا و جنگ‌های صدر اسلام همه ماهیت ترکیبی داشت اما با این تفاوت که در آن زمان فناوری وجود نداشت که نقش آفرینی ویژه‌ای داشته باشد. در کتاب «هنر رزم» سان تزو و «شهریار» ماکیاولی کامل درباره جنگ و منازعه ترکیبی و استفاده هم‌زمان از قدرت‌های سخت، نیمه‌سخت و نرم بحث شده است (اسدایل، ۲۰۱۴: ۲۳).

بخش دوم: ارکان جنگ ترکیبی

اصطکاک در جنگ ترکیبی

مفهوم اصطکاک جنگ که توسط «کلاوس ویتس» معرفی شد برای درک جنگ به عنوان حوزه‌ای نامشخص و غیرقابل اعتماد از اهمیت بالایی برخوردار است در عین حال، مفهوم اصطکاک جنگ در دهه‌های پس از جنگ عملاً ناپدید شده از آثار علمی نظامی داخلی عدم توجه به اصطکاک جنگ از ارزش بسیاری از پیشرفت‌های علمی نظامی می‌کاهد.

اصطکاک تنها مفهومی است که به طور کلی یک جنگ واقعی را از یک جنگ کاغذی متمایز می‌کند؛ به عبارت دیگر، در یک جنگ، فاصله زیادی از آنچه تصور می‌شود تا آنچه در واقع اجرا می‌شود وجود دارد. برای یک جنگ ترکیبی، با توجه به غیرقابل پیش بینی بودن و عدم قطعیت آن، اعتبار این قضاوت صادق است. ویژگی‌های جنگ ترکیبی به عنوان یک درگیری نامطمئن و غیرقابل اعتماد که در آن نیروها و ابزارهای ناهمگون درگیر هستند، این است که اصطکاک را به منبع تأثیرات نگران کننده قابل توجهی در روند اقدامات تبدیل می‌کند که تحت تأثیر اصطکاک جنگ، اغلب به یک موضوع تبدیل می‌شود. در فرایند غیرقابل کنترل و حتی غیرقابل کنترل برای جنگ سستی، هفت منبع اصطکاک عمومی شناسایی شده است:

۱. خطر،
۲. استرس فیزیکی،
۳. عدم قطعیت و غیرقابل اعتماد بودن اطلاعاتی که بر اساس آن تصمیم گیری می‌شود،
۴. رویدادهای تصادفی که قابل پیش‌بینی نیستند،
۵. محدودیت‌های فیزیکی و سیاسی در استفاده از زور،
۶. غیرقابل پیش‌بینی بودن ناشی از تعامل با دشمن،
۷. شکاف بین علل و پیامدهای جنگ.

با در نظر گرفتن ماهیت ناهمگون شرکت کنندگان در یک جنگ ترکیبی، استرس روانی افزایش می‌یابد که احتمال خطا را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، فضای مجازی منبع قدرتمند اغتشاش است که می‌تواند منجر به اختلال در سیستم‌های کنترل شود. در جنگ اطلاعاتی، اطلاعات نادرست، ترولینگ اینترنتی علیه رهبری کشور بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد که موجب ایجاد فضای هرج و مرج و سردرگمی می‌شود.

در نتیجه اصطکاک، پدیده‌ها و حقایق به ظاهر بی‌اهمیت که در سطح راهکنشی رخ می‌دهند، قدرت و توانایی یک محدودیت راهبردی را به دست می‌آورند که می‌تواند بر روند کل عملیات نظامی تأثیر بگذارد. سازوکارهای تقویت آشناری به رویدادهای کوچک اجازه می‌دهد فرایندهای کاملاً غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی را آغاز کنند که در چارچوب هیچ نظریه‌ای قابل اندازه‌گیری نیست. همراه با انقلاب رنگی، دیگر مکانیسم‌های کاتالیزور آشناری در یک جنگ ترکیبی می‌تواند فجایع انسان‌ساخت در تأسیسات غیرنظامی و نظامی، حملات تروریستی به ارتباطات با تعداد زیادی قربانی و تلاش برای رهبران باشد. مجموع منابع اصطکاک معمولاً از مجموع ساده آنها بیشتر است، زیرا برخی از انواع اصطکاک با سایرین تعامل دارند که نتیجه مخرب آنها را بیشتر می‌کند.

در مدل جنگ ترکیبی، تأثیر افزایش غیرخطی در تأثیر منابع مختلف اصطکاک باید در خطوط سیستم‌های کنترل نظامی - سیاسی، نظارت بر نتایج تصمیمات اتخاذ شده، در کانال‌های بازخورد منعکس شود. اصطکاک در مناطق عدم اطمینان در یک جنگ ترکیبی با بروز حوادث زیادی همراه است و باعث پدیده‌هایی می‌شود که نمی‌توان از قبل به آنها توجه کرد. این امر احتمال وقوع حوادث تصادفی را افزایش می‌دهد و دامنه درگیری را گسترش می‌دهد. این امر به ویژه در یک جنگ ترکیبی خطرناک است، زمانی که منافع قدرت‌های هسته‌ای درگیر است؛ بنابراین منابع اصطکاک تا حد زیادی ویژگی‌های ساختاری جنگ را تعیین می‌کنند و اصطکاک را به بخشی جدایی‌ناپذیر از مدل جنگ ترکیبی تبدیل می‌کنند. با این حال، نوعی روان‌کننده وجود دارد که می‌تواند اصطکاک را در هر ماشین نظامی، از جمله در جنگ ترکیبی، کاهش دهد. وجود تجربه رزمی و آموزش

نظامی در بین شرکت‌کنندگان، نظم و انضباط دقیق، راهبرد اطلاعاتی سنجیده، ایجاد زود هنگام کانال‌های مؤثر برای به دست آوردن، انتقال، پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها در مورد وضعیت و ... هنجارها و قوانین که بر این اساس، کثیف‌ترین تحریکات را با دخالت گروه‌های تروریستی و جنایات سازمان یافته جایز می‌کند (کرینویچ، ۲۰۱۸: ۱۰۴).

یکی از شاخص‌های مهم تغییرات در دیدگاه‌ها در مورد الگوی جنگ‌ها و درگیری‌های مدرن، گذار از مدلی است که دیدگاه خطی جنگ سنتی را به مدلی غیرخطی که در جنگ ترکیبی ذاتی است منعکس می‌کند. جنگ مدرن باید به سیستم‌های سازگار پیچیده‌ای نسبت داده شود که ویژگی‌های مشخصه آنها رفتار غیرقابل پیش‌بینی، متحرک غیرخطی و توانایی انطباق با تغییرات هر دو در جنگ باشد، در نظر گرفتن دینامیک غیرخطی جنگ ترکیبی شرط مهم و ضروری در هنگام انعکاس اصول جدید یا تغییر اساسی قدیمی، ویژگی‌های راهبردی و راهکنش‌های جنگ در شرایط جدید است. اثربخشی و کامل بودن انعکاس نوع جدیدی از درگیری در مدل، بستگی به این دارد که در دوره قبل از جنگ تا چه حد امکان پیش‌بینی و در نظر گرفتن عدم قطعیت‌ها و خطرات احتمالی، به‌ویژه اصطکاک و روانکاری نظامی وجود خواهد داشت. به مدل توانایی انطباق با یک وضعیت به سرعت در حال تغییر را بدهد که به شما امکان می‌دهد از دشمن پیشی بگیرید و از تبدیل خطرات به تهدیدهای واقعی جلوگیری کنید.

به طور کلی، مدل سازوکارهای کنترلی فرایند یا پدیده مدل شده را منعکس می‌کند. در عین حال، کارکردهای پیش‌بینی و برنامه‌ریزی راهبردی در خدمت اهداف مدیریت هستند. مدل‌های مدیریتی به طور گسترده‌ای در رابطه با حوزه‌های نظامی و اقتصادی توسعه یافته‌اند. درک مدل جنگ ترکیبی به عنوان یک ابزار مفهومی مبتنی بر توصیف جنگ که شامل چندین روش ناهمگون برای تأثیرگذاری بر دشمن است و یک سیستم تطبیقی پیچیده غیرخطی است، پیشنهاد شده است. مقیاس، مدت و در نهایت ماهیت خردکننده جنگ ترکیبی به عنوان یک فرایند ژئوپلیتیکی با توانایی آن در تغییر قابل توجه و گاهی ترسیم مجدد نقشه سیاسی جهان تعیین می‌شود.

هدف مدل پیاده‌سازی چندین تابع مرتبط به هم است:

۱. ایجاد یک ابزار مفهومی برای مطالعه جنگ ترکیبی به عنوان یک فرایند پیچیده،
 ۲. حمایت از انتخاب راه حل بهینه و اطمینان از کنترل و نظارت مستمر بر توسعه جنگ،
 ۳. ویژگی‌های یکپارچه‌پذیری و سازگاری مدل این امکان را فراهم می‌کند که فرایندهای هماهنگی راهبردهای متقابل نیروها و ابزارهای ناهمگون مورد استفاده در جنگ را منعکس کند که برای هماهنگی اقدامات برای مقابله با جنگ ترکیبی مهم است.
- در یک شکل کلی، مدل جنگ ترکیبی با استفاده از چهار عنصر: عملکرد، ورودی، خروجی، پردازش،



شکل (۱۴): مدل جنگ ترکیبی

عملکرد هدف مدل را آشکار می‌کند و فرایندهای تصمیم‌گیری با هدف تحقق اهداف و مقاصد جنگ و ایجاد شرایطی برای اطمینان از تعامل و هماهنگی نیروهای ناهمگون شرکت کننده در آن را منعکس می‌کند. تابع آنچه را که باید در نتیجه جنگ به دست آورد را مشخص می‌کند، اما نحوه انجام آن را نشان نمی‌دهد. ورودی مدل تحت تأثیر عوامل مختلف مرتبط با

راهبرد جنگ انتخابی، سناریوی مورد نظر برای توسعه وضعیت و موقعیت های نظامی - سیاسی ناشی از چارچوب سناریو قرار می گیرد و در خروجی، وظایف تبادل اطلاعات، کنترل، مدیریت و بازخورد اجرا می شود.

پردازنده، به عنوان یک جزء سیستمی مهم مدل، مقایسه ای از وضعیت فعلی دولت قربانی تجاوز با سطح پیش بینی شده توسط راهبرد جنگ برای مرحله خاص آن ارائه می دهد. در جریان کنترل، داده های دریافتی در ورودی به اقدامات کنترلی مربوطه در خروجی تبدیل می شوند. یکی از وظایف مهم الگوریتم پردازنده نظارت مستمر وضعیت در حوزه نظامی و سیاسی بین المللی و ارزیابی تأثیر تصمیمات اتخاذ شده بر وضعیت است. کانال بازخورد به شما امکان می دهد بر پویایی فرایندها تأثیر بگذارید و جهت دلخواه را به آنها نشان بدهید.

الگوریتم منعکس کننده توالی ارزیابی موقعیت های نظامی - سیاسی، مطابقت توسعه وضعیت با سناریوی انتخاب شده، توسعه و اجرای تصمیمات، از جمله تصمیم گیری در مورد انطباق است که دستیابی به اهداف و اهداف یک جنگ ترکیبی را تضمین می کند. این الگوریتم اثرات اصطکاک و روانکاری در عملیات جنگ ترکیبی را در نظر می گیرد. منابع پایه منعکس کننده قابلیت های مدل (نظامی، اطلاعاتی، پرسنلی، مادی و فنی، مالی و ...) است.

کاتالیزور مجموعه ای از عوامل داخلی (شایستگی های کلیدی مدل، توانایی آن در پاسخ گویی سریع و کافی، مکانیسم های اتخاذ شده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم گیری، راهبردهای انطباق) را منعکس می کند که به تبدیل اقدامات عوامل خارجی به کنترل کمک می کند. با در نظر گرفتن راهبرد انطباق انتخاب شده، کاتالیزور امکان قالب بندی عملیاتی وضعیت نظامی - سیاسی را فراهم می کند تا به جنگ ویژگی های جدیدی بدهد و ارزیابی آن توسط جامعه بین المللی را تغییر دهد. فاجعه های بزرگ انسان ساز، اقدامات تروریستی، افشای طرح های فساد و ... می توانند به عنوان یک کاتالیزور عمل کنند.

منابع انسانی که کیفیت آن به طور کلی با حرفه‌ای بودن و شایستگی رهبران، کیفیت آموزش سایر شرکت کنندگان مشخص می‌شود. این الگوریتم مستقیماً با توابع مدیریت و توسعه راه حل مرتبط است و تضمین می‌کند که سناریو از طریق اجرای یک توالی مشخص از اقدامات محقق می‌شود.

این مدل باید ویژگی‌های منحصربه‌فردی را که راهبرد فرسایشی مورد استفاده در این نوع درگیری به جنگ ترکیبی می‌دهد، به‌عنوان «روش اقدام نظامی که مبتنی بر انتظار دستیابی به پیروزی از طریق تضعیف مداوم دشمن، تخلیه نیروهای مسلح و محروم کردن دشمن است، منعکس کند. دشمن فرصت بازبایی تلفات و برآوردن نیازهای نظامی، حفظ توان رزمی ارتش در سطح مورد نیاز، رهگیری ارتباطات آن، وادار کردن دشمن به تسلیم شدن را دارد (موور و جوزف، ۲۰۱۷: ۱۹۴). راهبرد فرسایشی در مدل جنگ ترکیبی باید امکان‌گذار به راهبرد تخریب با هدف سرنگونی رهبری در جریان یک انقلاب رنگی را نیز در نظر بگیرد که مستلزم بلوغ شرایط خاص خود است.

در چارچوب راهبرد کلی جنگ ترکیبی، پیشنهاد شده است که انقلاب رنگی به‌عنوان نوع خاصی از راهبرد اقدامات غیرمستقیم، شامل بخشی از اقدامات سیاسی، اجتماعی-اقتصادی، اطلاعاتی-ایدئولوژیکی و روانی تأثیر بر جمعیت در نظر گرفته شود. استفاده از فناوری‌های انقلاب رنگی در برابر پس‌زمینه جنگ ترکیبی کنونی، یک سازوکار آبشاری قدرتمند برای تسریع رویدادها و دادن پویایی جدید و افزایش یافته به آنها است. ویژگی‌های مراحل اجرای راهبرد انقلاب رنگی، این امکان را فراهم می‌آورد که آن را به عنوان راهبرد تخریب طبقه‌بندی کنیم که طی چند مرحله متوالی در مدت زمان کوتاهی اجرا می‌شود.

مدل جنگ ترکیبی چندین مرحله آماده‌سازی و جنگ را در نظر می‌گیرد:

۱. آشکارسازی اضلاع ضعیف و آسیب‌پذیر در تأمین امنیت داخلی و خارجی کشور هدف.
۲. تشکیل مجموعه‌ای از تهدیدات ترکیبی با در نظر گرفتن ویژگی‌های محلی برای تأثیرگذاری بر هدف تجاوز.

۳. ارائه یک تأثیر مخرب مداوم در زمینه‌های کلیدی مدیریت، فعالیت‌های جمعی مردم، مدیریت اداری - دولتی (سیاسی)، مدیریت حوزه فرهنگی و ایدئولوژیک، مدیریت حوزه اجتماعی و اقتصادی؛ در حوزه مدیریت اداری - دولتی (سیاسی) مهمترین مسئله امنیت نظامی کشور است.

۴. ویژگی‌های تأثیر اصطکاک و روانکاری در اجرای راهبرد انتخاب شده.

۵. ویژگی‌های استقرار خصومت‌های اعلام نشده که طی آن کشور متجاوز (یا ائتلافی از دولت‌ها) به ساختارهای دولتی، اقتصاد، حوزه فرهنگی و ایدئولوژیک و ارتش منظم دشمن با کمک شورشیان و جدایی‌طلبان محلی، با حمایت تسلیحات و منابع مالی خارج از کشور، استفاده از تحریم‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مخل، جایگاه مهمی به اقدامات ستون پنجم داده می‌دهد که در جریان یک یا چند انقلاب رنگی برای حمله به مقامات مورد استفاده قرار گیرند.

۶. طرح خواسته‌های اولتیماتوم برای تسلیم کامل دولت قربانی.

بنابراین، این مدل منعکس کننده هدف یک جنگ ترکیبی است که با حل مجموعه‌ای از وظایف در مدت زمان نسبتاً طولانی به دست می‌آید و اقدامات در جبهه‌های مختلف ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک را پوشش می‌دهد.

در مطالعات نظامی، پدیده جنگ ترکیبی، با این واقعیت مشخص می‌شود که جنگ ترکیبی علیه روسیه و متحدانش حتی در دوره گرم شدن نسبی روابط با غرب متوقف نشد؛ اما اکنون شکل جدیدی به خود گرفته و در کشور ما دارای سیاست خارجی مستقل منطبق با منافع ملی است. این مدل باید منعکس کننده الزام سخت تضمین امنیت ملی روسیه باشد که شامل ادامه مسیر به سمت تقویت نیروهای مسلح است. در کنار این، تغییر اساسی در الگو درگیری‌ها و ظهور اشکال پیچیده جدید تهاجم، ایجاد زود هنگام مکانیسم‌هایی برای خنثی کردن تأثیر منفی مداخلات خارجی و اقدامات افراطی داخلی از طریق تقویت جامعه مدنی، تحکیم متحدان و شرکا، حفاظت از آنها را ضروری می‌کند. ارزش‌های ملی و منافع ملی به عنوان عوامل بسیج داخلی برای تقابل، باید توجه ویژه‌ای به پیشرفت‌های پیشرفته با

هدف انطباق با الزامات نظامی برخی از فناوری‌های اطلاعاتی و بشردوستانه توسعه یافته در مراکز تحقیقاتی و ساختارهای تجاری شود.

مسائل مقابله و تنظیم در جنگ اطلاعاتی و روانی به عنوان یک درگیری سیاسی و جزء لاینفک یک جنگ ترکیبی باید یکی از حوزه‌های اولویت‌دار تحلیل در هنگام توسعه اقدامات برای انطباق با واقعیت‌های یک جنگ ترکیبی برجسته شود. فقدان اثربخشی سیاست اطلاعاتی دولت فعلی در چارچوب یک جنگ ترکیبی علیه روسیه، به نظر ما، با عدم کاربرد اساسی اشکال و روش‌های عمومی تنظیم سیاسی در شرایط ایجاد شده توسط الگو تغییر یافته مدرن، همراه است. در درگیری‌ها سال ۲۰۱۸م. فرمانده نیروهای آمریکایی در اروپا، گفت که روسیه در چند سال آینده قادر خواهد بود سه عملیات را به طور هم‌زمان بدون بسیج اضافی انجام دهد.

منظور او از یکی از عملیات‌ها، درگیری نظامی در اوکراین بود، زیرا بلوک ناتو با دقت به این نسخه دور از ذهن پایبند است (و به طور فعال آن را در رسانه‌های غربی تبلیغ می‌کند) که این روسیه است که در حال جنگ است. کی‌یف، تجهیزات نظامی و متخصصان را به دونباس فرستاد و با حمایت مالی از شورشیان اظهار داشت که روسیه یک جنگ به اصطلاح ترکیبی را توسعه داده است که آن را با موفقیت در کریمه آزمایش کرد. در کنار درگیری‌های نامتقارن و جنگ‌های نامتعارف (وضعیتی که هیچ‌گونه خصومت ظاهری از سوی دو طرف انجام نمی‌شود) که بر زبان کارشناسان نظامی نیز هست، مفهوم تهدیدات ترکیبی به طور گسترده در اسناد ائتلاف و پنتاگون استفاده می‌شود. نویسنده این مفهوم «فرانک جی هافمن»، افسر سابق تفنگداران دریایی و اکنون پژوهشگر وزارت دفاع آمریکا است. وی از نظریه پردازان برجسته در زمینه درگیری‌های مسلحانه و راهبرد نظامی - سیاسی است که طراحان و تصمیم‌گیران در ادارات عالی واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی به نظرات او گوش فرا می‌دهند. «هافمن» استدلال می‌کند که تضادها چندوجهی و چند متغیره خواهند بود و در چارچوب یک ساختار ساده بر اساس اصل تقسیم به سیاه و سفید قرار نمی‌گیرند. به گفته «هافمن»، تهدیدات آینده را می‌توان ترکیبی از راهکنش‌های سنتی و نامنظم، برنامه‌ریزی و

اجرای غیرمتمرکز، مشارکت بازیگران غیردولتی با استفاده از فناوری‌های ساده و پیچیده توصیف کرد. تهدیدات ترکیبی شامل طیف وسیعی از حالت‌های مختلف جنگ، از جمله سلاح‌های استاندارد، راهکنش‌ها و تشکل‌های نامنظم، حملات تروریستی (خشونت و اجبار) و بی‌نظمی جنایی است. جنگ‌های ترکیبی همچنین می‌توانند چندگره‌ای باشند که توسط دولت‌ها و بازیگران مختلف غیر دولتی انجام می‌شود. در واقع این فعالیت‌های چندوجهی / چندگره‌ای یا توسط بخش‌های مختلف یا توسط یک واحد انجام می‌شود. در چنین درگیری‌ها، دشمنان (دولت‌ها، گروه‌های تحت حمایت دولت یا نهادهایی که فعالیت‌های خود را تأمین مالی می‌کنند) از دسترسی به قابلیت‌های نظامی مدرن، از جمله سامانه‌های فرماندهی رمزگذاری‌شده، موشک‌های زمین به هوای قابل حمل و دیگر سامانه‌های کشنده مدرن استفاده خواهند کرد و برای تسهیل سازماندهی از اقدامات چریکی طولانی شامل کمین، بمب‌های دست‌ساز و ترور بهره خواهند گرفت. در اینجا می‌توان توانایی‌های پیشرفته دولت‌ها مانند دفاع ضد ماهواره‌ای در برابر تروریسم و جنگ سایبری مالی را باهم ترکیب کرد که معمولاً به‌طور سریع و راهکنشی هدایت و هماهنگ شده و در چارچوب خصومت‌های اصلی برای دستیابی به اثر هم‌افزایی در ابعاد فیزیکی و روانی درگیری، می‌توان نتایج را در تمام سطوح جنگ به دست آورد. بسیار عجیب است که روسیه به توسعه یک جنگ ترکیبی اعتبار داده است. «فرانک هافمن» در مقاله‌ای که در جولای ۲۰۱۴م. منتشر شد، روسیه را به استفاده از روش‌های جنگ ترکیبی در گرجستان در سال ۲۰۰۸م. متهم کرد. هافمن در یک کار قبلی می‌گوید که تعریف من از راهبرد دفاع ملی گرفته شده و بر شیوه‌های درگیری دشمن تمرکز دارد که خود این شامل جنایت نیز می‌شود. بسیاری از نظریه‌پردازان نظامی از این عنصر اجتناب می‌کنند و نمی‌خواهند با چیزی که فرهنگ ما به شدت آن را رد می‌کند و نشان می‌دهد که قدرت مجری قانون است، برخورد کنند؛ اما ارتباط بین سازمان‌های جنایتکار و تروریستی به خوبی انجام شده است و رشد سازمان‌های تروریستی مواد مخدر و فراملی با استفاده از قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، اخاذی و ... برای تضعیف مشروعیت یک دولت محلی یا ملی کاملاً آشکار است برای مثال اهمیت تولید

خشخاش در کشور افغانستان این ارزیابی را تقویت می‌کند. علاوه بر این، مشکل فزاینده باندها به عنوان نوعی نیروی مخرب در داخل آمریکا و مکزیک نویدبخش آینده است. هافمن در ادامه، تهدید ترکیبی را هر دشمنی تعریف می‌کند که به طور هم‌زمان و انطباقی از ترکیبی از سلاح‌های متعارف، راهکنش‌های نامنظم، تروریسم و رفتار جنایتکارانه در یک منطقه جنگی برای دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند. در واقع، مکزیک و افغانستان نمونه‌هایی از چنین جنگ ترکیبی هستند. به عنوان مثال، جنگ مواد مخدر در مکزیک که در آن بیش از ۵۰ هزار نفر از سال ۲۰۰۶ م. جان خود را از دست داده‌اند، به طور مستقیم با مبارزه داخلی برای حوزه‌های نفوذ بین کارتل‌های مواد مخدر، فساد در سازمان‌های اجرای قانون و مداخله آمریکامرتبط است. در مورد افغانستان، در اینجا نوعی ترکیب قبایل محلی، جانبازان جنگ افغانستان و شوروی (مجاهدین)، طالبان و القاعده و تأمین بودجه برای فعالیت‌های آنها از طریق تولید تریاک و همچنین جمع‌آوری کمک‌های مالی از سوی افغانستان است. سلفی‌های اسلامگرا، روش‌های عملیات حمله به پایگاه‌های ناتو و کاروان‌های حمل و نقل و حملات تروریستی و کشتار افراد است. همچنین، اقدامات تلافی‌جویانه آمریکانو ناتو، به عنوان یک قاعده که منجر به تلفات غیرنظامیان می‌شود، به حمایت مردم محلی از شبه نظامیان کمک می‌کند و ذکر هافمن از طالبان ما را به وقایع افغانستان و تجربه مربوطه که آمریکادر آنجا (از سال ۱۹۷۹ م.) دریافت کرده است، ارجاع می‌دهد. هافمن در سال ۲۰۰۷ م. نوشته است که عملکرد سازمان‌هایی مانند حماس و حزب‌الله را در قالب جنگ ترکیبی تحلیل کرده است. در واقع، دیگر کارشناسان آمریکایی معتقدند که سازمان سیاسی لبنان حزب‌الله از روش‌های ترکیبی جنگ در جریان درگیری با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ م. استفاده کرده است، همانطور که در عراق این کار را انجام دادند و حملاتی را به نیروهای اشغالگر آمریکایی سازمان‌دهی کردند. حزب‌الله بخشی از ارتش لبنان نیست، اگرچه شاخه رزمی این سازمان دارای سلاح‌های سبک است. ساختار شبکه‌ای این حزب بر اساس پیوندهای اجتماعی و مذهبی به عنوان عاملی قدرتمند در مقاومت در برابر حملات رژیم صهیونیستی عمل کرده است (هافمن، ۲۰۱۷: ۱۹۷).

آمریکا، ناتو و رژیم صهیونیستی از یک سو تمرین جنگ ترکیبی را تجربه و از سوی دیگر زیبایی اقدامات ترکیبی دشمن را احساس کردند و طرح مقابله مناسبی را تدوین نمودند. شواهد این رویکرد در این واقعیت مشهود است که مفهوم جنگ ترکیبی نه تنها توسط تفنگداران دریایی و نیروهای عملیات ویژه، بلکه توسط سایر انواع نیروهای مسلح، به ویژه نیروی هوایی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد این مدل از جنگ به طور کلی نامناسب است. «مایکل ایشروود» جنگ ترکیبی را این‌گونه تفسیر می‌کند: این جنگ تمایز بین جنگ‌های کاملاً معمولی و از نوع نامنظم را محو می‌کند. در حال حاضر این اصطلاح سه کاربرد دارد. در درجه اول ممکن است به موقعیت‌ها و شرایط جنگی مربوط باشد. در مرحله دوم به راهبرد و راهکنش‌های دشمن و در مرحله سوم، به نوع نیروهایی که آمریکا باید ایجاد و حفظ کند، مربوط گردد. تحقیقات اولیه در مورد این پدیده اغلب از این اصطلاح برای اشاره به همه این احتمالات استفاده می‌کردند. در فوریه ۲۰۰۹م. ژنرال تفنگداران دریایی «جیمز متیسدر» در مورد دشمنان ترکیبی و نیروهای نظامی ترکیبی صحبت کرد و گفت: هنگامی که صحبت از اهداف سیاسی می‌شود آمریکانیز می‌تواند برای مقابله با آنها ایجاد کند و جایی که شرکت‌کنندگان در آن به دنبال تضعیف مشروعیت و اقتدار رژیم حاکم هستند جنگجویان «دورگه» بیشتر به شکل یک جنگ نامنظم در می‌آیند، این امر مستلزم کمک ارتش آمریکا به تقویت توانایی دولت برای برآوردن نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم است. توجه به این نکته ضروری است که این بافت ترکیبی چیزی بیش از محصول جهانی شدن نیست و مرزهای هنجارها و قواعد سنتی را محو می‌کند و موتور این جهانی شدن پیش از هر چیز آمریکا بود. از نظر توالی، تجربه نظامی آمریکا در کوزوو، افغانستان و عراق، ستاد مشترک را مجبور کرد تا مراحل جنگ را اصلاح کند. فرماندهان اکنون عملیات را از فاز صفر تا عملیات غالب تا عملیات پایداری و بازسازی برنامه‌ریزی می‌کنند. این فرمول ادامه مهمی از مراحل اصلی آماده‌سازی و نبرد اصلی بود و جنگ ترکیبی از این جهت متفاوت است که به دشمن اجازه می‌دهد هم‌زمان در چند مرحله شرکت کند و مجموعه‌ای از الزامات متفاوتی را برای ارتش مطرح کند.

«ایشروود» بیان می‌کند که ماهیت پیچیده جنگ ترکیبی مستلزم آن است که جنگ سالاران و رهبران غیرنظامی از محیط عملیاتی خود آگاه باشند، یا به قول تفنگداران دریایی، «حس فضای جنگی» را درک کنند. یک دشمن ترکیبی می‌تواند در میان جمعیت غیرنظامی پنهان شود، با دشمن معمولی شما متفاوت باشد و از «پناهگاه الکترونیکی» ایجاد شده توسط بازار جهانی مخابرات استفاده کند. لازم به تأکید است که عبارت «تهدیدهای ترکیبی» در پنج بررسی چهار ساله اخیر دفاعی آمریکا که در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ میلادی منتشر و استفاده شده است. در نتیجه، این یک مدل مفهومی با دقت توسعه یافته است که در واقع در رهنامه نظامی آمریکا و شرکای ناتو آن تعبیه شده است؛ و نیروهای مسلح این کشور در حال حاضر در صورت لزوم از هندوکش و مرز مکزیک گرفته تا شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی از آن در عمل استفاده می‌کنند.

مؤلفه‌های جنگ ترکیبی

برای شناسایی بهتر مؤلفه‌های جنگ ترکیبی به توضیح اجمالی و کلی در مورد هر یک از مؤلفه‌های آن می‌پردازیم. هر یک از این جنگ‌ها خود ابزارها و شیوه‌های متنوعی را در خود جای داده که به مرور زمان و گسترش عرصه ارتباطات، توسعه یافته‌اند.

۱. به کارگیری یک راهبرد اقتصادی از سوی کشور متخاصم با هدف تضعیف اقتصاد کشور مقابل ذیل عنوان کلی جنگ اقتصادی تعریف می‌شود که بارزترین روش‌های آن محاصره اقتصادی و تحریم است. هدف جنگ اقتصادی تسخیر یا کنترل منابع حیاتی اقتصادی کشور رقیب است. وقتی از جنگ اقتصادی بحث می‌شود راجع به طیف متنوعی از تهدیدات و منازعات است که تحریم یکی از آنهاست. غیر از بحث منابع، بحث نهادهای بین‌المللی هم مطرح است. مقوله دیگر بحث ائتلاف‌ها و اتحادهای اقتصادی است.

هم اکنون در بسیاری از نقاط دنیا به جای جنگ مستقیم، جنگ‌های ترکیبی در حال جریان است. به عنوان مثال تحریم‌های اقتصادی غرب یک جنگ تمام عیار علیه ایران است. هر چند تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، عمری به اندازه انقلاب اسلامی ایران دارد

اما حجم گسترده جنگ اقتصادی علیه ایران اسلامی از سال ۲۰۱۱م. آغاز شد. این تحریم‌ها هر چند با هدف محدود کردن فعالیت هسته‌ای ایران بود اما فقط به نهادهای هسته‌ای و افراد مرتبط با پرونده هسته‌ای اکتفا نکردند.

آمریکا و متحدانش، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌های دولتی، شرکت‌های کشتی سازی، شرکت‌های نفتی، وزارت نفت، شرکت‌های بیمه‌ای و حتی هواپیمایی ماهان را مورد حمله اقتصادی قرار دادند. جدی‌ترین اثر تحریم بر اقتصاد ایران، کاهش رشد اقتصادی، کاهش ارزش پول ملی ایران و سختی مبادلات ارزی بود.

دانشنامه فلسفه استفورد انگلیس که مرجعی معتبر در علوم انسانی محسوب می‌شود، در تعریف جنگ گفته است: «جنگ به درگیری سازمان یافته مسلحانه و اغلب طولانی مدتی گفته می‌شود که بین دولت‌ها، ملت‌ها یا گروه‌های دیگر انجام شده و با خشونت شدید، گسیختگی اجتماعی و تلفات جانی و مالی زیاد همراه است. از آنجا که جنگ یک درگیری مسلحانه واقعی، ارادی و گسترده بین جوامع سیاسی است می‌توان آن را نوعی خشونت سیاسی تلقی کرد.

اما با حرکت کشورهای مختلف به سمت جنگ ترکیبی، گویی این تعریف دستخوش تغییر شده است. در جنگ ترکیبی، اقدامات مسلحانه، خشونت شدید و حتی تلفات جانی هدف اصلی نیست بلکه مؤلفه‌های متعددی در جنگ ترکیبی عمل خواهند کرد.

۲. جنگ سایبری به نوعی از نبرد اطلاق می‌شود که دو طرف در آن از شبکه‌های رایانه‌ای به عنوان ابزار استفاده کرده و نبرد را در فضای مجازی اجرا می‌کنند. هدف از این نوع جنگ تخریب سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است. این نبرد حرکتی در جهت تغییر موازنه اطلاعات و دانش به نفع طرف دیگر است. ارسال بدافزار استاکس نت برای از کار انداختن و تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران، مهم‌ترین حمله سایبری در دهه گذشته بوده است. هک کردن ایمیل‌های هیلاری کلینتون را نیز می‌توان بخشی از حملات سایبری دانست. در ایام انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ م. آمریکا، افشای ایمیل‌های محرمانه کلینتون، سنگین‌ترین لطمه را به سبد آرای وی وارد کرد. برخی کارشناسان فضای مجازی، هک ایمیل را جنگ پوتین علیه اوباما و کلینتون دانسته‌اند.

۳. جنگ اطلاعاتی مجموعه‌ای از فنون شامل گردآوری، انتقال، حفاظت، جلوگیری از دسترسی، ایجاد اغتشاش و افت کیفیت در اطلاعات را در بر می‌گیرد که به وسیله آن یکی از دو طرف درگیر به مزیت چشمگیر در عرصه دسترسی به اطلاعات دست یافته و آن را حفظ می‌کند.

۴. جنگ نامنظم و چریکی اصطلاحی کلی است که برای تشریح عملیات نظامی در منطقه تحت کنترل دشمن و با استفاده از منابع و ساکنان بومی به کار می‌رود و از سوی منابع خارجی پشتیبانی و هدایت می‌شود.

۵. نیروهای ویژه گروهی از نیروهای مسلح هستند که آموزش‌های سختی می‌بینند و در عملیات با ریسک بالا شرکت می‌کنند. عملیات مخفیانه، جنگ‌های نامتعارف، عملیات جاسوسی، بازداشت یا کشتن افراد مهم از طریق نیروهای ویژه و حرفه‌ای در کشور هدف انجام می‌شود.

۶. حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های محلی هم از دیگر ابزارهایی است که در جنگ‌های ترکیبی با موج‌سواری روی نارضایتی‌های داخلی و حمایت از آن با هدف تضعیف اقتدار و اضمحلال نیروی طرف مقابل به کار گرفته می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم جنگ ترکیبی، حمایت از مخالفان داخلی کشورها به شکل‌های مالی، اطلاعاتی و نظامی است. خود دیپلماسی هم یکی از مؤلفه‌های جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در تمام این سال‌ها بوده است. از طریق دیپلماسی محق به مقصر تبدیل می‌شود. در آخر مؤلفه نهایی استفاده از نیروهای ویژه در قالب عملیات نفوذ است که در تمام این سال‌ها به میزان زیاد از سوی آمریکایی‌ها علیه دیگر کشورها از جمله ایران استفاده شده است.

۷. جنگ با نیروهای کلاسیک نظامی هم بخشی از جنگ ترکیبی است. جنگ نظامی نه تنها در نقطه مقابل جنگ ترکیبی قرار ندارد، بلکه بخشی از آن محسوب می‌شود، به این معنی که ممکن است هم‌زمان از نیروهای کلاسیک نظامی برای پوشش بخشی از ابعاد چند وجهی جنگ ترکیبی به ویژه در حوزه سخت آن استفاده شود.

۸. جنگ‌های تبلیغاتی هم بخش مهمی از جنگ‌های ترکیبی است. همچنین در دنیای امروز نهادی به نام سازمان رسانه جهانی شکل گرفته که به طور تقریبی تمام رسانه‌ها به آن متصل هستند. این سازمان به طور دقیق سازمان اطلاعاتی و نظامی است. در تمام فضاها، مثل گوگل، ظرفیت‌هایی ایجاد شده که آرزوی دیرین دولت‌ها را در ثبت اطلاعات کشورهای مختلف بر عهده گرفته است.

جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی نیز یکی از پرکاربردترین مؤلفه‌های جنگ‌های نوین ترکیبی است. بدون شک شبکه‌های اجتماعی اصلی‌ترین ابزار این جنگ است. مشخص‌ترین مثال برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی، انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۳م. بود. بسیاری از کارشناسان، دومینوی سقوط حاکمان عربی را ناشی از توییت و فیسبوک دانسته‌اند. این کارشناسان همگرایی مردمی ناشی از استفاده از شبکه‌های اجتماعی را دلیل سقوط دومینوار حاکمان تونس و مصر می‌دانند.

ترامپ نیز در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶م. با استفاده بی‌اندازه از توییت توانست اثرات مهمی بر انتخابات و جریان افکار عمومی بگذارد. این مؤلفه، امروز همچون خورشید تابان برای مردم روشن است. مردم اثرات تبلیغات را می‌دانند. گروه‌های اقتصادی چپ در دنیا، اصلی‌ترین دلیل توفیق لیبرالیسم بر کمونیسم را نیازسازی از طریق تبلیغات می‌دانند.

اصول جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی را می‌توان به‌طور کلی بر اساس این ده اصل تشریح کرد:

اصل اول ترکیب و تلفیق: ترکیب ظرفیت‌ها و اثرات جنگ ترکیبی در بستر زمانی و مقطع خاص مربوط به آن نیرو، منحصربه‌فرد است. این بسترها شامل مقطع زمانی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است که در آن مقطع جنگ رخ می‌دهد.

اصل دوم ایدئولوژی و گفتمان: یک ایدئولوژی در جنگ ترکیبی وجود دارد که باعث تشکیل یک گفتمان درون سازمانی می‌شود. این ایدئولوژی به‌طور معمول، به زمینه

راهبردی مرتبط است و ریشه در هویت اجتماعی، فرهنگی و دینی نیروی ترکیبی دارد. گفتمان حاصل به نیروی ترکیبی کمک می‌کند تا قوانین موجود در آن زمینه راهبردی را به‌طور مجدد تعریف کند.

اصل سوم حفظ بقاء: نیروی ترکیبی، معتقد است رقبای بالقوه در پی از بین بردن آن هستند. این احساس خطر باعث می‌شود نیروی ترکیبی از دانش نظامی متداول دست کشیده تا بتواند هر چه بیشتر به بقای خود ادامه دهد.

اصل چهارم ظرفیت‌سازی: همیشه یک اختلاف ظرفیت بین نیروی ترکیبی و دشمنان بالقوه آن وجود دارد. نیروی ترکیبی ظرفیت نظامی متداول کمتری در مقایسه با دشمن خود داشته و در نتیجه باید به دنبال راهی باشد که بتواند امتیازات رقیب را جبران کند.

اصل پنجم اجزای متداول و غیرمتداول: نیروی ترکیبی هم دارای اجزای متداول و هم غیرمتداول است. این اجزا به‌طور معمول شامل فناوری‌های نظامی و فناوری پارتیزانی غیرنظامی است. همچنین ممکن است راهکنش‌های مجرمانه یا تروریستی در اجزای آن وجود داشته باشد. این ظرفیت‌های ترکیبی یک امتیاز غیرمتقارن را برای نیروی ترکیبی ایجاد می‌کنند.

اصل ششم دفاعی بودن: سازمان‌های ترکیبی وابسته به عملیات‌هایی هستند که ماهیت دفاعی دارند. نیروی ترکیبی تلاش می‌کند که از موجودیت خود دفاع کند و راهبرد کلی مبتنی بر عملیات‌های دفاعی دارد. این عملیات‌ها چندین جزء هجومی نیز دارند اما گرایش اصلی آن دفاعی است.

اصل هفتم فرسودگی: سازمان‌های ترکیبی از راهکنش‌هایی استفاده می‌کنند که فرسودگی دشمن را به دنبال داشته باشد. این راهکنش‌ها هم به‌صورت فیزیکی و هم به‌صورت شناختی خود را نشان می‌دهد تا تمایل رقیب را در استفاده از نیروهایش کاهش دهد.

اصل هشتم چند سویه بودن: نیازمند این است که فرماندهان بدون پیش شرط ذهنی و فکری میدان‌های نبرد را ارزیابی کنند. با استفاده از طراحی نقشه‌ها و به‌کارگیری تدابیر از

تمامی منابع جهت تحرک‌زایی، نیروهایی به کار گرفته شود. فرمانده نباید تمایزی در مورد بود یا نبود عوامل در میدان‌های نبرد قائل شود. تمامی زمینه‌های معمول جنگ، به همراه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و موارد اخلاقی باید در میدان‌های نبرد لحاظ شوند.

اصل نهم همزمانی: باید فرماندهان ماهیت میدان‌های نبرد چندگانه را در زمینه‌های مختلف از لحاظ بعد زمان، در نظر بگیرند. به بیانی دیگر انجام اقدامات در فضاهای مختلف در همان بازه‌های زمانی، از درک اثرات مورد انتظار (به جای مراحل با نتایج انباشته شده نبردهای مختلف و نتایج راهبردی با سرعت بیشتر و با اقدامات هم‌زمان یا زمان‌های مشخص شده)، حاصل می‌شود.

اصل دهم عدم تطابق: هم‌زمانی، تمامی جنبه‌های جنگ را در بر می‌گیرد. اگرچه هم‌زمانی در موارد عملیاتی در محدوده ابعاد نظامی سنتی و معمول قرار می‌گیرد ولی در جنگ بدون محدوده قوانین، بعد وسیعی به خود می‌گیرد. این مفهوم نوع گسترده تفکر درباره این جنگ را مطرح می‌کند؛ و طرز فکر معمول و قدیمی را به چالش می‌کشد. تمرکز آمریکا روی سطح عملیاتی جنگ ضرورتاً غلبه بر میدان‌های نبرد بوده و ماهیت وسیع جنگ را دربر نمی‌گیرد. از طرفی دیگر جنگ «فراتر از محدودیت‌ها» خواسته‌هایی را مطرح می‌کند و بیانگر این است که اکثر جنگجویان به‌طور نامناسبی آماده شده‌اند و یا در تاریکی قدم بر می‌دارند. جنگ، فراتر از میدان‌های نبرد صورت گرفته و به پیروزی می‌انجامد (اچوراریا دو، ۲۰۱۴: ۱۵۳). سایر اصول جنگ ترکیبی عبارتند از:

- ۱- استفاده حداکثری از فضای مجازی،
- ۲- استفاده حداکثری از جنگ اطلاعاتی،
- ۳- استفاده حداکثری از فضای ابهام،
- ۴- دستکاری اذهان از طریق هوش مصنوعی،
- ۵- دسترسی و فرماندهی و کنترل از راه دور،
- ۶- نامرئی بودن.



شکل (۱۵): اصول جنگ ترکیبی

«دانشور» با مبحث جنگ مرکب بر اساس طرز تفکر راهبردی چینی‌ها، نوع تفکر در مورد این جنگ را به چالش می‌کشد، با این حال این عملیات فرا زمینه‌ای، توسط تحلیل-گران نظامی آمریکا نیز مطرح شده است؛ مانند پروفیسور «پاول»^۱ که مورد اشکال جنگ اقتصاد (که شبکه‌های کامپیوتری مدرن را تحت تأثیر قرار می‌دهد)، سیستم‌های بانکی و عملیات اطلاعاتی را در نوشته‌های خود گنجانده است.

در ارتباط با این بحث، مفهوم راهبردی چینی آقای «ژانگ»^۲ که با عنوان «گرز قاتل» ترجمه شده، مطرح شده است. این مفهوم بر روی سلاح‌های پیشرفته و روش‌های حمله به نقاط ضعف، شناسایی عملیات در ارتش غربی توسط تلاش‌های توسعه‌مندان و تحقیقاتی ارتش چین، تأکید دارد. آگرایش‌های دولت آمریکا به سوی توسعه این سلاح‌ها و روش‌های خشونت محور می‌باشد. در چهارچوب تعریف چینی‌ها، این سیستم‌ها و

1 Paul Bracken

2 Shashou jiang

۳. گزارش سالانه کنگره دپارتمان دفاع در مورد قدرت نظامی مردم چین، سال ۲۰۰۶ را ببینید. به علاوه، برای جست

و جوی عمیق فرهنگی این ایده راهبردی، کتاب شاشویجان: گرز قاتل چینی را ببینید. ۲۰۰۴

روش‌های جنگ به عنوان ارتش آزادی بخش مردم و نقطه برتریشان در مقابل نیروهای تابع و پاسخ‌دهنده دندان‌شکن، در جهت شکست قدرت نظامی برتر، مطرح شده است. در این پروژه از ارتش آزادی بخش مردمی (که از جنگ اطلاعاتی و برنامه توسعه موشکی تشکیل شده) به عنوان «گرز بالقوه قاتلان» یاد شده است؛ اگرچه اکثر ماهیت ارتش آزادی بخش مردمی درباره تقلید از اقدامات نظامی انقلابی و تخریب فناوری اطلاعات متمرکز شده است.

ویژگی‌های جنگ ترکیبی

در جنگ‌های مدرن ترکیبی، از تمام ابزارهای نظامی و سیستم‌های الکترونیکی استفاده می‌شود. البته قبلاً جنگ‌های ترکیبی مدلی از جنگ‌های شیمیایی، میکروبی و جنگ‌های متعارف بودند، اما جنگ‌های الکترونیک و سایبری نیز به آنها اضافه شده است که در این جنگ‌ها مانند استفاده از اورانیوم ضعیف شده و... پیچیده‌تر عمل می‌کنند، اما در جنگ‌های ترکیبی مدرن، بیشتر بر جنگ‌های الکترونیک و سایبری تأکید دارند و سیستم‌های بدون سرنشین هم مورد توجه قرار می‌گیرد. جنگ ترکیبی مفهوم جبهه، جنگ و تلفات را تغییر داده است. زمانی که وارد حوزه سایبری می‌شوید و ضربه‌ای اقتصادی به شما زده می‌شود، تلفات آن ممکن است بیشتر از یک گردان باشد. مهمترین ویژگی‌های جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱- **هم‌زمانی در ابعاد و حوزه:** یکی از تمایزهای اصلی جنگ‌های ترکیبی با دیگر جنگ‌ها این است که در جنگ ترکیبی علیه کشور هدف، در چند زمینه و چند بعد هم‌زمان حمله به کشور هدف انجام می‌گیرد. (پراکنده کردن زمینه بازی جنگ)

۲- **چندگانگی و استفاده هم‌زمان از چند عنصر:** به عنوان نمونه استفاده از گسل‌ها و ناآرامی موجود در کشور و ایجاد تنش و تفرقه در قومیت‌های کشور نمونه‌هایی از استفاده هم‌زمان چند عنصر در این جنگ‌هاست.

۳- **ترکیبی از ابزارهای پست مدرن:** ابزاری که در جنگ‌های مدرن به کار گرفته نمی‌شود و در جنگ‌های پست مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع مفهوم قتل،

جنایت، کشتن در جنگ عوض شده است. نوعی از درگیری و چالش به وجود می‌آید که امروزه از آنها به عنوان جنگ‌های پست مدرن یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر جنگ پست مدرن، جنگی است که در آن حتی گاهی دشمن را نمی‌بینید و نمی‌دانید که دشمن کیست، اما می‌دانید که باید نابود شود. در واقع مانند هواپیمای بدون سرنشین عمل می‌کند. آمریکایی‌ها تا سال ۲۰۳۰م. قصد دارند که بیست درصد کل نیروهای خود را در زمین، هوا، دریا و زیر دریا بدون سرنشین کنند. این موضوع موجب می‌شود که از ابزار ترکیبی (ابزار ماهواره، سایبری و...) استفاده کنند.

۴- هزینه کمتری دارد و احتمال پیروزی در آن خیلی بیشتر است: جنگ اصولاً

باید با تلفات کمتر و دستاوردهای بیشتر باشد. هر چقدر که تلفات انسانی و غیر انسانی شما کمتر باشد، طبیعتاً شما پیروزید. چنانچه «سن تزو» می‌گوید ژنرالی پیروز است که بدون جنگ پیروز باشد؛ یعنی بدون این که جنگ عمده‌ای صورت گیرد، پیروز شوید.

۵- استفاده از راهبردهای نوین: اولاً راهبرد شما باید چشم انداز نوینی نسبت به دنیا

داشته باشد. در واقع دیگر کسی با سرباز و اسلحه کشیدن وارد جنگ نمی‌شود، این ابزارها برای جنگ پست مدرن مناسب نیست، دوماً باید راهبردها نیز نوین باشد، دیگر راهبردهایی که دشمن را تعیین می‌کرد، تغییر کرده است. در حال حاضر مشخص نیست که دشمن کیست و در کجاست، چیزی به عنوان خط مقدم جبهه وجود ندارد. همه جا خط مقدم جبهه است. وقتی می‌توان یک سد را با مقدار کمی اورانیوم به گونه‌ای آلوده کرد که مردم یک شهر کاملاً از بین بروند و یا با میکروب سیاه زخم منابع آبی یک کشور را نابود و مردم را از بین ببرید، دیگر مفهوم جنگ تغییر کرده است. سومین مورد چشم انداز است، چشم انداز نسبت به جهان باید تغییر کند. جنگ تدافعی و تهاجمی از مد افتاده است. امروزه در حوزه تهاجم و تدافع باید به صورت ترکیبی عمل کند.

۶- شروع یک جنگ ترکیبی، مانند هر جنگ دیگری، آسان‌تر از پایان دادن به آن

است: این مورد به طور رسمی اعلام نشده است و با توسعه بر اساس الگوی خود، تمایل

دارد تا مقیاس و جریان خود را از یک جنگ محلی به یک جنگ منطقه‌ای با احتمال تبدیل شدن به یک درگیری جهانی افزایش دهد.

در مرحله آغاز جنگ ترکیبی چیز جدیدی وجود ندارد، زیرا جنگ‌های جهانی اول و دوم، اگرچه در چارچوب رویه‌های دیپلماتیک آن زمان اعلام شد، اما به زودی از کنترل آغاز کنندگان خود خارج شد و خشونت کل دنیا را فرا گرفت. امروز در سوریه جهان یک روند مشابه را مشاهده می‌کند، جایی که یک جنگ داخلی محلی مدت‌ها به یک درگیری منطقه‌ای تبدیل شده است که در آن دولت‌های بزرگ از بسیاری از نقاط جهان درگیر هستند. علاوه بر خطر جهانی شدن درگیری، دخالت دولت‌های بزرگ در جنگ، تمديد خصومت‌ها را برای سال‌های بیشتر با استفاده از منابع دیگر شرکت‌کنندگان واقع بینانه می‌کند.

با این حال، پایان جنگ ترکیبی چالش پیچیده‌ای را به همراه دارد. مدت و شدت درگیری تا حد زیادی توسط ویژگی‌های جنگ اطلاعاتی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از یک جنگ ترکیبی تعیین می‌شود. بذره‌های بی‌اعتمادی و دشمنی متقابل که توسط دستی «سخاوتمندان» کاشته می‌شود، برای چندین دهه شاخه‌های سمی را جوانه می‌زند و باعث ایجاد تقابل قومی و مذهبی می‌شود. سرکشان از سراسر جهان که به کشوری پر از درگیری رسیده‌اند و جنگ تنها حرفه آنهاست، فوراً اسلحه خود را زمین نخواهند گذاشت و از بازیکنان پشت صحنه حمایت نخواهند کرد.

در جنگ ترکیبی، انتظار تسلیم شدن از کسی دشوار است. یک دولت قانونی می‌تواند در برابر خشونت مقاومت کند و به آن پایان دهد. در غیر این صورت، شرایط پایان دوره خصومت‌های فعال بر روی ویرانه‌های یک کشور دیگر در یک نوع «تجمع» رهبران بازمانده جنبش‌های مختلف زیر نظر دست‌کاری کنندگان پشت پرده، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۷- توانایی پیش‌بینی پیامدهای درگیری‌های نسل جدید به دلیل افزایش غیرخطی بودن خود درگیری‌ها، به‌طور قابل توجهی تغییر می‌کند: عملیات نظامی سنتی که بر

اساس یک راهبرد خطی ثابت ساخته شده است، بر اساس قوانین شناخته شده هنر جنگ انجام می‌شود. شرایط اولیه درگیری، وضعیت اقتصادی، نسبت نیروهای مسلح طرفین و استقرار آنها، کیفیت و کمیت تسلیحات و تجهیزات نظامی، سطح آموزش نیروها، استعداد رهبران نظامی، وضعیت اخلاقی و روانی مردم، ارتش و همچنین برخی دیگر از مؤلفه‌های پتانسیل نظامی دولت و نتایج مورد انتظار جنگ برنامه ریزی شده، قابل پیش بینی است؛ بنابراین، دیدگاه خطی سنتی جنگ، امکان برقراری پیوندهای مستقیم و متناسب بین علت و معلول، تأثیر و نتایج مزاحم را پیش فرض می‌گیرد؛ که در آن تأثیرات کوچک اثر کمی دارند و به دست آوردن نتایج قابل توجه، مستلزم تأثیرات عظیم است.

در یک جنگ ترکیبی، پیامدهای استفاده از روش‌های غیرمستقیم مرتبط با اعمال تحریم‌ها، افزایش فشار نیرو، اطلاعات مخرب هدفمند و تأثیر روانی بر آگاهی نخبگان حاکم و کل جمعیت کشور، شکل‌گیری و حمایت از تشکل‌های حزبی و غیرقانونی، دخالت نیروهای عملیات ویژه، مشارکت جنایات سازمان‌یافته و گروه‌های تروریستی وضعیت بسیار خطرناکی را ایجاد می‌کند که خارج از کنترل آغازگر است در واقع ارتباط مستقیم بین علت و معلول از بین رفته است؛ بنابراین مناطق گسترده‌ای از عدم اطمینان ایجاد می‌شود که با اقدامات بازیگران ناهمگونی همراه است و اغلب برنامه‌های خود را هماهنگ نمی‌کنند و اقدامات یکی از آنها می‌تواند باعث تغییر مثلاً در کل وضعیت نظامی - راهبردی و سیاسی شود. اینها و برخی عوامل دیگر موانعی جدی برای پیش‌بینی روند و در نهایت تخمین نتیجه یک جنگ ترکیبی ایجاد می‌کنند.

۸- نامشروع بودن: در جنگ ترکیبی جای ارزش و ضد ارزش عوض می‌شود، به عبارتی دیگر جای شهید و جلاد عوض می‌شود. همه قوانین جنگ موجود، به عنوان یک قاعده، برای درگیری بین دو طرف متخاصم طراحی شده‌اند که معمولاً منافعی را دنبال می‌کنند که هر یک از شرکت کنندگان آن را مشروع می‌دانند. برای جنگ سنتی، سازمان ملل مفهوم «تجاوز» را پذیرفته است، قوانینی وجود دارد که از حقوق رزمندگان، اسیران جنگی و غیرنظامیان محافظت می‌کند و استفاده از انواع خاصی از سلاح را ممنوع می‌کند.

چارچوب قانونی موجود همانند ابزاری برای تصمیم گیرندگان سیاسی و همچنین رهبران اقدامات نظامی عمل می‌کند. چنین چیزی در جنگ ترکیبی وجود ندارد.

۹- تغییر مفهوم «طرفین درگیری»: جنگ اعلام نمی‌شود، طرفین درگیری تعیین نمی‌شوند، در حالی که به طور سنتی اعتقاد بر این است که درگیری به عنوان مرحله تضاد تنها زمانی امکان پذیر است که طرف‌های آن توسط سوژه‌ها نمایندگی شوند. جایی که موضوعی وجود ندارد، تعارضی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد.

مفاهیم حفظ صلح که بر اساس اصول رضایت طرفین درگیری، بی‌طرفی و بی‌طرفی خود حافظان صلح ساخته شده است، برای جنگ ترکیبی قابل اجرا نیست. حافظان صلح در نتیجه مذاکرات بین طرفین درگیری استخدام می‌شوند و در گام اول، طرفین را از هم جدا می‌کنند. این امکان برای نیروهای حافظ صلح وجود دارد که در خصومت‌ها برای حمایت از یکی از طرف‌های شناسایی شده توسط جامعه بین‌المللی مداخله کنند. اگر در یک جنگ ترکیبی یکی از سوژه‌های آشکار دولت قربانی تجاوز باشد، پس نمی‌توان خود متجاوز را به عنوان طرف دیگر درگیری تعریف کرد. در عین حال، واقعیت تهاجم ترکیبی بلافاصله آشکار نمی‌شود.

۱۰- جنگ ترکیبی نیازی به توسعه سلاح‌های ویژه و تجهیزات نظامی ندارد: در عین حال، ویژگی‌های خصومت‌ها در شهرهایی که شبه‌نظامیان و غیرنظامیان در هم آمیخته‌اند، استفاده از سیستم‌های تسلیحات دقیق مدرن را برای محدود کردن خسارات جانبی با ایجاد حملات انتخابی متناسب با شرایط، ضروری می‌سازد. همچنین الزامات به دست آوردن داده‌های اطلاعاتی، اطمینان از تداوم اطلاعات، سرعت در آوردن اطلاعات به مقامات تصمیم‌گیری و قابلیت اطمینان آن را از پیش تعیین می‌کند.

پیچیده شدن زندگی در دنیای مدرن سبب پیچیدگی فضای علوم اجتماعی و به تبع آن فضای جنگ شده است. جنگ ترکیبی را می‌توان در زمره جنگ‌های مدرن مورد پردازش قرار داد این نوع جنگ توانایی آن را دارد تا با هجمه به بازیگران هدف به ایجاد اختلال در ساختارهای حکمرانی، تصمیم و رفتار ایشان منجر شود (راجی و مرندی، ۱۴۰۰: ۹۵).

۱۱- **شکل‌گیری در بستر نارسایی داخلی:** تهاجم ترکیبی در بستر نارسایی‌های داخلی شکل می‌گیرد و به شکلی هوشمندانه ابزار خود را انتخاب می‌کنند که بیشترین ضربه را بر هدف وارد کند مهاجم با استفاده از ظرفیت تهدیدات داخلی و در بستر آن، ابزارهای خود برای تهاجم ترکیبی را برمی‌گزینند.

۱۲- **اهمیت یافتن عنصر غافل‌گیری:** در مواجهه با تهاجم ترکیبی به علت تنوع یافتن گستره و تعدد وجوه ابزارهای تهاجم، عنصر غافلگیری نقش بسزایی در پیروزی مهاجم دارد.

۱۳- **فرسایش دارایی‌های مادی و معنوی با اتخاذ رویکرد پدافندی:** بازیگری که در عرصه تهاجم ترکیبی، نقش خود را مبتنی بر راهبرد پدافندی ترسیم می‌کند؛ حتی اگر به بهترین وجه در این راهبرد بازی کند در طولانی مدت با فرسایش دارایی‌های مادی و معنوی روبه‌رو خواهد شد و عرصه را به مهاجم خواهد باخت. اتحاد راهبرد آفندی در مواجهه با تهاجم ترکیبی می‌تواند با قصد رسیدن به موضع «شکست» دشمن عملیاتی شود اما در مواردی نیز می‌تواند به عنوان عنصر بازدارنده، ایفای نقش کند و «تعادل» و «توازن» پدید آورد و به مدارای دوسویه تبدیل شود.

۱۴- **اخلال در نظام شناختی بازیگر هدف:** در جنگ ترکیبی هدف آن است که با تنوع‌بخشی به ابزارهای جنگ و کاربست آن مبتنی بر نقاط ضعف بازیگر هدف، محیط بازیگر هدف را به طرف آشوب بکشاند و برای بازیگر هدف ایجاد اختلال کند. این مسئله بر نظام شناختی و تصمیم‌گیری بازیگر هدف اخلال وارد می‌کند. هدف نهایی این فرایند استفاده از ابزارها و مؤلفه‌های مختلف و متنوع فشار است که بتواند با تأثیرات شناختی حاصل از فشار هم‌افزا و دردآور به ایجاد اختلال شناختی و سیستمی، تغییر رفتار و منطق تصمیم‌گیری و همچنین پیچیده‌سازی و بحرانی کردن حوزه حکمرانی ملی منجر گردد.

۱۵- **خاصیت «به‌گزینی»:** به این معنا که با توجه به انتخاب‌های گوناگون و متعددی که در اختیار نیروی مهاجم قرار می‌دهد، امکان‌گزینش بهترین موقعیت برای ضربه حداکثری به مهاجم را فراهم می‌کند. معنای چنین سخنی آن است که نقاط آسیب‌پذیر، بهترین هدف برای

تهاجم‌اند. به بیان دیگر چون در مواجهه با جنبه‌های گوناگون تهاجم ترکیبی، بازیگر هدف از مصونیت یکسان برخوردار نیست و در برخی از جنبه‌ها از مقاومت بالایی برخوردار بوده و از برخی جنبه‌ها آسیب‌پذیر است، الگوی جنگ ترکیبی امکان انتخاب روش بهینه برای مقابله با هدف را فراهم می‌کند در واقع عدم توازن در مؤلفه‌های امنیت برای هر کشور است که بستر آسیب‌پذیری امنیتی آن را فراهم می‌کند (راجی و مرندی، ۱۴۰۰: ۹۹).

۱۶- هم‌افزایی: اگرچه هریک از ابعاد این جنگ کارکرد خاص خود را دارد، اما بهره‌گیری هم‌زمان سبب می‌شود که فشاری به‌مراتب بیشتر از تأثیر تک‌تک مؤلفه‌ها بر جامعه هدف وارد شود. در این وضعیت است که جامعه هدف دچار سردرگمی و بحران شناختی شده و به‌ناچار با تصمیم‌گیری‌های عجولانه و بعضاً نامناسب موفقیت دشمن را بیشتر می‌کند.

۱۷- قابلیت تسری: به‌گونه‌ای که هرکدام از مؤلفه‌های جنگ ترکیبی می‌تواند مکمل و پیش‌برنده اهداف مؤلفه‌های دیگر باشد، مثلاً آنگاه که دشمن تحریم فلج‌کننده اقتصادی علیه ایران را اعمال می‌کند، هدفش ایجاد نارضایتی اجتماعی بوده و بنا دارد از این نارضایتی برای ایجاد شورش اجتماعی استفاده کند؛ و یا هنگامی که در جنگ سایبری سیستم سوخت ایران را هدف قرار می‌دهد، تکرار غائله آبان ۹۸ را در نظر دارد.

۱۸- تنوع شیوه‌ها و ابزارها: از این ابزارها در جنگ ترکیبی استفاده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به نمونه‌های: عملیات روانی، تبلیغاتی، ارباب، تخریب و ترور، هویت‌زدایی، فضاسازی، شایعه‌پراکنی، اغتشاش خیابانی، جاسوسی، نفوذ، همراه‌سازی عوامل داخلی، ایران‌هراسی، بهره‌گیری از اتباع بیگانه، اراذل و اوباش، طبقات محروم، شکاف‌های مذهبی، قومیتی، جنسیتی، ماهواره، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، اعتصاب، تحصن، فحاشی و بددهنی، وسوسه و هیاهو، پول‌پاشی، جنگ ارزی، تحریم، تطمیع و تحریک و... اشاره کرد.

۱۹- ابهام: شفاف نبودن از ویژگی‌های اساسی جنگ ترکیبی است، منابع تهاجم در جنگ ترکیبی برخلاف جنگ نظامی در ابهام باقی می‌مانند، ابزارها و روش‌های آنها نیز برای دولت و جامعه هدف مبهم خواهد بود.

- ۲۰- کم رنگ شدن ایده تهاجم نظامی گسترده: رویکرد جنگ ترکیبی از تخریب محور به تأثیر محور تغییر یافته است. تهدیدهای ترکیبی سعی دارند خود را در میان توده عمومی مردم جا داده و به صورت پیچیده‌ای خودشان را مخفی کنند و یا در عملیات مخفیانه، خود را تثبیت نمایند تا شناسایی شان را به حداقل برسانند.
- ۲۱- فرماندهی چند وجهی: افرادی که در مسائل مختلف دارای یک بینش و افق دید هستند، برای اهدافی مشخص می‌شوند که دارای پتانسیل ایجاد یک اجماع باشند.
- ۲۲- برتری قابلیت: ترکیب قابلیت‌ها و تأثیرات یک نیروی ترکیبی، در محیط پیرامون آن، بی‌همتا هستند. در جنگ ترکیبی نوعی برتری قابلیت میان طرفین جنگ وجود دارد.
- ۲۳- داشتن ایدئولوژی: هر نیروی ترکیبی یک ایدئولوژی منحصر به فرد دارد که منجر به ایجاد نوعی روایت درونی برای سازمان می‌شود.
- ۱۴- تأکیر بر نقاط ضعف: هجمه هم‌افزا و هدفمند مبتنی بر نقاط ضعف با استفاده از قابلیت‌های موجود همراه با پردازش رسانه‌ای است.
- ۲۵- متداول و غیرمتداول: یک نیروی ترکیبی، هم اجزاء متداول و هم اجزاء غیرمتداول را شامل می‌شود. حضور عناصر عمده نیروهای منظم و نامنظم دولتی و غیردولتی، شورشی، اغتشاشگر و تروریسم را شامل می‌شود.
- ۲۶- درهم‌تنیدگی سطوح: درهم آمیختگی و درهم‌تنیدگی راهبرد دفاعی، بازدارندگی، تهاجمی و همچنین انطباق هم‌زمان هر سه سطح راهبردی، عملیاتی و راهکنشی است.
- ۲۷- تحمیل اراده به مردم و ایجاد گسل بین مردم با نظام: جنگ ترکیبی به دنبال اثرگذاری مستقیم بر مردم و غیرمستقیم بر نظامیان و دولت است.
- ۲۸- تأثیر محوری: جنگ ترکیبی هدف‌گرا نیست بلکه تأثیرگرا می‌باشد، در جنگ ترکیبی هدف کشتن و نابودی عده و غده نیست، بلکه هدف اثرگذاری و نابودی راهبرد است.
- ۲۹- پیروزی قبل از جنگ: جنگجویان پیروز ابتدا پیروز می‌شوند و سپس به جنگ می‌روند در حالی که جنگجویان شکست خورده ابتدا به جنگ می‌روند و سپس به دنبال پیروزی هستند.

۳۰- نامشخص بودن دشمن و جبهه: در جنگ ترکیبی مشخص نیست که دشمن کیست و در کجاست، چیزی به عنوان خط مقدم جبهه وجود ندارد. همه جا خط مقدم جبهه است.



شکل (۱۶): ویژگی های جنگ ترکیبی

بخش سوم: ارتباط بین جنگ روایت‌ها و جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی ابزاری برای تسخیر ذهن

در جنگ ترکیبی، دشمن با شناسایی نقاط ضعف، همانجا را هدف قرار می‌دهد و به جای فتح سرزمین، تلاش می‌کند تا ذهن مردم جامعه را تسخیر کند اما افزایش کارآمدی نظام می‌تواند دشمن را در رسیدن به هدف خود ناکام سازد. مفهوم جنگ ترکیبی بیش از دو دهه است که به تدریج وارد ادبیات سیاسی جهان شده است. کارشناسان روابط بین‌الملل معتقدند که جنگ ترکیبی مفهومی متفاوت از جنگ‌های کلاسیک (که دو یا چند دولت با نظامیان خود در مقابل دیگران قرار می‌گیرند) دارد و نسل نوبی از جنگ محسوب می‌شود. در آغاز این جنگ شاید شاهد فعالیت رسمی یک دولت علیه دولت دیگری نباشیم و در مراحل ابتدایی، عملیات خشونت آمیزی هم رخ ندهد، بلکه بیشتر فعالیت‌ها در بستر فضای مجازی شکل می‌گیرد. حمله سایبری به زیرساخت‌ها، آموزش جنگ شهری، فعالیت رسانه‌ای و تحریم‌های اقتصادی علیه یک دولت از مؤلفه‌های این جنگ محسوب می‌شود به همین دلیل این جنگ بسیار پیچیده‌تر از جنگ‌های کلاسیک است.

در این نوع جنگ، بازیگران غیردولتی هم نقش آفرینی داشته و معمولاً دولت‌ها اهداف خود را از طریق رسانه‌ها یا بازیگران غیردولتی علیه دولت دیگر پیش می‌برند. عملیات روانی، اقدامات سایبری، دیجیتال و رسانه‌ای، حملات نامنظم، اقدامات چریکی و حتی عملیات تروریستی ابعاد مختلف یک جنگ ترکیبی را تشکیل می‌دهند. کاهش هزینه‌های مالی و مخصوصاً کاهش چشمگیر تلفات انسانی از مهمترین ویژگی‌های جنگ ترکیبی است که دولت‌ها را مایل به استفاده از این نوع جنگ علیه مخالفان خود کرده است.

در جنگ ترکیبی، دشمن اهداف خود را از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی یا بازیگران غیردولتی پیش می‌برند. «کوریکو» استاد دانشگاه روسیه معتقد است که روش جنگ ترکیبی، روش آمریکادر براندازی حکومت‌های مخالف خود و به صورت آشکار روش براندازی در شکل انقلاب‌های مخملی یا رنگی و به‌خصوص در بحران‌های سوریه و اوکراین است. البته برخی دیگر از تحلیلگران معتقدند که جنگ روسیه در کریمه نمونه عینی جنگ ترکیبی است.

در جنگ ترکیبی، مرز جنگ و صلح مشخص نیست. هدف این جنگ نیز ایجاد ناامنی‌های گسترده برای تضعیف یا فروپاشی دولت مورد نظر یا مجبور کردن آن دولت برای تن دادن به خواسته‌های دولت‌های متخاصم است. در این نوع جنگ، دشمن با شناسایی نقاط ضعف دولت مورد نظر، همانجا را هدف می‌گیرد. نقاط ضعف می‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا امنیتی باشد. محقق نشدن مطالبات اقتصادی، فعال شدن گسل‌های اجتماعی یا فرهنگی و منازعه سیاسی بر سر قدرت همگی می‌تواند زمین یک جنگ ترکیبی را فراهم سازد. در جنگ ترکیبی دشمن بر موج اعتراضات سوار شده و تلاش دارد آن را به سمتی که خودش مایل است، هدایت کند، ممکن است این خواست دشمن با خواسته معترضان در تضاد کامل باشد؛ اما پیچیدگی‌های جنگ ترکیبی، شناخت هدف دشمن را سخت می‌کند. در آغاز بدون آنکه تیری شلیک شود، جنگ ترکیبی با استفاده از ابزار رسانه و شبکه‌های اجتماعی آغاز می‌گردد. این رسانه‌ها می‌توانند در مدت کوتاهی بر موج نارضایتی‌ها سوار شده و با بزرگ‌نمایی اعتراضات یا انتشار اخبار نادرست و حتی آموزش جنگ شهری، معترضان را هدایت کنند، در حالی که معترضان اطلاع درستی از افراد پشت صحنه این رسانه‌ها و شبکه‌ها ندارند. آنها معترضان را به اقدامات ضدامنیتی تشویق کرده تا زمینه را برای بروز ناامنی و اغتشاش آماده کنند. از سویی در این نوع جنگ با استفاده از فناوری‌های مدرن سایبر، انواع نهادهای مالی و زیرساخت‌ها در زمینه انرژی، ارتباطات، اطلاعات و حمل و نقل مورد حمله قرار می‌گیرد یعنی همان حملات سایبری که با شروع اعتراضات در ایران به یکباره علیه زیرساخت‌های کشور در ابعاد وسیع آغاز شد (صوری‌نژاد و جمشیدی، ۱۴۰۰:۱۲).

یکی از مهم‌ترین ارکان و بسترهای مطرح در نبردهای ترکیبی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. این شبکه‌ها نقشی حیاتی در هسته مرکزی نبرد ترکیبی ایفا می‌کنند. پلتفرم‌های ارتباطی مجازی اکنون تبدیل به قسمتی از راهبرد جنگی شده‌اند که نه تنها به منظور هدایت اقدامات و اغتشاشات و جمع‌آوری اطلاعات، بلکه مهم‌تر از آن با هدف تأثیرگذاری بر اعتقادات و گرایشات مخاطبین هدف در مرحله بعدی به‌منظور حرکت دادن آنان به سوی اقدام موردنظر، بهره‌برداری می‌نمایند.

ایجاد سردرگمی برای دولت و معترضان یکی از اهداف جنگ ترکیبی است تا از این مسیر، اعتراضات به سمت ناامنی و اغتشاش سوق داده شود. در واقع در آغاز جنگ ترکیبی، معمولاً نه دولت، نه معترضان شناخت کافی از اهداف این رسانه‌ها ندارند و تشخیص پشت صحنه فعالیت این رسانه‌ها هم در ابهام است و همین ابهام فرصت مناسبی برای این رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌سازد تا با ترکیب اخبار واقعی و دروغ و تحریف واقعیات، مدام بر آتش معترضان، بدمند.

محقق نشدن مطالبات اقتصادی، فعال شدن گسل‌های اجتماعی یا فرهنگی، منازعات سیاسی بر سر قدرت همگی می‌تواند زمین یک جنگ ترکیبی را فراهم سازد البته این نوع فعالیت‌ها به معنای نادیده انگاشتن فعالیت‌های نظامی نیست. گسترش فعالیت‌های نظامی یا افزایش پایگاه‌های نظامی در اطراف کشور مورد نظر یا اظهارنظر مقامات دولت‌های متخاصم در دفاع از اعتراضات نیز شکل می‌گیرد یعنی ممکن است دخالت‌های سیاسی یا نظامی به شکل کلاسیک هم رخ دهد.

جنگ ترکیبی یک جنگ تمام عیار بوده و به جای فتح سرزمین، تلاش می‌شود تا ذهن مردم یک جامعه تسخیر شود. در این جنگ، فناوری پیشرفته ارتباطاتی بیشترین نقش را برای تأثیرگذاری بر ذهن و اراده شهروندان دارد. در جنگ ترکیبی به شهروندان یک جامعه اینگونه القاء می‌شود که نظام سیاسی آنها فاقد کارآمدی بوده و تنها راه نجات از مشکلات و محقق شدن مطالبات آنها، سرنگونی آن نظام است. اگر اکثریت جامعه از این رویکرد پیروی کند، اعتراضات مسالمت‌آمیز به راحتی به خشونت کشیده خواهد شد و دیگر جایی برای اصلاح نمی‌ماند. مشروعیت‌زدایی از ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه هم یکی از اهداف جنگ ترکیبی می‌باشد (راجی و افتخاری، ۱۴۰۰: ۹۸).

بهترین راه برای مقابله با جنگ ترکیبی «سیاست کردن» است، یعنی علم و هنر به حداقل رساندن منازعه‌های اجتماعی. باید این نکته را در نظر داشت که مقابله با جنگ ترکیبی هم ابزار خود را می‌خواهد و چون دشمن گلوله جنگی شلیک نکرده است، بنابراین در این نوع جنگ، شلیک گلوله به سوی دشمن کارساز نیست. بهترین راه برای

مقابله با جنگ ترکیبی این است که نقاط ضعف را به حداقل رساند و با اِشراف کامل بر واقعیات جامعه، اجازه فعال شدن بیش از اندازه گسل‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و مذهبی را نداد. جامعه را خودی و ناخودی نکرد. اقشاری از جامعه را به حاشیه نراند. صدای اقشار بدون تریبون را شنید. زمینه را برای افزایش تولید و ثروت جامعه فراهم کرد. سهم کشور از میزان تولید در جهان را افزایش داد. مرجعیت را به رسانه‌های داخلی بازگرداند و از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی بهره برد. به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی احترام گذاشت و همبستگی ملی را تقویت کرد.

این موارد اگر اجرا شود، زمینه اعتراض به حداقل می‌رسد و رضایت نسبی جامعه فراهم می‌شود و دیگر زمین جنگ ترکیبی در اختیار دشمن قرار نمی‌گیرد، ولی در کدام کشور است که همه مردم از حکومت خود راضی باشند و هیچ نارضایتی و اعتراضی وجود نداشته باشد؟ پس اگر اعتراضی هم پیش آمد، حاکمیت آن را بپذیرد و ریشه‌ها و دلایل آن اعتراض را بررسی کرده و فوراً درصدد رفع آن برآید زیرا دشمن وقتی در جنگ ترکیبی موفق می‌شود که کارآمدی کاهش و نارضایتی افزایش یابد.

درآمدی بر جنگ روانی و شناختی در هندسه جنگ ترکیبی

یکی از کلیدواژگان مهم این روزها که در کلام و نوشته‌های بسیاری از محققان و مسئولان نیز پرتکرار شده، جنگ شناختی است. جنگی که تنها یک بُعد از هجمه‌ها می‌باشد. همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند: امروز جنگ‌های دنیا جنگ‌های ترکیبی است. می‌دانید؛ جنگ سخت و جنگ نرم و جنگ فکری و جنگ فرهنگی و جنگ با سلاح‌های گوناگون و جنگ شناختی و امثال اینها با همدیگر مایه تهاجم به یک ملت یا یک کشور است. بازی‌های جنگ بایستی بتواند همه این لایه‌ها را با شیوه‌های نو، با شیوه‌های روزآمد، ان‌شاءالله تأمین کند. (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴۰۱/۷/۱۱).

می‌توان جنگ ترکیبی را شامل تداخل یا ادغام ابزارهای متعارف و غیرمتعارف قدرت و ابزارهای مخالفت و براندازی دانست. این ابزارها به شکلی هماهنگ با یکدیگر ترکیب

می‌شوند تا از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های دشمن استفاده کرده و اثر هم‌افزایی بگذارند. به عبارتی آنچنان با یکدیگر ترکیب شوند که برآیندشان مثبت بوده و فشاری مضاعف بر دشمن وارد نماید. امروزه جبهه باطل با تمام قوا و از تمام جهات به جبهه اسلام حمله می‌کند و سعی در شکستن حصار مستحکم جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین نماینده جبهه اسلام دارد. لذا محققین مختلف باید در تمام ابعاد زندگی بشر به بررسی این جنگ تمام عیار بپردازند (<https://www.nato.int/docu/review/articles/2021/11/30>).

طبق بیانات رهبر معظم انقلاب، امروز نقشه دشمن این سه چیز است: فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی؛ هدف هر سه نوع فشارهای دشمن هم سیطره بر کشور عزیز ما ایران است (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۱۴). در این نقشه کلان، دشمن به صورت کلی ابتدا فشار و اختلالی در یکی از ابعاد مختلف زندگی افراد در کشور مورد هجوم ایجاد می‌کند که در دهه ۹۰ در کشور ایران غالباً فشار اقتصادی و مسائل مربوط به بروجام و تحریم‌های اقتصادی بود. این محور می‌تواند در دهه‌های مختلف تغییر کند. مثلاً از جنبه بهداشتی و درمانی مانند اجازه ندادن صادرات داروهای بیماری‌های خاص، واکسن کرونا و امثال آن یا از جنبه فرهنگی مانند مسئله حجاب و آزادی و دیگر موارد نیز دشمن وارد می‌شود و مسئله‌ای را جهت فشار انتخاب می‌نماید. سپس با استفاده از جنگ روانی و ترفندهای مختلفی، این مسئله را در جامعه بزرگنمایی کرده و اذهان عمومی و مسئولین را به سمت آن مسئله که شاید هدف اصلی جمهوری اسلامی نیز نبوده، می‌کشاند و انرژی مضاعفی از مردم و حکومت تحلیل می‌رود. در مرحله آخر اگر به خوبی توانست فشار روانی ایجاد کند، آشوب و اغتشاش در سطح جامعه برقرار می‌کند و مجدد این چرخه را به حرکت در می‌آورد تا به اهداف نهایی خود برسد.

جایگاه جنگ روانی و شناختی در نقشه کلان جنگ

در طول تاریخ دشمن برای ایجاد فشار روانی شگردهای مختلفی را اجرا نموده است. از جمله رویکردهای اخیر جنگ روانی و جنگ شناختی بوده است. جنگ روانی به تعریف

دکتر اصغر افتخاری عبارت است از «مجموعه اقدامات سلبی یا ایجابی که با هدف تحت تأثیر قرار دادن اصول و مبانی تصمیم‌گیری و یا الگو و سیاست رفتاری مخاطب با استفاده از ابزارهای غیرکشنده - به صورت مستقیم- و یا ابزارهای کشنده - به صورت غیرمستقیم- در فضای مبتنی بر تعارض یا اختلاف منافع صورت می‌گیرد تا از این طریق مخاطب نسبت به تغییر رفتار متناسب با منافع درخواستی مهاجم مجبور، قانع یا توجیه گردد». همچنین در تعریف جنگ شناختی نیز گفته شده است «جنگ شناختی شیوه‌های عمل در دسترس یک دولت یا گروه تأثیرگذار است که به دنبال دست‌کاری مکانیسم‌های شناختی دشمن یا شهروندان به منظور تضعیف، نفوذ، اثرگذاری، تحت سلطه گرفتن یا نابودکردن آن هستند.» (Cluzel & Claverie, 2022, 124). همان طور که از تعاریف نیز برمی‌آید میان جنگ روانی و جنگ شناختی تفاوت‌هایی وجود دارد که در این کتاب نمی‌گنجد؛ اما آنچه به عنوان شباهت از این تعاریف منتج می‌شود عبارت است از:

اولاً در جنگ شناختی و روانی یک جبهه در مقابل جبهه دیگر قرار می‌گیرد به عبارتی، دشمنی در میان است. چرا که فضا، فضای تعارض یا اختلاف منافع است. همان طور که در فرهنگ لغت کمبریج نیز آمده است، هر موقعیتی که در آن رقابت شدید بین طرفین مخالف یا مبارزه شدید با اقدام خطرناکی وجود داشته باشد، آن موقعیت جنگ است؛ بنابراین زمانی که واژه جنگ استفاده می‌شود دو طرف روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ و باید صحنه را جوری شناخت که این مقدمات بدیهی در تحلیل‌ها مدنظر قرار گیرد؛ اما در عملیات روانی که واژه‌ای گسترده‌تر از جنگ روانی یا شناختی است، عملیات می‌تواند نسبت به دوستان، دشمنان و حتی بی‌طرفان نیز اجرا گردد که البته رویکرد عملیات نسبت به هر کدام متفاوت است.

ثانیاً در جنگ شناختی و روانی از ابزارهای سخت بهره برده نمی‌شود. در این جنگ که در کنار جنگ سخت و نظامی رخ می‌دهد، ابزارها جنس نرم داشته و به طور مستقیم جسمی را مورد حمله و آسیب بدنی قرار نمی‌دهند زیرا قدرت به کارگرفته شده در این جنگ، قدرت نرم است و به تعبیر جوزف نای قدرت نرم عبارت است از «توانایی

تأثیرگذاری بر دیگران و به دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جذب و متقاعد کردن به جای اجبار.» به عبارتی دشمن در این بُعد از جنگ ترکیبی با استفاده از تکنیک‌های مختلف عملیات روانی و جنگ شناختی، در بستر فضای مجازی چرخه‌ای می‌سازد که اذهان عموم مردم و در کنار آن دستگاه محاسباتی مسئولین را مختل نماید. در حال حاضر نیز با قوت گرفتن سکوه‌های مجازی که قدرت حاکمیت و مالکیت آن در اختیار غرب و دشمنان جمهوری اسلامی است بحث نفوذ به شکل نامحسوس، از طریق قواعد و قوانین حاکم بر آن بستر و مدیریت نرم دشمن بر آن فضا بسیار جدی شده است. به عبارتی می‌توان نقش فضای مجازی را به شکل خیلی جدی در این مرحله از جنگ شناختی دنبال کرد. مرحله‌ای که اگر به خوبی و با قوت شکل بگیرد می‌تواند در کنار سایر ابعاد جنگ، باعث براندازی نظام‌ها گردد؛ زیرا همان طور که جوزف نای در مقاله خویش می‌نویسد «قدرت نرم تنها یکی از اجزای قدرت است و همیشه به تنهایی کافی نیست. توانایی ترکیب قدرت سخت و نرم در راهبردهای موفق را که در آن یکدیگر را تقویت می‌کنند، می‌توان «قدرت هوشمند» در نظر گرفت.» (Nye, Get Smart, 2017). این قدرت هوشمند است که در جنگ ترکیبی اثر بسزایی دارد.

ثالثاً بنابر تعریف در این نوع جنگ هدف تغییر رفتار است. البته در این خصوص مقالات، گزارش‌ها و یادداشت‌های متعددی نوشته شده اما به نظر در یک کلام و به صورت جمع‌بندی شده شخص رهبر معظم انقلاب سطوح مختلف هدف دشمن را بیان نموده‌اند: هدف‌هایی که آنها دنبال می‌کردند، در درجه اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند، یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. هدف سوم هم باز این بود و هست که کاری کنند که اگر نظام اسلامی باقی می‌ماند، از عناصر ضعیف‌النفسی که می‌توان در آنها نفوذ کرد، استفاده کنند و اینها را در مسائل کشور، در واقع طرف‌های اصلی خودشان قرار بدهند (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۵). به فرموده رهبر معظم انقلاب هدف اول

دشمنان براندازی جمهوری اسلامی است، اما وقتی با انجام رویدادهایی نتوانستند براندازی را رقم بزنند، سعی در استحاله نظام می‌نمایند. حال استحاله چیست؟ در حکومت جمهوری اسلامی چند اصل اساسی و کلیدواژه محوری وجود دارد مانند مردم و نقش آنان در حکومت اسلامی، نفی نظام سلطه، شعارهای انقلابی مانند استقلال و آزادی و ... اما در میان اصول اساسی، یک اصل بسیار حیاتی و پایه، امید است. رهبر معظم انقلاب در دیدارهای چند سال اخیر خود خطاب به جوانان وظیفه امیدآفرینی را تأکید می‌کنند. به تعبیر ایشان راندن ترس و ناامیدی از خود و دیگران ریشه‌ای‌ترین جهاد برای جوانان است، به عبارت دیگر تا این جهاد رخ ندهد و جوانان نتوانند امید را در جامعه گسترش دهند دیگر جهادها در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... به وضع مطلوب خود نمی‌رسند. حال دشمن با استفاده از ابزارهای نوین خود در جنگ شناختی امید را در جامعه می‌خشکاند و سعی در تغییر این مفهوم و یا جایگزین کردن جایگاه آن با دیگر مفاهیم مدنظر خودش می‌نماید تا جوانان منفعل شوند. از طرف دیگر طبق بیانات شهید مطهری در کتاب «آزادی معنوی» یکی از مهمترین شروط برای قدم برداشتن در مسیر تکامل و رشد، «امنیت» است؛ یکی از مهم‌ترین اقسام امنیت، امنیت روانی است که دشمن با ایجاد هجمه در فضای مجازی با تکنیک‌های جنگ شناختی امنیت جوانان را تهدید و امید را از آنان سلب می‌کند بنابراین امکان‌پذیر شدن پیشرفت سخت نیز می‌شود؛ خصوصاً برای جوانانی که نقش محوری در ایجاد تمدن اسلامی دارند. پس باید به امنیت هم از حیث امنیت ایجابی و هم امنیت سلبی به صورت توأمان دقت شود تا دشمن نتواند باطن انقلاب را تغییر داده و فقط شعارهای ظاهری و پوستی از آن باقی بگذارد. در هدف سوم نیز نشانه به سمت دستگاه محاسباتی مسئولین است. دشمن سعی می‌کند با اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین میان مردم و مسئولین فاصله بیندازد و همچنین مسیر حرکت کشتی انقلاب را به وسیله تغییر ذهنیت کشتیرانان آن منحرف نماید. به عبارتی با نفوذ فردی یا جریانی، عناصر ضعیف‌النفسی را در میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور قرار دهد تا آنچه آنان مدنظر دارند در کشور اجرا گردد.

با توجه به نکات مطرح شده جبهه حق نیز باید اولاً سعی در شناخت و رسیدن به فهم مشترکی از این عبارات نموده و در مرحله بعد پاسخ متناسب را به دشمن بدهد. پس در وهله اول نیاز به جلسات هم‌اندیشی، بیان نظرات و نظریات گوناگون حول این مفاهیم و رویدادهای در پی آن وجود دارد. به نظر در چنین صحنه جنگی که جنگ‌های مختلف سخت و نرم در ابعاد گوناگون فنی، فرهنگی، سیاسی و... مطرح‌اند، پاسخی صرفاً فنی یا امنیتی نمی‌تواند اثرگذار باشد؛ حتی ممکن است با چنین تصمیمی، دیگر قوای ما در دیگر ابعاد این جنگ نیز آسیب دیده و در مجموع باعث تضعیف نظام در دیگر ابعاد نزاع بین جبهه حق و باطل گردد؛ اما در وهله دوم به نظر، قرآن کریم پاسخ متناسب را در جنگ روانی و شناختی داده است. خداوند متعال در آیه ۵۲ سوره فرقان می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». مفسرین در مورد این جهاد و لزوم و لوازم آن بحث کرده‌اند. در کنار این مفسرین حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز این جهاد را عدم تبعیت از دشمن در عرصه‌های گوناگون می‌داند. جهادی که به تعبیر ایشان در برهه فعلی به میزان زیادی متوقف به جهاد تبیین است. جهاد تبیین به این معنا که روشنگری و تبیین مسائل مختلف که البته شرایط و لوازم خاص خود را دارد و هم در ادبیات دینی و هم تفصیلش در بیانات رهبری هم بیان شده است، صورت بگیرد. مهمترین نکته‌ای که در خصوص جهاد کبیر در این قسمت باید اشاره نمود این است که جهاد تبیین صرف بیان و گفتگو بین دو طرف جنگ و یا نیروهای خودی نیست بلکه باید بر اساس جنگ ترکیبی که وجود دارد پاسخ متناسب را داد. به عنوان مثال در حادثه اخیر، دشمن با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و واتساپ سعی در تغییر ذهنیت کاربران، دامن زدن به اغتشاشات و همچنین تخریب اموال عمومی در سطح جامعه داشت. حال در پاسخ به این برنامه که فقط یکی از حربه‌های دشمن در کنار دیپلماسی اقتصادی غرب حول مرزهای ایران، جنگ اوکراین و تأثیر آن در نظم نوین جهانی، حرکت گروه‌های تجزیه طلب در استان‌ها و نزدیک مرزهای ایران، اعتراض ناآگاهانه به اصل حجاب و سرلوحه قرارداد شعار آزادی بدون فهم معنای آن - چه در اسلام و چه در غرب - شناخت برتری غرب در

مسائل فنی و در اختیار داشتن سکوه‌های مجازی و سوءاستفاده از آنها و دیگر مسائل مطرح امروز جهان است، اگر سیاست اصلی جمهوری اسلامی فیلترکردن این شبکه‌ها بدون پیش زمینه‌های آگاهی بخش و بدون مدنظر قرار دادن دیگر ابعاد جنگ ترکیبی و تأثیر فیلترینگ در آنها باشد قطعاً جهاد کبیر رخ نداده و ضررهای بیشتری را متأثر خواهیم شد. به عبارت بهتر علاوه بر آگاهی بخشی از طریق نسل‌های مختلف شبکه‌های ارتباطی که به طور کامل در اختیار دشمنان جمهوری اسلامی قرار ندارند، طراحی سکوی بومی که قدرت حاکمیت و مالکیت را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد خود یک جهاد تبیین است. جهادی که شرایط را برای تبیین تبیین گران فراهم و یکپارچگی و انسجام ملی را بالا می‌برد. پس به نظر باید در حوزه فضای مجازی در کنار اقدامات دیپلماسی و فعالیت آگاهانه در زمین بازی دشمن تا زمانی که زمین بازی خود را در نظم نوین جهانی شکل نداده‌ایم، شروع به طراحی زیست بوم ارتباطی و شکل دادن سکوه‌های بومی^۱ منطبق با اصول اسلامی نماییم تا دشمن نتواند با قواعد شناختی موجود در این فضا و سکوها بر ما پیروز شود. به عبارتی گام دوم دشمن در نقشه کلان جنگ او علیه نظام اسلامی را خنثی نماییم که این مسئله از اولی‌ترین جهادهای تبیین در فضای مجازی است.

جنگ شناختی و ترکیبی

هسته مرکزی جنگ ترکیبی، جنگ شناختی است که بر اساس آن چندین نوع عملیات دیگر بر طرف مقابل تحمیل می‌شود. در نهایت این چند نوع جنگ و در رأس آنها جنگ شناختی تأثیرات لازم را بر اذهان و ادراک مخاطبان برجا می‌گذارد. مجموع همه این‌ها در حقیقت یک جنگ محاسباتی است برای تغییر و اثرگذاری در محاسبات کشور مورد هدف؛ بنابراین جنگ ترکیبی یک جنگ هشت‌گانه است که جنگ شناختی را در صدر خود دارد و

۱. منظور از سکوی بومی کپی کردن شکل و قالب سکوه‌های خارجی توسط متخصصین ایرانی نیست. بلکه مقصود ایجاد سکوهایی منطبق با اصول اسلامی است که از آن قواعدی استخراج شود و آن قواعد شکل و قالب صحیح را نیز در پی بیاورد. نظیر معماری اسلامی در گذشته ایران.

پیرامون آن جنگ اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و به‌نوعی بی‌ثبات‌سازی و معترس‌سازی تهدید نظامی قرار دارد. نقطه شروع جنگ ترکیبی، جنگ شناختی است که این نوع جنگ بر ذهن مخاطبان کشور مورد هدف، اثر خود را می‌گذارد. رسانه‌های نوین در این نوع جنگ از همه بیشتر کاربرد دارند و مهم‌ترین ابزار همین رسانه‌ها هستند. در ادامه و در صورتی که این مرحله جنگ با موفقیت انجام شود و ذهن نخبگان کشور به اسارت دربیاید، طبیعی است که ذهن عامه مردم نیز به اسارت درمی‌آید.

جنگ شناختی به دلیل ظهور شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت‌های فناوری که بتواند در عرض چند دقیقه اطلاعات زیادی را بین میلیاردها نفر توزیع کند، به تهدیدی اجتماعی و ایدئولوژیک تبدیل شده است؛ بر این اساس باید در برابر الگوریتم‌هایی که قادرند تشخیص دهند چه کسی مستعد پذیرش مطالب ارسالی است و چه کسی تمایل به بازنشر آن مطالب را دارد، از خود دفاع کنیم.

جنگ شناختی در واقع نوعی جنگ برای کنترل یا تغییر نحوه واکنش افراد نسبت به اطلاعات دریافتی است و هدف آن فروپاشی دشمن از درون و تحمیل اراده سیاسی بدون اقدام سخت است که یکی از اهداف آن تأثیرگذاری بر تصمیمات دشمن به‌صورت نامحسوس و غیرقابل ردیابی، از طریق دستکاری باورها و بازنمودهای ذهنی حریف و ایجاد ابهام و عدم قطعیت ذهنی است.

جنگ شناختی، به‌صورت هم‌زمان به دنبال تأثیرگذاری بر تمامی لایه‌های جامعه از مسئولان تا مردم است؛ لذا در جنگ شناختی بر خلاف عرصه‌های قبل، از مجموعه مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای، نظامی و... بهره‌برداری می‌شود.

نقطه کانونی تأثیرگذاری جنگ ترکیبی، در میدان جنگ شناختی است، جنگ شناختی میدان تزریق اثرات تهدیدات گوناگون در جنگ ترکیبی است و همچنین نتایج سایر عرصه‌های جنگ ترکیبی در میدان جنگ شناختی قابل بهره‌برداری است؛ بنابراین نباید صرفاً جنگ شناختی را یکی از عرصه‌های ظهور و بروز جنگ ترکیبی دانست، بلکه جنگ شناختی، قرینه و مکمل اصلی جنگ ترکیبی است.

اگر همه این انواع عملیات با هم ترکیب شود، به فشار افکار عمومی منجر می‌شود و ادراک مخاطب عمومی مورد هدف قرار می‌گیرد تا بر ادراک مسئولان کشور هدف فشار آورده و در نهایت منجر به تغییر محاسبات شود. نبرد ترکیبی لزوماً با کشتار و بمباران و تصاویر آزاردهنده همراه نیست، اما گاهی پیامدهایی به مراتب دردناک‌تر به همراه دارد که به مدد امپراطوری رسانه از نظرها پنهان می‌ماند که نظایر آن را در طول این سال‌ها مثل تحریم دارویی در حوزه نظام سلامت یا تحریم بانکی در حوزه نظام مالی شاهد بوده‌ایم؛ از نکات مهم جنگ ترکیبی هم‌زمان و موازی بودن حربه‌های چندگانه برای افزایش تأثیرگذاری و حصول نتیجه است.

نبرد ترکیبی حائز برخی ویژگی‌هاست که بسیار قابل توجه‌اند. در نبرد ترکیبی جنگ از حالت سنتی خارج می‌شود؛ یعنی در شیوه سنتی جنگ در انحصار دولت‌هاست و در مقیاس ملی انجام می‌شود اما در جنگ ترکیبی وسایل و روش‌های مورد استفاده نامحدود است و طرف مقابل لزوماً دشمن رسمی و شناخته شده نیست. زمان، مکان، طرفین درگیر و بسیاری از عوامل در این جنگ دست خوش تغییر می‌شوند.

صحنه اصلی و مرکز ثقل جنگ ترکیبی ایدئولوژی، طرز فکر و کار بر روی اذهان مخاطبین بوده و تئورسین‌های این نسل از جنگ، برای تشریح ویژگی‌های آن از تئوری آشوب یا نظم غایی استفاده می‌کنند. در حالی که غرب از رسانه به عنوان ابزار محکمی در حوزه تحکیم حاکمیت استفاده می‌کند و همه خدعه‌های خود را برای بحث مدیریت ادراک مردم جهت تحکیم این حکمرانی به کار می‌گیرد در حالی که برخی در داخل هنوز رسانه را تنها ابزار انتقال پیام می‌دانند.

تفاوت جنگ شناختی با عملیات روانی و جنگ نرم در این است که تا پیش از این رسانه‌ها ابزاری یک سویه برای انتقال اخبار و اطلاعات به سوی مخاطبین بودند و مخاطبین صرفاً مصرف کننده اطلاعات بودند، اما در جنگ شناختی مخاطبین نیز تأثیرگذار هستند و دیتاهای بزرگی را منتقل می‌کنند که باعث مدیریت ادراک می‌گردد.

در پدیده جنگ شناختی به دلیل سیال بودن فناوری و انتقال سریع این فناوری به کشورهای هم‌چون ایران، غرب به شدت آسیب پذیر شده است و این نکته مهم است که در فرایند جنگ شناختی اثرگذاری بر ذهن‌ها با استفاده از همان امکانات قبلی میسر است و نیاز به تهیه امکانات جدید نمی‌باشد.

در حال حاضر، دشمن به جنگ شناختی برای ناامیدکردن توده‌های اقشار مردم روی آورده است؛ زیرا حوزه شناختی پیچیده و مبهم موضوع را مطرح می‌کند و بدین وسیله غیر مستقیم هدف خود را به مخاطب القاء می‌نماید.

در آنالیز انقلاب‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بحث نفوذ در دهه پنجم هر انقلابی نسبت به دهه‌های قبل از عمق و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده است و نفوذ، یکی از سرشاخه‌های قدرتمند جنگ ترکیبی به شمار می‌رود. سابقه اشارات و ارجاعات رهبر معظم انقلاب به تهاجم ترکیبی دشمن فقط مربوط به ایام اخیر (سال ۱۴۰۱ ش) نیست، بلکه ایشان بارها در طول سال‌های گذشته به انواع تهاجم دشمن علیه جمهوری اسلامی با عناوینی نظیر جنگ نرم، جنگ تبلیغاتی، جریان تحریف، انقلاب رنگی، جنگ دیپلماسی، جنگ نیابتی، نفوذ و... اشاره داشته‌اند اما در اخیراً از تهاجم ترکیبی دشمن که مجموعه‌ای است از همه اقدامات خصمانه که به صورت هم‌زمان و یکپارچه علیه ملت ایران به‌کار می‌رود نام برده‌اند.

شرایط حالت عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری پیدا می‌کند. این نبرد وابستگی زیادی به فناوری‌های نوین دارد و باوجود شدت و قدرت تخریب بالا در نبرد ترکیبی اما چون نمونه‌ای از حمله نظامی در آن نیست پس الزامی برای پشتیبانی پیمان‌های بین‌المللی هم ایجاد نمی‌کند. این جنگ ذاتاً نامنظم، نامتقارن، غیرخطی و به غایت مبهم است یعنی در واقع می‌توان گفت در این نبرد مرز میان جنگ و صلح به‌درستی روشن نیست. طولانی شدن نبرد و خستگی مفرط نیروهای مورد هدف در نبرد ترکیبی از دیگر ویژگی‌های این نبرد است. در این نبرد رسانه نقش ویژه دارد و از رسانه و انواعی از راهکنش‌ها رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده می‌شود.

رشد بی سابقه رسانه و ارتباطات اجتماعی تقریباً امکان ایجاد تغییر، دست‌کاری و بازآفرینی تصویر هر واقعیتی را در اذهان عمومی فراهم کرده است و این مهم به پیچیدگی و تأثیر نبردهای ترکیبی افزوده است. در جنگ ترکیبی استفاده از بستر سایر برای انگاره‌سازی در ذهن مردم، ایجاد تصویر مطلوب از دشمن و تصویر ناموجه و مخدوش از دولت در اذهان عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد.

طبیعی است کشوری که در معرض نبرد ترکیبی قرار می‌گیرد باید در برابر آن اقدام به ساماندهی «دفاع و تهاجم ترکیبی» کند. باید نبرد ترکیبی دشمن را با تمام امکانات پاسخ داد و کار مقابله با تهدید ترکیبی را صرفاً متوجه نیروهای مسلح ندانست. در دفاع ترکیبی باید همه بخش‌های کلیدی جامعه در مراحل برنامه‌ریزی و اجرا در نظر گرفته شده و به میدان بیایند و در این میان البته مهم‌ترین نقش را دستگاه‌های رسانه‌ای و تبلیغی چه در حوزه تبیین و چه در حوزه آفند به عهده دارند.

در ابعاد درونی تقویت افزایش تاب‌آوری اجتماعی، کاستن از اختلافات و تقویت انسجام، ارتقای سیستم‌های ارتباطی و محافظت از زیرساخت‌های حیاتی، مقابله با اطلاعات جعلی و ارتقای سواد رسانه‌ای، برنامه‌ریزی عملیاتی و هماهنگ‌سازی دریافت اطلاعات لحظه‌ای و تجزیه و تحلیل عالمانه با تقویت حوزه اطلاعات به‌عنوان محور اصلی جنگ ترکیبی، تقویت سایبری و استفاده از مکانیزم‌های پاسخگویی مداوم و اقناع افکار عمومی، ایجاد سیستم کنترل و فرماندهی نیرو در میدان رویارویی و جمع‌آوری، پردازش و تحلیل مداوم داده‌های محیطی باید در دستور کار دائمی قرار بگیرد.

شایسته توجه است که دستور و فرمان رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در حقیقت حرکت از حالت تدافعی و پدافندی به حالت تهاجمی و آفندی است و این نشان می‌دهد که ایران به این قدرت رسیده که وارد یک تهاجم همه‌جانبه در مقابل اقدامات صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها شود که این خود حکایت از شکست آمریکا در این جنگ ترکیبی و فشار حداکثری دارد و از این پس این آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها هستند که در حالت پدافندی قرار خواهند گرفت.

ملت شریف ایران در گام اول انقلاب بسیاری از موانع را کنار زدند و در گام دوم هم که تداوم حرکت به سمت آرمان‌هاست، آماده تر می‌شوند. همه می‌دانند اگر بنا بود شاه بماند الان شرایط کشور بدتر از عراق دوران صدام بعثی، افغانستان، لیبی و گاوهای شیرده آمریکا در حوزه خلیج فارس می‌شد. در حالی که الان ایران، قدرتمند و متکی به خود و با حمایت مردم در رأس معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد.

دشمنان چون نمی‌توانند این مسئله را بپذیرند تلاش می‌کنند با جنگ روانی باور جوانان ما را به عنوان وارثان انقلاب که باید گام دوم انقلاب را مستحکم تر بردارند، متزلزل کرده و آنها را ناامید کنند اما نمی‌دانند که «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید).

تغییر یافتن پیش‌فرض‌ها و ذهنیات دشمن نیز یکی از برگ‌های برنده در دست جمهوری اسلامی در مقابله با جنگ روانی و ترکیبی حریف است. دشمن تاکنون عادت داشته که در برابر هر تهدید، یک پیام ضعف از داخل دریافت کند، به نحوی که برخی از مسئولان از خالی بودن خزانه و نزدیک بودن سایه جنگ خبر می‌دادند. اکنون، اما با هماهنگی و هم‌افزایی قوای سه‌گانه، با تقویت مؤلفه‌های قدرت در ابعاد نظامی، منطقه‌ای، هسته‌ای، علمی و اقتصادی به تدریج این پیام به اتاق جنگ دشمن رسیده که دوران تغییر در محاسبات به سر آمده و باید مواضع ایران را بیش از گذشته جدی بگیرند و بالاخره اینکه بی‌تردید جمهوری اسلامی از مزیت‌ها و عوامل اقتدار مهمی برخوردار است که در صورت ترکیب همه آنها با یکدیگر و تحقق نقاط آرمانی، جنگ روانی و تحریم‌ها رنگ خواهند باخت و به موازات آن، جریان تحریف داخلی نیز به حاشیه خواهد رفت.

ضریب اهمیت «جهاد تبیین» که یکی از مؤلفه‌های قدرتمند و هوشمندانه جهاد کبیر به شمار می‌رود به مرحله قطعیت و فوریت از منظومه فکری پیامبر گونه امیر قافله صبر و بصیرت، مقام معظم رهبری می‌رسد. خط درگیری انقلاب عبارت از جنگ ترکیبی، پیچیده و هوشمند دشمن با تمام امکانات، قابلیت‌ها و عرصه‌ها با هدف کنترل و مهار

انقلاب و تبدیل کردن مانایی انقلاب به میرایی از طریق قلب حقایق، تحریف واقعیات و تولید روایت‌های وارونه از تاریخ انقلاب اسلامی است و بر این اساس از آحاد ملت و مسئولین به ویژه مراکز رسانه‌ای، آموزشی و تبلیغی کشور انتظار است با لیبیک به ندای مقتدای انقلاب؛ هوشمندانه، شجاعانه، عالمانه و هنرمندانه پای به میدان فریضه قطعی «جهاد تبیین» گذارند و با تشریح و شفاف‌سازی حقایق چهل و سه ساله گذشته و واقعیت‌های امیدبخش؛ جنگ شناختی و ترکیبی دشمن را که با تردیدافکنی و القای شبهه در صدد هدف قرار دادن اساس و اصول انقلاب و ساخت و تحمیل تصویر جعلی و دروغ به ذهن مردم به ویژه نسل جوان هستند را خنثی و آن را به فرصتی بزرگ برای نمایش شگفتی‌ها و عظمت انقلاب و عملکرد افتخارآمیز نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف و در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تبدیل سازند.

با توجه به آن اعتماد، باور و امیدی که رهبر معظم انقلاب به جوانان دارند، مسئولیتی که متوجه جوانان می‌شود طبیعتاً مسئولیت‌های ویژه‌ای است. همان‌گونه که بیانیه «گام دوم» خطاب به جوانان صادر شده است، نهضت تبیین و دعوت به جهاد تبیین هم یکی از الزامات تحقق بیانیه «گام دوم» و رسیدن به آن محورهای هفت‌گانه توصیه‌های رهبر معظم انقلاب است (غفاری، ۱۴۰۱: ۴).

نقش رسانه در جنگ ترکیبی

برخی از راهکنش‌های رسانه‌ای در جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱- ترولینگ اینترنتی،

۲- کمپین‌های اطلاعاتی،

۳- شبکه‌های اجتماعی.

هدف اصلی بازیگران جنگ ترکیبی که در آن اطلاعات را تسلیحاتی می‌کنند بی‌ثبات کردن دشمن و رقیب است. بی‌ثباتی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد مانند قطبی‌سازی محیط که منجر به نارامی اجتماعی می‌شود. پرورش بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و اقدامات

و در نتیجه کاهش نفوذ نهادهای حاکم که همه اینها به درجات مختلف منجر به تضعیف جوامع می شود.

اعتماد واحد پول بازیگران جنگ ترکیبی است؛ یعنی در جنگ ترکیبی هدف هر بازیگری این است که سطح اعتماد را در حوزه‌های مختلف در کشور هدف، کاهش دهد. در مورد رسانه‌ها هم این بحث صادق است. اعتماد به رسانه‌های سنتی در مقابل رسانه‌های نوظهور هنوز بسیار بیشتر است. رسانه‌های پخش کننده قابل اعتمادترین رسانه‌ها در سراسر اروپا هستند. رادیو در ۸۵ درصد کشورهای اروپایی و تلویزیون در ۷۵ درصد مورد اعتماد هستند. اعتماد به رسانه‌های آنلاین به طور مداوم در حال کاهش است. به طوری که شبکه‌های اجتماعی کم اعتمادترین رسانه در ۸۸ درصد از کشورهای اروپایی هستند. از سوی دیگر در کشورهایی که رسانه‌های دولتی دارند قابلیت اعتماد به رسانه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد.

از طریق جنگ رسانه‌ای تصویر یک دولت می‌تواند توسط گروه‌های متخصص ساخته و یا تخریب شود. در دنیای معاصر هیچ کشوری نمی‌تواند تصویر بدی از خود نشان دهد. علی‌مورات کریک استاد و کارشناس رسانه‌های دیجیتال در دانشگاه مرمره استانبول در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری آناتولی معتقد است که افزایش فعالیت‌های مدیریت ادراک و مهندسی اجتماعی در رسانه‌های اجتماعی ثابت می‌کند که از آنها به عنوان ابزار جنگی استفاده شود. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند واقعیت را دست‌کاری کنند و از آنها برای تضعیف سازمان‌ها، جامعه، ارتش یا اقتصاد یک کشور استفاده شود.

اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی دست‌کاری و آلوده می‌شوند به نحوی که می‌توان گفت در این رسانه‌ها واقعیت از بین می‌رود. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند ادراکات را شکل دهند و جوامع را باز طراحی کنند؛ و حتی می‌توانند حساسیت‌ها را افزایش دهند و واکنش‌ها را در جوامع خشن‌تر و سخت‌تر کنند. هر چیزی می‌تواند از طریق رسانه‌های اجتماعی به واقعیت تبدیل شود و جامعه می‌تواند بخشی از این شبیه‌سازی یا دنیای مصنوعی باشد.

با توجه به قدرت نفوذ رسانه‌های اجتماعی قدرت دست‌کاری در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند باعث درگیری‌های داخلی، قطبی شدن اجتماعی و رادیکالیسم شود. دست‌کاری به‌ویژه در مورد موضوعات حساس و بحث برانگیز جامعه باعث ایجاد اختلاف و درگیری در بسترهای مجازی می‌شود و این موضوع به محیط واقعی منتقل می‌شود. مطالب جعلی، نادرست یا دست‌کاری شده و ترول‌های شبکه‌های اجتماعی دعوا و درگیری‌های بین دولت و جامعه یا بین گروه‌های مختلف جامعه را به وجود می‌آورند. چون مردم می‌خواهند از هر چیزی که نظر خودشان را منعکس می‌کند حمایت کنند این وضعیت باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود. زیرساخت‌های کنترل نشده و لجام گسیخته شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که حس اعتماد مردم نسبت به دولت و سایر گروه‌های جامعه از بین برود. به اعتقاد کریک اساس جنگ یا مداخله احتمالی در رسانه‌های اجتماعی امروزی ساخته می‌شود به عنوان مثال در پی توثیق‌های ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر هدف قرار دادن ایران، سردار قاسم سلیمانی توسط آمریکا ترور شد. به گفته کریک اگر تحرکات در شبکه‌های اجتماعی به خوبی تحلیل شوند می‌توان دریافت که کدام کشور درگیر جنگ روانی است و کدام کشور هدف بعدی است (قربانزاده سوار و همکاران، ۱۴۰۱:۱۰۹).

درگیری «ادرنالین» رسانه است. روزنامه نگاران بیشتر دنبال اختلاف نظر هستند و جنگ را غیر قابل اجتناب می‌دانند. در جنگ‌های کنونی رسانه‌ها به عنوان میدان نبرد جدید ظهور کرده‌اند که در آنها جنگ به راه انداخته می‌شود. دلیل این که رسانه‌های جمعی چنین نقش مهمی در جنگ ایفا می‌کنند قدرت تعیین‌کنندگی دستور کارها و رویدادها و هدایت افکار عمومی به روش عامدانه است. افکار عمومی به نوبه خود نقش زیادی در سیاست از نظر تصمیم‌گیری و مشروعیت ایفا می‌کنند. شچتر با اشاره به ادغام رسانه، ارتش و سیاست شکل کنونی، حکومت‌ها را به جای دموکراسی سنتی رسانه سالاری می‌نامد.

حقیقت اولین قربانی جنگ رسانه‌ای است. حقیقت یا بخشی از آن به دلیل تبلیغات و سانسور سرکوب یا تحریف می‌شود. «اوتوسن» چند مرحله کلیدی استفاده از رسانه‌ها برای تغییر افکار عمومی و آماده‌سازی برای مداخله مسلحانه به شرح ذیل ذکر می‌کند:

۱- مرحله مقدماتی: که در این مرحله کشور هدف در رسانه‌ها به عنوان عامل فقر و دیکتاتوری و هرج و مرج به تصویر کشیده می‌شود.

۲- مرحله توجیه: در این مرحله اخبار وسیعی برای فوریت بخشیدن به مداخله و مداخله مسلحانه برای بازگرداندن کشور به حالت عادی تولید می‌شود.

۳- مرحله اجرا: که در این مرحله ادغام و سانسور پوشش رسانه‌ای اتفاق می‌افتد تا چیز دیگری منعکس نشود.

۴- نتایج: که تغییر رفتار و نرمالیزیشن مدنظر است.

در مورد نقش رسانه‌ها در جنگ باید به داستان نوزاد مرده اشاره کرد. داستان نوزاد مرده مربوط به دوران جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱م. است که در آن یک شرکت روابط عمومی در امریکا از دختر سفیر کویت خواست تا در نقش پرستار ظاهر شده و مدعی شود که سربازان عراقی را در حال کشتن نوزادان در بیمارستان‌ها دیده است. هدف از این کار ایجاد برانگیختگی بود تا عراق را شیطان صفت نشان دهند و جنگ قابل قبول‌تر باشد. اطلاعات واحد پول پیروزی عنوان کتابچه راهنمای میدانی ارتش امریکا در سال ۱۹۹۶م. است. از منظر نظامی جنگ اطلاعاتی جبهه دیگری است که باید در آن نبرد کرد. با این حال علاوه بر نیاز به فریب دشمنان برای حفظ حمایت عمومی، اطلاع‌رسانی به مردم خودی نیز باید مدیریت شود.

جنگ شبکه‌ای با جنگ سایبری تفاوت دارد. هدف از جنگ شبکه‌ای دست‌کاری ادراک یک گروه به روش عمدی و در نتیجه آسیب رساندن به هدف حمله است. عملیات‌ها در چارچوب جنگ ترکیبی معمولاً به صورت مخفیانه و بدون اعلام رسمی جنگ انجام می‌شود. روش‌های رسانه‌ای مورد استفاده در جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱- فریب: فریب دادن گروه هدف از طریق اطلاعات و شایعات نادرست،

۲- سردرگم کردن: با ارائه اطلاعات متناقض،

۳- تفرقه: با انتشار عقاید افراطی و همچنین نفرت و تحریک در اینترنت،

۴- افشاگری: انتشار اطلاعات محرمانه،

- ۵- بی اعتبار کردن و افترا: به اعتبار و شهرت طرف مقابل از طریق پخش محتوای مخرب و افترا آمیز حمله می‌کنند،
- ۶- هویت های جعلی: حساب‌های رسانه‌های اجتماعی ربات‌های اجتماعی، (هویت جعلی ایجاد کردن در شبکه‌های اجتماعی)
- ۷- ربودن هشتک: ربایش هشتک‌های پرطرفدار موجود و استفاده از آنها برای ارسال محتوای مورد نظر خود،
- ۸- مهندسی اجتماعی: تلاش برای استفاده از دست‌کاری روانشناختی برای متقاعد کردن اهداف به انجام اقدامات خاصی مانند افشای اطلاعات و داده‌های محرمانه است. مهندسی اجتماعی در سال ۲۰۱۰م. توسط توماس رایان و دیگران ارائه شد. رایان چهره هنری مجازی به نام رایین سیج را ایجاد کرده بود و از آن برای تماس با سیاستمداران و رؤسای شرکت‌ها استفاده می‌کرد تا اطلاعات محرمانه را از آنها استخراج کند،
- ۹- حملات سایبری اجتماعی: بدافزارها و نرم افزارهای مخرب را از طریق پست‌های عمومی اکانت‌های جعلی یا پیام‌های مستقیم در برنامه‌های پیام‌رسان شبکه‌ها ارسال می‌کنند.

ارائه روایت اول جنگ ترکیبی در رسانه‌های داخلی

رهبر معظم انقلاب با اشاره به جنگ ترکیبی دشمن علیه ملت ایران در اغتشاشات و استفاده از همه ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای ضربه زدن به کشور تأکید کردند: «اتفاقات این چند هفته (سال ۱۴۰۱ ش) صرفاً یک اغتشاش خیابانی نبود؛ [پشت] این، برنامه‌های خیلی عمیق‌تری بود. دشمن یک جنگ ترکیبی را شروع کرد؛ یک جنگ ترکیبی؛ این را بنده از روی اطلاع به شما عرض می‌کنم. دشمن یعنی آمریکا، رژیم صهیونیستی، بعضی از قدرت‌های اروپایی مودی و خبیث، بعضی از گروه‌ها و گروهک‌ها، همه امکاناتشان را وارد میدان کردند. همه امکانات یعنی چه؟ یعنی دستگاه‌های اطلاعاتی‌شان را، دستگاه‌های رسانه‌ای‌شان را، ظرفیت فضای مجازی‌شان را، استفاده از تجربه‌های گذشته‌شان را» (بیانات در تاریخ ۱۸/۸/۱۴۰۱). رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکید دارند

که دشمن با یک جنگ ترکیبی به مصاف ملت ایران آمده است. «رسانه» در «جنگ ترکیبی» چه جایگاهی دارد و کدام بخش از هندسه تهاجمی دشمن را تکمیل می‌کند؟

استفاده از عنصر تبلیغات در نبردها و جنگ‌ها پیشینه‌ای طولانی در تاریخ دارد؛ از رجزخوانی در جنگ‌های کهن گرفته تا پروپاگاندا نظامی در جنگ جهانی دوم که هم توسط متفقین و هم متحدین به کار گرفته شد. در جنگ اول خلیج فارس استفاده از رسانه در جنگ وارد مرحله جدیدی شد و خبرنگاران شبکه تلویزیونی «سی‌ان‌ان» سوار بر تانک‌های آمریکایی در حمله به عراق نقش‌آفرینی می‌کردند و عملیات و بمباران‌ها زنده پخش می‌شد. به تعبیر برخی از اندیشمندان مانند ژان بودریار، تصویر جنگ خلیج فارس در سی‌ان‌ان واقعی‌تر از خود جنگ بود. اکنون آن چیزی که جدید است تحولات فناوری رسانه و امکانات جدیدی است که در اختیار دولت‌ها و سازمان‌ها و نهادها و نیز کنشگران غیردولتی قرار گرفته است. البته بسیاری از این کنشگران و بنیادها و اندیشکده‌ها در جهان هم وابستگی‌های پنهان و آشکار دولتی دارند و از فناوری‌های نوین رسانه‌ای و روش‌های جدید ارتباطات و اطلاع‌رسانی مبتنی بر هوش مصنوعی و علوم شناختی استفاده می‌کنند و عملیات مختلف تبلیغاتی و جنگ روانی بر پا می‌کنند. از نظر «هافمن» در جنگ ترکیبی علاوه بر فنون نظامی از ابزارهای غیرنظامی مانند فشار اقتصادی و تحریم، حملات سایبری و خصوصاً عملیات رسانه‌ای و جنگ روانی استفاده می‌شود.

آنچه به عنوان رکن مهم جنگ ترکیبی در ادبیات جدید این عرصه مطرح شده است، استفاده از فناوری‌های نوین رسانه‌ای و هوش مصنوعی و گسیل ارتش‌های سایبری برای تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی، ایجاد تردید و ابهام درباره وقایع و اوضاع کشور و نهایتاً تحریک گروه‌هایی از مردم به منظور حضور میدانی است. تولید عمدی و سازمان‌یافته اخبار دروغ و اطلاعات نادرست بخش مهمی از عملیات جنگ ترکیبی است. در چنین فضایی است که مفاهیمی مانند کژآگاهی^۱ و اخبار جعلی^۲ در مطالعات رسانه و ارتباطات اهمیت فراوان پیدا

1 Disinformation

2 Fake news

می‌کند. جنگ ترکیبی اخیر علیه ایران هم مبتنی بر کژآگاهی است. با اطلاعات غلط، آمیختن راست و دروغ، نشر اخبار جعلی، تولید تصاویر دست‌کاری شده و انتشار ویدئوهای قدیمی و نامرتب یک بمباران رسانه‌ای راه می‌اندازند که در آن تشخیص حقیقت از تصاویر برساخته بسیار دشوار می‌شود. خصوصاً با انتشار تصاویر و ویدئوهایی که خشم و نفرت لحظه‌ای برمی‌انگیزند و مجال تفکر و تحقیق درباره درست و یا غلط بودن خبر و داده‌های ارائه شده را از مخاطب سلب می‌کنند و اینگونه بر موج عواطف و احساسات سوار می‌شوند. به دلیل همین مخاطرات جدید است که در سال ۲۰۱۹ عنوان اصلی همایش سالانه انجمن بین‌المللی ارتباطات و رسانه در اسپانیا به این موضوعات اختصاص یافته بود. این بار به جای تأکید همیشگی بر مفهوم «آزادی رسانه‌ها» که به شیوه‌های گوناگون مورد سوءاستفاده شرکت‌های عظیم سرمایه‌داری قرار گرفته است، موضوع اصلی همایش، یافتن راه‌کارهایی برای دفاع از «شرافت انسانی» در جهان امروز و شرایطی است که حقوق انسان‌ها به نام آزادی پیمال و «حقیقت» دست نیافتنی و محل نزاع شده است.

یک کار قابل توجه در جریان رسانه‌ای اخیر که از شبکه‌های فارسی‌زبان معاند تا رسانه‌های جریان اصلی غربی و باسابقه انجام گرفت، حرکات غیرحرفه‌ای و مغایر اصول رسانه‌ای همچون انتشار اخبار دروغ و دامن زدن به مطالب خشن و نفرت‌پراکنی بود. این قضیه رسوایی بزرگی برای برخی رسانه‌های جریان اصلی در غرب بود. آنقدر از سطح استانداردهای حرفه‌ای خودشان تنزل کرده بودند که گاهی مجبور بودند از خبرنگاران جوان و بی‌نام و نشان برای تولید و نشر گزارش‌های آکنده از دروغ و تهمت علیه ایران استفاده کنند. من اخیراً که این تغییر رویکرد را در یکی از روزنامه‌های معروف انگلستان بررسی می‌کردم، متوجه شدم بخش قابل توجهی از گزارش‌های این روزنامه علیه ایران در هفته‌های اخیر توسط یک خانم جوان هندی که سابقه حرفه‌ای چندانی ندارد و آخرین شغلش هم مسئولیت نشریه یک شرکت معاملات ملکی در هند بوده تولید شده است. در کارنامه این خانم هیچ نشانی از تخصص و یا تجربه در امور ایران هم مشاهده نمی‌شود و ناگهان طی چند هفته به اصلی‌ترین تولیدکننده گزارش‌های ویژه یک روزنامه مطرح جهان

درباره وقایع ایران تبدیل شده است. مشخص است که به فردی جویای نام با چنین مشخصاتی هرچه بدهند و بگویند به نام خودت در یک روزنامه مطرح منتشر می‌شود با اشتیاق می‌پذیرد. جالب‌تر اینکه برخی گزارش‌های او به همراه یک خبرنگار جوان یک شبکه سلطنت طلب فارسی زبان تولید شده ولی آن روزنامه انگلیسی برخلاف موازین حرفه‌ای هیچ اشاره‌ای به هویت سیاسی این خبرنگار و شبکه استخدام کننده او نکرده و گزارش‌های آنها را به عنوان گزارش خبرنگاران «آزاد» و «مستقل» منتشر کرده است. گزارش‌هایی که همگی پر از اتهامات اثبات نشده علیه ایران به نقل از منابع ناشناس هستند. این کارها در خدمت کلان‌پروژه «ایران هراسی» هستند.

اگر بخواهیم ریشه اقدامات رسانه‌های غربی را تحلیل کنیم، یکی از دلایل این است که صحنه‌گردانان پشت پرده این جنگ ترکیبی تصور می‌کردند که موقعیت فعلی شاید آخرین فرصتی باشد که می‌توانند یک «زخم کاری» به جمهوری اسلامی وارد کنند. احتمالاً تحلیل آنها این بوده که اگر جمهوری اسلامی بتواند در این مرحله با بهبود روابط منطقه‌ای، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تدابیر جدید در دیپلماسی اقتصادی از فشارها و سختی‌های ناشی از تحریم‌های وحشیانه دولت‌های غربی عبور کند، دیگر به‌سادگی نمی‌توان آتش آشوب و فتنه را در ایران برانگیخت. بر این اساس با تمام توان و قوا و کنار گذاشتن همه اصول اخلاقی و ضوابط حرفه‌ای، چه در حوزه دیپلماسی و چه در حوزه رسانه و اطلاع‌رسانی، برای برپا کردن این جنگ ترکیبی به‌صورت همه‌جانبه و با مشارکت همه‌ایادی خودشان در سراسر جهان و منطقه وارد میدان شدند.

به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات در روابط قدرت جهانی و مناسبات جدید در صحنه بین‌المللی، دشمنان ایران تصور می‌کردند که در آینده دیگر امکان ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی را نخواهند داشت. البته همانطور که در ۴۴ سال گذشته هم بارها تجربه شده، هر زخمی که دشمنان تلاش کردند به جمهوری اسلامی وارد آورند، در عمل جمهوری اسلامی را قوی‌تر کرده است و روزه‌روز بر اقتدار ایران در منطقه و جهان افزوده است.

ضمن این که در داخل هم در راستای رفع نواقص و مشکلات گام‌هایی برداشته شده است. همین مسئله دشمنان جمهوری اسلامی ایران را خشمگین کرده و به کارهای جنون‌آمیز واداشته است.

از تحلیل خروجی رسانه‌ها به نظر می‌رسد این جریان رسانه‌ای به‌گونه‌ای کاملاً هماهنگ عمل کرده و حتی میان خود تقسیم کار هم داشته‌اند. رسانه‌های وابسته به دولت‌های غربی که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند، مانند صدای آمریکا یا سرویس جهانی بی‌بی‌سی، رادیو فردا و همچنین اینترنت‌نشال که وابسته به رژیم آل‌سعود است و البته با خط‌دهی رژیم صهیونیستی در لندن فعالیت می‌کند، ابزارهایی در خدمت دولت‌های کارفرما هستند. از آنجا که به نظر می‌رسد در وقایع اخیر، این دولت‌ها کاملاً با هماهنگی و هم‌افزایی وارد این جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران شده‌اند، طبیعتاً رسانه‌های آنها نیز در این زمینه با هم هماهنگ هستند. هرچند گاهی تقسیم کار هم می‌کنند.

یکی از نکاتی که رهبر معظم انقلاب برای مقابله با چنین جریان رسانه‌ای بر آن تأکید دارند، ارائه روایت اول و صحیح از وقایع برای افکار عمومی و به ویژه جوانها است. رسانه‌های ما برای اینکه بتوانند روایت اول را در مواجهه با جنگ ترکیبی دشمن داشته باشند باید هم از نظر برون‌سازمانی حمایت شوند و هم از نظر درون‌سازمانی تقویت شوند. برای آنکه رسانه‌های ما روایت اول را داشته باشند، باید خبرنگاران به دستگاه‌های ذیربط دسترسی داشته باشند و به موقع از اخبار صحیح و دقیق مطلع شوند.

هرچقدر هم که خبرنگاران یک رسانه ورزیده و حرفه‌ای باشند، اگر نهادها و دستگاه‌هایی که اطلاعات مربوط به حوادث و رخداد‌های مختلف را دارند، این اطلاعات و اخبار را از رسانه‌ها دریغ کنند، طبعاً رسانه‌های دیگر از طرق دیگر اخباری ناقص یا جهت‌دار به دست آورده و روایت اول را در دست خواهند گرفت. این موضوع در مورد رسانه ملی اهمیت دو چندان دارد. نهادها و سازمان‌های مختلف حاکمیتی نباید رسانه ملی را صرفاً به‌مثابه روابط عمومی خود برای انتشار اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌ها بدانند. این یک نگاه کهنه و قدیمی به رسانه است. نهادهای حاکمیتی باید رسانه را به‌عنوان یک رکن حکمرانی

به رسمیت بشناسند. باید قبل از اینکه تصمیم بگیرند و قبل از این که تصمیمی را اعلام کنند، ابعاد رسانه‌ای آن را با استفاده از کارشناسان و خبرگان رسانه بررسی کنند. در بسیاری از وقایع تلخ سال‌های اخیر، اگر به محض وقوع آن حوادث، خبرگان رسانه مورد مشورت قرار گرفته بودند و روایت اول در زمان مناسب با نظر کارشناسی آنها منتشر شده بود، آن همه هزینه به کشور تحمیل نمی‌شد و از اعتماد مردم به برخی دستگاه‌ها کاسته نمی‌شد. نگرش دستگاه‌ها به رسانه باید تغییر کند و ساز و کارهای اطلاع‌رسانی در مسائل ملی باید اصلاح شود.

جنگ ترکیبی و فروپاشی شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی در راستای جنگ ترکیبی قادرند گسل‌های اقتصادی، سیاسی جامعه را تحریک کنند. مبارزه برای اثرگذاری بر ذهن مردم به اندازه اتخاذ رویکردهای نظامی با اهمیت بوده که طی آن شبکه‌های اجتماعی نقش ویژه‌ای در نحوه این اثرگذاری بازی می‌کنند. به همین جهت جملاتی نظیر جنگ جهانی بعدی چگونه خواهد بود؟ یا گروه‌هایی مانند آزوف در اوکراین یا داعش در غرب آسیا چگونه توانستند از نرم افزارهایی مثل توئیتر و یوتیوب برای پخش تصاویر رعب‌آور و وحشت‌انگیز در جهت ایجاد عملیات روانی استفاده کنند، سؤالاتی هستند که روز به روز با شروع هر بحران جدید در جهان و تأثیرپذیری از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به ذهن خطور می‌کند. این عملیات روانی مجموعه‌ای از فرایندهایی است که جنگ ترکیبی نامیده می‌شود. در جنگ‌های نظامی و غیرنظامی با هرگونه هدفی که روی می‌دهند، معمولاً محدوده جنگ قابل مشخص است اما جنگ ترکیبی عکس این قضیه عمل کرده و بعد روانی آن بیش از آثار جسمی است.

هدف اصلی دشمن از نبرد ترکیبی براندازی و فروپاشی است عصاره‌ای از همه این جنگ‌ها باهم در می‌آمیزند تا بیشترین آسیب را به کشور میزبان وارد نمایند؛ هدف اصلی دشمن از نبرد ترکیبی در مرحله نخست به هم زدن نظم و تضعیف توان رقیب و درنهایت براندازی و فروپاشی است.

آمریکا یکی از کشورهایی است که از جنگ ترکیبی برای دخالت در امور سایر کشورها بیشترین بهره را برده و برای این کار از انقلاب‌های رنگی به جنگ‌های غیرمعارف گذر کرده تا از این راه بتواند بر فرایند بی‌ثبات سازی کشورها در دراز مدت مسلط شود اما با ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی، استفاده از واژه جنگ ترکیبی پس از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ م. در ادبیات سیاسی، کاربردی بیشتر یافت. از آن سال تاکنون این نقش با استفاده روزافزون از شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام، توئیتر و تلگرام بیشتر شده و این رسانه‌ها در واقع رکنی از ارکان جنگ‌های ترکیبی به شمار رفته و از طریق جمع‌آوری اطلاعات، تعیین هدف، جنگ روانی، عملیات سایبری می‌توانند به اهداف خود برسند.

شبکه‌های اجتماعی بر خلاف رسانه‌های سنتی مثل روزنامه یا مجلات، از نظر دسترسی به اخبار و اطلاعات، دفعاتی که چیزی منتشر می‌شود انتشار، ماندگاری اخبار منتشر شده و البته سرعت عمل بدون محدودیت زمانی و مکانی بی‌رقیب و پیشرو هستند. (قاسمی و فرزین، ۱۴۰۱: ۹۴)

شبکه‌های اجتماعی در دنیای امروز می‌توانند ایده و معنا خلق کرده، آنها را تقویت کنند و حتی ابزار نیرومندی برای ارائه اخبار اشتباه یا ضد اطلاعات و ایجاد ترس باشند که با هدف شکست روحیه حریف و برگرداندن ورق جنگ بر ذهن افراد تأثیر گذار خواهند بود. آنها می‌توانند اخبار را بزرگ جلوه دهند و یا کوچک کنند یا دروغ و واقعیت هر اتفاق رخ داده در جامعه را چنان ترکیب کنند که اصل ماجرا چه برای دولت‌ها و چه برای مردم دشوار، هزینه‌زا و تقریباً ناممکن باشد. این رسانه‌های اجتماعی هر اتفاق یا بحرانی را آنطور که بخواهند و از روش‌های گوناگون کنترلی و اعمال نفوذ، مدیریت و روایت می‌کنند و در واقع این شبکه‌های اجتماعی هستند که نبردها را روایت کرده و در شکلی توسعه یافته‌تر نبرد روایت‌ها ایجاد می‌کنند.

نبرد روایت‌هایی که در بیشتر مواقع با همراهی سلبریتی‌های آن جامعه همراه شده تا هریک از آنان به مانند مهره‌های شطرنج براساس نقشی که برای آنان تعریف شده، اخبار و

اطلاعات را جهت‌دهی کرده و آنگونه که از آنان خواسته می‌شود به خورد مخاطب دهند. اگر در زمان‌های قدیم، کافه‌ها یا قهوه‌خانه‌ها مکانی برای تجمع سلبریتی‌ها که از قضا بیشتر آنان از ادبا و شعرا بودند ایجاد می‌کردند، امروزه شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و یوتیوب و دیگر شبکه‌ها با قدرت اثرگذاری بالاتر، رنگ و لعاب بیشتر و حداکثر ظرفیت مخاطبین در سطح جهانی این وظیفه را در نهایت کمال خود به نحو احسن انجام می‌دهند. هر کدام از سلبریتی‌ها با چندین میلیون دنبال کننده در فضای مجازی قادرند بستری ایجاد کنند تا همزمان با رویدادن هر اتفاق، گسل‌های اقتصادی، سیاسی یا نظامی آن رویداد هم‌زمان تحریک شده و یا با ادامه دادن تحریک همان گسل، اتفاقات بعدی را دومینو وار رقم بزنند تا موضوع پیش آمده در نهایت به بحرانی برای کشور تبدیل شود. با پیش آمد هر موضوعی از قبیل ایجاد تنش‌های مرزی، آلودگی آب و هوا، سقوط یک هواپیمای نظامی یا حتی گرانی، شبکه‌های اجتماعی پر می‌شوند از تصاویر و اظهار نظرات مربوط به این قضایا تا هرکس هرآنچه تراوشات ذهنی آن است، بروز دهد. این فضا برای مقابله قوانین منظمی را می‌طلبد تا ضمن مدیریت فضای بروزترین، مهار نشدنی‌ترین و پنهان‌ترین شیوه جنگ دنیای حال حاضر را کنترل کرده و تمام هجمه‌های حاصل از آن را دفع کند (اکبری، ۱۴۰۱: ۹۶).

جنگ ترکیبی و انقلاب رنگی

مفاهیم درهم شکستن و گرسنگی نه تنها در مورد راهبرد، بلکه در مورد سیاست، اقتصاد، بوکس و برای هر مظاهر مبارزه صدق می‌کند و باید با پویایی خود توضیح داده شود. بر اساس این ایده، راهبردهای انقلاب رنگی و جنگ ترکیبی را با در نظر گرفتن ویژگی‌های اجرای آنها بررسی خواهیم کرد.

در جنگ متعارف، راهبرد تخریب به عنوان روش اقدام نظامی است که مبتنی بر کسب پیروزی با شکست کامل دشمن، انهدام نیروهای مسلح او و از بین بردن پایگاه نظامی - اقتصادی است.

راهبرد انقلاب رنگی باید به عنوان نوع خاصی از راهبرد اقدامات غیرمستقیم، شامل سیستم اقدامات سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، اطلاعاتی - ایدئولوژیکی و روانی تأثیرگذاری بر جمعیت کشور و کارکنان قانون در نظر بگیریم. سازمان‌های اجرایی و نیروهای مسلح به منظور تضعیف قدرت راهبردی انقلاب رنگی به عنوان یک راهبرد تخریب در مدت زمان کوتاهی در طی چندین مرحله متوالی اجرا می‌شود. مدل انقلاب رنگی را شامل پنج مرحله اصلی می‌داند:

- ۱- تشکیل یک جنبش اعتراضی سازمان یافته،
 - ۲- ایجاد یک حادثه - رویدادی که می‌تواند باعث اعتراض شدید عمومی شود و مردم را به خیابان بیاورد،
 - ۳- اجرای بسیج درگیری،
 - ۴- تشکیل یک جمعیت سیاسی،
 - ۵- طرح خواسته‌های اولتیماتوم به مقامات.
- در مرحله اول - مقدماتی انقلاب رنگی، کار پر زحمتی برای جمع‌آوری اطلاعات و آماده‌سازی اقدامات نافرمانی توده‌ای انجام می‌شود: جستجوی منابع مالی، تدوین شعار، برقراری کنترل بر رسانه‌ها، آموزش رهبران شبه‌نظامی، انتخاب اهداف برای دستگیری احتمالی، سازماندهی یک سیستم هشدار برای جمع‌آوری معترضان و ...
- چهار مرحله بعدی این راهبرد در مدت زمان نسبتاً کوتاهی (چند هفته) اجرا می‌شود و اجرای یک حمله قوی به مقامات را با هدف سرنگونی آنها و انتقال کشور به کنترل خارجی در نظر می‌گیرد. چنین راهبرد انقلاب‌های رنگی زمانی که علیه کشورهای نسبتاً توسعه نیافته با سیستم حکومتی ناپایدار، تضادهای اجتماعی - اقتصادی، قومی و مذهبی استفاده می‌شوند، کارآمدی خود را نشان داده‌اند. نقش مهمی در تدارک اقدامات اعتراضی توده‌ای مردم متعلق به بنیادهای خارجی است که در قلمرو دولت فعالیت می‌کنند، سازمان‌های شبه‌مذهبی که توسط رسانه‌ها دست‌کاری می‌شوند. ادارات دیپلماتیک و سازمان‌های اطلاعاتی کشور متجاوز فعالانه برای سرکوب رژیم حاکم تلاش می‌کنند.

با این حال، دستیابی به یک پیروزی قاطع، به ویژه در رابطه با کشورهای بزرگ نسبتاً پایدار، بسیار دشوار است. ضربه کوبنده انقلاب رنگی به قدرت همیشه امکان دستیابی به هدف مورد نظر را نمی‌دهد؛ بنابراین کار خرابکارانه علیه چنین دولت‌هایی مستلزم توسعه راهبرد بلندمدت جنگ ترکیبی به عنوان نوعی راهبرد فرسایشی است.

در جنگ متعارف، «راهبرد فرسایشی» به عنوان روشی از اقدام نظامی در نظر گرفته می‌شود که مبتنی بر انتظار پیروزی با تضعیف مداوم دشمن، تخلیه نیروهای مسلح او، سلب فرصت از دشمن برای جبران خسارات و رفع نیازهای نظامی است که توان رزمی ارتش را در حد لازم حفظ کرده و ارتباطات او را رهگیری کند و دشمن را وادار به تسلیم کند.

راهبرد جنگ ترکیبی با هدف خسته کردن کشور قربانی است و مبتنی بر استفاده از طیف گسترده‌ای از اقدامات است که با استفاده از تشکیلات نظامی و نامنظم انجام می‌شود و به طور هم‌زمان طبق یک طرح و برنامه واحد عملیاتی برای ایجاد آشوب در منطقه اعم از اقتصاد، حوزه امنیت نظامی، حوزه فرهنگی و ایدئولوژیک و اجرای حملات سایبری، رخ می‌دهد.

به دنبال این راهبرد، دولت متجاوز مخفیانه و بدون اعلام رسمی جنگ، به ساختارهای حکومتی، اقتصادی، اطلاعاتی و حوزه فرهنگی - ایدئولوژیکی، نیروهای نظم و قانون و ارتش منظم کشور هدف حمله می‌کند. در مرحله‌ای معین، خصومت‌ها با مشارکت شورشیان محلی، مزدوران، شرکت‌های نظامی خصوصی با حمایت پرسنل، تسلیحات و منابع مالی خارج از کشور و برخی ساختارهای داخلی (الیگارش‌ها، جنایات سازمان یافته، سازمان‌های ملی‌گرا و شبه‌مذهبی) آغاز می‌شود. (وارت، ۲۰۱۶: ۲۹)

یکی از مؤلفه‌های مهم این راهبرد، تأثیر هدفمند بر امنیت نظامی کشور به منظور کشاندن دولت قربانی به سمت هزینه‌های نظامی گزاف و طاقت‌فرسا از طریق تحریک درگیری‌های محلی در مناطق مرزی و مناطق مهم راهبردی، انجام تمرین‌های نظامی در مقیاس بزرگ در امتداد مرزهای کشور است. سناریوهای تحریک‌آمیز، استقرار سیستم‌های تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده، با استفاده از قابلیت‌های ستون پنجم و شبکه‌های عامل، چارچوب زمانی برای راهبرد گرسنگی چندین ساله است.

ترکیبی از راهبردهای درهم شکستن و گرسنگی در سازماندهی انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های ترکیبی، نوعی اقدامات مخرب را تشکیل می‌دهد که به‌طور هدفمند از ویژگی‌های انتقادی جهانی دنیای مدرن استفاده می‌کند تا پایه‌های اساسی نظم جهانی موجود را تضعیف کند، کشورها را بی‌ثبات کند و به تسلیم خود در برابر کشور متجاوز دست یابند.

ترکیب راهبردهای تخریب و گرسنگی مبتنی بر سازوکارهای مکمل آنها در چارچوب تقویت آشناری با هدف آشفته‌گی وضعیت در کشور موضوع تجاوز است.

جمع‌بندی فصل دوم

جنگ ترکیبی

تعریف جنگ ترکیبی در این کتاب عبارت است از: هنر و علم به‌کارگیری ظرفیت‌های ملی و قابلیت‌های فراملی و همچنین ترکیب هوشمندانه ابزارها و شیوه‌های ابتکاری توسط بازیگران دولتی و غیردولتی به‌منظور انزوای سیاسی و بی‌ثبات‌سازی و تحمیل اراده بر دشمن می‌باشد. در جنگ ترکیبی از درگیری مستقیم اجتناب می‌گردد و سطوح جنگ درهم تنیده و حد فاصل بین جنگ و صلح وجود ندارد.

جنگ ترکیبی در بستر روایت‌سازی و تصویرسازی هوشمندانه از نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود علیه جامعه مخاطب یا کشور هدف انجام می‌شود. جنگ ترکیبی با تأکید بر ابزار و روش‌های غیرنظامی از طریق نفوذ در ارکان نظام، نخبگان، مردم و دوقطبی‌سازی «دولت-ملت» انجام می‌شود. بنابراین جنگ ترکیبی، تلفیقی از قدرت سخت، نرم، هوشمند و قدرت نفوذ است. منظور از قدرت نفوذ، قدرت پیش‌برنده است، پس از امامین انقلاب اسلامی شهید سلیمانی دارای قدرت نفوذ بود. در میان کشورها می‌توان ادعا نمود که چین دارای قدرت نفوذ است، هم‌زمان با ایران، عربستان سعودی، رژیم اشغالگر قدس و حتی طالبان تعامل اقتصادی برقرار می‌کند.

نظم نوین جهانی جهان اعتقادی به قدرت «فراست» ندارد و به همین ابرقدرت جهانی وجود ندارد و آمریکا هم علاوه بر اینکه ابرقدرت نیست بلکه قدرت فراست هم نیست. فروپاشی

جهان تک قطبی باعث شده تا قدرت «نفوذ» جایگزین «فراست» شود. قدرت نفوذ بیشتر متکی بر عوامل برترساز و ظرفیت‌های بالقوه است که در عمق راهبردی هر کشوری قرار دارند. در این کتاب تعریف جنگ ترکیبی بر مبنای ترکیب قدرت سخت، نرم، هوشمند، نفوذ و درهم‌تنیدگی سطوح راهبردی، عملیاتی و راهکنشی قدرت و با تلفیقی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب می‌باشد. بنابراین پایه اصلی جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ترکیب همزمان راهبردها، ابزارها و روش‌های مختلف است. با توجه به موارد بالا مهمترین مؤلفه‌های جنگ ترکیبی عبارت‌ند از:

- | | |
|----------------------|------------------------|
| ۱- عملیات نظامی منظم | ۲- عملیات نظامی نامنظم |
| ۳- روش‌ها متعارف | ۴- روش‌ها غیرمتعارف |
| ۵- ابزارهای متعارف | ۶- ابزارهای غیرمتعارف |
| ۷- امنیتی | ۸- اطلاعاتی |
| ۹- شورشی | ۱۰- اغتشاش |
| ۱۱- براندازی | ۱۲- انقلاب مخملی |
| ۱۳- کودتا | ۱۴- رفراندوم |
| ۱۵- شناختی | ۱۶- قومی - مذهبی |
| ۱۷- سیاسی | ۱۸- دیپلماسی پنهان |
| ۱۹- اقتصادی | ۲۰- فرهنگی |
| ۲۱- فضای مجازی | ۲۲- رسانه |
| ۲۳- قدرت نفوذ. | |

اصول جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی را می‌توان به‌طور کلی بر اساس این ده اصل تشریح کرد:

اصل اول ترکیب و تلفیق، اصل دوم ایدئولوژی و گفتمان، اصل سوم حفظ بقاء، اصل چهارم ظرفیت‌سازی، اصل پنجم اجزای متداول و غیرمتداول، اصل ششم دفاعی بودن، اصل هفتم فرسودگی، اصل هشتم چند سویه بودن، اصل نهم هم‌زمانی، اصل دهم عدم تطابق.

ویژگی‌های جنگ ترکیبی

- ۱- هم‌افزایی در چند زمینه و چند بعد،
- ۲- چندگانگی و استفاده هم‌زمان از چند عنصر است،
- ۳- ترکیبی از ابزارهای پست مدرن،
- ۴- جنگ ترکیبی هزینه کمتری دارد و احتمال پیروزی در آن خیلی بیشتر است،
- ۵- ویژگی مهم جنگ ترکیبی استفاده از راهبردهای نوین است،
- ۶- شروع یک جنگ ترکیبی، مانند هر جنگ دیگری، آسان‌تر از پایان دادن به آن است،
- ۷- غیرخطی بودن درگیری‌ها، به‌طور قابل‌توجهی تغییر می‌کند،
- ۸- جنگ ترکیبی نامشروع است،
- ۹- مفهوم «طرفین درگیری» مبهم است،
- ۱۰- نیازی به توسعه سلاح‌های ویژه و تجهیزات نظامی ندارد،
- ۱۱- شکل‌گیری در بستر نارسایی داخلی،
- ۱۲- اهمیت یافتن عنصر غافل‌گیری،
- ۱۳- فرسایش دارایی‌های مادی و معنوی با اتخاذ رویکرد پدافندی،
- ۱۴- اخلال در نظام شناختی بازیگر هدف،
- ۱۵- خاصیت «به‌گزینی»،
- ۱۶- کم‌رنگ شدن ایده تهاجم نظامی گسترده،
- ۱۷- فرماندهی چند وجهی،
- ۱۸- ایدئولوژی منحصر به فرد،
- ۱۹- حمله هم‌افزا و هدفمند مبتنی بر نقاط ضعف،
- ۲۰- ترکیبی از اجزاء متداول و غیرمتداول،
- ۲۱- درهم آمیختگی و درهم‌تنیدگی سطوح راهبرد،
- ۲۲- تحمیل اراده به مردم و ایجاد گسل بین مردم با نظام،
- ۲۳- نامشخص بودن دشمن و خط مقدم.

جنگ ترکیبی ابزاری برای تسخیر ذهن

اعتماد واحد پول بازیگران جنگ ترکیبی است؛ یعنی در جنگ ترکیبی هدف هر بازیگری این است که سطح اعتماد را در حوزه‌های مختلف در کشور هدف کاهش دهد. در جنگ ترکیبی، مرز جنگ و صلح مشخص نیست. در جنگ ترکیبی، دشمن با شناسایی نقاط ضعف، همانجا را هدف می‌گیرد و به جای فتح سرزمین، تلاش می‌کند تا ذهن مردم جامعه را تسخیر کند اما افزایش کارآمدی نظام می‌تواند دشمن را در رسیدن به هدف خود ناکام سازد.

در جنگ ترکیبی، دشمن اهداف خود را از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی یا بازیگران غیردولتی پیش می‌برند.

بدون آنکه تیری شلیک شود، جنگ ترکیبی با استفاده از ابزار رسانه و شبکه‌های اجتماعی آغاز می‌گردد. این رسانه‌ها می‌توانند در مدت کوتاهی بر موج نارضایتی‌ها سوار شده و با بزرگ نمایی اعتراضات یا انتشار اخبار نادرست و حتی آموزش جنگ شهری، معترضان را هدایت کنند، در حالی که معترضان اطلاع درستی از افراد پشت صحنه این رسانه‌ها و شبکه‌ها ندارند. آنها معترضان را به اقدامات ضدامنیتی تشویق کرده تا زمینه را برای بروز ناامنی و اغتشاش آماده کنند. از سویی در این نوع جنگ با استفاده از فناوری‌های مدرن سایبر، انواع نهادهای مالی و زیرساخت‌ها در زمینه انرژی، ارتباطات، اطلاعات و حمل و نقل مورد حمله قرار می‌گیرد یعنی همان حملات سایبری که با شروع اعتراضات در ایران به یکباره علیه زیرساخت‌های کشور در ابعاد وسیع آغاز شد.

علل رشد جنگ ترکیبی

به عقیده برخی صاحب‌نظران، شش عامل تغییر ماهیت نظم جهانی، توسعه سریع فناوری‌های سایبری، جهانی شدن نوع جدیدی از اقدامات مبتنی بر شبکه، تغییر فضای اطلاعات و چشم‌انداز رسانه، تغییر ماهیت جنگ و درگیری و تغییرات نسلی، موجب رشد چشم‌گیر جنگ‌های ترکیبی شده است.

فصل سوم:

جنگ ترکیبی آمریکا و ایران

بخش اول: جنگ ترکیبی آمریکا

تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در چارچوب صلح مسلح

اگر بخواهیم وضعیت منازعه ایران و آمریکا را تبیین کنیم باید از واژه «صلح مسلح» استفاده کنیم که گویای منازعه ایران و آمریکا است. چون در وضعیت صلح مسلح، تعارض همه جانبه نظامی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک وجود دارد، در عین حال که هیچ جنگ کلاسیکی مشاهده نمی‌شود.

امروزه نظام بین‌الملل به سمت آشوب‌ناکی و پیچیده شدن رفته است. قطعاً مؤلفه‌های جنگ ترکیبی در این وضعیت آشوب‌ناک تغییر یافته و مختصات و ویژگی‌های آن تغییر کرده که می‌بایست در این وضعیت در نشست‌های بعدی بحث شود که کنشگران این جنگ ترکیبی مشخص شوند که ممکن است یا دولتی یا شبه‌دولتی و یا نیابتی و یا ترکیبی از آنها باشند.

در مورد هدف جنگ ترکیبی باید تفحص شود که هدف واقعا ایجاد بی‌ثباتی و فروپاشی نظام‌های مخالف با ابزارهای مختلف است یا چیز دیگری است. به عنوان مثال، در بحث دیپلماسی و در مورد برجام به طور کامل احساس می‌کنیم که آمریکایی‌ها به دنبال مقصر جلوه دادن ایران هستند.

فروپاشی جنگ سرد، ظهور قدرت‌های جدید و گروه‌های فراملی در شکل‌گیری جنگ ترکیبی نقش مهمی ایفا می‌کند.

مفاهیم جنگ ترکیبی آمریکا

آموزش‌های سنتی نظامی قرن ۲۰ با هدف مبارزه با ارتش‌های عصر صنعتی کاملاً منسوخ شده‌اند. حتی بهترین ارتش‌های سنتی و مرسوم، همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی در هنگام مواجه شدن با نیروهای تحت حمایت بیگانگان و با روحیه بالا و معمولی، دچار دشواری‌های مختلفی می‌شوند. همانطور که جنگ بین رژیم صهیونیستی و

حزب‌الله به شکست رژیم انجامید، جنگ مدرن نیز، جای جنگ قدیمی و سبک سنتی و رایج را می‌گیرد. (کوهن، ۲۰۱۹: ۵۳)

پیشرفت جنگ ترکیبی نشانگر شکست یا جایگزین بودن جنگ معمول نبوده، بلکه نمایانگر فاکتوری پیچیده در برنامه‌ریزی‌های دفاعی، در قرن ۲۱ است. جنگ‌های آینده شامل، راهکنش‌های ضعیف و کوهستانی نخواهد بود، بلکه راهکنش‌های هوشمندانه، سریع و با دسترسی بالا و کشنده‌ای را ارائه خواهد کرد. آنها در میان شهرهای پر جمعیت با استفاده از شبکه‌های شهری به صورت مخفیانه، عمل خواهند کرد. عملیات آنها، درصدد شکست دولت‌ها یا نیروهای آمریکا به صورت مستقیم یا بدون نیاز به تصمیم‌گیری خواهند بود. ایالت‌ها و سازمان‌ها از این روش برای تضعیف و یا نابودی توانایی مداخله موفق نیروهای آمریکا استفاده خواهند کرد و این راه کار، جای راهبردهای «قطع دسترسی» را خواهد گرفت. در هر رویدادی آنها آزادی عمل ما را خواهند گرفت و اهداف آمریکایی‌ها را پرهزینه و ناموفق خواهند ساخت.

مفاهیم عملیاتی می‌توانند بسیار مهم باشند، اما باید به‌دقت مورد مطالعه قرار گیرد. مبنای تاریخی برای درک ما از این جنگ نیازمند رویکردهای تازه و بدیع خواهد بود تا بتوانیم مفاهیم درستی از آن استخراج کنیم همانطور که یکی از محققان برجسته ملی در زمینه جنگ غیر معمول می‌نویسد: همانطور که تاریخ نمونه‌های مفیدی برای تحریک افکار راهبردی درباره چنین مشکلاتی به وسیله هماهنگی با شبکه‌های مبارز با این مشکلات، ارائه می‌دهد، هزاران نوع از مبارزات ترکیبی، نیازمند تفکری خلاقانه است (آرکیولا، ۶۷: ۲۰۲۱).

ما مسیر درک این جنگ را بدون کنار زدن چهار چوب‌های فرهنگی و محتاطانه طی نخواهیم کرد. رالف، راهبر دست‌هدار داده است که سازمان‌های در حال تسریع تسهیلات جنگی به طور ناباورانه‌ای در حال افزایش هستند و ما در مقابل رویکردهای جدید و بهبود یافته از لحاظ فکری و کانونی عقب خواهیم ماند؛ اگرچه، از لحاظ سازمانی دارای پیشرفت‌هایی نیز بوده‌ایم. برخی تفکرات خلاقانه، در سطح راهبردی در واشنگتن برنامه ریزی شده‌اند. تأسیس دپارتمان امنیت ملی به همراه تلاش‌هایی جهت امن ساختن

سازمان‌ها در مقابل حملات انسانی یا نفوذهایشان، از جمله موارد لازمی است که در صورت پیشرفت جنگ‌های ترکیبی، برای مقابله با آن، نیاز می‌باشد. از آنجا که مسافت‌ها و اقیانوس‌ها دیگر جلوی شکست‌ها را نمی‌گیرند، باید کارهای جدیدی انجام داد و تصمیمات به‌روزتری گرفت.

اما تمرکز این بخش روی گستره زمانی متوسط و مأموریت‌های دفاعی در سطوح راهکنشی و عملیاتی بوده است. هماهنگ ساختن ساختار امنیتی ملی و افزایش آمادگی آن برای جنگ افزارهای چند بعدی و دارای اشکال جدید، جنبه فرهنگی دارد. فرهنگ نظامی آمریکا، برای حفظ برتری خود، نقش و وضعیت حرفه‌ای خود را با روش‌های معمول جنگ مرتبط می‌داند. شناختن تاریخ گذشته مفید است اما این امر نباید جامعه امنیت ملی را در مقابل خطر رو به افزایش مخالفان ترکیبی کور کند و آنها این مسئله را نادیده بگیرند. موارد احتیاطی آینده برای مقابله با جنگ‌های ترکیبی نیازمند توجه حیاتی، اساسی و بنیادی آمریکا و منافع‌اش خواهد بود و به‌صورت جنگ‌های انتخابی نخواهد بود (رکورد، ۲۰۱۶: ۱۳۴).

آنطور که تاریخ نظامی آمریکا نشان می‌دهد، علی‌رغم تمرکز زیاد ارتش آمریکا بر روی نیروهای معمول، بعد از جنگ جهانی دوم، جنگ‌های به اصطلاح غیر معمول، رسم قدیمی ارتش آمریکا بوده است. ترکیب نیروهای معمول اروپایی به همراه جنگ افزارهای غیر معمول از مشخصه‌های این جنگ در شمال آمریکا قبل از ۱۷۷۶ می‌باشد. سرنگونی ژنرال «براداک»^۱ در «فورت دوکو»^۲ بدون شک برای مستعمرانی که به دنبال استقلال بوده‌اند، موضوع آموزنده و مفیدی بوده است. موفقیت بعدی جورج واشنگتن به عنوان ژنرال، قدم بزرگی در به‌کارگیری نیروهای غیر معمول در انقلاب آمریکا، بخصوص در کارولینا داشته است.

برخلاف تجربه معمول جنگ داخلی آمریکایی، ارتش این کشور به سرعت خود را با ماهیت مبارزه با سرخپوستان آمریکایی و مهاجران دو رگه آماده ساخت. این تجربه بر

1 Braddock
2 Fort Duquesne

خلاف عدم وجود آموزش رسمی، ارتش آمریکا را در مقابل شورشیان فیلیپینی آماده کرد. بیشتر این تجارب در نیروی دریایی و ارتش در عصر جنگ، کشف و به کار گرفته شد. همچنین این موضوع، اتفاقات پس از جنگ جهانی دوم و آفریقا و آمریکای لاتین و مرکزی به همراه مواردی دیگر در آسیای جنوبی را بر انگیخت (آلن میل، ۲۰۱۹: ۹۱).

با وجود این، طی نیم قرن گذشته، خط مشی ارتش آمریکا و فرهنگ آن، دید کمتری نسبت به جنگ داشته است. آمریکا و ارتش آن با جستجوی پیشرفته و مطالعه دقیق سعی در شناسایی درست و حرفه‌ای مبارزهای درون کشوری داشته است؛ اما آمریکا نمی‌تواند فقط به جنگ‌هایی که خود علاقه دارد تمرکز داشته باشد. آنها باید علایق امنیتی خود را پیشرفته‌تر کرده و به احتمال زیاد دید و درک وسیعتری از جنگ کسب خواهند کرد تا عملیات معمول و مدل‌های جنگی رایج را به همراه مدل‌های جدید شناسایی کنند. طبق گفته‌های یک تحلیل‌گر راهبردی ما باید جنگ مردن را یاد بگیریم. ما باید به آن سوی مرزهایمان (فراتر از مرزها) بنگریم و از راه‌های صرفاً پیروزمندانه و نژادپرستانه وابسته بر دلاوری فناوریکال اجتناب کنیم (بلنک، ۲۰۲۱: ۳۱).

تئوری جنگ ترکیبی آمریکا

یک تئوری خوب باید شامل سه جزء باشد. اولین جزء جنبه توصیفی دارد که به صورت تاریخی‌چهره‌ای و مشاهداتی، پدیده‌های گذشته و حال را توصیف می‌کند. جزء بعدی حالت پیش‌بینی کننده می‌باشد که موضوعات را به طور مشخص بیان می‌کند و توانایی و قابلیت تشخیص اتفاقات آینده را فراهم می‌سازد. در نهایت پیشنهاداتی برای راهنمایی قوانین در آینده تجویز می‌کند. ساختار این جنگ ترکیبی بر پایه تجربه تاریخی و الگوهای پیوسته بنا شده است.

توهمات آمریکایی‌ها درباره نفوذناپذیری و تعصب نظامی نسبت به جنگ‌های معمول، باعث کشتارهای ۱۱ سپتامبر و جنگ در عراق شده است. هرج و مرج جدید این عصر، به علت ارتباط اقتصاد جهانی و ساختار اطلاعاتی، هدف خاصی را دنبال می‌کند. امنیت امروز،

با یک نیروی غیر منطقی و بسیار خشن به چالش کشیده شده است؛ اما این پاسخی سیاسی و سازماندهی شده به جهانی شدن و تجزیه پذیری و دشمن تراشی‌هایی است که به وجود آمده است. این موضوع غیر منطقی نیست و نباید دست کم گرفته شود. غرب در امر فراهم سازی امنیت در مقابل دشمنان ایدئولوژیک و سیاسی که از لحاظ فکری و سازمانی شبیه خود ما نیستند، آماده نیست. ما با دشمنی رو به رو هستیم که عمداً ضعف‌های ما را نشانه روی می‌کند و در مقابل قدرت نظامی ما شکست نمی‌خورد، حتی کلاویتز چنین اشاره دارد که جنگاوری آینده، هر دوی جنگ معمول و غیر معمول را در برگیرد. این امر نباید به عنوان خطری مجزا یا جنگ و نبردهایی جدا در نظر گرفته شود، بلکه باید به عنوان شکل چند گانه‌ای از جنگ در نظر گرفته شود (توماس هامس، ۲۰۱۴:۲۱۴).

القاعده و جنبش‌های مربوطه، به عنوان مخالف حزب سیاسیون روی کار آمده‌اند. تکامل داروینی آنها در مقابل ارتش آمریکا، روش‌ها و برنامه‌هایشان را تقویت کرده است؛ در حالی که از روند نزاع در اسلام همچنان کاسته نشده است. ارتش آمریکا و نیروهای ارتش و نیروهای مسلح غرب باید هماهنگ شوند؛ همانطور که افسر استرالیایی اشاره دارد تا زمانی که در مقابل دشمن نوین و روش‌های رو به افزایش جنگ انسانی، هماهنگ نشده‌ایم، باید عصر صنعتی خود را به روش‌های به روز تجدید و تنظیم کرده و آنها را برای مأموریت‌های پیچیده‌تر و فزاینده‌ای آماده سازیم (کولین‌گری، ۲۰۱۹:۲۵۲).

پیشرفت‌های واضح و مشخصی در حال شکل گرفتن است. در عصر حاضر، ارتش به آموزش به روز، تحصیلات و تلاش‌های آموزشی نیازمند است که در «فورت لیونوورس»^۱، پیشرفت کاملاً مشهود است. نیروی دریای به واسطه سیستم آموزش عالی اطمینان خاطر ایجاد کرده که تحصیل کرده‌هایشان از طریق فکری در زمینه‌های مهم و نامشخص پیشرفت داشته‌اند. تلاش آنها برای استفاده از جاسوسی فرهنگی و آموزش زبان به همراه عملیات پخش شده و مهارت‌های مبارزه شکاری، به‌طور یکسانی با یکدیگر مرتبط می‌باشند. ارتباط

1 Fort Leavenworth

مداوم با توده مردمی محلی، برای ایجاد امنیت و اطلاعات ارزشمند و فشار مداوم در مقابل دشمنان جسور، تنها توسط نیرویی قابل دستیابی است که بتواند چریکی‌ها را پیدا و نابود سازد. IDF در جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ مسیر متفاوتی را در پیش گرفت، اما چندان موفق نبود؛ که این زنگ خطری برای پنتاگون است تا درباره احتمالات آینده و چگونگی هماهنگی با موضوعات، خود را آماده کند.^۱

آینده را نمی‌توان تنها با چند انتخاب ساده فراهم ساخت. انتخاب بین جنگ‌های وسیع و معمول یا کوچک و غیر معمول ساده‌اندیشی محسوب می‌شود. هیچ کشوری نمی‌تواند تمامی تهدیدات آینده را به‌طور کاملاً معمول و سنتی پیش ببرد و همچنین نمی‌توان گفت جنگ معمول کهنه شده و باید آن‌را به زباله‌دان تاریخ سپرد. افراد زیادی این اشتباه را کرده‌اند و مکرراً این خطا را دچار می‌شوند. رخ دادن جنگ درون کشوری بسیار ناچیز است اما غیر ممکن نیست. آینده، ترکیب‌ها و ادغام‌های گوناگونی از روش‌ها را به مخالفان ارائه می‌دهد (دان هیگینباتام، ۲۰۲۱: ۲۱۷).

جنگ‌های آینده را به سادگی نمی‌توان به دسته‌های ساده یا غیرمعمول طبقه‌بندی کرد. چندین تحلیل‌گر امنیتی، بخش‌های مهمی را بین روش‌های جنگ شناسایی کرده‌اند. نیروهای جنگ غیر معمول و معمول، جنگجویان و مبارزان غیر نظامی و حتی ابعاد مجازی، حرکتی و فیزیکی جنگ‌ها مبهم و نامشخص هستند.

توانایی مشخص کردن جنگ‌های دولتی یا شبه دولتی توسط یک خاصیت بالقوه، تقریباً غیرممکن شده است. چالش‌های آینده، به‌رغم پیچیدگی‌شان، دسته‌ای از راهکارها و ساختارهای جایگزین را به همراه خواهند داشت. به احتمال زیاد چالشگران ترکیبی، با توانایی اداره جنگ‌های ترکیبی رو در روی ما خواهند بود. جنگ‌های ترکیبی می‌تواند توسط دوستان یا گروه‌های سیاسی به راه بیافتد و روش‌های مختلف جنگی مانند توانایی‌های معمول و سنت، مهارت‌های غیر معمول و ترکیبات و اعمال تروریستی شامل خشونت‌ها، تبعیض، تهدید و جرم و خیانت را به راه بیاندازند. جنگ ترکیبی روشی از

۱. ضد شورش‌گری

مبارزه است که شدیداً تفکر نظامی معمول آمریکا و چارچوب عملیاتی و آموزشی ما را به چالش می‌کشد. این موضوع به‌طور مؤثری روش جنگ آمریکایی و ضعف فرهنگی راهبردی آن را هدف قرار می‌دهد.

مشخصه بارز که همان همگرایی و ترکیب است در روش‌های مختلف اتفاق می‌افتد. تا زمانیکه هماهنگی به صورت کانونی و فکری صورت بگیرد، این همگرایی روش‌های مختلف مبارزه ما را در مقابل یک معمای پیچیده قرار خواهد داد. این شکل از جنگ طرز تفکر و درک طولانی و دیرباز آمریکایی‌ها را به چالش کشیده و علائق اصلی غرب و نظم جهانی نسل آینده را خشتی خواهد کرد.

خطر جانی و توانایی گروه‌های سازمان‌بندی شده خواه بدون یا با حمایت آمریکا، در حال گسترش است. در حالی که انگیزه آمریکا جهت به‌دست آوردن روش‌های جنگ غیر متداول همچنان در اوج خود قرار دارد. این امر نیازمند آن است که رفتار فکری‌مان را با میزان خطرات جنگ آینده، تغییر دهیم. همچنین باید در مورد خرج و مخارج دفاعی و اولویت‌هایمان بازنگری کرده و نقش جدی فناوری در فرهنگ راهبردی خود را پر رنگ جلوه دهیم (دیوید بنتز، ۲۰۰۸: ۲).

تمایلات شخصی برای یافتن راهکارهای فناورانه، می‌تواند روشی پر هزینه و خودمخرب برای شکستن عادت‌های روانی نیروی‌های غربی، از زمان آئین حمله در جنگ جهانی اول تا به حال باشند. چالشگران ترکیبی، به علت موفقیت قبلیشان، پدیده‌ای زود گذر نخواهند بود و آنها جنگجویانی بیگانه با فناوری ضعیف باقی نخواهند ماند. دشمنان آینده متمرکز بوده و به سرعت می‌آموزند و با شرایط مؤثر کشتار خودشان را وفق می‌دهند. به عنوان یک جامعه، ما نمی‌توانیم نقاط ضعفمان را نادیده بگیریم و یا روی مجموعه توانایی‌های دلخواه‌مان متمرکز شویم و یا تصورات مخالفانمان را نادیده بگیریم. در دنیای جنگ ترکیبی، هزینه توانایی ذهنی و خود خشنودی روز به روز بیشتر می‌شود و باید جلوی آن گرفته شود.

آینده مجموعه‌ای از چالشگران گوناگون را مطرح می‌کند که مجموعه مختلفی از رویکردها را نسبت به گذشته به همراه دارند. در جنگ‌های ترکیبی، دشمن فناوری‌های

مدرن اقتصاد جهانی را آلوده کرده و روش‌های نامتقارنی از عملیات و مهارت‌های پیش‌بینی نشده‌ای را رو در روی ما قرار خواهد داد. آنها در یک سطح و مستعد مطالعه و بررسی شدن باقی نخواهند ماند ولی به‌طور مداوم در حال تکامل و استفاده از ترکیب راهکنش‌های نوین و تکنیک‌هایی خواهند بود که مستلزم هزینه و سرمایه‌گذاری بالا می‌باشند.

ماهیت جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

جنگ به عنوان یکی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار زندگی بشر شناخته می‌شود، اما عدم ثبات روش‌های جنگیدن و تحول الگوی آن، رویارویی با این مسئله را دشوار می‌سازد. این تحولات پی در پی، نیازمند آمادگی بالا، هوشمندی و به‌روزرسانی مستمر اطلاعات جنگی است.

پهپادها، تروریست‌های حرفه‌ای، ابزار الکترونیک، فضای سایبری و رسانه‌ها، موشک‌های بالستیک غیرهسته‌ای و کروز، تسلیحات ضد ماهواره و انواع ماهواره‌های نظامی و جاسوسی و ترکیبی از حملات زمینی، هوایی، دریایی و سایبری از ابزارهای گوناگون جنگ‌های ترکیبی به شمار می‌روند.

جنگ‌های ترکیبی با هدف بی‌ثبات سازی کشور هدف و دوقطبی کردن یک جامعه، صورت می‌گیرد. در این جنگ‌ها، کشور متخاصم، ایدئولوژی و افکار عمومی مردم را هدف قرار داده و سعی می‌کند با جذب سیاستمداران یا سلبریتی‌های صاحب نفوذ، زمینه را برای ورود خود به کشور هدف و بسترسازی در اذهان عمومی مهیا سازد.

«فرانک هافمن» به عنوان نخستین پیشنهاد دهنده جنگ‌های ترکیبی معتقد است: جنگ ترکیبی، جنگی است که در آن هر یک از دشمنان سعی دارند تا با استفاده از یک روند مشخص در یک فضای جنگی، نسبت به کاربست هم‌زمان سلاح‌های متعارف، راهکنش‌های نامنظم، تروریسم و رفتارهای جنایی برای دستیابی به اهداف سیاسی خود اقدام کنند.

جنگ ترکیبی، شیوه جدیدی از جنگ نیست، اما امروزه به دلیل گسترش بسترهای دیجیتال و فناوری‌های ارتباطی، بهترین زمان برای به‌کارگیری جنگ ترکیبی فراهم شده است. باید بپذیریم میزان اثرگذاری و موفقیت این جنگ‌ها به حدی است که بسیاری از کنشگران قدرتمند نظام بین‌الملل، آن را تهدیدی بسیار جدی دانسته و از سوی دیگر از آن برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند (هافمن، ۲۰۱۷: ۱۳۶).

به عقیده برخی صاحب‌نظران شش عامل (۱) تغییر ماهیت نظم جهانی (۲) توسعه سریع فناوری‌های سایبری (۳) جهانی شدن نوع جدیدی از اقدامات مبتنی بر شبکه (۴) تغییر فضای اطلاعات و چشم‌انداز رسانه (۵) تغییر ماهیت جنگ و (۶) درگیری و تغییرات نسلی، موجب رشد چشم‌گیر جنگ‌های ترکیبی شده است.

بحران سوریه، یکی از نمونه‌های جنگ ترکیبی در نظام بین‌المللی نوین است. دشمنان با هدف تحت سلطه گرفتن موقعیت جغرافیایی و راهبردی سوریه از سال ۲۰۱۱م. با طرح‌ریزی تهاجم فرهنگی، موجی از القای بی‌کفایتی دولت وقت، نارضایتی از وضعیت موجود و ناامیدی نسبت به آینده را در میان مردم تزریق کردند. این آشوب‌ها که در نهایت به جنگ داخلی و ورود متجاوزان به خاک سوریه ختم شد نتیجه‌ای جز روانه شدن سیل مهاجران به اروپا و تلفات جانی و مالی برای مردم این کشور به همراه نداشت.

متأسفانه در حال حاضر، شاهد اعمال تهدیدات جهانی و به‌کارگیری شیوه نوین جنگ ترکیبی علیه کشورمان و پروژه سوریه‌سازی ایران توسط کشورهای استکباری نیز هستیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خشم آمریکا علیه سیاست‌های ایران و از دست دادن نزدیک‌ترین متحد خود در منطقه غرب آسیا، موجب شد این کشور، رویکردهای گوناگونی را برای استعمار ایران و بازگشت شرایط پیش از انقلاب اسلامی به کار گیرد.

آمریکا که بارها به طور آشکار، دشمنی خود با ایران قوی را اعلام کرده، پس از حملات نظامی گوناگون نظیر حمله به طبرس، جنگ عراق، حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران و یأس در مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی در جنگ سخت، سرانجام جنگ ترکیبی را برای شکست ایران در پیش گرفته است.

جنگ ترکیبی کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی علیه ایران را می‌توان در ابعاد نظامی، ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی، تروریسم، جنگ روانی و اطلاعاتی، جنگ سایبر، جنگ دیپلماتیک، جنگ اقتصادی و جنگ رسانه‌ای بررسی کرد.

تهدید مداوم تمامیت ارضی ایران توسط دولت‌های غربی نظیر جنگ ایران و عراق، آتش‌افکنی در اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی همچون حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و ایجاد فتنه ۸۸، تقویت گروه‌های تروریستی به منظور ایجاد ناامنی و فشار بر ایران نظیر ترور چهره‌های علمی، سیاسی و نظامی، آموزش سلبریتی‌های کارشناس و استفاده از آنها برای باورپذیری آحاد جامعه، استفاده از ویروس‌ها و بدافزارهای مدرن و پیچیده نظیر بدافزار «استاکس‌نت» با هدف جاسوسی در تأسیسات هسته‌ای نطنز، محدودسازی حضور ایران در جوامع دیپلماتیک، اعمال تحریم‌های مالی و دارویی و ساخت صدها سایت و شبکه‌های دروغ‌پراکنی مجازی و تلویزیونی فارسی‌زبان، نمونه‌هایی از ابعاد گوناگون جنگ ترکیبی کشورهای متخاصم علیه ایران است.

امنیت و امید به آینده، دو مقوله مهمی است که نیروی جوان را به سمت پیشرفت و کشور را به سمت شکوفایی سوق می‌دهد. دشمنانی که امروز، جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده‌اند بر این باور هستند که قدرت ایران در چند سال آینده، قابل کنترل نخواهد بود؛ به همین دلیل خواستار تأثیرات عمیق ذهنی بر جامعه ایران هستند. آنها با به‌کارگیری حربه‌های متفاوت نظیر تغییر واقعیت در رابطه با نقاط قوت، کاهش کارآمدی داخلی و بین‌المللی، افزایش حس ناکامی اجتماعی و کاهش اعتماد سیاسی مردم نسبت به اوضاع کشور، تلاش می‌کنند مردم ایران ناامیدی و ناکارآمدی را به عنوان عضو اجتناب‌ناپذیر جامعه بپذیرند.

ناآرامی‌های اخیر ایران که از شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد نمونه‌ای دیگر از پروژه‌های جنگ ترکیبی برای خدشه‌دار کردن امنیت موجود در کشور است که با رویکردی شناختی سعی دارد مردم را در مقابل حکومت و مسئولان قرار دهند. در این اغتشاشات، دولت‌های استکباری با هزینه‌های گزاف، ابزارهای گوناگونی را برای دست‌یابی به اهداف شوم خود به کار بسته و

گروه‌های متفاوتی از قبیل سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان، منافقین و... را به عنوان کارگزار عملیات‌های خود در نظر گرفته‌اند.

برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده دشمن، یکی از تفاوت‌های اغتشاشات اخیر با آشوب‌های گذشته است. در ناآرامی‌های گذشته، دشمنان سعی می‌کردند از شرایط نامطلوب به وجود آمده، سوءاستفاده کرده و با هدف تشویش اذهان عمومی به بزرگنمایی ضعف پیش آمده در کشور پردازند، اما در اغتشاشات شهریور ماه ۱۴۰۱، دشمنان با برنامه‌ریزی در ابعاد رسانه‌ای و رفتار عملیاتی، تلاش می‌کردند مدیریت اعتراضات را بر عهده بگیرند.

پس از سازماندهی اعتراضات، دشمن درصدد تبدیل اعتراضات عادی به ویرانگری، خشونت علیه هم‌نوعان و اغتشاش با هدف سرکوب از طرف حکومت و خشمگین‌تر شدن مردم برآمدند. هدف دشمن در این اغتشاشات بدون رهبر که هیچ خط فکری مشخصی نیز دنبال نمی‌شد، استفاده از تمامی گروه‌های فکری برای ایجاد جنگ داخلی بود.

دشمنان به منظور آتش‌افروزی و جلب همکاری مردم در این آشوب‌ها، تمامی ظرفیت‌های رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و حتی سلبریتی‌ها را برای انتشار اخبار کذب، روایت‌سازی‌های دروغ، ارائه خط فکری به اغتشاشگران و فاجعه‌سازی شرایط موجود به کار گرفته و در نهایت با مسلح ساختن اغتشاشگران و دوقطبی‌سازی جامعه به مردم القاء می‌کردند که هر کس در اغتشاشات همراه شود از مردم است و هر کس با اغتشاشگران همراهی نکند باید نابود شود. ایجاد شوک‌های خشن در سطح کشور و بازی با امنیت روانی مردم، یکی دیگر از نقشه‌های دشمن برای جلوگیری از خاموش شدن آتش اعتراضات در جنگ ترکیبی است. در شرایطی که اعتراضات رفته‌رفته فروکش می‌کند و مردم، گروه‌های معترض و دولت، توان فکر کردن و تشخیص راه درست را به دست می‌آوردند، حملات تروریستی دشمن، آرامش روانی مردم را برهم زده و موجب فرسودگی آنها می‌شود در نتیجه آنها در مقابل این باور اشتباه که حکومت، قدرت اداره و برقراری آرامش در کشور را ندارد، تسلیم می‌شوند.

در شرایط کنونی که مردم، خواستار ایجاد تغییر در وضعیت اقتصادی و معیشتی در جامعه هستند سلب کردن توان دشمن برای سوءاستفاده نمودن از وضعیت حاکم بسیار مهم است. مردم باید آگاه باشند که تغییر شرایط موجود در جامعه با گفتمان و شفافسازی امکان‌پذیر است و پیامد اغتشاشات و جنگ داخلی نه تنها برای کشور بلکه برای مردم نیز مطلوب نخواهد بود.

با توجه به پیچیدگی‌های جنگ ترکیبی و تأثیرگذاری گسترده آن بر جامعه هدف، بدیهی است که استفاده از ابزارها و راهبردهای جنگ کلاسیک و دفاع تک‌بعدی در مقابل دشمن، پاسخگوی این سیستم مدرن جنگی نخواهد بود. در مقابله با نبرد ترکیبی، نباید دفاع را تنها، محدود به نیروهای مسلح دانست بلکه لازم است تمام ظرفیت‌ها و امکانات کشور از جمله رسانه‌ها و دستگاه‌های فرهنگی به کار گرفته شوند.

همچنین انجام اقداماتی برای کاهش اختلافات قومی - مذهبی و تقویت انسجام اجتماعی، مقابله با اخبار جعلی و افزایش سواد رسانه‌ای در جامعه، تقویت و ارتقاء زیرساخت‌های سایبری و مجازی، انتشار گسترده موفقیت‌ها و دستاوردهای کشور به منظور ایجاد حس امید و کارآمدی در جامعه، مقابله با خاطیان و تلاش برای مرتفع ساختن کمبودهای جامعه به منظور جلب اعتماد عمومی از مواردی هستند که می‌توانند جنگ شناختی دشمن را ناکام بگذارند.

متغیرهای جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

آمریکا و متحدانش در حالی ایران را متهم به اجرای جنگ ترکیبی می‌کنند که عملکرد غرب بیانگر این است که آمریکا خود آغاز کننده این جنگ بوده است و ایران در واقع در حال دفاع ترکیبی است.

متغیرهای این جنگ میان ایران و آمریکا که توسط نهادهای رسمی و غیررسمی شکل گرفته را می‌توان در چهار بخش تعریف نمود: ۱- عملیات اطلاعاتی ۲- عملیات نظامی ۳- عملیات چریکی ۴- عملیات دیپلماتیک.



شکل (۱۷): متغیرهای جنگ میان ایران و آمریکا

۱- عملیات اطلاعاتی

عملیات اطلاعاتی از ۵ عنصر عملیات روانی، عملیات فریب، جنگ الکترونیک، امنیت عملیاتی و عملیات شبکه رایانه‌ای استفاده می‌کند که یکی از مهمترین آنها عملیات روانی بوده و به منظور انتقال اطلاعات و نشانه‌ها به مخاطبان هدف طرح‌ریزی می‌شود و بر روی احساسات، انگیزه‌ها و قدرت تحلیل آنها و در نهایت رفتارهای دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد هدف تأثیر می‌گذارد. از نمونه‌های آن می‌توان از پرداختن دائم به مسائلی همچون نفوذ منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران در حوزه سیاسی و حقوق بشر، حقوق زنان در حوزه قانون حجاب، حمایت از زندانیان امنیتی تحت عنوان حمایت از زندانیان سیاسی در حوزه اجتماعی در رسانه‌های اصلی خود نام برد. آمریکا همچنین با ابزارهایی مانند راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی بر بستر اینترنت و همچنین دیپلماسی عمومی، به مدیریت، اغوا و حتی اجبار افکار عمومی ایران در راستای منافع خود دست می‌زند.

این عملیات در سه لایه انجام می پذیرد:

الف) لایه ادراکی: این عملیات در سطح ادراک افراد است و هدف آن مدیریت ادراک فرماندهان و رهبران طرف مقابل است تا با روش‌هایی مانند عملیات روانی، دیپلماسی، فعالیت‌های عمومی و غیرنظامی، تأثیراتی مانند شک و دو دلی یا تأخیر در تصمیم‌گیری و... را بر روی فرماندهان و رهبران بگذارند. در همین زمینه رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ فرمودند: «مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسئولین عوض بشود.

ب) زیرساخت اطلاعات (لایه ارتباطی با فضای سایبر): در آن هک و همچنین حملات نرم افزارهای مخرب همانند بدافزارها و ویروس‌های سایبری به زیرساخت‌هایی مانند شبکه اینترنتی و داخلی سازمان‌ها، سامانه‌های پشتیبانی و مولدهای برق صورت می‌گیرد. در این زمینه می‌توان از عملیات سایبری مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به نام عملیات نیترو زئوس بر علیه زیرساخت‌های ایران نام برد که ویروس استاکس نت بخش کوچکی از آن است.

ج) بستر فیزیکی: این بستر شامل کامپیوترها، شبکه‌های فیزیکی، سامانه‌های مخابراتی، تأسیسات، تجهیزات، پرسنل و ... است که با روش‌هایی مانند حمله فیزیکی الکترونیکی، دزدی، شنود و تخریب فیزیکی مورد حمله قرار می‌گیرد. در این زمینه می‌توان از ترورهای مسلحانه و بیولوژیکی بر علیه دانشمندان هسته‌ای مان نام برد.

۲- عملیات نظامی

در بعد نظامی جنگ‌های ترکیبی، این جنگ‌ها نه همانند جنگ‌های کلاسیک منظم و نه همانند جنگ‌های چریکی بی‌قاعده هستند. این گونه نبردها مستلزم داشتن یک فرماندهی

متمرکز و ساختار کنترل روند نبرد است؛ بنابراین می‌توان آن را در حد یک نهاد به شمار آورد. جنگ‌های نظامی ترکیبی از تمامی ترفندهای آموزش داده شده در جنگ‌های کلاسیک بهره می‌برند و راهکنش‌های نظامی و فناوری را با هم ترکیب کرده و در روش‌های جدید و غیرمنتظره به کار می‌گیرند. واحدهای نظامی در این جنگ در اندازه یک گردان سازماندهی می‌شوند و از یک فرماندهی نیمه متمرکز برخوردار می‌باشند. فرماندهی دسته‌ها و یگان‌های نظامی این توانایی را دارند تا در صورت لزوم به صورت مستقل عمل کنند. برای نمونه می‌توان به تشکیل و تجهیز و آموزش داعش در عراق و سوریه توسط غرب به رهبری آمریکا و با کمک‌های کشورهای نظیر رژیم صهیونیستی و ترکیه برای شکستن محور مقاومت به رهبری ایران اشاره نمود. داعش و سایر گروه‌های تروریستی همانند القاعده، جبهه النصره و گروه‌های تکفیری از این دست با ترکیب راهکنش‌های نظامی و فناوری توانستند حدوداً ۶ سال دست به نسل‌کشی مسلمانان بزنند. برای مقابله با این مولود مثلث شوم عبری - عربی - غربی ایران و هم پیمانانش با مقابله با همان روش ترکیبی توانستند جنگندگان ایسیس (داعش ابتدا در غرب با این نام معرفی شد. سپس از نام جنگندگان آی اس برای آنان استفاده شد) الهه مقدس فراماسونری را در عراق شکست داده و در سوریه نیز مراحل پایانی را بگذرانند.

۳- عملیات چریکی

مثلث «عبری - عربی - غربی» با ایجاد، سازمان‌دهی و حمایت گروه‌های شبه‌نظامی برای حمله مسلحانه، تخریب، کشتار و ناامنی مرزها در داخل خاک ایران دست زده‌اند. بازسازی دوباره گروهک منافقین جهت پشتیبانی عملیاتی داخل ایران و وجود گروه‌هایی همانند «جنبش عربی آزادی‌بخش اهواز» در جنوب و «جیش‌الظلم» در جنوب شرق و یا «پژاک» در شمال غرب که هر از چند وقت یکبار اقدام به درگیری مسلحانه با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و یا حملات تروریستی علیه مردم می‌کنند را باید در همین چهارچوب ارزیابی کرد. البته باید تلاش داعش برای اجرای عملیات کور در ایران و همچنین فرمان

مسلح شدن سلطنت‌طلبان توسط فرزند شاه مخلوع در ۲۱ بهمن ۹۶ تحت عنوان دفاع مشروع را نیز به فهرست بالا اضافه کرد که در همین راستا چند شبکه از آنها در داخل توسط نیروهای امنیتی ایران متلاشی شده و الباقی رصد اطلاعاتی می‌شوند.

۴- عملیات دیپلماتیک

دیپلمات‌های آمریکا سال‌ها است که در جهت دور کردن کشورهای مختلف از ایران تلاش می‌کنند که یک نمونه آن مجاب یا مطیع کردن بعضی کشورهای جهان جهت تصویب کردن قطعنامه‌های ضدایرانی (تحریم اقتصادی، نقض حقوق بشر و ...) در شورای امنیت سازمان ملل بود.

نکته قابل تأمل این است که آمریکا مشابه این پروژه را با نام سالت (محدودسازی تسلیحات راهبردی) بر علیه اتحاد جماهیر شوروی دنبال می‌کرد (آنتولیو جی، ۲۰۱۴: ۵۹).

سطوح جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

چهارمین دهه از جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران توسط استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل به رهبری آمریکا به راه انداخته شده است و این جنگ در ۲ سطح جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند.

۱- **سطح داخلی:** گروه‌های داخلی معارض و معاندین نظام که علیه نظام جمهوری در داخل کشور فعالیت می‌کنند که با اتکا به ریشه‌های تنوع قومی، مذهبی فرهنگی سعی دارند با ایجاد تفرقه و شکاف در مرزهای داخلی کشور و انسجام سیاسی را از بین ببرند و به اهداف سیاسی خود دست یابند.

۲- **سطح فرا منطقه‌ای:** آمریکا برای بی‌ثبات کردن کشورهای هدف، از ضعف‌های ساختاری، گسل‌های اجتماعی و ناکارآمدی‌های اقتصادی بهره می‌گیرد تا با ایجاد ناآرامی در این کشورها، حکومت‌ها را به تغییر رفتار وادار کند. قدرت‌های فرا منطقه‌ای که ایران را مانع دست‌یابی به اهداف و سلطه خود در منطقه می‌دانند به روش‌های گوناگون جنگ

ترکیبی را علیه ایران بپا کردند. از برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی باهدف معرفی ایران به‌عنوان تهدیدکننده صلح ثبات در منطقه و علیه آنچه از نوع جنگ سخت در منطقه یا از طریق جنگ نرم در داخل که یکی از شیوه جنگ ترکیبی است علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اجرا کرده است و فرایند شکل‌گیری جنگ نرم به شکل زیر است:

الف) اقتصادی: با اشاره به سخنان مقام معظم رهبری تحریم‌های اقتصادی غرب را جنگ تمام‌عیار می‌دانند، اگرچه تحریم‌های اقتصادی آمریکا از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی شروع شد ولی از سال ۲۰۱۲ تحریم‌های اقتصادی علیه ایران افزایش و چندین برابر شده است و آمریکا باهدف اصلی محدود کردن قدرت هسته‌ای و جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران جنگ اقتصادی تمام‌عیاری با ایران راه انداخته است که باعث کاهش رشد اقتصادی، کاهش ارزش پول ملی ایران و سختی مبادلات ارزی می‌شود.

ب) نظامی و دیپلماسی: آمریکا با حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی علیه انقلاب اسلامی و همچنین حمایت از معاندین نظام و گروه‌های منافقین خارج از کشور و همچنین با برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی برای اجماع بین‌المللی برای تحریم و معرفی ایران به‌عنوان تروریسم بین‌الملل، گفتمان ایران هراسی و مداخله در امور کشورهای همسایه و ایران را یک تهدید عمده و نیز کشور فرادست طلب معرفی کرده و توصیه‌هایی برای جلوگیری از آن بر منطقه معرفی ابراز نمود و انتقال تسلیحات به کشورهای حاشیه خلیج فارس و مانورهای نظامی در منطقه علیه ایران برگزاری کرد و هدف این است که ایران مستشارانش را از سوریه و عراق خارج کند. درخواست بعدی آمریکا از ایران این است که از اتحاد با حزب‌الله دست برداشته و حمایت سیاسی از انصارالله یمن را هم متوقف کند. ایران حاضر است به درخواست دمشق پس از پایان عملیات مبارزه با تروریسم، سوریه را ترک کند، اما اینکه این‌طور به نظر برسد که این کار در واکنش به فشار آمریکا انجام می‌گیرد، برای حکومت ایران غیرقابل قبول است. (قاسمی، ۱۴۰۱: ۷۵)

اهداف آمریکا از جنگ ترکیبی با جمهوری اسلامی ایران

جنگ‌های ترکیبی از معمول‌ترین و پیچیده‌ترین انواع منازعات در عرصه بین‌المللی هستند که این روزها از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی به کار گرفته می‌شود. جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست به دلیل نوع کنشگری خود در عرصه سیاست بین‌الملل، هدف جنگ‌های ترکیبی دشمنانش قرار گرفته است؛ جنگ‌هایی که رهبر معظم انقلاب هم بارها بر لزوم آمادگی، تدبیراندیشی و هماوردی در برابر آن تأکید کرده‌اند. معظم له فرمودند: امروز مقابله با تهاجم دشمن برای تحریف واقعیت‌ها، دستاوردها، پیشرفت‌ها و اقدامات حماسه‌آمیز نظام اسلامی نیازمند یک حرکت دفاعی و تهاجم ترکیبی با محوریت فریضه فوری و قطعی جهاد تبیین است (بیانات در تاریخ: ۱۹/ ۱۱/ ۱۴۰۰ در جمع فرماندهان نهجا).

ایران به عنوان کشوری مؤثر و جریان‌ساز در منطقه غرب آسیا و در عرصه بین‌المللی، همواره از ناحیه آمریکا و هم‌پیمانانش در معرض انبوهی از تهدیدهای چندوجهی در چارچوب جنگ‌های ترکیبی قرار گرفته است.

مقام معظم رهبری با اشاره به تهاجم ترکیبی جبهه دشمن علیه ایران یعنی تهاجم اقتصادی، سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماسی تأکید کردند: در مقابل این تهاجم ترکیبی و دسته‌جمعی، نمی‌توانیم همیشه در موضع دفاعی بمانیم و ما نیز باید در زمینه‌های مختلف از جمله رسانه‌ای، امنیتی و اقتصادی تهاجم ترکیبی کنیم که در این زمینه اهل فکر و اقدام بخصوص مسئولان، موظف به تلاش هستند.

جنگ‌های ترکیبی را که خود طیف وسیعی از جنگ‌های نوین را در بر می‌گیرد، می‌توان از مقوله‌هایی دانست که شناخت و سیاست‌گذاری دفاعی در برابر آن در راستای ارتقای امنیت ملی لازم ضروری است؛ امنیتی که این روزها خود به مفهومی چند وجهی در عرصه بین‌الملل تبدیل شده و محافظت از همه ابعاد عینی و ذهنی آن از وظایف اصلی حکومت‌ها است.

شناخت چپستی، ابعاد، شیوه‌ها و ابزارهای جنگ ترکیبی نخستین گام در بازشناسی تهدیدهای بالقوه و بالفعل در این زمینه و چاره‌اندیشی برای مقابله با آنهاست.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری مؤثر و جریان‌ساز در منطقه غرب آسیا و در عرصه بین‌المللی، همواره از ناحیه آمریکا و هم‌پیمانان آن در معرض انبوهی از تهدیدها قرار دارد؛ تهدیدهای چندوجهی که در چارچوب جنگ‌های ترکیبی یا جنگ‌های ترکیبی می‌گنجد.

آمریکا که مهاجم‌ترین کشور دنیا در یک قرن اخیر است، از ابتدای انقلاب اسلامی به دنبال کنترل و محدودسازی انقلاب و در صورت امکان تغییر نظام در ایران بوده و پس از امتحان کردن روش‌های مختلف از جنگ سخت تا نفوذ نرم برای مقابله با ایران، به این نوع از جنگ ترکیبی یا ترکیبی روی آورده و در مدت اخیر با استفاده از اکثر عوامل سازنده این نوع از جنگ، این نبرد را علیه ایران به راه انداخته است که اهداف زیر را از این نبرد جدید جستجو می‌کند:

کوتاه‌مدت: سردرگم و مستأصل کردن ایران از طریق به راه انداختن جنگ نیابتی در منطقه با کشیدن جنگ تا مرزهای ایران و همچنین تقویت و حمایت از گروه‌های تروریستی جهت انجام عملیات تروریستی علیه مردم جهت ناامن کردن ایران از داخل.

میان‌مدت: فرصت‌طلبی از نقاط ضعف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در دفاع از خود.

بلندمدت: تضعیف نظام جمهوری اسلامی جهت قبول تغییر سیاست کلان خود از جمله جدا کردن دین از حکومت داری.

هدف میان‌مدت آمریکا از جنگ ترکیبی با ایران، فرصت‌طلبی از نقاط ضعف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در دفاع از خود است.

ایران نیز برای مواجهه با این نوع از جنگ‌ها، با انتخاب راهبردهای سیال و تغییرات راهکنشی در عرصه نبردهای نظامی و دیپلماتیک، توان خود را برای دفاع پرقدرت ترکیبی افزایش داده تا این تهدیدات را خنثی کند. ایران همچنین با فعال کردن نیروهای مردمی در یمن، عراق و سوریه و کمک مستشاری به دولت‌های عراق و سوریه و به کارگیری توان روسیه در سوریه، به دفاع ترکیبی پرداخته است (صفری، ۱۴۰۱: ۳۰).

هافمن اشاره می‌کند که دشمنان امروز و آینده، مجموعه‌الگویی از جنگ‌های مختلف را به کار خواهند گرفت. نیروهای شبه دولتی، اغلب ممکن است حالت‌هایی از جنگ غیرمعمول را به کار بگیرند، اما اگر نبرد معمول (سنتی)، آنها را به اهدافشان برساند، در آن حضور خواهند یافت. به طور مشابه ممکن است که حکومت‌ها علاوه بر روش‌های مرسوم جنگ در نبردهای غیرمعمول نیز شرکت کنند (Christopher, 43, 2021).

رویکرد آمریکا در جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران

از آنجایی که کشور ما همیشه مورد هجوم انواع حمله‌ها و حمله‌های مختلف بوده، این بار هم در اغتشاشات اخیر برای بر هم زدن امنیت کشور، دشمنان از روش جنگ ترکیبی استفاده کرده‌اند، به طوری که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت؛ این اغتشاش برنامه‌ریزی شده بود، اگر قضیه این دختر جوان هم نبود، یک بهانه‌ای دیگری درست می‌کردند برای اینکه امسال در اوّل مهر به دلیلی که عرض خواهم کرد، در کشور ناامنی درست کنند، اغتشاش درست کنند. چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده به صراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها است؛ نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند، عمّله و مزدوران و حقوق‌بگیران آنها، بعضی از ایرانی‌های خائن هم که در بیرون از کشور هستند، به اینها کمک کردند» (بیانات در تاریخ ۱۴۰۱/۷/۱۲). اهمیت این موضوع بسیار بالا است به طوری که رهبر معظم انقلاب با اشاره به قضایای اخیر، اغتشاش‌های پراکنده را طراحی انفعالی و ناشیانه دشمن در مقابل پیشرفت‌ها و حرکت‌های ابتکاری و بزرگ ملت ایران خواندند و تأکید کردند: تا هنگامی که ملت در مسیر نظام اسلامی و ارزش‌های دینی قرار دارد، این دشمنی‌ها ادامه خواهد داشت و تنها راه علاج آن ایستادگی است و مسئولان کشور نیز مراقب باشند اینگونه مسائل آنها را از مسئولیت‌ها و وظایف اصلی در عرصه داخلی و خارجی باز ندارد.

ایشان با تأکید بر اینکه در حوادث اخیر، نقش و دخالت دشمن برای همه و حتی برای صاحب‌نظران بی طرف خارجی روشن و آشکار است، افزودند: این قضایا یک موضوع

خودجوش درونی نیست البته ممکن است از برخی زمینه‌ها استفاده کرده باشند اما اقدامات دشمن همچون تبلیغات، تلاش برای اثرگذاری فکری، ایجاد هیجان، تشویق و حتی آموزش راه‌های ساخت مواد آتش‌زا، اکنون کاملاً واضح و آشکار است. رهبر معظم انقلاب، نکته مهم در این قضایا را انفعالی و واکنشی بودن حرکت دشمن برشمردند و خاطرنشان کردند: ملت ایران در فاصله زمانی کوتاه، حرکت‌های بزرگی انجام داده که ۱۸۰ درجه در نقطه مقابل سیاست‌های استکبار جهانی بوده است و آنها ناچار به عکس‌العمل شدند و در همین چارچوب با برنامه‌ریزی و صرف پول، افرادی از جمله برخی سیاسیون در آمریکا، اروپا و برخی نقاط دیگر را به میدان آوردند (بیانات در تاریخ ۱۴۰۱/۷/۲۰).

همچنین رهبر معظم انقلاب در دیدار پرشور صدها تن از دانش‌آموزان، ۱۳ آبان را تجسم شرارت‌های آمریکا و آسیب‌پذیری و امکان مغلوب شدن آن خواندند و با اشاره به دروغ و قیحانه و بی‌شرمانه آمریکایی‌ها در ابراز دلسوزی برای ملت ایران گفتند: در جنگ ترکیبی چند هفته اخیر، آمریکا، رژیم صهیونیستی و بعضی از قدرت‌های مودی اروپا و برخی گروهک‌ها، همه امکانات خود را برای ضربه زدن به ملت ایران به میدان آوردند اما ملت به دهن بدخواهان زد و آنها را ناکام گذاشت. ایشان به وضوح اتفاقات ۱۴۰۱ اخیر را جنگی ترکیبی و نه صرفاً اغتشاشات خیابانی دانستند و خاطرنشان کردند: دشمن یعنی آمریکا، رژیم صهیونیستی، بعضی از قدرت‌های مودی و خبیث اروپایی و برخی از گروهک‌ها با همه امکانات به میدان آمدند (بیانات در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۳).

به نظر می‌رسد که در هندسه جهان، نظم نوین جهانی در حال شکل‌گیری است و نظم قدیم که بعد از فروپاشی شوروی شکل گرفته بود در حال به هم خوردن است، نظامی که جهان تک قطبی بود که بلوک شرق در آن شکست خورد و آمریکا و متحدانش در جهان قدرت‌نمایی می‌کردند.

آنچه مشهود است به هم خوردن این نظم از چند زاویه است که از درون جهانی شدن و جهانی‌سازی که در ادبیات اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی به معنای صدور ارزش‌های آمریکایی در حوزه فرهنگی، تسلط اقتصادی، تسلط بر منابع، تسلط بر

بازارهای تولید و سرمایه دیده می‌شد، موجب شده از نظر اقتصادی چین به عنوان تهدید فوری برای آمریکا مطرح شود و در شرق آسیا نیز به قدرت بلامنازع تبدیل و بتواند برای به هم زدن نظام تک قطبی آماده شده و نظام چندقطبی را شکل دهد.

در منطقه غرب آسیا هم به نظر می‌رسد آن چیزی که بوش پسر به عنوان جنگ بنیادگرایی نام می‌برد موجب شد نفوذ منطقه‌ای ایران بعد از حمله آمریکا به عراق و افغانستان بیشتر شود، همه اینها آمریکا را به این نتیجه رساند که با توجه به محدودیت منابع، افزایش هزینه‌های نظامی و حضور نظامی در منطقه غرب آسیا از این منطقه بیرون و به سمت شرق پیش برود و اساساً باید منطقه را تعیین تکلیف کند.

درگیر کردن ایران در یک جنگ همه جانبه که جنبه‌های شدید اقتصادی از سال‌های قبل داشته و زیر فشار حداکثری ترامپ، تحریم‌های هوشمند اوپاما و خرابکاری‌های رژیم صهیونیستی در ترورهای داخل ایران خود را نشان داد و اکنون نیز این حجم از جنگ روانی که علیه جمهوری اسلامی در حال انجام است و به تعبیری دستکاری واقعیت در ایران به شمار می‌رود؛ برای درگیر کردن ایران درون خودش و اجازه ندادن به ایران برای ایفا نکردن نقش منطقه‌ای است.

آمریکا می‌خواهد ایرانی ضعیف بسازد که از نظر اقتصادی ضعیف و رابطه‌اش با افکار عمومی کم شود و در عین حال متحدان منطقه‌ای آمریکا بتوانند قدرت الهام بخش ایران را متعادل کنند و در برابر آن بایستند.

آنچه که رهبری به عنوان جنگ ترکیبی بیان کردند به این معنی است که اساساً رویکرد آمریکا در مواجهه با ایران نظامی و صرفاً امنیتی نیست و بیش از هر چیزی شناختی است و می‌خواهد شناخت و درک مردم و جامعه را از واقعیات جهت و سامان دهد و به دنبال شکاف دولت و ملت ایران است.

دور جدید تهاجم فکری و فرهنگی آمریکا را باید اینگونه تحلیل کرد که می‌خواهد شناخت مردم ایران را از جهان، واقعیات منطقه و ایران تغییر دهد لذا برای اینکه بتوانیم با این مهم مقابله کنیم باید به کلید واژه جهاد تبیین که توسط رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفت، توجه شود.

گرچه ممکن است نارضایتی‌هایی از جمله اقتصادی و یا فرهنگی و اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد اما باید اجازه داده شود در فضایی قانونمند طرح و به این موارد در حوزه کارآمدی، حل مسئله و افق‌سازی و چشم‌اندازها پاسخ داده شود.

پیامدهای تهاجم ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران

در عصر جدید تهدیدات علیه امنیت ملی ایران را می‌بایست مبتنی بر رویکرد ترکیبی تفسیر کرد چه آن‌که دیگر مفهوم بسیط و ساده گذشته که جنگ کلاسیک در آن وجه غالب است توانایی توصیف عرصه نبرد را ندارد. «آندرو کوریبکو»^۱ نویسنده کتاب جنگ ترکیبی؛ رویکردی برای تغییر نظام نوع مواجهه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر الگوی جنگ ترکیبی توصیف کرده و هدف آمریکا از این جنگ ترکیبی را بی‌ثبات‌سازی قدرت‌های بزرگ اوراسیا (روسیه، چین و ایران) و طولانی کردن برتری آمریکا بر ابرقاره دانسته است (Andrew, 70:2020).

تنوع حملات دشمنان جمهوری اسلامی ایران نیز (اعم از حملات سایبری، حمایت از ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی، تحریم‌های اقتصادی، حمایت از نیروهای تجزیه طلب فعالیت‌های دیپلماتیک جهت منزوی ساختن ایران و...) مؤید آن است که الگوی تهدیدات امنیتی ایران به سمت ترکیبی پیش رفته است، سالنمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران هم که با رویکردی تخصصی به بررسی مسائل امنیت ملی کشور پرداخته است، چالش‌های حوزه امنیت ملی را چندساحتی، پیچیده و گسترده نشان می‌دهد و آنها را در یازده محور مختلف دسته‌بندی کرده است که نشان از چندساحتی شدن و پیچیده شدن امنیت ملی در ایران دارد (مرندی، ۱۴۰۱:۶۰).

1 Andrew Korybko

۲. این محورها عبارت‌اند از: «سیاسی امنیتی»، «حقوقی و قضایی»، «اجتماعی»، «فرهنگی»، «اقتصادی»، «زیرساخت و دارایی‌های حیاتی»، «زیستی محیطی»، «نظامی - دفاعی»، «موضوعات و مسائل سیاست خارجی ایران»، «محیط پیرامونی» و «محیط منطقه‌ای»

پیامدهای اصلی تهاجم ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران

الف) کم رنگ شدن ایده تهاجم نظامی گسترده: در وضعیت کنونی، امکان تهاجم نظامی گسترده علیه ایران کم رنگ شده است. جنگ نظامی با ایران هزینه‌های بالایی دارد و نتیجه آن نیز برای نیروی متجاوز مشخص نیست. به همین دلیل مقامات آمریکایی نیز از جنگ نظامی با ایران استقبال نمی‌کنند. «رابرت گیتس» وزیر دفاع جورج بوش، در کتاب خاطراتش می‌نویسد زمانی که ملک عبدالله به او می‌گوید که آمریکا به تأسیسات هسته‌ای و پایگاه‌های نظامی ایران حمله کند، او (گیتس) به شدت عصبانی شده و به عبدالله می‌گوید تا هنگامی که ایران به آمریکا و متحدانش در منطقه حمله‌ای نکرده، آمریکا در موقعیتی نیست که یک «جنگ پیشگیرانه» دیگر به راه اندازد (Robert Michael, 185:2020).

«مایکل فلین» مشاور امنیت ملی سابق دونالد ترامپ نیز که خود سابقه حضور نظامی در عراق و افغانستان را داشته و از شدیدترین مخالفان ایران است؛ در کتاب «عرصه نبرد» صراحتاً مخالفت خود را با جنگ نظامی علیه ایران اعلام می‌کند و می‌گوید: مؤثرترین حمله آن چیزی است که (آیت‌الله) خامنه‌ای از آن هراس دارد، درد و رنج توده مردم ایران؛ او در ادامه می‌گوید، بهترین راه مبارزه، نشان دادن عدم توفیق انقلاب به مردم ایران است.^۳ این مسئله نباید تنها به خواست دو تن از افراد مناسب، به جمهوری خواهی منحصر کرد، بلکه با بررسی بیشتر می‌توان فهمید این سخنان نمایانگر تحلیل بخش اعظم نظام تصمیم‌گیری در آمریکا است. چه آن که همچنان نتایج لشکرکشی به عراق و افغانستان زیر سؤال است و حال آنکه ایران امروز با عراق و افغانستان آن روزگار قابل مقایسه نیست (Michael, 175:2021).

ب) پررنگ شدن ایده تهاجم اقتصادی و رسانه‌ای: در دیگر سو اما تهاجم «اقتصادی» و «رسانه‌ای» به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این دو جنبه در

1 Michad T. Flynn

2 The Field of Fight

۳. همین اشکال به بخشی از طایفه روشنفکر جامعه نیز وارد است چه آن که شماری از ایشان پا را فراتر از کنسرت و رفع حصر گذاشتند.

تهاجم ترکیبی دشمن خارجی نقش مکمل را ایفا می‌کنند تا در نهایت جمهوری اسلامی ایران را به واسطه «ناکارآمدسازی» و «ناکارآمدنمایی» تضعیف کنند. در سال‌های اخیر «ناکارآمدسازی» و «ناکارآمدنمایی» انقلاب اسلامی به خصوص در عرصه اقتصادی، عرصه اصلی نبرد جنگ ترکیبی علیه ایران بوده است که در این مسیر نیز متأسفانه شماری از مسئولین با تصمیمات خود - خواسته یا ناخواسته - عرصه و بستر جنگ ترکیبی را فراهم کردند.

بخش دوم: جنگ ترکیبی جمهوری اسلامی ایران

مواجهه با تهاجم ترکیبی در جمهوری اسلامی ایران

مهمترین مسئله در مواجهه با جنگ ترکیبی، فهم نقطه پیشروی مهاجم و اولویت‌بخشی به آن است. در زمانه‌ای که بخشی از متدینین در مسئله‌یابی اولویت‌های اساسی کشور پا را از دغدغه حجاب و پوشش مردم فراتر نگذاشتند؛ رهبر معظم انقلاب از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۴۰۱ به جز یک سال، کلیه سال‌ها را حول محور دغدغه اقتصادی نامگذاری کردند. این موضوع نشان از اولویت و فوریت مسئله اقتصاد در نگاه ایشان دارد. همچنین این موضوع نشانگر آن است که ایشان نقطه اساسی آسیب‌پذیری کشور در وضعیت کنونی را از جنبه اقتصادی می‌دانند. پیگیری اجرای الگوی «اقتصاد مقاومتی» را نیز می‌توان در راستای دنبال کردن دغدغه اقتصاد مقاوم در برابر تحریم‌ها و فشارهای خارجی و بی‌اثر نمودن این جنبه مهم از تهاجم ترکیبی دشمن دانست. از سوی دیگر، در جنگ روایت‌ها، «تصویرپردازی از واقعیت» و به اندازه «واقعیت» و چه بسا بیشتر از آن اهمیت دارد. جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران آن در کلیه اقدامات خود نیازمند اقتناع عمومی هستند. در این میان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تهاجم ترکیبی دشمنان از جنس رسانه‌ای است. در سال‌های اخیر اقتناع عمومی و جریان‌سازی رسانه‌ای با اختلال روبه‌رو بوده است؛ تا آن جا که در مواردی جریان‌سازی رسانه‌ای به خارج از مرزها انتقال پیدا کرده و در «جنگ روایت‌ها»، روایت دشمنان، مورد پذیرش جامعه قرار گرفته است، احساس تنازل از شعارهای اصیل انقلاب (آزادی خواهی، عدالت‌طلبی، دین‌باوری، استقلال خواهی و...) و همچنین عدم توجه به اصول علمی روش‌های اقتناع و به کارگیری راهبردها و تکنیک‌های نادرست رسانه‌ای سبب شده است در مواردی نتایج حاصل شده قانع‌کننده نباشد. توجه به این موضوع نیز از سوی رهبر معظم انقلاب با عنوان «جهاد تبیین» نامگذاری شده است اما باید توجه داشت که پیش زمینه تحقق «جهاد اقتناع» درک صحیح از رسانه و افکار عمومی جامعه است (مرندی، ۱۴۰۱: ۶۲).

۱. سال ۱۳۹۴ با نام «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی» نامگذاری شد.

جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سه مؤلفه مهم قابل پردازش است:

نخست: شناخت نقاط ضعف و آسیب‌پذیر حکمرانی،

دوم: هجوم هم‌افزا و هدفمند مبتنی بر نقاط ضعف همراه با پردازش رسانه‌ای و خاکستری آن به مثابه بستر عملیات روانی،

سوم: استفاده از پاسخ‌های غیر سیستمی ایران برای تعمیق آسیب‌پذیری‌های ایران و پیچیده‌تر کردن محیط حکمرانی؛ فرایندی که در نهایت به ایجاد شکست در حکمرانی ایرانی نظر دارد. به‌عنوان مثال حمله سایبری به سامانه کارت سوخت در ایران در آبان ۱۴۰۰ (در دومین سالگرد واقعه آبان ۹۸) را می‌توان نمونه‌ای بارز از کاربست تهاجم ترکیبی در ایران دانست چه آن که در یک عملیات ترکیبی و چند مرحله‌ای قرار بود وقایع آبان ۹۸ بازآفرینی شود. باید توجه داشت که این واقعه در بستر یک «جنگ اقتصادی» طولانی مدت علیه ایران به وقوع پیوست و ابزارهای گوناگونی چون «حمله سایبری» و «پروپاگاندا» را به جهت ایجاد «ناآرامی و شورش» دنبال می‌کرد. در این واقعه چندی قبل از حمله سایبری، در فضای مجازی و به تبع آن در شبکه‌های ماهواره‌ای اپوزیسیون شایعه گرانی مجدد بنزین بر سر زبان‌ها افتاد که در همان بازه زمانی توسط مسئولین امر تکذیب شد. پس از حمله سایبری، سخن از خلاف‌گویی مسئولین و زمینه‌سازی برای افزایش قیمت بنزین در میان مردم شایع شد. در این میان سامانه تبلیغات شهری هک شد و در آن شعارهایی نوشته شد که مسئول نبود بنزین را رهبر معظم انقلاب معرفی می‌کرد. در چنین موقعیتی تهاجم رسانه‌ای هماهنگ با این پروژه نیز در بستر فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای انجام شد. در چنین فضایی، مواجهه صداوسیما در برابر چالش، به جای سانسور و انکار مشکل، تبیین مشکل و روشنگری بود. همین موضوع باعث شد ابتکار عمل و جریان‌سازی رسانه‌ای در آن در دست صدا و سیما باشد. همچنین عملکرد نسبتاً موفق دولت در آگاهی بخشی از هک سایبری، حضور میدانی رئیس‌جمهور، اعمال سهمیه جبرانی و تلاش برای حل مشکل در بازه زمانی کوتاه مدت باعث شد آسیب‌های ناشی از این واقعه کاهش یابد و از تکرار آبان ۹۸ جلوگیری شود. (راجی و مرندی، ۱۴۰۰: ۹۸).

قدرتمندسازی جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی

مقابله با تهدیدات ترکیبی نیاز به برنامه‌ریزی و پاسخ راهبردی دارد. بالا بردن تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری اجتماعی در مقابله با تهدیدات ترکیبی شاید مهمترین و مطمئن‌ترین راه باشد اما این کار یک برنامه بلندمدت و متعهد به پیاده‌سازی است. برنامه‌ریزی ایجاد آگاهی و آموزش در این مسیر بسیار مهم و راهبردی هستند. این برنامه‌ریزی خود یک فرصت است. فرصتی که به ایجاد ساختارهایی در جامعه می‌انجامد که ضمن ارتقا کارآمدی اجتماعی توان پاسخگویی آنها به تهدیدات ترکیبی را نیز بالا می‌برد. با توجه به موارد بالا روش‌های قدرتمندسازی جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی علیه آمریکا عبارت‌انداز:

۱- جنگ ترکیبی حاصل ترکیب و استفاده هم‌زمان از ابزارهای متعارف و نامتعارف قدرت برای وارد کردن آسیب حداکثری به یک دولت با حداقل هزینه است. جنگ ترکیبی، ترکیبی از جنگ‌های شناختی، رسانه‌ای، سیاسی، دیپلماسی، اقتصادی، سایبری، اطلاعاتی، اجتماعی، عملیات ویژه، چریکی و نظامی محدود است. گستره بیرونی جنگ ترکیبی دربرگیرنده طیفی از رویدادهای میدانی از شورش‌های خیابانی و انقلاب رنگی تا جنگ‌های نامتعارف است.

۲- ابهام، از ویژگی‌های اساسی جنگ ترکیبی است، منابع تهاجم در جنگ ترکیبی برخلاف جنگ نظامی در ابهام باقی می‌مانند، ابزارها و روش‌های آنها نیز برای دولت و جامعه هدف مبهم خواهد بود. در سطحی دیگر، ابهام‌زایی با انتشار اطلاعات نادرست و اخبار جعلی و مختل کردن ادراک دولت و جامعه هدف از وضعیت و خواسته‌های خود و نیات دشمن از راهبردهای اصلی در یک جنگ ترکیبی است.

۳- جمهوری اسلامی ایران از روزهای پایانی شهریور ماه ۱۴۰۱ با یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار مواجه شده است. در واقع رویدادهای مهر ماه ۱۴۰۱، نه فتنه بود و نه حتی آشوب، بلکه یک جنگ واقعی از نوع جنگ‌های ترکیبی بود که جریان‌های مختلف با هدایت محور «غربی - عبری - عربی» در تقاطع «مهسا» عملیات علیه انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی ایران را در قالب فاز میدانی جنگ ترکیبی کلید می‌زدند. فازهای ابتدایی این

جنگ را می‌توان در جنگ رسانه‌ای شدید علیه ارکان انقلاب اسلامی، فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی، مذهبی و قومیتی در ایران، اعتباربخشی به خط مشی مسلحانه و ترور با قهرمان‌سازی از تروریست‌های آدم‌کشی مانند نوید افکاری، منفعل‌سازی نیروهای انتظامی و امنیتی هم‌زمان با تقویت گروهک‌های تجزیه‌طلب و تکفیری مشاهده کرد.

۴- ابعاد مختلف جنگ ترکیبی، هم‌زمان و توأمان پیگیری و عملیاتی می‌شوند. این ابعاد همانند چرخ‌دنده‌های یک ماشین جنگی‌اند که فروپاشی هدف را دنبال کرده و دارای اثرات متقابل با یکدیگر هستند. برای مثال جنگ شناختی زمینه را برای آغاز جنگ‌های دیگر مانند جنگ‌های اجتماعی و سیاسی فراهم و جنگ سیاسی نیز زمینه را برای وقوع جنگ‌های چریکی مساعد می‌سازد، به همین دلیل بازیگران مختلف درگیر در جنگ مهر ماه ۱۴۰۱ نمی‌توانند خود را از جنایت‌ها و خیانت‌هایی که رخ داده است، مبرا سازند. برای مثال افرادی که در جنگ شناختی و رسانه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در جنگ ۱۴۰۱ درگیر بوده و هستند نمی‌توانند خود را جدا از تروریست‌هایی معرفی کنند که برای ایجاد جنگ چریکی و ارباب‌افکنی مأموریت داشته و درصدد اشغال شهرهای مرزی ایران بودند یا در شهرهایی مانند تهران، نیروهای حافظ امنیت را مثله کرده و به شهادت رسانده‌اند.

۵- با لطف الهی، منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی، هوشیاری مردم و ایثار نیروهای امنیتی و انتظامی، کمر تحرکات دشمن در قالب فاز میدانی جنگ مهر ماه ۱۴۰۱ شکسته شده است، اما این امر به معنای مرگ این تحرکات نیست. برای مقابله با جنگ ترکیبی محور «غربی - عبری - عربی» که با معاونت و دخالت مستقیم شبکه ایرانی ناتو و دیگر بازیگران داخلی، عملیاتی شده است، نیاز به واکنشی از جنس ترکیبی در سطوح مختلف و با شدت‌های متفاوت است. اگر ویژگی ذاتی جنگ ترکیبی، ابهام و ابهام‌زایی است، باید در مسیر ابهام‌زدایی و روشن‌گری گام‌های روشنی برداشت. اگر برنامه دشمن و شبکه داخلی آن، تسخیر خیابان‌ها و معابر اصلی از یک‌سو و از سوی دیگر اشغال شهرهای مرزی برای ایجاد سرپل‌های ورود تروریست‌های چندملیتی به خاک ایران بود، باید نابودی قطعی تروریست‌ها و شبکه ایرانی ناتو در دستور کار باشد. اگر محفلی بیانیه

می دهد که پلیس تفنگ را زمین بگذارد و از سوی دیگر برای ورود تروریست‌های چندملیتی سازماندهی شده توسط ناتو به ایران و سوریه‌سازی این سرزمین نطق می‌کند، نباید بدون کیفر رها شود. اگر فعال‌سازی گسل‌ها در دستور کار دشمن است باید با کانون‌ها و افراد مشکوک در هر پوششی که این گسل‌ها را تعمیق می‌بخشند، برخورد شود. اگر دشمن در صدد فروپاشی ایران است باید فروپاشی دشمن از درون به صورت جدی در دستور کار قرار گیرد و رویکرد تهاجمی در جنگ‌های اطلاعاتی بیش از پیش پیگیری شود.

۶- ایران قوی، پایانی بر حیات سیاسی و اقتصادی برخی جریان‌های داخلی و نقطه عطفی در افول فرادستی دشمن است. برای مقابله با جنگ ترکیبی دشمن، هیچ اقدامی مؤثرتر از پیگیری قدرتمندسازی ایران در ابعاد و زمینه‌های مختلف نبوده و نخواهد بود.

برداشت‌های متفاوت از جنگ ترکیبی

۱- برداشت ما از رویدادها به اندازه خود آنها مهم است. جنگ ترکیبی دشمن با همه زحمت و آزارهایش، بشارتی را در خود نهفته دارد و آن، قدرتمندتر شدن جبهه مقاومت اسلامی در مواجهه با توطئه‌های قبلی است. البته شرط قابلیت برای این بشارت، مسئولیت‌شناسی است. در ماجرای جنگ احزاب، دو گروه، دو برداشت متناقض از ماجرا کردند و گذشت زمان نشان داد فهم کدام گروه صادق بود: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا... وَكَمَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». ظاهر ماجرا، اردوکشی ده هزار نفری مشرکان در برابر سپاه سه هزار نفری مسلمین و محاصره مدینه بود. از حذیفه یمانی نقل شده؛ «ما در روز جنگ خندق، گرسنگی و خستگی و وحشت زیادی را دیدیم». اردو کشی مشرکان، در خیانت یهودیان مدینه ریشه داشت که از ترس گسترش اسلام، نمایندگان را به مکه فرستاده و سران قریش را به تدارک جنگ تحریک کرده بودند.

۲- یک تفاوت مؤمن و منافق، در حسن ظن یا سوءظن به وعده‌های الهی است. حسن ظن، به معنای ندیدن واقعیت‌ها و ساده‌لوحی و بی‌عملی نیست. در جنگ احزاب که مادر همه جنگ‌های آن دوره علیه مسلمین بود، منافقان ترسیدند و ترساندند؛ اما مؤمنان، اولاً صفا‌آرایی سنگین دشمن را طلیعه وعده پیروزی دانستند دوم اینکه برای مقاومت، تدبیر و تدارک کردند؛ تا اینکه با ضربت بهنگام امیر مؤمنان (ع) و شکستن جوّ رعب، جنگی که تصور می‌رفت پرتلفات‌ترین جنگ‌ها باشد، بدون درگیری به نفع سپاه اسلام پایان یافت. «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا؛ و خداوند آنان را که کفر ورزیدند، با غیظ و خشم و بی‌آنکه به خیری برسند، برگرداند و مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد و خداوند، همواره نیرومند شکست‌ناپذیر است.» هزیمت دشمن در این جنگ، همچنان که پیامبر (ص) به هنگام حفر خندق، بشارت داده بود، سرآغاز پیروزی‌های بزرگ بعدی شد.

۳- شرایط جمهوری اسلامی در مواجهه با مستکبران، بی‌شباهت به جنگ احزاب نیست. دشمنان پس از شکست در چند مواجهه بزرگ، از هیچ امکانی برای انبوه‌سازی تهدید و هراس‌افکنی دریغ نکرده‌اند. صف مرد و نامرد در تندباد تهدیدهای دشمن آشکار می‌شود. هراس‌افکنی و زبان طعنه‌آمیز منافقین هم در این روند، یک سنت تاریخی است. آنچه مؤمنان در جنگ احزاب مأمور شدند، مأموریت امروز ما هم هست؛ حسن‌ظن به وعده‌های الهی، ترسیدن و ترساندن، تحمل دشواری‌های محاصره و تهدیدهای دشمن، تدبیر، خطرپذیری، شکستن جوّ و زدن به قلب دشمن. دو دهه قبل آمریکا و صهیونیسم مسیحی، اشغال افغانستان و عراق و حمله به لبنان و غزه را آغاز کردند و سپس، آتش جنگ نیابتی تروریست‌ها در حدفاصل مرزهای ایران تا لبنان را شعله‌ور ساختند. محاسبات آنها می‌گفت کار مقاومت تمام است؛ اما با درایت مقتدای حکیم انقلاب و میدان‌داری فرماندهان مقاومت، ورق جنگ آن‌گونه برگشت که آمریکایی‌ها گفتند ۷ هزار میلیارد دلار را در جنگ‌های منطقه بر باد داده‌اند و مقامات صهیونیستی (از یهود باراک تا نفتالی بنت) احتمال می‌دهند نفرین و نابود شدگی حکومت‌های یهودی، شامل رژیم صهیونیستی هم بشود و این رژیم ۸۰ سالگی تأسیس خود را نبیند.

۴- جنگ ترکیبی، ترکیب جنگ سخت و نرم است. ابعاد آن را باید شناخت، حلقه‌های «هم‌رسانی» کننده ضربات دشمن، یا ایستگاه‌های «ضریب‌دهنده» و «تقویت‌کننده» آن را باید هدف گرفت و ضمناً از ضربات متقارن و نامتقارن دریغ نکرد. هر جنگی اقتضانات خود را دارد؛ شناسایی دقیق میدان و اطلاعات- عملیات قوی و قرارگاه هماهنگ‌کننده و پیش‌برنده نیروها در محورهای مختلف و اینکه چگونه و کجا به هم ملحق شوند. جنگ ترکیبی دشمن، وقتی مغلوب می‌شود که دستگاه‌های مسئول، به جای رفتار جزیره‌ای منفرد یا منفعل، اقدام هماهنگ و فعال داشته باشند. نباید اجازه داد عناصر تورشده توسط دشمن، با شبکه‌سازی و استتار در میان صنوف مختلف، به عملیات دشمن ضریب بدهند. رد این ضریب‌دهی و تقویت فشار را می‌توان در فضای سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی، هنر و ورزش و اقتصاد و بازار دید. چاره مهم کار در فضای داخلی، حاکمیت مقتدرانه قانون است تا منطبق با آن، آحاد مردم با خاطر جمعی، از حقوق عمومی بهره‌مند شوند، اما عرصه بر یگان‌های عمل‌کننده دشمن و نفوذی‌ها تنگ شود. در اینجا، از بین بردن سرشبکه‌ها و شبکه‌سازی دشمن، مهم‌تر از برخورد با معلول‌هاست.

۵- نمونه‌هایی از این درهم‌تنیدگی شبکه‌ای را می‌توان در پرونده فساد ۱۴ هزار میلیارد تومانی «صندوق ذخیره فرهنگیان» و «بانک سرمایه» دید، جایی که سرمایه‌گذار سریال‌ها و فیلم‌هایی مانند شهرزاد، ابد و یک روز، خوب، بد، جلف، کاناپه، مغزهای کوچک زنگ‌زده، خوک و... با «معاون وزیر آموزش و پرورش در دولت اصلاحات، مؤسس بانک سرمایه و رئیس صندوق ذخیره فرهنگیان»، به هم رسیده و ضمن بالا کشیدن اموال فرهنگیان، مشغول جریان‌سازی مسموم بودند. آن تهیه‌کننده به جرم «اخلال کلان در نظام اقتصادی» به ۲۰ سال حبس، رد مال و انفصال از خدمات دولتی محکوم شد. مدیرعامل صندوق ذخیره فرهنگیان و همسرش هم به ۱۲ سال و ۵ سال حبس محکوم شدند؛ و این در حالی است که یک دولتمرد ارشد، آبان‌ماه ۹۵، ضمن کوچک‌نمایی غارت ۱۴ هزار میلیاردی گفته بود: «بعضی‌ها مثل اینکه بالا و پایین کردن فساد برای‌شان لذت‌بخش است! اگر دستگاهی وامی داده و آن پول شده بدهی معوق، نمی‌دانم چرا بعضی‌ها خوش‌شان می‌آید بدهی معوق را

بگویند اختلاس!) نمونه دیگر، زد و بند یک ابربدکار بانکی (با بیش از چهار هزار میلیارد تومان بدهی) با عناصر دانه‌درشت در دستگاه قضایی و دولت سابق است و جالب اینکه او، یک ستاد انتخاباتی خاص را هم تأمین مالی می‌کرد. کارکرد این چرخه‌های فاسد و مفسدی، تحصیل اموال نامشروع از یک طرف و تزریق آن در چرخه فرهنگ و سیاست و انتخابات از طرف دیگر، به شکل پینگ‌پونگی بوده است.

۶- باید سراغ متهمان ایراد خسارت به معیشت مردم رفت و مرتکبان جرم را مؤاخذه کرد. چه آنها که در جایگاه مدیریتی خسارت زده و حالا آدرس غلط می‌دهند، چه آنان که با اخلال در اقتصاد کشور، موجبات آسیب به معیشت مردم را فراهم می‌کنند و چه کسانی که در فضای سیاسی و رسانه‌ای، به دو گروه اول - و اتاق جنگ اقتصادی دشمن - سرویس می‌دهند. آدرس و مشخصات این متهمان، پیچیده و گنگ نیست. شبکه عنکبوتی که هفت، هشت ماه قبل از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در شایعه تقلب دیدند و آن آشوب دشمن شادکن را به راه انداختند و سپس، آدرس تحریم‌های فلج‌کننده را به مقامات آمریکایی دادند تا ملت را به مدت بیش از یک دهه، گرفتار تحریم کنند و در متن این گروگان‌گیری، بتوانند مطامع خود را پیش ببرند. بعد از آن هم که کامجویی‌شان از قدرت و ثروت، به قیمت تحمیل گرفتاری‌های کم‌سابقه به مردم تمام شد و از مجلس و دولت بیرون شدند، فاز تازه‌ای از نقش‌آفرینی در جنگ ترکیبی دشمن را در همین یک ساله پس از انتخابات آغاز کردند. فاز طلبکاری بابت مصائب و خساراتی که خود پدید آوردند، اما حالا می‌گویند دولت جدید باید، با شتاب از این میدان مین‌گذاری‌شده عبور کند و فوراً به اقتصاد رونق بدهد.

۷- شناسایی پل‌ها، ترمینال‌ها و سرشبه‌های ارتباطی پیاده‌نظام دشمن و کور کردن این معابر، یک ضرورت است. به عنوان نمونه، از متغیرهای اقتصادی مؤثر در قیمت‌گذاری که بگذریم، می‌توان شبکه‌های فاسدی را ردگیری کرد که با انواع ترفندها، در موقعیت «ضد تنظیم بازار» ایفای نقش می‌کنند. قیمت‌گذاری مصنوعی معطوف به شایعه‌سازی و گران کردن و ایجاد تورم انتظاری، قطعاً ضدتنظیم و آرامش و ثبات بازار است و هیچ کشور

غربی یا شرقی، این مجال را به سودجویان یا دشمنان خود نمی‌دهد که بازی با قیمت‌ها یا قاچاق و احتکار کم‌هزینه را ابزار خود کنند؛ مثلاً باید بررسی کرد که قیمت بی‌ضابطه ارز کجا و با چه مکانیسمی دستکاری می‌شود؛ در فرایند اقتصادی شفاف بازار، یا توسط مافیای دلالی و رسانه‌ای؟ فقط به‌عنوان یک نمونه، به خاطر بیاوریم که نیروهای امنیتی و دادستانی ترکیه مهرماه ۱۳۹۷، طی یک عملیات مشترک در ۴۰ شهر، شبکه ۴۱۷ نفره قاچاق و انتقال دلار از ایران به ترکیه و سپس آمریکا را به دام انداختند. برخی ایرانیان یهودی‌تبار مقیم آمریکا، با این شبکه در ارتباط بودند.

۸- سوء مدیریت رسوب‌کرده توسط مدیریت اشرافی غربگرا، صرفاً با تغییر در رأس دولت و برخی مدیران متوقف نمی‌شود. هم باید مدیران ناکارآمد و سازوکارهای معیوب تغییر کنند و هم سه قوه و دیگر دستگاه‌های مسئول باید تعریف جدیدی از مأموریت‌های مشترک داشته باشند. سه قوه باید خود را به شکل عملیاتی و روزانه، در میدان مواجهه با جنگ ترکیبی دشمن ببینند. از سوی دیگر، در شرایط جنگ اقتصادی دشمن، اخلال به هر نحو در معیشت مردم، نمونه جنایت است و مجازات‌هایی که برای سرشبکه‌ها و مجرمان دانه‌درشت در نظر گرفته می‌شود، باید سنگین و عبرت‌آموز باشد.

۹- یک مأموریت مهم در جنگ احزاب، تعیین تکلیف قاطع با خیانتکاران داخلی در پشت جبهه است که با دشمن بسته‌اند. جنگ احزاب، به تعیین تکلیف پیامبر با این خیانتکاران انجامید، چنان که خداوند با لحنی قاطع و تهدیدآمیز می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَالْمُرْجِفُونَ وَالْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا. مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقُفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا. اگر منافقان و بیماردلان و آنها که با تبلیغات سوء و شایعه‌پراکنی در مدینه دل‌ها را خالی می‌کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنها برمی‌انگیزیم، پس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در جوار تو در این شهر بمانند. آنها لعنت شدگانند. باید هر جا یافت شدند، گرفته و به سختی کشته شوند.»

دفاع ترکیبی در برابر جنگ ترکیبی

جنگ شامل دفاع و تهاجم است، بنابراین وقتی صحبت از جنگ ترکیبی می‌شود، این جنگ همانند جنگ کلاسیک شامل دفاع و تهاجم است. دفاع ترکیبی باید دارای ماهیتی متناسب با تهاجم ترکیبی باشد، بین دفاع ترکیبی و تهاجم ترکیبی بازدارندگی ترکیبی قرار دارد. برای بازدارندگی ترکیبی باید اتاق جنگ ترکیبی با آرایش جنگی متناسب و بسیج همه امکانات کشور در زمینه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اطلاعاتی و سایبری تشکیل شود. دفاع ترکیبی مرحله قبل از بازدارندگی ترکیبی است اما تهاجم ترکیبی مرحله بعد از بازدارندگی ترکیبی است، وجه تمایز بین دفاع ترکیبی و تهاجم ترکیبی، بازدارندگی است. در جنگ ترکیبی بازدارندگی وجود دارد اما در تهاجم ترکیبی بازدارندگی وجود ندارد، چون از این مرحله عبور شده است. وجه اشتراک جنگ ترکیبی با تهاجم ترکیبی، ابزار، روش، اصول و ویژگی‌های آنها است.

جنگ‌های ترکیبی آخرین و جدیدترین مفاهیمی هستند که در دو دهه اخیر در ارتباط با جنگ و دفاع به کار برده شده‌اند. این عبارت در متن ادبیات و اسناد راهبردی ناتو، اتحادیه اروپا و دولت‌های جهان می‌باشد و الهام‌بخش بسیاری از کتب مقالات و مباحث سیاسی بوده است. جنگ ترکیبی، عملیات ترکیبی، حمله ترکیبی و دفاع ترکیبی مفاهیمی نزدیک به هم هستند.

جنگ ترکیبی در حقیقت به‌کارگیری و بسیج تمام ظرفیت‌های ملی برای رسیدن به پیروزی و اهداف سیاسی است. به عبارتی بهتر جنگ ترکیبی استفاده هماهنگ از ابزارهای مختلف قدرت برای ضربه‌زدن و آسیب‌پذیر کردن هم‌زمان چندین عرصه از جامعه هدف از طریق هم‌افزایی است. ابزارهای قدرت شامل ابزار نظامی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و اطلاعاتی و اهداف نیز به همین منوال ضربه‌زدن سیاسی، اقتصادی، نظامی، زیرساختی، اجتماعی و اطلاعاتی می‌باشند. در این زمینه «یان استولتنبرگ» دبیر کل ناتو در سال ۲۰۱۵م. عنوان می‌کند که ترکیب انعکاس تاریک رویکرد جامع ما است. ما از ترکیب ابزارهای نظامی و غیرنظامی برای ثبات کشورها استفاده می‌کنیم و دیگران از همین ابزارها برای بی‌ثبات‌سازی استفاده می‌کنند.

در یک جنگ ترکیبی لزوماً از حمله نظامی استفاده نمی‌شود بلکه استفاده از اصطلاح جنگ نشان‌دهنده ماهیت خصمانه جدی و ماندگاری چالش آن است و آثار و تبعاتش درست به مانند جنگ است. در حالی که به کارگیری هم‌زمان ابزارهای خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز برای رسیدن به اهداف یک پدیده قدیمی است هماهنگی انعطاف‌پذیر آنها سرعت عمل و نحوه هدف‌گیری آنها در قالب جنگ ترکیبی کاملاً جدید است. جنگ ترکیبی یک عملیات پیچیده است که در درجه اول به یک رهبری قوی نیاز دارد تا بتواند در سریعترین زمان ممکن مجوز عملیات ترکیبی را صادر کند و منابع را به آن تخصیص دهد. شناسایی آسیب‌پذیری دشمن و لیست کردن اهداف و نقاط ضعف کلیدی آن گام مهمی در این خصوص است. جنگ‌های ترکیبی به ذات خود پیروزی‌بخش هستند و با کمترین مبارزه و حتی بدون مبارزه نظامی به حداکثر اهداف دست می‌یابند.

در حقیقت جنگ‌های ترکیبی در اثر یک سری از رقابت‌ها و درگیری‌ها بین بازیگران در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد. بسیاری بر این عقیده‌اند که جنگ‌های ترکیبی در دهه‌های آینده تشدید خواهد شد و در سطوح منطقه‌ای و جهانی قدرت‌های رو به رشد و یا بازیگران ناراضی در مناطقی که می‌توانند از مزیت‌های نسبی آن بهره‌مند شوند به رقابت پرداخته و از تکنیک‌های جنگ ترکیبی و از طریق طیف گسترده‌ای از ابزارها اهداف خود را جلو خواهند برد. از طریق جنگ ترکیبی آنها توابع مختلف اجتماعی را نه برای شورش علیه حاکمیت بلکه برای تضعیف هنجارها و فروپاشی قوانین و مقررات دنبال خواهند کرد. در ارتباط با مصادیق جنگ ترکیبی برخی بر این باورند اوکراین به سرزمینی برای تست جنگ‌های ترکیبی روسیه تبدیل شد و کشورهای غربی هم نظاره‌گر این موضوع بودند.

گام اول در مقابله با جنگ‌های ترکیبی شناسایی ابعاد این تهدید است قدم بعدی اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم از جنگ ترکیبی است. گام بعدی هم تصمیم‌گیری در مورد چگونگی جاه‌طلبی دشمن در جنگ ترکیبی است. در واقع اساسی‌ترین هدف راهبردی در مقابل جنگ ترکیبی حفظ و ارتقای ظرفیت دولت و جامعه برای اقدام متقابل است. دولت

و جامعه باید با ارزیابی آسیب‌پذیری‌ها و ایجاد یک رویکرد مشترک و هماهنگ در برابر طیف وسیع تهدیدهای ترکیبی توان مقاومت و مقابله داشته باشند، یک وضعیت دفاعی معتبر و مستحکم در برابر تهدیدهای ترکیبی نمی‌تواند صرفاً بر روی نیروهای نظامی و امنیتی بنا شود چرا که اهداف کاملاً پراکنده هستند بنابراین دفاع ترکیبی باید بر اساس اقدام مشترک تمام ارکان و ذی‌نفعان جامعه از دولت تا بخش خصوصی و نهادهای مدنی باشد و یک برنامه جامع امنیتی بایستی پیاده شود که تمام بخش‌های کلیدی جامعه در برنامه‌ریزی و اجرای آن گنجانده شوند.

به عنوان نمونه دولت فنلاند دقیقاً همین رویکرد را در رابطه با دفاع ترکیبی پیاده کرده است و از طریق همکاری بین مقامات، جامعه، کسب و کارها، سازمان‌های مدنی و شهروندان رویکرد جامع امنیتی خود را تأمین کرده است. مرحله مهم دیگری که در دفاع ترکیبی و در برنامه‌ریزی راهبردی دفاع ترکیبی وجود دارد جلوگیری از تجاوز ترکیبی دشمن و اقدامات بازدارنده است. اقدامات بازدارنده در مقابل تهدیدات ترکیبی نیز خود باید ترکیبی باشد. علائم و اطلاعات جنگ‌های ترکیبی به مانند شیوه‌های سنتی جنگ نیست بلکه تشخیص جنگ‌های ترکیبی، شناخت آستانه‌ها در آنها و چگونگی ورود به آنها نیازمند فراتر رفتن از رویکردهای فعلی و سنتی است و به هوش نظامی بالایی نیاز دارد. در جنگ‌های ترکیبی تأکید بر خلاقیت و بهره‌گیری از ابهام و فریب و استفاده مبتکرانه از ابزارهای غیرنظامی برای هدف قراردادن تمام اهداف در جامعه مورد نظر است. در جنگ ترکیبی دشمن تلاش می‌کند نقاط آسیب‌پذیر را که بیشترین عدم‌تقارن در آنها وجود دارد شناسایی کرده و مورد هدف قرار دهد. دشمن اهداف ساده‌ای را در کنار هم قرار داده که در ترکیب با هم بیشترین اثرگذاری را خواهند داشت. اطلاعات این نقاط آسیب‌پذیر به ظاهر ساده را دشمن می‌تواند از طریق میدانی و یا اپراتورهای نرم‌افزاری و تکنیک‌های اطلاعاتی و ارتباطی به دست آورد. در این خصوص عملیات ضد اطلاعات باید تمام تلاش خود را به کار گیرد که دشمن نتواند اطلاعات مهم و کاربردی و لازم را از متن جامعه به دست آورد. آسیب‌پذیری‌ها و دیوارکشی‌های سایبری که امروزه توسط بسیاری از کشورها

به عنوان یک بحران شناخته می‌شود در همین راستاست و سایبر و رسانه امروزه میدان‌دار و نقطه اتکای عملیات ترکیبی هستند. شاید بیان عواطف، احساسات، افکار و باورها و انتقادات که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به راحتی و بدون حساسیت اتفاق می‌افتد خوراک مناسب و مفیدی برای حملات ترکیبی باشد و مخاطب بدون آنکه متوجه باشد خود را به عنوان یک سیبل و خوراک برای حمله عرضه می‌کند.

در همین راستا و در ارتباط با تهدیدات ترکیبی، کشور جمهوری اسلامی ایران امروزه در شرایطی خاص قرار دارد بنابراین دفاع ترکیبی در این شرایط کاملا موضوعیت دارد. امروزه دشمنان تمام ابزارهای خود از تهدید به حمله نظامی گرفته تا ایجاد تنگناها و تحریم‌های اقتصادی تا دامن زدن به شکاف‌های قومیتی و مذهبی تا به قهقهرا بردن باورهای فرهنگی دینی و سست و لرزان نمودن بنیان‌های خانوادگی و اجتماعی همه و همه را به کار گرفته است و نمونه تمام و کمال یک نبرد ترکیبی را علیه کیان نظام و ملت به راه انداخته است. در این عرصه متاسفانه اطلاعات و گراهایی خواسته یا ناخواسته در اختیار دشمن قرار گرفته و به نقاط آسیب‌پذیر از جمله آسیب‌پذیری اقتصادی دست یافته است. سرعت عمل و توان پاسخگویی ما در این اوضاع و احوال در قالب دفاع همه‌جانبه، همگرا و ترکیبی بسیار مهم و سازنده خواهد بود تا بتوانیم نقاط ضعف را برطرف کرده و از آسیب‌پذیری بکاهیم (مجیدی، ۵: ۱۴۰۱).

دفاع ترکیبی ج.ا.ایران در برابر جنگ ترکیبی دشمن در اغتشاشات ۱۴۰۱

تنها راه مقابله با تهاجم ترکیبی دفاع ترکیبی است که کارایی کامل و کافی آن نیازمند مراحل تکوینی است.

جنگ ترکیبی از جمله جنگ‌های نوین و نوپدیدی است که برخلاف برداشت‌های اولیه و عامیانه، ترکیبی از جنگ‌ها نیست، بلکه نوعی جنگ فرهنگی با اهداف سیاسی و به کارگیری تمامی ظرفیت‌ها، ابزارها و شیوه‌هاست؛ بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌های این جنگ را نیروهای متعارف، جنگ‌های منظم، جنگ‌های نیابتی، جنگ‌های اقتصادی شامل تحریم و جنگ ارزی، انقلاب رنگی، جنگ‌های اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ‌های

دیپلماتیک و سیاسی به خود اختصاص می‌دهند که با محوریت جنگ‌های شناختی و ادراکی ساماندهی و برنامه‌ریزی می‌شوند. بدون تردید اغتشاشات اخیر یکی از مصادیق بارز جنگ ترکیبی غرب علیه ایران اسلامی است که با نقشه‌ای پیچیده و دقیق طرح‌ریزی شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن تحسین برنامه‌ریزان علت ناکامی دشمن را محاسبات غلط آنها بیان فرمودند.

همان‌گونه که محاسبه غلط دشمن در این جنگ سبب شد تا نقشه هرچند دقیق و پیچیده آنان با ناکامی مواجه شود، محاسبات غلط در برابر آن می‌تواند دشمن را به اهداف خویش نزدیکتر سازد. تمرکز بیش از حد بر یک ضلع از جنگ ترکیبی، غفلت از مؤلفه‌های اصلی و نرم، عدم برآورد صحیح در خصوص نحوه استمرار و چگونگی پایان آن از جمله محاسباتی می‌باشند که ممکن است درست نباشد؛ لذا سخن گفتن از پایان جنگ به صرف فروکش کردن ابعاد سخت و فیزیکی آن می‌تواند دشمن را در پیگیری و استمرار جنگ تشجیع کند. از این رو، می‌توان گفت تنها راه مقابله با جنگ ترکیبی دفاع ترکیبی است که کارایی کامل و کافی آن نیازمند مراحل تکوینی است.

مرحله نخست، دفاع ترکیبی: بی‌شک دفاع ترکیبی باید دارای ماهیتی متناسب با تهاجم ترکیبی باشد که درک و فهم آن مستلزم تشکیل اتاق عملیاتی است که بتواند دقیقاً تمام خطوط درگیری، موقعیت دشمن، حجم نیروها، امکانات موجود و توان پشتیبانی، میزان پیشروی و نقشه عملیاتی آنها را رصد و در همه زمینه‌ها آمادگی رزمی و پدافندی را ایجاد کرد. چالش‌ها و موانع دفاع ترکیبی در شرایط فعلی عبارت‌اند از:

الف) تنوع شیوه‌ها و ابزارهای دشمن در جنگ ترکیبی که از جمله آنها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: عملیات روانی، تبلیغاتی، ارباب، تخریب و ترور، هویت زدایی، فضاسازی، شایعه پراکنی، اغتشاش خیابانی، جاسوسی، نفوذ، همراه‌سازی عوامل داخلی، ایران هراسی، بهره‌گیری از اتباع بیگانه، اراذل و اوباش، طبقات محروم، شکاف‌های مذهبی، قومیتی، جنسیتی، ماهواره، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، اعتصاب، تحصن، فحاشی و بددهنی، وسوسه و هیاهو، پول‌پاشی، جنگ ارزی، تحریم، تطمیع و تحریک و...

ب) غلبه ماهیت فرهنگی و اقدامات روانی و تبلیغاتی که در جریان این جنگ ترکیبی به عنوان آماده‌سازی فکری و ذهنی صورت گرفته است.

ج) غفلت از اقدامات زمینه ساز فرهنگی که حداقل از دی ماه ۱۳۷۸ با تأسیس بی‌بی‌سی فارسی به منظور بلوک‌سازی اقشار در ایران شروع و به تدریج دارای ابعاد پیچیده‌تری گردیده است.

مرحله دوم، بازدارندگی ترکیبی: اگر قرار باشد که جمهوری اسلامی همیشه در شرایط پدافندی در جنگ ترکیبی باشد، هر از گاهی شاهد تهاجم و یا عبارت دقیق‌تر اوج‌گیری این درگیری باشیم. چراکه این جنگ در مراحل اولیه خود بود و برای دراز مدت برنامه‌ریزی شده است. دسترسی به موقعیت بازدارندگی در جنگ ترکیبی در حالی دست یافتنی است که اتاق جنگ ترکیبی با آرایش جنگی متناسب و بسیج همه امکانات کشور در زمینه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اطلاعاتی و سایبری تشکیل شود.

مرحله سوم، تهاجم ترکیبی: اگرچه در رهنامه نظامی کشورمان و پیشینه تاریخی ایران در ۲۰۰ سال گذشته حمله و تجاوز نظامی جایگاهی نداشته و ندارد، اما بازدارندگی عملی و واقعی بدون دستیابی به نقطه‌زن‌های ترکیبی ممکن نیست. نکته مهم این است که نقطه‌زن‌های ترکیبی بدون فتح خرمشهرهای فکری، فرهنگی و سیاسی ممکن نخواهد شد.



شکل (۱۸): مراحل مقابله با جنگ ترکیبی

اجماع مردم و مسئولین ج.ا.ایران در اغتشاشات ۱۴۰۱ علیه جنگ ترکیبی دشمن

خردادماه ۱۴۰۱ بعد از فروکش کردن بحران بیماری همه‌گیر کرونا، مردم در حرم مطهر امام خمینی (ره) جمع شده بودند تا با حضور رهبر معظم انقلاب و در سالروز رحلت خمینی کبیر (ره)، دوباره پای درس و مکتب امام بنشینند؛ اما بین سطور و در میان سخنان رهبر معظم انقلاب اشارات روشنی از طرح‌های در دستورکار دشمن وجود داشت که گویا برای اجرایی کردن آن، چشم به یک زمان مناسب بسته بودند: «امروز مهم‌ترین امید دشمنان برای ضربه زدن به کشور، امید بستن به اعتراضات مردمی است. امیدشان به این است که بلکه بتوانند با کار روانی، با فعالیتهای اینترنتی و فضای مجازی و انواع و اقسام اینها، با پول، با مزدورپروری، مردم را در مقابل نظام اسلامی و جمهوری اسلامی قرار بدهند» (بیانات در تاریخ: ۱۴۰۱/۳/۱۴). براساس این هشدارها و نشانه‌هایی که جامعه اطلاعاتی کشور آنها را گوشزد کرده بود، دشمن برای ایجاد آشوب در پهنه کشور برنامه‌ریزی کرده و از مدت‌ها قبل آماده بود و آنچه او را به طمع انداخت، حادثه‌ای بود که در شهریورماه رخ داد.

گوشه کوچکی از تدارکی بزرگ علیه ایران اسلامی

بیانیه مشترک وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، در هفته‌های اخیر، ترسیم بخشی کوچک از تدارک بزرگی بود که توسط سرویس‌های امنیتی آمریکایی، صهیونیستی و سعودی، برای مختل کردن امنیت در ایران برنامه‌ریزی شده بود؛ اما دشمن برای دمیدن به شعله آشوب و اغتشاش، برخلاف موارد قبلی تنها به یک ابزار و مجرا تکیه نکرده و همه استعدادها و پتانسیل‌هایش را به میدان آورده بود. اقداماتی برای راه‌اندازی یک غائله سراسری در ایران با هدف جنایت، علیه ملت بزرگ ایران و تمامیت ارضی کشور و زمینه‌سازی برای تشدید فشارهای خارجی که بازی‌گردان و طراح اصلی آن، آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بود و سرویس اطلاعات خارجی انگلیس، سرویس اطلاعات خارجی رژیم صهیونیستی (موساد)، سرویس اطلاعات خارجی آل سعود و چند کشور دیگر هم در این جریان مداخله کردند؛ اما این اقدامات چه بود و به چه شکل طراحی و پیاده‌سازی شد؟

انگاره‌سازی و راهبری جریان تحریف علیه ایران اسلامی

مؤسسه اعانه ملی برای دموکراسی و نهادهای وابسته نظیر مؤسسه دموکراتیک ملی، مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواهی، مرکز آمریکایی برای همبستگی کارگران، بنیاد جامعه باز، خانه آزادی و... بخشی از مؤسسه‌ها و اندیشه‌های هستند که در بیانیه مشترک وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران مورد اشاره قرار گرفته‌اند. مؤسسه‌هایی که به‌مثابه مغز متفکر جریان تحریف، وارد عمل شده‌اند. نظریه‌پردازی و انگاره‌سازی پیرامون نقش زنان در حوادث پیش روی ایران و تئوری‌پردازی برای اعمال خشونت علیه مردم و مقدسات آنان و هجمه به نیروهای امنیتی، ساخته و پرداخته این به‌اصطلاح اتاق فکرهایی است که نسخه جنگ خیابانی و اغتشاش می‌پیچند.

آموزش به اغتشاشگران و شبکه‌سازی از آنان علیه جمهوری اسلامی ایران

کاری که ۲۵ سال قبل سازمان سیا به‌صورت پنهانی و با جاسوسی انجام می‌داد، امروز ما از طریق مؤسسات و در بستر آموزش انجام می‌دهیم. این اظهارات صریح مدیر مؤسسه اعانه ملی برای دموکراسی است که بیانگر کارکرد اصلی و پشت‌پرده کار آنها است. سرویس‌های جاسوسی، برای اجرایی‌کردن نقشه عملیاتی خود، سال‌هاست که به برگزاری دوره‌های آموزشی، با عنوان جذاب و غالباً جعلی اقدام می‌کنند؛ کلاس‌هایی که تمامی هزینه‌هایش توسط آنها پرداخته می‌شود و در آن، چگونگی جنگ‌های ترکیبی و براندازی نرم آموزش داده می‌شود. شناسایی عناصر مستعد در پوشش فعالیت‌های حقوق بشری و ترویج دموکراسی، اختصاص میلیاردها دلار بودجه به آن عناصر شناسایی شده به‌عنوان پیاده‌نظام تغییرات اجتماعی و تحریک عمومی برای ایجاد نارضایتی، از اقداماتی است که در قالب سازمان‌هایی موسوم به هم‌دستان، از سوی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکایی، علیه ملت ایران سازمان‌دهی شده است. حتی برای این منظور، با روش‌های مالی مختلف همچون تهاثر، سوءاستفاده از رمزارزها، بهره‌گیری از صرافی‌های غیرمجاز و... برخی افراد حمایت مالی شده‌اند که تاکنون، بسیاری از سرشبکه‌های آنها شناسایی و بازداشت شده‌اند. همچنین

دشمن تلاش زیادی کرد تا دانشگاه را به تعطیلی یا بازار را به اعتصاب بکشاند و یا برخی مطالبات صنفی کارگران و معلمان و... را به اغتشاش پیوند بزنند که با در نظر گرفتن حجم برنامه‌ریزی و پول‌پاشی انجام شده، باید گفت این نقشه هم شکست خورد.

مزدورپروری در فضای مجازی علیه ایران اسلامی

چرا یک قضیه خلاف واقع را، یک حادثه دروغین را، در سک‌وهای اطلاعاتی‌شان در اینترنت، هزاران بار تکرار می‌کنند اما اسم آرشام را در اینترنت ممنوع می‌کنند که نیاید در سک‌وی اینترنتی؟ چرا؟ اینها طرف‌دار حقوق بشرند؟» اختصاص بودجه ویژه فضای سایبر در زمان آشوب، از سوی سازمان سیا و پرداخت بودجه کمکی معادل حدود ۵۳ میلیون دلاری، چه معنایی به جز سرمایه‌گذاری گزاف و پول‌پاشی آمریکاعلیه افکارعمومی ایرانیان دارد؟

ایجاد ده‌ها هزار حساب کاربری قلبی فارسی زبان، مصادره سوژه‌های کوچک و پراکنده به نفع اهداف تردیدافکن، ساخت یا جعل سوژه‌های مورد نیاز برای باورپذیرکردن روایت‌های دروغ، ارائه روایت‌های تخیلی برای تحریک هیجانانگیز، مشارکت تحریک‌آمیز برخی ناظران برای ارسال فیلم و عکس، به‌کارگیری سخن‌گویانی از سلبریتی‌ها و رسانه‌چی‌ها، انتشار خبرهای جعلی و سانسور تکذیبیه‌ها، تحریک دوقطبی‌ها و دامن زدن به شکاف‌ها، از مواردی بود که به‌شکلی وسیع از سوی پیاده نظام دشمن، در فضای مجازی در اغتشاشات اخیر رقم خورد.

بازی کردن رسانه‌های معاند در جورجین سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس و سعودی در ایام اغتشاشات در ایران، بار دیگر ثابت کرد که ادعای بی‌طرفی رسانه‌های غربی تا چه اندازه کذب است. ده‌ها هزار حساب کاربری که توسط ارتش سایبری سرویس‌های امنیتی آمریکایی و صهیونیستی و وابستگان منطقه‌ای آنها ایجاد شده است، با فعالیت ۲۴ ساعت خود در حال پمپاژ دروغ و محتوای غلط هستند تا تصویر دیگری را از واقعیت، به افکار عمومی ارائه کنند. هدف تنها دامن زدن به ناامنی در ذهن و روان مخاطب و جوان

ایرانی است. حتی اگر در خیابان هم خبری نباشد، اما باید در ذهن مخاطب ایرانی این تصویر ساخته شود که اوضاع «عادی» نیست. حتی وقتی که به مدد تلاش نهادهای امنیتی و انتظامی، آشوب‌های خیابانی مهار می‌شود، باز باید به هر قیمتی، رویداد جدید خلق کنند تا بتوانند در رسانه به این پروژة دامن بزنند. اینجاست که سرشاخه‌های میدانی سرویس‌های امنیتی اجنبی وارد میدان شده و حوادثی را مانند حادثه اخیر بزرگراه کرج، حادثه تروریستی شاهچراغ در شیراز یا اصرار بر تعطیلی و ناآرامی دانشگاه‌ها، کشته‌سازی‌های دروغین، تخریب اموال عمومی و حتی تهییج نوجوانان و دانش‌آموزان برای حضور در خیابان را رقم می‌زند. هدف ماشین رسانه‌ای دروغگوی دشمن ادامه پروژة ناامنی و آشوب در ذهن مخاطب، به هر قیمتی است.

نبردها و اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی در مرحله اول اقدام برای بازگرداندن امنیت و حفظ آرامش روانی جامعه است. عملیات براندازی فعلی مشابه عملیات منافقان در دهه ۶۰ است که با روش‌های پیچیده و ترکیبی گره خورده و قاعدتاً پاسخی متناسب با جنگ ترکیبی را می‌طلبد.

کشیدن دایره بازی به خارج مرزها

به صورت پاسخ دیپلماتیک شامل:

الف) اتحادیه اروپا: اعتراضات مکتوب علیه این اتحادیه و اعتراض در صحن سازمان ملل به دلیل زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت قانونی ایران؛ اعتراض علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی به دلیل جنایت علیه حقوق بشر و حمایت از تروریسم رسانه‌ای،

ب- استفاده از ظرفیت‌های موجود جنگ‌های الکترونیک (جنگال) و نبرد سایبری برای نبرد متقابل علیه تروریسم رسانه‌ای و استفاده از مبارزه علیه تهدیدات سایبری در حوزه نظامی و اطلاعاتی،

ج- وضع قانون برای اقدام متقابل در جهت تهدیدات رسانه‌ای،

د- پاسخ نظامی قاطع از طریق نیروهای نیابتی در منطقه بالاخص در پایگاه‌های حوزه نفوذ رژیم صهیونیستی و آمریکا.

ه- مبارزات ضد تروریسم: پاسخ به عملیات داعش و حمایت‌گران آنها در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای.

و - مبارزه علیه جاسوسی و نفوذ اطلاعاتی: اشد مجازات برای جاسوسان و داعش‌های وطنی.

راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی

وظیفه دولت، ایجاد امنیت است، تهدید در مطالعات امنیتی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در صورت عدم پاسخ متقن، باعث حذف دولت از صحنه بین‌الملل می‌شود. «برژینسکی» معتقد است: مراد از امنیت ملی، امنیت نظامی صرف نیست، زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناورانه، حیات ایدئولوژیکی و... تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد. «رابرت ماندل» در کتاب خود، امنیت ملی را این‌گونه تعریف کرده است: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود در برابر تهدیدات مستقیم خارجی ممانعت به عمل آورد و ادامه می‌دهد: امنیت به عنوان یک مفهوم چند لایه با ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و محیطی رخ می‌دهد. (ماندل، ۱۳۳: ۱۳۸۷)

رسانه‌های معاند فارسی‌زبان خارج کشور با انتخاب گزینشی خبرها و حمایت اتاق فرماندهی جنگ روانی آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین با گسترده‌نمایی اعتراضات و نقاط ضعف تلاش کردند تا نارضایتی عمومی را افزایش دهند و با تشدید شکاف‌های اجتماعی، بی‌اعتبار کردن نمادهای قدرت را در سرلوحه کار خود قرار دهند و از گروه‌های تجزیه‌طلب در بستر اعتراضات حمایت کنند و امنیت ملی را تهدید و خدشه‌دار نمایند تا جایی که به گفته روزنامه «رای الیوم» نسخه ۲۰۲۲ عملیات «آژاکس» که برای براندازی دولت مصدق استفاده شد بار دیگر در ایران اجرا شود.

همان نسخه‌ای که وزیر امور خارجه ایران از آن با تعبیر پلن B نام برد که واشنگتن بارها از آن با عنوان حربه‌ای علیه ایران یاد کرده و گفته بود در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات، دستور کاری جایگزین در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران را اجرا خواهند کرد. تغییر مسئولان ناکارآمد که در سطح کلان جامعه باعث افزایش نارضایتی مردم شده‌اند و جایگزینی نیروهای انقلابی با این اشخاص، تغییر سیاست‌ها و راهبردهای نبرد ترکیبی و کنترل جدی بحران در ابتدای آغاز بحران، تغییر سیاست‌های فعلی صداوسیما که به میزان زیادی در سوق دادن جامعه مخاطب به سوی رسانه‌های غربی مقصر بوده است، فعال‌سازی ظرفیتی حوزه‌های علمیه و مبلغان برای اعزام به دانشگاه‌ها و مدارس و در ادامه تشکیل اتاق فکر با حضور افراد فکری و متعهد به نظام که به نبردهای ترکیبی و رسانه‌ای اشراف دارند را می‌توان از جمله اقدامات لازم برای تقویت توان مدیریتی جمهوری اسلامی ایران دانست.

علاوه بر موارد بالا مهم‌ترین روش‌های مقابله با جنگ ترکیبی عبارت‌اند از:

۱- اولین اصل در مقابله با تهدیدات ترکیبی از بین بردن محیط رشد تفرقه افکنی است. عوامل به وجود آورنده این محیط، ریشه در اختلافات و تبعیضات قومی، نژادی، فرهنگی یا مذهبی دارند؛ بنابراین بهترین راه مبارزه با این گونه تهدیدات در مرحله اول از بین بردن ریشه این عوامل است که در برنامه‌ریزی‌های کوتاه، متوسط و بلندمدت به ترتیب ریشه‌یابی، کنترل، درمان و در نهایت ریشه‌کن می‌شوند. قوی‌ترین راهکار بازدارنده جنگ‌های ترکیبی، ایجاد تمدن‌سازی اسلامی و جلوگیری از ایجاد اختلافات قومی - مذهبی با تأکید بر وحدت و جلوگیری از تصویرسازی منفی از کشور با توجه به چالش‌های فرهنگی موجود و بحران حجاب و ... است.

۲- راهبرد جنگ ترکیبی در شبکه قابلیت اجرا می‌یابد؛ بنابراین سازمان‌های امنیتی در مرحله اول و در صورت اقدام نظامی سازمان‌های نظامی باید قابلیت تطابق ساختاری با جنگ شبکه‌ای را در خود ایجاد نمایند. اولین اولویت برای حصول این منظور توجه به

رهنامه عملیات مشترک و سیستم کنترل و فرماندهی خاص آن یعنی سیستم فرماندهی سیستم‌های زیردست می‌باشد.

۳- محور اصلی راهکار کلاسیک مقابله با جنگ شبکه‌ای کنترل بر شبکه است، در حالی که اصل ساماندهی سیستم‌های پیچیده به ما متذکر می‌شود که بهترین راه مقابله با جنگ شبکه‌ای، کنترل در شبکه است. بدین منظور باید در راه‌های ارتباطی بین نقاط شبکه نفوذ کرد و جریان آن را قطع یا به نفع خود تغییر داد. اطلاعات از روابط درون شبکه‌ای از ضروریات چنین رویکردی می‌باشد.

۴- یکی از منابع قدرت راهبرد جنگ ترکیبی تنوع، هم‌زمانی و هم‌پایانی تهدیدات آن است. قانون ضرورت تنوع حکم می‌کند که در برابر تنوع تهدیدات باید تنوع راهبردها یا به عبارتی جعبه ابزاری از راهبردهای متنوع در اختیار داشت تا در صورت لزوم با به‌کارگیری یک ابزار و یا تلفیق چند ابزار مختلف تهدیدات را نابود و یا تبدیل به فرصت نمود.

۵- هم‌افزایی در جنگ ترکیبی از نوع فرکتالی (فرکتال یا فراکتال به شکلی هندسی اطلاق می‌شود که به اشکال کوچک تقسیم شده اما تمامی اشکال به شکل کل و با یک نوع کارایی هستند که به آن خودهمانندی نیز می‌گویند.) است که در سیستم‌های باز مطرح می‌باشد. بدین سبب برای هم‌وزن سازی در حیطه هم‌افزایی، باید از شیوه مأموریت محور در رهبری عده‌ها استفاده شود که با این نوع از محیط جنگ تطابق دارد. از این رو توصیه می‌شود این شیوه و الزامات آن در اولویت مطالعات راهبردی قرار گیرد.

۶- کنشگر جنگ ترکیبی از ایجاد آنروپی مثبت برای ایجاد آشوب و بی‌نظمی غیر قابل کنترل در سیستم استفاده می‌نماید. این عمل با ایجاد آنروپی منفی یا نگانروپی قابل جبران است؛ بدین ترتیب تأثیر عملیات روانی که محور اصلی این جنگ را تشکیل می‌دهد، باید با انجام عملیات خنثی‌کننده متناسب از بین برده و نظم سیستمی را کنترل نمود.

۷- پیش‌بینی ناپذیری، خصیصه سیستم غیرخطی است و دست برتر کنشگر ترکیبی در این چارچوب تعریف می‌شود و بهترین راهبرد مقابله با پیش‌بینی ناپذیری، سناریوسازی است که با شناخت نقاط عطف سیستمی و مجذوب‌کننده‌های ناآشنا ممکن می‌شود. در

واقع به هر میزان که این نقاط بهتر شناسایی شوند، سناریوسازی قوی‌تر و به هر اندازه که سناریوهای قوی‌تری تهیه شوند، پیش‌بینی ناپذیری سیستم پیچیده و آشوبی سرکوب شده و امکان استفاده از پیش‌خوران‌ها به جای بازخوران‌ها فراهم می‌شود.

۸- تاریخ ثابت کرده است که تحولات فناورانه به‌طور مستقیم در تغییر محیط امنیتی نقش دارد و تغییر محیط امنیتی بر انقلاب در امور نظامی تأثیرگذار است؛ که این انقلاب نیز به نوبه خود بر رهنامه، سازماندهی، راهکنش و فناوری سازمان‌های نظامی اثر می‌گذارد؛ بنابراین رصد تحولات فناورانه روزآمد به تطابق کارآمد سازمان نظامی با محیط امنیتی جدید کمک می‌نماید. در همین راستا پیشنهاد می‌گردد که مراکز رصد تحولات فناورانه مرتبط با امور امنیتی و نظامی تقویت و این مراکز در سطح ملی همگرا گردند.

۹- ترویج قوی ایده‌های میهن‌پرستانه (به معنی ایده‌های ملی یا تمدن‌سازی) توسط دولت و سازمان‌های غیردولتی وابسته آن می‌تواند منجر به ایجاد طرفدار دولت شود و می‌تواند در برابر هرگونه شورش جلوگیری کند و این نیز مهم است که ایدئولوژی جامع می‌تواند جمع جمعیتی اجتماعی، قومی، مذهبی و اقتصادی را که در داخل کشور زندگی می‌کنند، جمع کند، چنان‌که ایده‌های مخرب «دموکراسی لیبرال» می‌توانند هزاران نفر از گروه‌های یک کشور هدف (حتی اگر تنها به‌طور موقت) با هدف مشترک سرنگون کردن دولت «غیر دموکراتیک» خود باشند.

۱۰- شبکه ملی اطلاعات اجرایی شود و ذیل این شبکه ملی دولت هر شبکه اجتماعی که فعالیت آن را برای مردم آسیب‌پذیر می‌داند پالایه کرده و نمونه داخلی آن را به مردم ارائه نماید، نکته مهم اینجاست که این نمونه داخلی باید توان رقابت با نمونه خارجی را داشته و همچنین اطلاعات آن بیشتر از پیام‌رسان خارجی که مضر می‌دانند، باشد و از این طریق دولت‌ها می‌توانند ملیت‌سازی شبکه‌های اجتماعی را برای شهروندانش تشویق کند.

۱۱- توجه اساسی به انسجام ملی به سبب جلوگیری از ایجاد و تشدید دوقطبی شدن جامعه؛ در جهان کنونی دولت‌ها از مردم خود قدرت می‌گیرند و مردم ستون فقرات این قدرت هستند. مردم‌اند که مشروعیت به دولت‌ها می‌بخشند؛ بنابراین با ابزارهای مختلف

(از جمله اعتمادسازی و ایجاد اعتماد بین مردم و دولت) باید از ایجاد شکاف بین دولت و مردم جلوگیری نمود و هرگونه فرصت را از بازیگران جنگ ترکیبی برای تغییر رفتار و یا سرنگونی دولت سلب کرد.

۱۲- توجه اساسی دولت به ظرفیت عظیم و تأثیرگذار بسیج عمومی؛ بسیج عمومی در سایه اعتمادسازی و شفافسازی به عنوان سنگر اصلی در برابر هر تهدیدی از جمله تهدیدات جنگ ترکیبی، تلقی می‌شود. اعتماد شرط لازم برای تحقق هرگونه سیاست یا پاسخ راهبردی به تهدیدات ترکیبی است. اعتماد نباید به عنوان یک پدیده یک‌سویه از مردم به دولت درک شود بلکه کارهای دولت باید پشتیبان زندگی (در جهت کاهش نارضایتی‌های عمومی)، خواست (انتظارات) و آمال مردم باشد تا علاوه بر اعتماد عمیق به دولت، مردم نسبت به همدیگر هم اعتماد متقابل داشته و در تمام صحنه‌ها در کنار هم و برای هم و پشتیبان دولت و اهداف آن باشند.

۱۳- با توجه به مؤلفه‌های قدرت ملی، اولویت دادن و محوریت قرار دادن تقویت بنیه دفاعی کشور، کاهش آسیب‌پذیری جامعه، کاهش نارضایتی عمومی به منظور گمراه‌سازی مردم با حاکمیت و ایجاد خوش‌بینی دولت و ملت نسبت به همدیگر و جدا نمودن صف معترضین، از اغتشاش‌گران، مخالفان و عوامل دشمن، ایجاد توسعه متوازن و اهتمام جدی برای رفع یا کاهش مشکلات موجود در سطح کشور در رأس اقدامات باشد.

۱۴- افزایش کارآمدی دولت و دستگاه‌های اجرایی در خدمات‌رسانی به مردم به منظور افزایش اعتماد عمومی و سرمایه‌های اجتماعی، تشویق و ترغیب به انجام کارهای مجاهدانه و تشریح صادقانه محدودیت‌های موجود برای اقناع افکار عمومی و ایجاد اعتماد بین مردم توسط دولت انجام گیرد.

۱۵- دستور کار قرار دادن جهاد تبیین و تحلیل مستمر؛ وقایع، اتفاقات، وضعیت‌ها و عملکردهای نهادهای مردمی و دولتی و اطلاع‌رسانی به موقع آنها به منظور شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد عمومی ترویج فرهنگ آزادی بیان، ارائه سازوکارهای مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی در مجامع علمی بخصوص در دانشگاه‌ها و

حوزه‌های علمیه به‌عنوان قطب تعامل اجتماعی ایجاد حس بازدارندگی نظامی - دفاعی و اقدام به‌موقع نظامی علیه پایگاه‌های دشمن ایجاد حس بازدارندگی نظامی - دفاعی و اقدام به‌موقع نظامی علیه پایگاه‌های دشمن.

۱۶- توجه به ارتقاء سطح پیش، آگاهی و سواد رسانه‌ای جامعه به‌منظور کاهش تأثیرگذاری اطلاعات جعلی بر افکار عمومی و جلوگیری از مهندسی هدفمند افکار عمومی.

جمع‌بندی فصل سوم

ماهیت جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

آنچه که رهبر معظم انقلاب به‌عنوان جنگ ترکیبی بیان کردند این است که اساساً رویکرد آمریکا در مواجهه با ایران نظامی و صرفاً امنیتی نیست و بیش از هر چیزی شناختی و به دنبال شکاف دولت و ملت ایران است. دور جدید تهاجم فکری و فرهنگی آمریکا را باید اینگونه تحلیل کرد که می‌خواهد شناخت مردم ایران را از جهان، واقعیات منطقه و ایران تغییر دهد بنابراین برای اینکه بتوانیم با این مهم مقابله کنیم باید به کلیدواژه جهاد تبیین که توسط رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفت، توجه شود.

در جنگ روایت‌ها، «تصویرپردازی از واقعیت» و به اندازه «واقعیت» و چه بسا بیشتر از آن اهمیت دارد. جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران آن در کلیه اقدامات خود نیازمند اقناع عمومی هستند در این میان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تهاجم ترکیبی دشمنان از جنس رسانه‌ای است. در سال‌های اخیر اقناع عمومی و جریان‌سازی رسانه‌ای با اخلال روبه‌رو بوده است؛ تا آن‌جا که در مواردی جریان‌سازی رسانه‌ای به خارج از مرزها انتقال پیدا کرده و در «جنگ روایت‌ها»، روایت دشمنان، مورد پذیرش جامعه قرار گرفته است، توجه به این موضوع نیز از سوی رهبر معظم انقلاب با عنوان «جهاد تبیین» نامگذاری شده است اما باید توجه داشت که پیش‌زمینه تحقق «جهاد اقناع» درک صحیح از رسانه و افکار عمومی جامعه است.

تنوع حملات دشمنان جمهوری اسلامی ایران نیز (اعم از حملات سایبری، حمایت از ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی، تحریم‌های اقتصادی، حمایت از نیروهای تجزیه‌طلب فعالیت‌های دیپلماتیک جهت منزوی ساختن ایران و...) مؤید آن است که الگوی تهدیدات امنیتی ایران به سمت ترکیبی پیش رفته است، چالش‌های حوزه امنیت ملی در یازده محور مختلف دسته‌بندی شده است که نشان از چندساحتی و پیچیده شدن امنیت ملی در ایران دارد.

جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سه مؤلفه مهم قابل پردازش است:

نخست: شناخت نقاط ضعف و آسیب‌پذیر حکمرانی،

دوم: هجمه هم‌افزا و هدفمند مبتنی بر نقاط ضعف همراه با پردازش رسانه‌ای و خاکستری آن به مثابه بستر عملیات روانی،

سوم: استفاده از پاسخ‌های غیر سیستمی ایران برای تعمیق آسیب‌پذیری‌های ایران و پیچیده‌تر کردن محیط حکمرانی؛ فرایندی که در نهایت به ایجاد شکست در حکمرانی ایرانی نظر دارد.

در واقع بالا بردن تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری اجتماعی در مقابله با تهدیدات ترکیبی شاید مهمترین و مطمئن‌ترین راه باشد.

سطوح و اهداف جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

چهارمین دهه از جنگ ترکیبی علیه ایران توسط استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل به رهبری آمریکا به راه انداخته شده است و این جنگ در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند که اهداف جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران عبارت‌اند از:

کوتاه‌مدت: سردرگم و مستأصل کردن ایران از طریق به راه انداختن جنگ نیابتی در منطقه با کشیدن جنگ تا مرزهای ایران و همچنین تقویت و حمایت از گروه‌های تروریستی جهت انجام عملیات تروریستی علیه مردم جهت ناامن کردن ایران از داخل.

میان مدت: فرصت طلبی از نقاط ضعف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در دفاع از خود.

بلند مدت: تضعیف نظام جمهوری اسلامی جهت قبول تغییر سیاست کلان خود از جمله جدا کردن دین از حکومت داری.

قدرتمندسازی جمهوری اسلامی ایران در جنگ ترکیبی علیه آمریکا عبارت‌اند از:

۱- جنگ ترکیبی حاصل ترکیب و استفاده هم‌زمان از ابزارهای متعارف و نامتعارف قدرت برای وارد کردن آسیب حداکثری به یک دولت با حداقل هزینه است.

۲- ابهام، از ویژگی‌های اساسی جنگ ترکیبی است، منابع تهاجم در جنگ ترکیبی برخلاف جنگ نظامی در ابهام باقی می‌ماند، ابزارها و روش‌های آنها نیز برای دولت و جامعه هدف مبهم خواهد بود.

۳- جمهوری اسلامی ایران از روزهای پایانی شهریور ماه ۱۴۰۱ با یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار مواجه شده است. در واقع رویدادهای مهر ماه ۱۴۰۱، نه فتنه بود و نه حتی آشوب، بلکه یک جنگ واقعی از نوع جنگ‌های ترکیبی بود.

۴- ابعاد مختلف جنگ ترکیبی، هم‌زمان و توأمان پیگیری و عملیاتی می‌شوند. این ابعاد همانند چرخ‌دنده‌های یک ماشین جنگی هستند که فروپاشی هدف را دنبال کرده و دارای اثرات متقابل با یکدیگر هستند.

۵- با لطف الهی، منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی، هوشیاری مردم و ایثار نیروهای امنیتی و انتظامی، کمر تحرکات دشمن در قالب فاز میدانی جنگ مهر ماه ۱۴۰۱ شکسته شده است، اما این امر به معنای مرگ این تحرکات نیست بلکه برای مقابله با جنگ ترکیبی محور «غربی-عبری-عربی» که با معاونت و دخالت مستقیم شبکه ایرانی ناتو و دیگر بازیگران داخلی، عملیاتی شده است، نیاز به واکنشی از جنس ترکیبی در سطوح مختلف و با شدت‌های متفاوت است.

۶- ایران قوی، پایانی بر حیات سیاسی و اقتصادی برخی جریان‌های داخلی و نقطه عطفی در افول فرادستی دشمن است. برای مقابله با جنگ ترکیبی دشمن، هیچ اقدامی مؤثرتر از پیگیری قدرتمندسازی ایران در ابعاد و زمینه‌های مختلف نبوده و نخواهد بود.

دفاع ترکیبی در برابر جنگ ترکیبی

گام اول در مقابله با جنگ‌های ترکیبی شناسایی ابعاد این تهدید است، قدم بعدی اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم از جنگ ترکیبی است. گام بعدی تصمیم‌گیری در مورد چگونگی جاه‌طلبی دشمن در جنگ ترکیبی است. در واقع اساسی‌ترین هدف راهبردی در مقابل جنگ ترکیبی حفظ و ارتقای ظرفیت دولت و جامعه برای اقدام متقابل است. دفاع ترکیبی باید بر اساس اقدام مشترک تمام ارکان و ذی‌نفعان جامعه از دولت تا بخش خصوصی و نهادهای مدنی باشد و یک برنامه جامع امنیتی بایستی پیاده شود که تمام بخش‌های کلیدی جامعه در برنامه‌ریزی و اجرای آن گنجانده شوند. تنها راه مقابله با جنگ ترکیبی دفاع ترکیبی است که کارایی کامل و کافی آن نیازمند مراحل تکوینی است.

مرحله نخست، دفاع ترکیبی،

مرحله دوم، بازدارندگی ترکیبی،

مرحله سوم، تهاجم ترکیبی.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- ✓ قرآن کریم، ترجمه، آیت الله مکارم شیرازی، قم، انتشارات اشکذر.
- ✓ بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قابل دسترسی در سایت www.khamenei.ir
- ✓ آلن دوپانت، (۲۰۲۱)، تغییر یا سکون، او نو فکر کردن در مورد دفاع استرالیا.
- ✓ آندره بوفر، (۱۳۹۶)، راهبرد اقدام، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ✓ آنتولیو جی، اپوراریا دو، (۲۰۱۴)، به سمت جنگ به سبک آمریکایی، مطالعات راهبردی.
- ✓ آندرو رأس، (۲۰۱۵)، ایده متصل بی نظمی، شورش، جنایت و تروریسم.
- ✓ افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱)، الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ✓ اندرو اف، کریپنیوچ، (۲۰۱۸)، ارتش در ویتنام، دانشگاه هاپکینز.
- ✓ اوتلی، رابرت ام، (۲۰۲۰)، مردان پرچم‌دار در لباس آبی، ارتش آمریکا و سرخ پوستان.
- ✓ بروس هافمن، (۲۰۱۴)، پاسخ به تروریسم در طول طیفی فناوریکال.
- ✓ بروس هافمن، (۲۰۱۷)، مذهب شورشی‌ها: مفاهیم راهکنشی و راهبردی آن.
- ✓ بی لیدل هارت، لارنس عرب، (۲۰۱۴).
- ✓ بلنک، (۲۰۲۱)، جنگی که جرات بردن اسم آن را نداریم.
- ✓ پاول براکن، جنگاوری مالی، (۲۰۱۷)، فیلادلفیا، سازمان تحقیقات سیاسی خارجی.
- ✓ توماس فریدمن لکسوس (۲۰۰۹)، درخت زیتون، درک جهانی شدن.
- ✓ توماس هامس، (۲۰۱۴)، جنگاوری نسل چهارم، دشمن ما با قدرت خود نقش آفرینی می‌کنند.
- ✓ خسروی، عباس، (۱۳۹۷)، ازدهای هفت سر جنگ؛ الگوی تحلیل توسعه جنگ همه جانبه. مقاله ارائه شده در چهارمین همایش تبیین اندیشه‌های امام خامنه‌ای (مدظله العالی).
- ✓ خسروی، عباس، (۱۴۰۱)، جنگ؛ کتابی برای دنیای بدون جنگ، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

- ✓ جولانی، محمد؛ و فولادی، قاسم، (۱۳۹۸)، جنگ‌های ترکیبی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ✓ جان آرکیلا، (۲۰۲۱)، آخر جنگ آنطوری که می‌شناسیم: شورش، ضد شورش و درس‌هایی از تاریخ فراموش شده شبکه‌های ترور اولیه.
- ✓ جان گرینیر، (۲۰۱۶)، اولین راه جنگ: جنگ آمریکا در خط اول مقدم، دانشگاه کمبریج.
- ✓ جیمز کالارد و پیتز فابر، (۲۰۱۲)، ظهور هماهنگی برای یک روش جدید از جنگ، جنگاوری ترکیبی و اختراعات آینده.
- ✓ جفری رکورد، روش آمریکایی جنگ، (۲۰۱۶)، موانع فرهنگی در مقابل موفقیت علیه شورش‌ها.
- ✓ جان راب، جنگاوری کد باز المان، (۲۰۱۹)، جنگ شجاعانه جدید: فاز بعدی تروریسم و آخر جهانی شدن.
- ✓ جیمز تی، گری رافد و ئاد وی آلن، (۲۰۰۷)، راهبرد همکاری کننده امنیت دریایی.
- ✓ جیم مایکل، (۲۰۱۵)، القاعده در عراق.
- ✓ دیوید بتز، (۲۰۱۸)، انقلابی واقعی در مسائل نظامی.
- ✓ حسن‌پور، حمید، (۱۳۹۵)، نقش فرماندهی و کنترل در جنگ ترکیبی، همایش جنگ ترکیبی، تهران، دافوس آجا.
- ✓ هرولد جی. موور و جوزف گالووی، (۲۰۱۷)، ما قبلاً سرباز بودیم.
- ✓ هیلزگی، کریس، (۱۳۹۱) جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری، مترجم احمدرضا تقاء، انتشارات دافوس سپاه.
- ✓ هیگینباتام، دان، (۲۰۲۱)، جنگ استقلال آمریکا، اخلاق ارتشی، سیاست‌ها و تمرینات.
- ✓ دیوید کیکولن، (۲۰۲۱)، دشمنان غیرمعمول و تهدیدات ترکیبی، ضد شورش.
- ✓ دان هیگینباتام، جنگ استقلال آمریکا، اخلاق ارتشی، سیاست‌ها و تمرینات ۱۷۸۹-۱۹۸۳
- ✓ راجی، محمد هادی، مرنندی، سید علی، (۱۴۰۰)، بایسته‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران در مواجهه جنگ ترکیبی اولین همایش بین‌المللی حکمرانی و کشورداری در ایران.

- ✓ راجی، محمدهادی؛ افتخاری، اصغر، (۲۰۲۲). جنگ ترکیبی غرب در برابر جمهوری اسلامی ایران تحلیل ابعاد و روش‌ها، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- ✓ رالف پیترز، (۲۰۱۷)، جنگ و خو و ایمان، درگیری‌هایی که به قرن ۲۱ شکل می‌دهند.
- ✓ رابرت ام. اوتلی، (۲۰۱۵)، مردان پرچم دار در لباس آبی، ارتش آمریکا و سرخ پوستان.
- ✓ رابرت کاپلان، زور گویی پیش رو، (۲۰۱۱)، آرزوهای نابود شده بعد از جنگ سرد.
- ✓ زهدی، یعقوب و کلانتری، فتح... (۱۳۹۷)، واکاوی پارادایم‌های جنگ آینده، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ✓ سلیمانی، غلامحسین و دیگران (۱۳۹۷)، جنگ‌های ترکیبی و راه‌های مقابله آن، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی امنیت، پیشرفت و توسعه پایدار مناطق مرزی.
- ✓ سیفی، حاتم (۱۳۹۵)، مقاله اصول و مبانی عملیات مشترک در جنگ ترکیبی، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال دوازدهم، شماره ۳۸.
- ✓ سمپر فیدل، آلن میل، (۲۰۱۹)، تاریخ ارتش نیروی دریایی آمریکا.
- ✓ صفوی، رحیم، (۱۳۹۷)، معماری دانا راهبرد مقابله با جنگ ترکیبی.
- ✓ صبوری نژاد، احمد و جمشیدی، محمد، (۱۴۰۱)، ظهور جنگ‌های ترکیبی و تأثیر آن بر راهبرد دفاعی آمریکا علیه ایران.
- ✓ قلخان‌باز، خلیل، (۱۳۹۰)، کاربرد قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران و راهکارهای مقابله با آن، تهران، انتشارات حنیفا.
- ✓ قاسمی، فرهاد، اسماعیلی، ایرج، (۲۰۲۱)، جنگ ترکیبی در سیستم بین المللی پیچیده آشوبی، فصلنامه مدیریت نظامی سال هفدهم، شماره ۵.
- ✓ قربان‌زاده سوار، قربانعلی؛ ناطقی، هاشم؛ حسینی کوه کمری، سیدرضا، (۱۴۰۰)، جنگ ترکیبی؛ جنگ آنارشیستی پسامدرن.
- ✓ قوام‌آبادی، محمد، (۱۳۹۶)، نفوذ نرم؛ بررسی تحلیلی مفهوم نفوذ در اندیشه رهبر انقلاب. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- ✓ کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹۹)، گونه‌شناسی تهدیدات ترکیبی و کاربست آن در سطوح امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دهم.
- ✓ کلانتری، فتح‌الله، (۱۳۹۵)، تدوین راهبردهای کلان جنگ ترکیبی، فصلنامه راهبرد دفاعی،

- سال چهاردهم، شماره ۵۵.
- ✓ کریستوفر کوکر، (۲۰۱۶)، بی رحمی فرهنگی و جنگ علیه ترور، مجله استرالیای ارتش، نسخه سوم.
 - ✓ کارلس جی. اسدایل، (۲۰۱۴)، جنگ با ناپلئون، چریکی‌ها، دزدان و ماجراجویان در اسپانیا.
 - ✓ کونراد کرین، (۲۰۱۳)، جلوگیری از ویتنام، پاسخ ارتش آمریکا به شکست در جنوب شرقی آسیا.
 - ✓ مرندی، سید علی، (۱۴۰۱)، تهاجم ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران: ویژگی‌ها پیامدها و شیوه مواجهه، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی شماره ۱۲۳.
 - ✓ مطهری، محمد، (۱۳۹۶)، آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
 - ✓ مایکل مازار، (۲۰۱۷)، افراطی‌گرایی، ترور و آینده درگیری.
 - ✓ محبی، محسن، جنگ ترکیبی، (۱۴۰۱)، ماهنامه صیانت پایدار.
 - ✓ ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - ✓ ماکس بوت، (۲۰۲۰)، جنگ جدید شده، فناوری، جنگاوری و مسیر تاریخ.
 - ✓ منزوی، مسعود و حسنلو، خسرو، (۱۳۸۸)، جنگ نسل چهارم، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
 - ✓ مؤذن‌جامی، محمدهادی، (۱۳۸۹)، آیین و قواعد رزم سون تزو. مؤسسه نشر شهر.
 - ✓ جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱)، سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تحولات راهبردی ۱۴۰۰، چشم‌انداز ۱۴۰۱ ایران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - ✓ دافوس آجا، (۱۴۰۱)، نمایه جنگ ترکیبی، تهران، انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

ب. منابع لاتین

- ✓ Gardner, Hall, (2021) , Hybrid Warfare: Iranian and Russian Versions of "Little Green Men" and Contemporary Conflict. Rome: NATO Defense College.
- ✓ Paul, Christopher, (2021) , Information Operations: doctrine and

- practice. Westport: Praeger.
- ✓ Munich Security Report , (2015), P35. Available.
 - ✓ Korybko, Andrew , (2020), Hybrid Wars: The Indirect Adaptive Approach To Regime Change. Moscow, Russia: peoples ' Friendship University of Russia.
 - ✓ Gates, Robert Michael, (2020), Duty: Memoirs of a Secretary at War New York: Vintage Books, a Division of Pengan Random House LLC.
 - ✓ Flynn, Michael T, and Michael Arthur Ledeen, (2021) The Field of Fight How We Can Win the Global War against Radical Islam and Its Allies. New York St. Martins Press.
 - ✓ Huber, Tomas , (2014), The Report of United States Army Special Operations Command, New York, Department of Defence U.S.A.
 - ✓ Statement of Dr. Bruce Hoffman, (2006), testimony presnted to the HASC Subcommitte on Terrorism, Unconventional Threats and Capabilities.
 - ✓ Smalley, Richard E, (2011) , "Smalley Institute Grand Challenges". Rice University.
 - ✓ Conway W. Henderson, (2012) , Understanding International Law.
 - ✓ "Review: War Before Civilization".(2015) Brneurosci.
 - ✓ Archived from the original on, (2015), Retrieved.
 - ✓ Herbolzheimer, Kristian, (2020) , "After Alfonso Cano's death, Colombia must rethink its path to peace Kristian Herbolzheimer".
 - ✓ John Pike, (2021) , "Hundreds of thousands killed in years of war, says new president".
 - ✓ Barak A. Salmoni; Bryce Loidolt; Madeleine Wells , (2020) , Regime and Periphery in Northern Yemen: The Huthi Phenomenon. Rand Corporation.
 - ✓ Joseph A, (2010) ,Enyelbecht Alternative Futures Security Planning to Avoid Surprise.
 - ✓ Hanson, Victor Davis, (2020) , Carnage and Culture: Landmark Battles in the Rise to Western Power.
 - ✓ Bilal, A, (2021) , Hybrid Warfare New Threats, Complexity, and 'Trust' as the Antidote. Nato Review
 - ✓ Cambridge Learner's Dictionary, (2022) , Cambridge University Press.
 - ✓ Claverie,B & .Cluzel,F.(n.d),(2022), TheCognitiveWarfare Concept. Retrieved from innovationhub.
 - ✓ Nye, J, (2009) , Get Smart: Combining Hard and Soft Power. Foreign Affairs.
 - ✓ Nye, J, (2017) , Soft power: the origins and political progress of a concept. Palgrave Communications volume.
 - ✓ Cruceru, V, (2014) , On contemporary warfare: short review of specific concepts. Land Forces Academy Review.

- ✓ Fleming, B. P, (2011) , Hybrid threat concept: Contemporary war, military planning and the advent of unrestricted operational art.
- ✓ Army command and general staff coll fort Leavenworth ks school of advanced military studies.
- ✓ Fridman, Ofer , (2017) , The Danger of Russian Hybrid Warfare, Cicero Foundation Great Debate Paper.
- ✓ Herta, Laura-Maria , (2017) , Hybrid Warfare, A Form of Asymmetric Conflict, International Conference Knowledge- based Organization, Available.
- ✓ Johnson, Noel D. Koyama, Mark , (2017) , "States and economic growth: Capacity and constraints".
- ✓ Kamusella, Tomasz, (2020) , "Dreaming of Tannu-Tuva: Soviet precursors to Russia's hybrid warfare". New Eastern Europe.
- ✓ Klein, Margarete, (2015), "Russia's New Military Doctrine", Available at: <https://www.swp-berlin.org.pdf>.
- ✓ Rosenborg, Predmetsky, (2019) , Geopolitics of Eurasia: A Brief Introduction.
- ✓ Sascha D. Bachmann, H. G, (2015) , Hybrid Wars: the 21st-Century's New Threats to Global Peace and Security.
- ✓ Tharoor, Shashi, (2017) , The Partition: The British Game of "Divide and Rule Aljazeera.